



بیانیهٔ چهل و یکمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

در شرایطی که جامعهٔ ایران در تب و تاب تحول و دگرگونی و در ستیز با ولایت خامنه‌ای یکدم آرام نمی‌گیرد؛ در هنگامی که صد و شانزده سال از انقلاب مشروطیت گذشته؛ در حالی که هفتاد سال از قیام تاریخی سی تیر می‌گذرد؛ و به‌ویژه در شرایط به‌طور نسبی پسا کرونا- بیماری همه‌گیری که خامنه‌ای از آن بیش از دو سال حداکثر استفاده را برای افزودن بر عمر رژیمش به عمل آورد- اکنون می‌توان از آغاز دوران جدیدی یاد کرد که در آن شورای ملی مقاومت ایران وارد چهل و دومین سال حیات پرفراز و نشیب خود می‌شود.

شورا به‌خود می‌بالد که هم‌چنان وفادار به میراث گرانبه‌ای اولین انقلاب ملی - دموکراتیک جهان در آغاز قرن بیستم میلادی بوده و هم‌چنان پرچم استقلال و دموکراسی را با مرزبندی «نه شاه - شیخ» در دست دارد. درفش انقلاب مشروطیت بر ضد استبداد و ستم و برای قانون و عدالت، هم‌چنان در دستان پرتوان رزمندگان آزادی به شمول نیروهای مجتمع در کانونهای شورشی در اهتزاز است. شوربختانه مردم ایران که با هدف عدالت و قانون به مبارزه با استبداد مطلقه برخاستند و با فداکاری‌های بسیار قیام کردند، با موجی از توطئه‌ها، خیانت‌ها و کارشکنی‌های استعمار (انگلیس و روسیه) و ارتجاع داخلی (شیخ فضل الله نوری، سلف خمینی) روبه‌رو شدند و پیشرفت و تکامل انقلاب در مراحل نخستین متوقف شد. آن‌گاه مردم ایران و مبارزان و مجاهدان مشروطه، که برای آزادی به‌پاخاسته بودند، با توطئهٔ استعمار پیر شاهد برآمد دیکتاتوری رضاخان شدند.

در پی تحولات جنگ جهانی دوم، مردم ایران یکبار دیگر فرصت یافتند تا برای رهایی قیام کنند. در آن شرایط دکتر محمد مصدق رهبری جنبش ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را به عهده گرفت و توانست این صنعت را ملی کند. اما توطئه علیه مردم ایران ادامه پیدا کرد و محمدرضا شاه به دستور انگلیس مصدق را از نخست وزیری عزل کرد. در واکنش به این اقدام ضد ملی شاه، مردم قیام کردند و با آفرینش حماسهٔ ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ شاه را مجبور کردند که حکم ضد ایرانی خود را کنار بگذارد و بار دیگر به نخست‌وزیری مصدق تن بدهد. مصدق دوباره، و این بار با حکم قیام مردم ایران، نخست وزیر شد. قیام سی تیر، که اکنون هفتاد سال از آن می‌گذرد، نشان داد که مردم متحد و مصمم برای به‌دست آوردن آزادی پیروز هستند.

از ۲۵ تیر ۱۲۸۷ که تهران توسط مجاهدان مشروطه فتح شد، دربار با همدستی آخوندهای مرتجع و استعمارگران، دستاوردهای آن انقلاب را ربود، تا قیام سردار جنگل که می‌رفت جمهوری و آزادی را برای ایران به ارمغان آورد، اما سرکوب رضاخانی و خیانت‌ها، فروغ آن جنبش را در کولاک کوههای خلخال خاموش کرد؛

از نهضت ملی کردن نفت ایران به رهبری مصدق بزرگ، که مردم ایران با جان‌فشانی و پس زدن دربار و ارتجاع و استعمار او را در مسند نخست‌وزیری ابقا کردند، اما همان دستان شوم در نبود سازمانی متشکل توانست با کودتایی سیاه مصدق را براندازد؛ تا تکرار همین رویهٔ ارتجاعی - استعماری پس از ۲۲ بهمن ۵۷ و سرقت انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران توسط خمینی و به کرسی نشستن شیخ به‌جای شاه و تبدیل سلطنت آریامهری به سلطنت ولایت

فقیه، جنبشها و انقلابهای تاریخ معاصر ایران به طور مستمر از فقدان یک جایگزین انقلابی - دموکراتیک و یک نیروی سازمانیافته مردمی و و فادار به آزادی و استقلال، رنج برده است.

در پاسخ به همین نیاز تاریخی بود که در ۳۰ تیر سال ۱۳۶۰ و در میدان یک مبارزه سرنوشت ساز در آتش و خون، و با درس آموزی از ناکام ماندن انقلاب مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت؛ شورا، به ابتکار مسعود رجوی، پایه گذاری شد. راهی که با انقلاب مشروطه آغاز شده بود و با نهضت ملی شدن نفت ادامه یافت، با رزم بی امان و بی وسوسه برجسته ترین زنان و مردان ایران زمین در رویارویی همه جانبه، پردامنه، عمیق و خونبار با استبداد دینی تکامل یافت و این رزم سترگ، به رغم همه رنجها و سختیها، همچنان ادامه دارد.

شورا همواره تکرار کرده است که «راه پیشتان اولین انقلاب ملی - دموکراتیک ایران را با مرزبندی با شاه و شیخ ادامه می دهد» و مفتخر است که در «سالگرد قیام تاریخی مردم ایران در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ علیه توطئه استعمار (انگلیس و آمریکا) و ارتجاع داخلی (دربار سلطنتی و آخوندهای مرتجع) که دولت ملی - دموکراتیک دکتر محمد مصدق را به قدرت بازگرداند، همچنان ثابت قدم بر استقلال و آزادی پافشاری می کند». بدیهی است که این پافشاری با پرداخت هزینه های کلان همراه بوده است. تکرار این واقعیت بسی آموزنده است که «شورا و پایه اجتماعی آن یعنی مردم و نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، با وجود ددمنشی رژیم ولایت فقیه، یک لحظه از پیکار علیه نظام جهل و جنایت دست برنداشتند. مبارزه چهار ساله شورا علیه رژیم حاکم و البته علیه حقارت پذیری، تسلیم طلبی، سرخوردگی، خودباختگی، ناامیدی و ناباوری، که نهادهای گفتمانسازی حکومت آن را به مثابه مودیانه ترین سلاح به کار می برند و فرصت طلبان در کمین نشسته آن را تبلیغ می کنند، به طور روزمره جریان داشته است. راست این است که شورا طی چهار سال گذشته پرچم مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را با شور و امید، با پیکارجویی و سربلندی در اهتزاز نگهداشته است» (بیانیه سال ۱۴۰۰ شورا).

بر اساس مصوبات شورا، در ایران فردا انتخاب و آرای عمومی اساس مشروعیت نظام آینده کشور است. آزادی عقیده، بیان و مطبوعات و آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی و امنیت قضایی همه آحاد مردم و حقوق مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر تضمین می شود. همه امتیازهای جنسی و قومی و عقیدتی لغو می شوند و هر گونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف ممنوع خواهد بود و هیچ کس به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب هیچ امتیاز یا محرومیتی نخواهد داشت.

در ترازنامه پرداختهای مقاومت ایران، نام دهها هزار زن و مرد شهید، ثبت شده است. ما وظیفه خود می دانیم که در سالگرد تأسیس شورا و در سالگرد انقلاب بزرگ مشروطیت و قیام تاریخی سی تیر، یاد و خاطره همه زنان و مردانی را گرامی بداریم که در ۱۲۰ سال گذشته، در راه پر فراز و نشیب، اما پرشکوه پیکار برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به شهادت رسیدند؛ به خصوص گرامی می داریم خاطره تابناک بیش از سی هزار قهرمان سر موضع و سربهدار را که در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ خورشیدی در زندانهای سراسر کشور به بیدادگری خمینی و جلاادانی چون رئیسی «نه» گفتند.

به همان گونه که همیشه و از جمله در بیانیه های سالانه اعلام کرده ایم، شورا «با تمام توان از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی ناپذیر و مستمر کارگران، معلمان، کشاورزان، پرستاران، بازاریان و کسبه، جوانان و حرکت‌های حق طلبانه ملیتها و مردم به پاخاسته در مناطق مختلف میهنمان، که در چار گوشه ایران

درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را با قبول همه مخاطرات و هزینه های آن، برافراشته نگهداشته اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان کوشیده است» (بیانیه شورا، مرداد ۱۳۹۷).

شورا در چهلمین و یکمین سالگرد تأسیس خود، به این شورشگران ستم سوز و سرفراز و به همه شهیدان راه آزادی وطن، به ویژه آزادیخواهانی که طی یک سال گذشته در مبارزه با رژیم ولایت فقیه جان فدا کردند، ادای احترام می کند و بر همبستگی و همدردی با تمامی خانواده های شهیدان و زندانیان سیاسی تأکید می کند. شورا خاطره اعضای جان باخته خود در یک سال گذشته، دکتر منوچهر هزارخانی، دکتر صمد فتح پور، حمیده طاعتی، عباس مدرسی و مجید طالقانی و نیز شاعر و نویسنده گرانقدر رحمان کریمی را گرامی می دارد. درباره موقعیت رژیم ولایت فقیه، در بیانیه سال گذشته گفتیم: «خامنه ای هر سه قوه اجرایی و مقننه و قضائیه نظام ولایت فقیه را با سه مهره گوش به فرمان و مشهور به جلاّد و چماقدار و جنایتکار اشغال کرد تا رژیم بحران زده را در برابر مقاومت سازمان یافته و قیام مردم به ستوه آمده، یک دست کند. اما نمایی که به همین منظور در روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ با دود و دم چندش آور به روی صحنه رفت، در برابر قدرتمندترین و پرشکوه ترین گنش سیاسی به نام "تحریم"، به شدت مفتضح شد».

اکنون با بحران گرانیها و عبور نرخ دلار از مرز ۳۰ هزار تومان، با پوچ درآمدن حرف درمانيه های مسخره رئیسی، با بحران سراسری بی آبی و سرباز کردن خیزشهای مردمی در مناطق سرشار از منابع آبی مانند چهار محال و بختیاری و خوزستان و اصفهان، با کلان خسارتهای سیل در استانهای مختلف، با تداوم تحریمها و ناتوانی رژیم در بهره گیری از مماشات طرفهای مقابل طی بیش از یک سال مذاکره بر سر برجام و در نیاز خامنه ای به کوبیدن بر طبلهای اتمی و موشکی و بحرانسازی منطقه ای برای حفظ نظام، بن بست ولایت و ضرورت سرنگونی تمامیت آن، مثل روز، روشن شده است.

فروریختن متروپل آبادان و برملا شدن رانتخواری و فساد هلدینگ عبدالباقی در همدستی با سپاه پاسداران، نماد و سمبل گویایی است از موقعیت نظام و دولت پاسداران و جلاّدان به عنوان آخرین برگ خامنه ای در برابر قیام و مقاومت سازمان یافته مردم ایران.

با برگماری رئیسی جلاّد، چنگ انداختن هارترین ایادی رژیم بر ورزش ایران و بحرانهای آن بیش از پیش تشدید شد. دزدی و چپاول آخوندها و پاسداران، گماشتن مهره های سرسپرده و فاقد تخصص، دخالت نمایندگان خامنه ای و سپاه و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در امور ورزشی و ورزشگاهها بازهم بیشتر شد. زن ستیزی و تبعیض و سرکوب علیه زنان و ممانعت از ورود آنان به ورزشگاهها و نقض قوانین بین المللی ورزش ادامه یافت؛ اقداماتی که محکومیت جهانی فاشیسم دینی حاکم بر ایران و انزجار و اعتراض گسترده مردمی را به دنبال داشت.

از سوی دیگر، در سال جدید و فصل بهار شاهد برآمدهای مهم توده ایی با شعارهای «مرگ بر رئیسی»، «مرگ بر خامنه ای» بودیم.

جنبش و شورش زنان و مردان ایران زمین در گوشه و کنار میهن اشغال شده و همبستگی سراسری با این خیزشها در سالهای اخیر و به خصوص در سال گذشته، هم خدعه «اصلاح از درون حاکمیت» را برملا کرد و هم نشان داد که خرافه «سوریه یی شدن، جنگ داخلی و تجزیه ایران» تا کجا بی اعتبار است.

از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، که جنبش مقاومت سازمانیافته برای سرنگونی استبداد مذهبی قیام کرد تا قیام ۳۰ خرداد سال ۱۳۸۸ و، متعاقب آن، قیام روز ۶ دی سال ۱۳۸۸ (روز عاشورا) و از آن روز تا قیام ده روزه دیمه ۱۳۹۶ و قیام شکوهمند هفته آخر آبان ۱۳۹۸ و خیزشهای پس از آن، نظیر تظاهرات کشاورزان محروم اصفهان و قیام صدها هزار تن از مردم اصفهان در بستر خشک زاینده رود در آبان و آذر سال ۱۴۰۰، قیامها و جنبشهای مردمی، بهوضوح و بهطور مستمر، نشان داده است که خط مشی جنبش مقاومت از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ و تأکید ما بر تضاد اصلی جامعه، یعنی تضاد بین مردم با رژیم حاکم، درست و دقیق بوده است.

شورا در مقدمه بیانیه سال ۱۳۹۴ خود پیرامون تلاشهای رژیم برای درهم شکستن مقاومت سازمانیافته اعلام کرد: «خامنه‌ای با تمام امکانات داخلی، منطقه‌یی و جهانی خود کوشید تا با ضربه زدن به مقاومت سازمانیافته، تهدید اصلی سرنگونی ولایتش را خنثی کند. او و آیادی ریز و درشتش، با توطئه‌های گوناگون کوشش کردند تا به خیال خام خود، مقاومت را از روی نقشه سیاسی ایران پاک کنند. تلاش برای ایجاد زلزله در صفوف شورا، توطئه‌های پی در پی علیه رزمندگان مجاهد خلق در لیبرتی، بسیج عوامل اطلاعات به عنوان خانواده‌ها و گسترش گفتمان‌سازیهایی بی‌شرمانه از طریق ایجاد سایتهای اینترنتی و ساختن فیلمهای قلبی، با سیلابی از اکاذیب دیوانه‌وار، از جمله ابزارهای رژیم برای نابودی مقاومت سازمانیافته بود».

ماندگاری شورای ملی مقاومت، به‌مثابه دیرپاترین ائتلاف سیاسی تاریخ معاصر ایران، آن هم در بگرنج‌ترین شرایط بین‌المللی و منطقه‌یی، گویای اصالت شورا و ریشه‌های عمیقش در جامعه ایران، خط مشی اصولی آن مبنی بر سرنگونی رژیم ضدبشری و عدم عدول از این خط اصولی و هم‌چنین تبلور مناسبات دموکراتیک و خصلت کثرت‌گرای آن است؛ مسیری سرشار از رنج و رزم و خون و پاکبازی آگاهترین و فداکارترین فرزندان ایران زمین، که رژیم ولایت فقیه آن را تهدید موجودیت و پایان سلطه ضد ایرانی و ضد انسانی خود بر میهن ما می‌بیند.

کشف شبکه تروریستی رژیم در بلژیک، که برای عملیات تروریستی در گردهمایی بزرگ مقاومت سازمان یافته و در آستانه عمل بودند، صحت این گفته را، یک بار دیگر، ثابت کرد.

متوسل شدن رژیم به بازی رسوای «روح شاد» برای به لجن کشیدن قیامها و تخطئه آلترناتیو انقلابی نیز از نشانه‌های همین واقعیت است.

ترازنامه یک ساله زیرپا گذاشتن وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر در دولت جلال ۶۷، نشان‌دهنده ابعاد کم‌سابقه اعدام، سرکوب و خفقان است. «از ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ تا ۱۱ مرداد ۱۴۰۱، اعدام دست‌کم ۵۲۱ زندانی ثبت شده، که ۲۱ تن از آنها زن بودند. ۶ تن از اعدام‌شدگان هنگام ارتکاب جرم کودک بودند. تنها در ۱۰ روز اول مرداد سال جاری ۳۳ زندانی حلق آویز شدند، اعدام در ملأعام از سر گرفته شد. در این سال، دست‌کم ۷ زندانی زیر شکنجه به قتل رسیدند. اتهام بخش زیادی از قربانیان، قاچاق مواد مخدر بوده است؛ در حالی که سرنخ تجارت کلان مواد مخدر و ترانزیت آن به خارج از ایران در دست سپاه پاسداران و حزب‌الله است.

در همین مدت، یک زندانی در اثر اعتصاب غذا و تعدادی از زندانیان به دلیل تأخیر در معالجه جان باختند و چندین زندانی، از جمله یک روحانی اهل سنت، به صورت مشکوکی جان خود را از دست دادند. برخی از زندانیان پس از تحمل سالها و در مواردی تا ۲۰ سال زندان، اعدام شده‌اند» (اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، ۱۲ مرداد ۱۴۰۱).

در یک سال گذشته زندگی مردم ایران هر روز به فلاکت بیشتر کشیده شد. بحران اقتصادی به فاجعه اقتصادی فراروید و زندگی اکثریت مردم، هرچه بیشتر، به تباهی سوق داده شد. ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم، به شکل بی‌سابقه‌ی، افزایش یافت. بیکاری، فقر، بی‌خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی روزافزون شد. بحران بی‌آبی و روانه شدن سیل به فاجعه‌ی بزرگ تبدیل شد و حکومت به جای سرمایه گذاری مؤثر برای برون‌رفت از این فاجعه یا مهار آن، ثروتهای ملی را چپاول کرد و به حراج گذاشت و درآمدها و داراییهای کشور را برای سرکوب مردم به‌پاخاسته، کنترل زندگی خصوصی مردم، صدور ارتجاع و مداخله آشوبگرانه هزینه کرد.

سه سازه (فاکتور) اصلی در تحولات سیاسی ایران یعنی، تشدید روزافزون تضادهای درون هرم قدرت، تداوم جنبش توده‌ها و گنش گسترده نیروی پیشتاز نشان می‌دهد که جامعه هم‌چنان در شرایط انقلابی قرار دارد و غلبه بر تمام گسلها و چالشها، که محصول حاکمیت استبداد دینی است، با سرنگونی نظام جهل و جنایت حاکم آغاز خواهد شد.

شورای ملی مقاومت از طریق انتشار نتیجه بحثهای اجلاسهای میان‌دوره‌ی، از طریق روشنگریهای کمیسیونها و سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا و به ویژه، از طریق سخنرانیها و موضعگیریهای خانم مریم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای خستگی ناپذیر خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجه زندانیان، در حمایت کامل از قیام مردم ایران برای سرنگونی رژیم و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملت‌های رنج‌دیده از این پدیده شوم، قدردانی می‌کند. بیانیه حاضر، جمع‌بندی و فشرده‌ی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول

چگونه رؤیای یک‌دست سازی به کابوس تبدیل شد؟

۱- خامنه‌ای در سخنان نوروزی سال ۱۴۰۱، برگماری رئیسی را شیرینی سال ۱۴۰۰ نامید. پس از یک سال، اکنون تمام اهدافی که خامنه‌ای طی یک شعبده بازی بی‌رمق انتخاباتی و با یک جراحی بی‌سابقه در هرم قدرت، برایش برنامه ریزی کرده بود، بدون پاسخ مانده است. روز ۵ مرداد روزنامه حکومتی «مستقل» نوشت: «یک سال از دولت رئیسی گذشت اما صحنه سیاست به نفع او و حامیانش نیست. دولت در مواجهه با واقعیت‌های جامعه ایران و بحرانهای آن دچار کندی و چالش‌های جدی شده است... در حالی که رئیسی وعده‌های رنگینی برای سفره‌های مردم داشت، با شکست مذاکرات و گرایش بیشتر به شرق و اقدامات اقتصادی دولت در داخل، جامعه از بهبود اوضاع اقتصادی هر روز ناامیدتر می‌شود... شاید تنها کاری که آقای رئیسی انجام داده اجرایی کردن برنامه سال ۸۴ در حوزه حجاب و عفاف بوده است، اجرایی کردن حجاب و عفاف تنها کار رئیسی در یک سال است.»

آن چه را که اکنون در مقابل چشم همگان قرارداد و کارگزاران نظام هم به آن اعتراف می‌کنند، شورا در هنگام مهندسی ننگین و رسوای ولی فقیه برای به کرسی نشاندن یک جَلاد در پست ریاست جمهوری، پیش بینی کرده بود.

شورا بر آن بود که خامنه‌ای به دلیل بحرانهای وخیم داخلی و در وحشت از تکرار وقایعی همچون قیام اعتراضی آبان ۱۳۹۸، که بنیادهای رژیم را به لرزه انداخت، سیاست انقباض با ترکیب یک‌دست سه قوه را به عنوان تنها و آخرین راه حل برای حفظ نظامش انتخاب کرد.

شعبده بازی خامنه‌ای در روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ با فضاحتی بی سابقه و با تحریم اکثریت قاطع مردم روی صحنه رفت و بر تابلو وزارت کشور نام عامل قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به عنوان برنده نوشته شد تا بدین ترتیب کلید پاستور به آخوند بدنام داده شود.

پیرامون این راهکار ولی فقیه، مسئول شورای ملی مقاومت ایران با پیش بینی افزوده شدن بحرانهای رژیم گفت: «تنفیذ و منصوب کردن جَلاد به‌عنوان رئیس جمهور توسط خلیفه ارتجاع، نقطه عطف و تغییر ریل در قطار ولایت، سرایش سقوط و سرنگونی سلطنت دینی است» (۱۲ مرداد ۱۴۰۰).

در بیانیه سال گذشته شورا پیرامون نمایشی که منجر به برآمد رئیسی شد، آمده است: «آن چه در روز جمعه ۲۸ خرداد به عنوان "سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری" انجام شد نه یک انتخابات آزاد و رقابتی، بلکه نمایشی برای انتصاب یک جَلاد بدنام در پست قوه مجریه نظام ولایت فقیه بود. مدتها پیش از اجرای این شعبده، جدالهای درون هرم قدرت پیرامون آن شروع شد. در ابتدا، برای گرم کردن تنور نمایش، شایع کردند که "پاسداران" برای در دست گرفتن قدرت اجرایی خیز برداشته اند؛ و در این مورد موجی از مخالفت به راه افتاد. استعفا یا اخراج سرکرده یکی از مهمترین قرارگاههای سپاه و اعلام کاندیداتوری از جانب او، به شایعه برای مدتی دامن زد. اما خامنه‌ای که از مدتها پیش برای این نمایش سناریو نوشته بود، گام به گام "اپیزود" های سناریوی خود را کارگردانی می‌کرد...

رد صلاحیتهای گسترده توسط شورای نگهبان و تأیید چند مهره نمایشی برای رقابت با رئیسی را وحید حقانیان، مهره دفتر خامنه‌ای، که بسیار به او نزدیک و به "گماشته" و "وردست" "آقا" معروف است، همزمان با اعلام نتایج بر ملا کرد. وی روز شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ طی یادداشتی که در خبرگزاری حکومتی "ایسنا" منتشر شد، نوشت: "لازم است توجه داشته باشیم که در این مقطع حساس، از تلاش‌های صبورانه جناب آقای محسن رضایی و جناب آقای دکتر امیر حسین قاضی زاده هاشمی، کمال تشکر را داشته باشیم. این برادران با وجود فشارهای شدید عده‌یی و با تحلیل و افکار خاص، صحنه انتخابات را ترک ننموده و خود را نامزد پوششی فرض نکرده و تا آخر رقابت‌های انتخاباتی، با انرژی، باور و جدیت در صحنه باقی ماندند تا انتخابات ۱۴۰۰ به‌رغم تبلیغات چندین ماهه و سنگین دشمنان، رنگ و بوی واقعی و رقابتی به خود بگیرد و درصد مشارکت، از پیش بینی‌های حضرات بالاتر برود. در اینجا لازم است این نکته را اضافه کنم که آقای دکتر همتی هم به این معنا کمک کردند، زیرا ضد انقلاب و دشمنان کشور، انتخابات را تحریم [کردند] و عده‌یی هم متأسفانه در داخل، ناآگاهانه و یا از سر غفلت، شعار "رای بی‌رای" را سر می‌دادند. سران جبهه اصلاحات هم با توجه به انتقاد و نارضایتی شدید و عمومی اقشار مختلف مردم از دولت مستقر، و با توجه به ضعف عملکرد آنان و تأثیرگذاری گرانی‌ها و نابسامانی‌ها بر روی زندگی روزمره آنان، حاضر نبودند آبروی خود را به خطر بیندازند و رسماً با عنوان "جبهه اصلاحات" به میدان بیایند و تنها به این بسنده

کردند که تعدادی از احزاب و افراد خاص را ترغیب به حمایت از آقای همتی نمایند که نتیجه همه این فرایندها و نارضایتی شدید مردم برای عدم رأی آوری آقای همتی - که خود اتفاقاً عضوی از دولت مستقر و فاقد مقبولیت به حساب می‌آمد - کافی می‌نمود و از قبل هم قابل پیش بینی بود. بنابراین حضور این سه رقیب برای جناب آقای رئیسی، امداد الهی به حساب آمده و یقیناً باید گفت اینها خود را به گونه‌یی، دانسته یا ندانسته، خرج انقلاب کردند و گرنه با توجه به شرایط رد صلاحیت‌ها، تحریم انتخابات توسط بیگانگان و حتی احمدی نژاد، اگر بعد از کنار کشیدن نامزدهای پوششی، این سه نفر نیز اعلام انصراف کرده بودند، ولو وزارت کشور هم قبول نمی‌کرد، یقیناً چالش بزرگی برای نظام مقدس جمهوری اسلامی به وجود می‌آمد.

۲- خامنه‌ای با ترکیب رئیسی، اژه‌ای و پاسدار قالیباف حاکمیت یک‌دست تشکیل داد و در واقع سه قوه، مطیع فرمان ولایت مطلقه و مجری اوامر وی شدند. این امر باعث شد که برخی در جناح مغلوب نوشتند که عملاً «جمهوریت» پایان یافته و هم قدرت خامنه‌ای بیش از شاه و هم اختیارات رئیسی کمتر از نخست وزیر شاه شده است. ما به ازای این انقباض قدرت در دستان ولی فقیه، بر خلاف دولتهای قبلی، تمام کاستیها و ضعفها و نقصانها، این بار، به طور مستقیم به پای ولی فقیه نوشته می‌شود. شعار علیه رئیسی در جنبشهای اعتراضی با شعار علیه روحانی به طور کامل متفاوت است. در حالی که شعار مرگ بر روحانی کمرنگ کردن مرگ بر خامنه‌ای بود، شعار مرگ بر رئیسی مساوی و همان شعار مرگ بر خامنه‌ای است.

پس از برگماری رئیسی و یک‌دستی حاکمیت، خانم مریم رجوی در تحلیلی از نمایش انتخابات رژیم و پیامدهای آن خاطرنشان کرد که «مقاومت ایران از قبل مسیر انقباض شتابان و سلاخی و حذف درونی رژیم ملایان در مرحله پایانی را پیش بینی و اعلام کرده بود. این حقیقت در انتخابات رژیم بر ملا و ثابت شد: بالاترین شکست و رسوایی در تاریخچه شعبده‌های انتخاباتی رژیم آخوندی. آن قدر که آخوند علم الهدی، نماینده و امام جمعه خامنه‌ای در مشهد، که پدر زن رئیسی است، به صراحت گفت: کسانی که رأی نمی‌دهند یا رأی باطله می‌دهند، رأی به مجاهدین می‌دهند.

رژیم ولایت فقیه برای بستن شکافهای بی‌انتهایش به منظور سدبستن در برابر قیامهایی که پیش روست، یعنی برای بقا و جلوگیری از سرنگونی محتوم، جلاد ۶۷ را رئیس جمهور خود کرده است، اما در واقع گور خود را به دست خود کنده است. مثل عقربی که در محاصره آتش سرانجام خود را نیش می‌زند. هیچ چیز جز هراس از قیام و احتضار سیاسی ولایت فقیه، روی کار آوردن رئیسی را توضیح نمی‌دهد؛ کسی که حتی منتظری، جانشین خمینی، هم گفت در شمار کسانی است که بزرگترین جنایت را در این رژیم انجام داده و اسم او را در آینده جزء جنایتکاران تاریخ می‌نویسند.

رئیسی دست اندرکار قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ بوده که ۹۰ درصد آنها از مجاهدین بودند. رئیسی قبل و بعد از آن هم در شکنجه و اعدام هزاران نفر دست داشته است.

حالا نگاه کنید: یک جلاد در رأس دستگاه اجرایی، یک مجری اعدام و شکنجه‌گر بدنام به اسم اژه‌ای (وزیر قبلی گشتاپو) در رأس دستگاه قضایی، یک آخوند خونخوار در رأس کل رژیم؛ راستی که گله آدم‌خواران تکمیل است. همین ترکیب از هزار نمود و نشانه در اثبات موقعیت سرنگونی ولایت فقیه نافذتر است.

خامنه‌ای از دو سال پیش می‌گفت برای عبور از دشواری‌ها یک دولت جوان حزب‌اللهی را سر کار می‌آورد. حالا جلّادی را آورده که خودش کانون دشواری‌های رژیم است و ولایت فقیه را از چاله درآورده و به چاه می‌اندازد؛ جلّادی که هیچ بارقه بشری در خود ندارد. از ربات‌هایی است که در قضائیه ولایت فقیه "قاضی سالب حیات" نامیده می‌شوند و برای کشتن برنامه‌ریزی شده‌اند» (اجلاس جهانی ایران آزاد، ۱۹ تیر ۱۴۰۰).

۳ - کابینه و بدنه دولت رئیسی از عناصر بیت خامنه‌ای، وزرا و مدیران دولت احمدی نژاد و فارغ التحصیلان دانشگاه موسوم به امام صادق تشکیل شده که البته بسیاری از آنها سابقه کار در سپاه هم دارند. اشاره رسانه‌های حکومتی به «امام صادقی» بودن این یا آن وزیر و مقام در این دوره، گویای ظهور و بلوغ یک جریان جدید در حیات سیاسی رژیم و جناح بندی‌های داخلی آن است. «مؤسسه تونی بلر برای تغییر جهان» در یک گزارش تحقیقی با عنوان «نخبگان رو به صعود رئیسی: امام صادقیها، تکنوکراتهای تلقین شده ایران» نوشت: «از طریق امام صادقیها، خامنه‌ای و حلقه اش معتقدند که در نهایت توانسته اند متعصبان اسلام گرایی را تولید کنند که تخصص فنی برای اداره یک دولت اسلامی را دارند... این تغییرات، که اولین تغییرات در نوع خود در ۴۲ سال گذشته است، تغییر تعادل قدرت در رژیم ایران است».

بدین ترتیب علاوه بر دو رکن بیت ولی فقیه و سپاه پاسداران، شاهد رکن جدیدی موسوم به «امام صادقی»ها در شاکله قدرت هستیم. البته «امام صادقی»ها در درون حاکمیت، به ویژه در دوره احمدی نژاد از سال ۸۵ راه پیدا کردند و در ارگانه‌های وابسته به خامنه‌ای، از شورای نگهبان تا بیت خامنه‌ای و در بین امام جمعه‌ها و قوه قضاییه و حتی در بین مدیران میانی دولت روحانی حضور داشتند، ولی با دولت رئیسی در سطح گسترده و در بالای هرم قدرت جای گرفته اند.

نظام ولایت فقیه در ۴۳ سال گذشته با تنش بین «مکتب و مکتبی» و «تخصص و متخصص» مواجه بود و در دولتها، تکنوکراتها، عملاً، حضور بیشتری از مکتبها داشتند. خامنه‌ای و حلقه نزدیک به او که خط «دولت حزب اللهی» و «پاکسازی غربگراها» را پیگیری می‌کردند، برای شکل دادن چنین دولتی به دنبال «تکنوکراتهای متعهد ایدئولوژیک مجهز به هر دو دانش مدرن و آموزشهای مذهبی - ایدئولوژیک» بودند. آنها دهه‌ها سوء مدیریت در حاکمیت فاسد آخوندها را به گردن تکنوکراتهای غربگرایی می‌انداختند که آموزشهای مذهبی لازم را برای اداره «دولت اسلامی» ندیده اند. در این رابطه دانشگاه موسوم به «امام صادق» را برای تربیت تکنوکراتهای «اسلامی» راه انداختند تا فارغ التحصیلان آن در هر رشته‌یی، علاوه بر واحدهای تخصصی، ۸۰ واحد «معارف اسلامی» را بگذرانند.

واضح است که این توهمات ارتجاعی، حذف و جراحی ته‌مانده عناصر دارای تجربه مدیریت را در دولت رئیسی، که باید آن را دولت جلّادان و پاسداران نامید، موجب شد. با حذف عناصر باندهای «اصلاح طلب» (خاتمی، موسوی، کروبی و...)، «اعتدال» (حسن روحانی، ظریف و...) و «اصولگرای سنتی» (ناطق نوری، علی لاریجانی و...) از حاکمیت، در حال حاضر دولت رئیسی که خودش در تظاهرات مردمی «شش کلاسه بیسواد» لقب گرفته، ترکیب آشفته‌یی به شرح زیر است :

- «امام صادقی»های تازه به دوران رسیده (در رده سنی ۳۷ تا ۵۰ ساله) با مدارک پوشالی «دکتر» یا «کارشناس معارف اسلامی»؛

- منصوبان دفتر خامنه‌ای و بنیادهای وابسته به ولی فقیه (از جمله، معاون اول رئیسی از ستاد اجرایی فرمان امام، وزیر نفت از بنیاد مستضعفان، وزیر کار و رفاه اجتماعی از کمیته امداد امام)؛

- چندین مهره دوره احمدی نژاد در رده وزیر و معاون وزیر و تعداد قابل توجهی از آنها در انتصابهای وزارتخانه‌ها. روز ۷ آذر ۱۴۰۰ هنگامی که انتصاب پاسدار یوسف نوری به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش رژیم در مجلس ارتجاع تصویب شد، دبیرخانه شورای ملی مقاومت با صدور اطلاعیه‌ی اعلام کرد: پاسدار نوری نقش فعالی در فرستادن کودکان و دانش آموزان به روی میدانهای مین داشته و به‌نظر می‌رسد این تنها ربط محتوایی (!) این پاسدار جنایتکار با آموزش و پرورش است. وی که سالها از مدیران بنیادهای غارت و چپاول سپاه، موسوم به قرارگاه خاتم‌الانبیا و بنیاد شهید و ایثارگران بوده، در سخنرانی خود در مجلس گفت: آموزش و پرورش را باید به مدرسه تربیتی قاسم سلیمانی تبدیل کنیم.

این اطلاعیه خاطرنشان می‌کند که با انتصاب پاسدار نوری به وزارت آموزش و پرورش، تعداد پاسداران و عوامل نیروی قدس در کابینه رئیسی به ۱۳ نفر شامل ۹ وزیر و ۴ تن از معاونان او بالغ می‌شود. رئیسی ۹ پاسدار را هم به استانداری منصوب کرده است.

وزیر کشور کابینه رئیسی، پاسدار احمد وحیدی، اولین فرمانده نیروی تروریستی قدس در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ است. وی به دلیل نقشی که در انفجار مرگبار تروریستی در کانون یهودیان آرژانتین (آمیا) در تیرماه ۱۳۷۳ داشت، از سوی قضائیه آرژانتین و پلیس بین‌الملل تحت پیگرد است.

دبیرخانه شورا در ۱۷ مرداد ۱۴۰۰ نیز اعلام کرده بود: محمد مخبر، سرکرده چپاول در بیت خامنه‌ای، که به عنوان معاون اول رئیسی منصوب شده، از بستگان خامنه‌ای است که از سال ۱۳۸۶ ریاست امپراتوری عظیم چپاول و غارت ولایت فقیه موسوم به ستاد «اجرای فرمان خمینی» را به عهده دارد. مخبر نقش فعالی در تأمین مالی فعالیتهای تروریستی سپاه و شبه نظامیان مزدور در کشورهای منطقه داشته است.

مخبر در سالهای گذشته در ارتباط تنگاتنگ با قضائیه جلادان نقش به‌سزایی در تصرف و مصادره اموال مردم، به ویژه خانواده و بستگان مجاهدین و زندانیان سیاسی و پیروان مذاهب مختلف داشته است.

محمد مخبر در سال ۱۳۸۹ به‌خاطر نقشش در فعالیتهای موشکی و اتمی رژیم در لیست تحریمهای اتحادیه اروپا قرار گرفت. وی در ۲۴ دی ۱۳۹۹ توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا از جمله، به خاطر مصادره داراییهای مخالفان سیاسی و اقلیتهای مذهبی به نفع خامنه‌ای در لیست تحریمهای ایالات متحده آمریکا قرار گرفت.

غلامحسین اسماعیلی که رئیسی او را به عنوان رئیس دفتر خود گمارده، از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ رئیس سازمان زندانها بود. رسوایی شکنجه زندانیان، به‌ویژه در اوین، تا آنجا بالاگرفت که رژیم ناچار به عزل او از ریاست سازمان زندانها شد. پیش از ریاست سازمان زندانها، غلامحسین اسماعیلی، دادستان عمومی و انقلاب شهر مشهد بود که بسیاری از دستگیریه‌ها، شکنجه‌ها و اعدامها زیر نظر او صورت گرفته است. اتحادیه اروپا در فروردین ۱۳۹۰، اسماعیلی را به دلیل نقض گسترده و شدید حقوق بشر، از جمله، مشارکت در بازداشت معترضان سیاسی و پنهان‌کاری نقض حقوق بشر در زندانها تحریم کرد.

۴ - پس از یک‌دست کردن حاکمیت، تضادهای درونی هرم قدرت، به اشکال مختلف، ادامه داشت. این تضادها در پنج زمینه «تضاد دولت با مجلس»، «تضادها در درون دولت»، «تضاد در درون مجلس»، «تضاد دولت و باندهای حاکمیت» و «تضاد نظام با باند مغلوب و مراجع» بارز شده و متأثر از تضاد کل حاکمیت با مردم و مقاومت بالاگرفت. درحالی‌که رئیسی وعده داد بود بعد از تحلیف در نیمه مرداد ۱۴۰۰ ظرف یک هفته کابینه‌اش را معرفی کند، تشکیل کابینه بر سر سهمیه‌خواهی باندی تا ۵ شهریور ۱۴۰۰ به تأخیر افتاد. با توافق قالیباف و با نظر مستقیم خامنه‌ای، رئیسی یک کابینه ۱۹ نفره را به مجلس معرفی کرد ولی در مجلس باندهایی که به سهم خود نرسیده بودند تضادهای پشت پرده را علنی کردند و در نهایت ۱۸ وزیر رأی اعتماد گرفتند.

تضاد دیگری که بارز شد بر سر پاسدار سرتیپ سعید محمد بود که رئیسی می‌خواست او را وارد دولت یا شهردار تهران کند، اما با مخالفت شدید قالیباف مواجه شد، زیرا سعید محمد در افشای پرونده هلدینگ یاس (مربوط به قالیباف) نقش داشت.

مجلس یازدهم، که گام اول سیاست انقباضی خامنه‌ای بود و اکثریت عمده اعضای آن به فرموده خواستار کاندیداتوری رئیسی شدند، در عملکرد یک‌ساله بر سر غارت و قدرت، هم در بین اشغالگران بهارستان و هم، در رابطه با دولت رئیسی، درگیریها و مخاصمات زیادی داشتند.

تضاد مهم دیگری که پس از برگماری رئیسی بالاگرفته، تضاد بین مراجع و حوزه‌ها به شمول آخوندهای حکومتی باند مغلوب با خامنه‌ای و خط یک‌دست سازی حاکمیت است. به نحوی که در حوزه‌ها مخالفت با ولایت فقیه و خامنه‌ای صدهای آشکاری پیدا کرده و موجب نگرانی ولی فقیه ارتجاع و دست‌بوسان او شده است.

روزنامه سپاه پاسداران می‌نویسد: «امروزه چهار نسل از دوران مرجعیت آیت الله حائری سیری شده و میراث او در حوزه قم، افزون بر چالشهای نظری، در معرض معارضة‌های عملی نیز قرار دارد. حوزه اینک، اگر چه بسا دانشوران زبده، در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی پرورده و ظرفیت چالش با نظریه‌پردازیهای معارض را دارد، اما به‌جد باید مراقب خطر نفوذ باشد! نفوذ اندیشه‌هایی که با توجیهات فقهی، انفعال و گوشه‌نشینی روحانیت را می‌طلبند و هم چنین نفوذ عناصری که با منابع مالی مجهول، درصدد مرجع تراشی و قطب سازی در این نهاد پر قدمت برآمده اند» (جوان، ۲۶ اسفند ۱۴۰۰).

«نفوذ!» مورد نظر روزنامه وابسته به سپاه پاسداران، نفوذ عملیاتی یا تاکتیکی نیست، نوعی تئوری پردازی در مقابل تئوری موسوم به ولایت فقیه است که به قول این روزنامه دارد در حوزه، سر و سخنگوی «مرجع» پیدا می‌کند.

خامنه‌ای در دیدار با اعضای خبرگان ارتجاع در روز ۱۹ اسفند ۱۴۰۰ پیرامون این چالش به «خواص اغواشده» و کسانی که «عنوانی و امکانی و احیاناً سوادى دارند» اشاره کرد و در ادامه گفت: «وسیله اغوای توده‌های مردم، اغوای خواص است. امروز یکی از کارهای مهم، اغوای خواص جامعه است، کسانی که عنوانی دارند و امکانی دارند و احیاناً سوادى دارند و مانند اینها. چون وقتی خواص اغوا شدند، اگر به این خواص اغواشده فرصت داده بشود و امکان داده بشود، راحت، توده مردم را اغوا خواهند کرد. یکی از سنگین‌ترین جنگ‌های نرم تاریخ کشور ما، امروز، در همین زمینه در جریان است. دارند دائم با مزدورپروری، با حرام‌خوارسازی، با لطایف الحیل افرادی را حرام‌خوار می‌کنند؛ وقتی حرام‌خوار شد، مثل حیوان جلال، دیگر خیلی مشکل می‌شود او را از حرام‌خواری دور کرد. و مزدور

پروری می‌کنند؛ بعضی‌ها را با تهدید، بعضی‌ها را با تطمیع و انواع و اقسام این چیزها. حُب، بنابراین الآن یک جنگ نرم سختی وجود دارد».

از حرفهای موهن و رکیک خامنه‌ای که بگذریم، اعتراف او به وجود یک «جنگ نرم سخت»! در داخل حاکمیت، اعتراف به بحران جدیدی در حاکمیت است؛ بحرانی که مانند کوه یخی شناور قسمت اعظم آن ناپیداست و فقط نوک آن را می‌توان دید، اما وجود دارد و چالش دیگری برای ولایت شیطنی خامنه‌ای است. آخوند اعرافی، از گماشتگان خامنه‌ای در حوزه، از «جریان» هایی صحبت کرد که «می‌خواهند حوزه را به سمت سکولاریسم و نگاه تجزیه‌ی سوق دهند!» (سایت حکومتی «حوزه»، اول آذر ۱۴۰۰).

۵ - در ۲۹ مهر ۱۴۰۰، پاسدار قالیباف به قم رفت و با تعدادی از مراجع، از جمله صافی گلپایگانی، دیدار کرد. صافی گلپایگانی در این دیدار به پاسدار قالیباف و نمایندگان استان قم که همراهش بودند، گفت: «گرانی برای مردم طاقت فرسا شده و تحمل آن برای مردم عزیزمان بسیار سخت و مشکل شده است. بنده بسیار نگران وضعیت اقتصادی و مشکلات مردم هستم. مردم نجیب و شریف کشور ما مستحق این وضعیت نیستند. توصیه حقیر این است که باید با تمام کشورهای دنیا با عزت و اقتدار رابطه داشته باشیم. این که با بسیاری از کشورها قهر باشیم صحیح نیست و به ضرر مردم عزیزمان است. شما باید با عقلانیت و تعامل سازنده، حقوق ملت را احقاق کنید. امروز یکی از راههای اصلاح امور این است که با حفظ منافع کشور و با عزت، با جهان در ارتباط باشیم که خیلی از مشکلات برطرف خواهد شد».

سخنان صافی گلپایگانی برای خامنه‌ای - رئیسی سخت و سنگین بود، زیرا با راهکار «خط معیشت مردم را به برجام گره نزنید» در تضاد بود.

۵ روز پس از این سخنان در ۴ آبان ۱۴۰۰ سایت «رجا نیوز» به مدیر مسئولی میثم احمدآبادی، داماد ابراهیم رئیسی، در مقاله‌ی بی‌پایه و اساسی به قلم آخوند به اصطلاح جامعه‌شناس «مهدی جمشیدی» با عنوان «۸ سال عبرت کافی نیست» جوابی تند و توهین‌آمیز به صافی گلپایگانی داد و نوشت: «آیت الله صافی گلپایگانی گفته اند: گرانی برای مردم طاقت فرساشده و این که با بسیاری از کشورها قهر باشیم، به ضرر مردم است. این عبارت ایشان دلالت بر همان معنایی دارد که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب از آن با تعبیر «تحلیل سراپا غلط» یاد کرده است؛ ... این حرف را حسن روحانی، هشت سال پیش مطرح کرد و به واسطه آن، عوام ظاهربین و بی‌تحلیل و سطحی‌نگر را فریفت و از آنها رأی گرفت... امروز پس از هشت سال، همین سخن ناصواب را از زبان یک «مرجع تقلید» می‌شنویم».

به دنبال این مقاله، آخوندها از هر دو جناح به ویژه جامعه مدرسین (اصولگرا) و مجمع مدرسین و محققین حوزه (اصلاح طلب) در حمایت از صافی گلپایگانی موضع گرفتند و از سخنان صافی گلپایگانی در رابطه با گشودن باب مذاکره برجام برای رفع تحریمها دفاع کردند. از مراجع قم جعفر سبحانی و جوادی آملی به دیدار صافی گلپایگانی رفتند و در دلجویی از صافی از مواضعش دفاع کردند. از دیگر مراجع، حسین نوری همدانی، ناصر مکارم شیرازی، علوی بروجردی و بیات زنجانی، سروش محلاتی، حسن خمینی و نماینده سیستانی.... از صافی گلپایگانی حمایت و اهانت کنندگان را محکوم کردند.

سران نظام، به ترتیب، آخوند صادق لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، پاسدار قالیباف، رئیس مجلس و محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه به دلجویی از صافی گلپایگانی پرداختند. با توجه به افشاگریهای رجانیوز، رئیسی هم مجبور شد ۱۳ روز پس از موضعگیری صافی گلپایگانی و ۸ روز بعد از مقاله رجانیوز موضع بگیرد و گفت: «بهره گیری از دیدگاه نخبگان، به ویژه علما و مراجع عظام تقلید، ضروری است چرا که ایشان خیرخواه مردم و مسئولان کشور هستند و رهنمودهای مراجع عظام تقلید چراغ راه مردم و مسئولان کشور است».

باند مغلوب بر روی توهین به صافی گلپایگانی متمرکز شدند و از مواضع او در تعامل با آمریکا و مذاکره دفاع کردند. حسن روحانی که بعد از ریاست جمهوری اش، اساساً، در سکوت به سر می برد، در ۱۱ آبان ۱۴۰۰ گفت: «شخصیت وارسته و مبارزی همچون صافی گلپایگانی، با سوابق بی نظیر در دفاع از اسلام و نظام، خود شاخص انقلاب و مبارزه است و ادعاهای انقلابی گری را باید با چنین ترازوهایی سنجید. قدر سرمایه هایمان را بدانیم و آزادی بیان را با ادب و تکریم فرزندان جامعه پاس بداریم. رسیدگی به معیشت مردم و تعامل سازنده با جهان در چارچوب عزت - حکمت - مصلحت، از سیاستهای همیشگی جمهوری اسلامی بوده که امام و رهبری بر آن تصریح کرده اند».

مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه (تشکل اصلاح طلب) به ریاست آخوند موسوی تبریزی نیز بیانیه حمایت داد و اعضای دیگر آن هم موضع گیری کردند.

رسانه های خامنه‌ای موضع صافی گلپایگانی و موج ایجاد شده توسط باند مغلوب را «طرحریزی یک دو قطبی» عنوان کردند و حسین شریعتمداری در یادداشت روزنامه کیهان دوشنبه ۱۰ آبان ۱۴۰۰ نوشت: «سخنان آیت الله صافی گلپایگانی به موضوعی پرتنش تبدیل شده است. که یک جریان سیاسی بدنام، که سابقه یی سیاه در مقابله با مرجعیت و برخی از مبانی اسلام و انقلاب دارد، به گونه یی هماهنگ با رسانه های غربی و عبری و عربی، ضمن تقدیر از حضرت آیت الله صافی اعلام کردند که نظر ایشان برقراری ارتباط با آمریکا (و حتی اسرائیل) است!... از حق نباید گذشت و با عرض پوزش از محضر واجب الاحترام حضرت آیت الله صافی باید گفت، متأسفانه بیان نه چندان دقیق حضرت ایشان در سوءاستفاده طیف یاد شده بی تأثیر نبوده است...»

درباره اختلاف و تشتت در میان آخوندهای حکومتی کافی است اشاره کنیم که در بحبوحه موج سرکوب و بگیر و ببندی که رئیسی و اژه‌ای در تابستان امسال به بهانه بدحجابی راه انداختند، آخوند دژخیم موسوی تبریزی در هراس از عواقب این سرکوبگری رئیسی گفت: «با این برخوردهای خشونت آمیز نه تنها "حجاب" مورد استقبال قرار نخواهد گرفت بلکه، بدتر، مردم از حجاب و اسلام فاصله خواهند گرفت... اگر امر به معروف و نهی از منکر منجر به نفرت و خشم مردم شود و میزان روی برگرداندن مردم از اسلام بیشتر شود، مسلماً انجام ندادنش از انجام دادنش بهتر است... با این اوصاف قطعاً شاهد این شورشها خواهیم بود. مسئولان باید حواسشان را جمع کنند و دست از این رفتارها بردارند. مردم به خاطر گرانی های سرسام آور پرخاشگر شده اند بنابراین مسئولان هم باید موقعیت شناس باشند و بهتر است در چنین شرایطی که کشور با آن روبه روست بر روی مسائل دیگر به مردم فشار نیاورند و کاری نکنند که امر به معروف ما خودش تبدیل به منکر بزرگتری شود». وی هم چنین اذعان کرد که «بنده نمی توانم بگویم که همه افراد "گشت ارشاد" بد هستند، اما بدین قضیه اعتقاد کامل دارم که بسیاری از اقدامات گشت ارشاد و آمران به معروف و ناهیان از منکر به خاطر خدا نیست! یعنی یکسری مأموریت هایی دارند که فقط می خواهند انجام بدهند و تمام» (روزنامه حکومتی «مستقل»، ۳ مرداد ۱۴۰۱).

۶ - رسوایی «سیسمونی قالیباف» از یک سو و «نامیدی و رخوت» نزدیک‌ترین حلقه از نیروهای نظام در دیدار ۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ آنها با خامنه‌ای، بیشتر، عیان شد و زنگ خطر به صدا درآمد. حاضران در این جلسه نزدیک‌ترین نیروهای خامنه‌ای بودند که ۲ بار غربال و دست‌چین شده بودند. در دیدار سال گذشته بسیجیان دست‌چین شده (تحت نام دانشجو) با خامنه‌ای، شرایط انفجاری جامعه باعث شد آنها خطوط قرمز نظام را زیر پا بگذارند و چیزهایی را بگویند که نباید گفت! از این رو، امسال یک‌بار دیگر هم غربال شدند. اما، نفرت اجتماعی و فشارها در دانشگاه آن‌چنان بالاست که همین غرباله‌های مجدد هم، چشم در چشم خامنه‌ای، حکومت یک‌دست شده او را سگه یک پول کردند.

آنها از «دولت و مجلس انقلابی» گفتند که سراسر «ناکارآمد» است و پرسیدند مگر وعده نداده بودند که «سفره‌های خالی مردم را پر کنند، پس چه شد؟»؛ مگر نگفته بودند که «بساط رانت خواری و رباخواری افسارگسیخته و اختلاس در کشور جمع می‌شود، پس چه شد؟».

سپس، رو در روی سر اصلی اژدهای هفت‌سر فساد، از «فرزندان سران ارشد نظام» گفتند که «سفره‌های لاکچری، سفره‌های رنگین و خریدهای آن‌چنانی» دارند، در شرایطی که «توده مردم زخم‌خورده تحریم و گرانی» هستند! آن‌گاه به تأکید از خامنه‌ای خواستند نسبت به حرفهای قبلی خود غلط کردم بگویند و «واژه انقلابی» را از «مجلس و دولت که نه مردمی است و نه انقلابی» بردارد!

خامنه‌ای در همین جلسه بار دیگر مجلس دست ساز خود را «انقلابی» نامید. اما، عمق بحران درونی آن‌چنان است که لفاظی خامنه‌ای و بیانیه مجلس ارتجاع نتوانست دردی را دوا کند.

کار به جایی رسید که حسین شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در «کیهان»، از «کوچه بازکردن برای دشمن» از درون نظام نوشت و «رسالت»، ارگان اصول‌گرایان سنتی، هم از شقه‌یی در نظام «که سابقه‌یی این گونه نداشته» و «دارای زوایا و نکات بسیار قابل تأملی است»، سخن به میان آورد (۱۴ بهمن ۱۴۰۰).

اشاره آنها به بیانیه مشترک دو تشکل آخوندی از خودی‌ترین عناصر نظام، تحت عنوان «مجمع روحانیون» و «مجمع مدرسین حوزه قم» است که روز ۱۱ بهمن ۱۴۰۰ منتشر شد؛ بیانیه‌یی که گویای وضعیت متشتت و لرزان نظام است و در آن از «اشتباهها و ناکارآمدی‌های درونی» نظام نوشته که «مردم نسبت به اصل انقلاب دچار تردید و احياناً بدبینی شده‌اند»، چرا که «لحظه به لحظه جمهوریت کم‌رنگ‌تر و اسلام سازگار با جمهوریت در عرصه رسمی منزوی‌تر» شده است.

علت افسار پاره کردن شریعتمداری و ارگانهای نزدیک به خامنه‌ای این است که از زبان عناصر درونی نظام، کسانی که ۴۳ سال در تمامی جنایات و غارتگریها همدست خامنه‌ای بوده‌اند، اکنون، حرف دشمن نظام بیان می‌شود، که رژیم ولایت فقیه سراپا ضد جمهوریت و ضد اسلام است.

بیانیه ۲۳۳ تن از اعضای مجلس ارتجاع در حمایت از پاسدار قالیباف و «مجلس انقلابی»! که روز ۱۰ اردیبهشت منتشر شد، شاهد دیگری از نگرانی باند غالب حاکمیت است. این متن با هشدار نسبت به خطر «دشمن»ی شروع می‌شود که «مجلس یازدهم» را که خامنه‌ای «مجلس انقلابی» نامیده، «مورد هجمه و تخریب» قرار می‌دهد.

پیش از این در هرم قدرت، به‌ویژه در بخش بالای آن، یک دو قطبی پیرامون راهکارهای مربوط به حفظ امنیت نظام وجود داشت که به طور مشخص در دوران ریاست جمهوریت روحانی نمود داشت.

۷ - یکی از مهمترین رویدادها در درون هرم قدرت، برکناری ناگهانی رئیس سازمان اطلاعات سپاه، آخوند حسین طائب بود که به دلیل موقعیت سازمان اطلاعات سپاه و موقعیت حسین طائب در بیت خامنه‌ای، پس لرزه‌های آن هم‌چنان ادامه دارد. در حالی که شایعات فراوانی در مورد سرنوشت حسین طائب پس از برکناری منتشر شده، خبرگزاری‌های حکومتی به نقل از رمضان شریف، سخنگوی سپاه پاسداران، گزارش دادند که حسین طائب به عنوان «مشاور فرمانده سپاه» منصوب شده است. حسین طائب که ۱۳ سال رئیس سازمان اطلاعات سپاه بود، نزدیکترین مهره امنیتی به مجتبی خامنه‌ای و طبعاً به شخص علی خامنه‌ای بسیار نزدیک بود. از این‌رو، جایگاه ثابت او، به‌رغم آمدن و رفتن سرکرده‌های کل سپاه، این تصور را ایجاد کرده بود که نمی‌توان به او دست زد. اما در نهایت، حسین سلامی، سرکرده سپاه پاسداران، محمد کاظمی را که پیش از این «رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه» بود، به عنوان رئیس جدید سازمان اطلاعات سپاه منصوب کرد.

در بهمن ۱۴۰۰ یک فایل صوتی ۵۰ دقیقه‌ای منتشر شد که بخش اعظم آن به جلسه محرمانه محمدعلی جعفری، فرمانده پیشین سپاه پاسداران، و صادق ذوالقدرنیا، معاون اقتصادی او، در سال ۹۷ اختصاص داشت. در فایل یادشده این دو مقام پیشین سپاه پاسداران درباره فسادهای مالی مرتبط با نیروی قدس سپاه، بنیاد تعاون سپاه، بانک انصار وابسته به سپاه پاسداران، و شهرداری تهران صحبت می‌کردند. در این فایل صوتی برای نخستین بار ارتباط قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، با پرونده‌های فساد برملاشد و گفته می‌شود که بخش اعظم درآمدهای مؤسسات متخلف صرف نیروی قدس تحت امر قاسم سلیمانی شده است. یک هفته پس از انتشار این فایل صوتی، خامنه‌ای به آن واکنش نشان داد و از سپاه پاسداران دفاع کرد.

اظهارات پاسدار سلامی، سرکرده سپاه پاسداران، ابعاد حیرت‌انگیز ازهم پاشیدگی سپاه و بحرانی که سرپای رژیم را فراگرفته، برملا می‌کند؛ وضعیتی بی سابقه در سپاه پاسدار ولایت که بر اثر ضربات زنجیره‌ای یکی دو سال اخیر و به خصوص طی چند ماه گذشته به وجود آمده است.

پاسدار سلامی روز ۹ تیر ۱۴۰۱ طی یک سخنرانی در مراسم معارفه رئیس جدید سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، از جمله، گفت: «دشمن می‌خواهد اعتماد به نفس را از ما بگیرد و ما را از درون تهی کند. این خطرناک‌ترین و مرموزانه‌ترین نوع تهاجم است... حفاظت اطلاعات ما درگیر یک رویارویی مستقیم با همه سرویس‌های مجرب و کارآزموده اطلاعاتی و امنیتی استکبار است که فروپاشی رژیم‌های بسیاری را در کارنامه پلید خود دارند... حفاظت اطلاعات سپاه اجازه ارتباط گیری نیروهای خودی با دشمن و دورزدن و ارتباط گیری دشمن با نیروهای خودی را نمی‌دهد».

بر زبان آوردن عباراتی چون دشمن می‌خواهد «ما را از درون تهی کند» و «خطرناک‌ترین و مرموزانه‌ترین نوع تهاجم» و ترس از دچار شدن به سرنوشت «بسیاری رژیم‌ها»ی «فروپاشی» شده، به انداز کافی، گویاست و نیازی به توضیح ندارد.

در یک نگاه کلی‌تر، پاشیدگیها و درهم شکستگی مهم‌ترین ستون نگهدارنده رژیم آخوندی یادآور حوادث مرحله پایانی رژیم شاه است. ارتشبد قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران شاه، در شورای فرماندهان ارتش گفته بود: «مثل برف آب خواهیم شد» و اکنون سرکرده کل سپاه پاسداران نظام ولایت هم به «تهی شدن از درون» اعتراف می‌کند.

۸ - رئیسی از ابتدای روی کار آمدن، به دنبال حذف ارزش ترجیحی بود و یک لایحه دو فوریتی به مجلس برای حذف آن داد. قالیباف که نمی خواست پیامدهای آن پای مجلس نوشته شود فوریت این لایحه را تصویب نکرد (اولین فاکت آشکار شدن تضاد بین دو قوه). رئیسی تضاد را روی میز خامنه‌ای برد و خامنه‌ای هم در وحشت از قیام در ماههای اول دولت از صندوق ذخیره ارزی ۸ میلیارد دلار برای ادامه ارزش ترجیحی برای ۶ ماهه دوم سال ۱۴۰۰ در اختیار رئیسی گذاشت. رئیسی در سخنرانی‌اش در بحث بودجه، عدم همکاری مجلس با دولت را علنی کرد. قالیباف در ۱۹ دی ۱۴۰۰ در پاسخ رئیسی در جلسه علنی مجلس گفت: «توقع دولت این بود که مجلس در مورد این موضوع مهم (حذف ارزش ترجیحی) ظرف ۴۸ ساعت تصمیم‌گیری کند که قطعاً مجلس فی‌البداهه و ۴۸ ساعته نمی تواند در این امر مهم تصمیم‌گیری کند. لذا مجلس به این فوریت رأی نداد، اما کمیسیون این موضوع را در دستورکار قرار داد و آن را بررسی کرد» («آخرین خبر»، ۲۲ دی ۱۴۰۰).

در تصویب بودجه ۱۴۰۱ که با کسری ۴۵۰ هزار میلیارد تومانی مواجه بود، حذف ارزش ۴۲۰۰ تومانی و سوبسید بنزین به عنوان راه حل مسأله کسری بودجه مطرح شد. دولت رئیسی تلاش داشت که مجلس ارزش ۴۲۰۰ را در بودجه حذف کند ولی با وجود این که قالیباف با رئیسی در جلسه سران سه قوه روی آن توافق کرده بود، اشغالگران بهارستان در وحشت از قیام حاضر به پذیرش مسئولیت آن نشدند و توپ را به زمین دولت فرستادند. آنها راه حلی برای کسری بودجه جز حذف ارزش ۴۲۰۰ تومانی نداشتند ولی در تصویب بودجه به دولت اختیار دادند که ارزش ترجیحی را می تواند حذف کند و خسرانهای آن را با یارانه ویژه یا کالا برگ جبران کند.

آن چه در بالا پیرامون درآمد رئیسی آمد نشان می دهد که یک دست سازی حکومت نه آبی برای ولی فقیه گرم کرد و نه نانی به سفره مچاله شده مردم به ارمغان آورد. ولی فقیه که وفادارترین کارگزارانش مثل علی لاریجانی را به تیغ جراحی در نظام سپرده بود، خیلی زود دریافت که از جراحی ولایتش و خونی که از پیکر آن ریخته شده، حاکمیتی ضعیف تر، ناکارآمدتر و فرسوده تر از گذشته سر برآورده است.

یک رسانه حکومتی می نویسد: «معاش مردم در تنگناست و سفره‌ها روز به روز کوچک تر می‌شود» و سال جدید «توأم است با اختلافات و رویاروییهای بیشتر بین دولت رئیسی و جریان سیاسی متبوع آن» («جهان صنعت»، ۱۷ فروردین ۱۴۰۱).

روز ۱۳ مرداد ۱۴۰۱، رئیسی جلاد گفت: «همراهی مجلس شرط توفیق برنامه‌ها و سیاستهای دولت است». او به طور آشکاری به روابط پرتنش دولت و مجلس ارتجاع اعتراف کرد و گفت: «تصمیم جدی‌مان است که گرفتار حاشیه نشویم، این چیزی است که آقا را رنج داده؛ هر چه شد به جان می‌خریم، هر چه حرف نادرست هم بود می‌خریم ولی قطعاً خواهید دید که ما این قضایا را به هیچ تریبونی نخواهیم کشاند» (دیدار با مجمع نمایندگان استانهای سیل‌زده جنوب کشور).

از این سخن رئیسی حتی یک روز نگذشت و خلاف آن همان روز ظاهر شد. روزنامه «ایران»، تریبون رسمی دولت رئیسی، در شماره همان روز زیر عنوان «وزرا برنگشته، احضار می‌شوند!» سفره دل خود را در انظار همگان باز کرد و نوشت: «آیا جریانی خاص در مجلس در پی برهم زدن روابط با دولت است؟ روز گذشته ۵ سؤال نمایندگان از وزرای ورزش و جوانان، امور اقتصادی و دارایی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از سوی هیأت رئیسه مجلس اعلام وصول شد». روزنامه ارگان دولت رئیسی سپس با اشاره به مواردی مانند «جعل امضاها برای استیضاح ... و

ارسال پیامکهای تهدیدآمیز از دو نماینده برای وزیر صمت» و این که «تنها یک روز بعد از کارت زرد، وزیر ورزش مجدداً به مجلس احضار می شود»، شدت و حدت بحران روابط میان مجلس ارتجاع و دولت رئیسی را به نمایش گذاشت. این همان مجلسی است که یک سال قبل، ۲۲۰ تن از اعضای آن طی نامه یی به رئیسی از او درخواست کردند در نمایش انتخابات حضور پیدا کند و ریاست جمهوری نظام بحران زده را به عهده بگیرد.

۹ - بحران، تنها به روابط میان مجلس و دولت محدود نمی شود. روز ۱۱ مرداد ۱۴۰۱، سایت حکومتی «خبر آنلاین» خبر داد که «برخی اختلافات در دولت بالاگرفته» و به عنوان نمونه به مواردی «مانند حذف محسن رضایی و صولت مرتضوی از کمیسیون اقتصادی دولت» اشاره کرد و افزود: «چالشهای مستمر بین خاندوزی، وزیر اقتصاد و میرکازمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، دیگر چیزی نیست که قابل کتمان باشد».

شایان ذکر است که خامنه‌ای در تنفیذ رئیسی در روز ۱۲ مرداد ۱۴۰۰، انتصاب او را «حرکت کاملاً پرمعنا» نامید و گفت: «کسان جدیدی وارد میدان می شوند که ابتکارهای جدیدی دارند». در نوروژ ۱۴۰۱ هم این انتصاب را از «شیرینیها» ی سال ۱۴۰۰ برشمرد که «امیدهایی را زنده» کرد. اما اکنون پس از یک سال، به وضوح، می توان دید که همه رؤیاهای خلیفه ارتجاع بر باد رفته و حتی به کابوس تبدیل شده است. باید پرسید چه عاملی یا عواملی موجب شده که سیاست یکدست کردن شاکله قدرت توسط ولی فقیه نظام، این چنین به گل بنشیند، تا آنجا که خود رئیسی هم قادر به کتمان آن نیست و صراحتاً به «رنج آقا» از این وضعیت اعتراف می کند؟

پاسخ را بایستی در شکست ولی فقیه ارتجاع در «پروژه رئیسی» جستجو کرد. منظور، مفتضح شدن وعده‌های او مبنی بر «مهار تورم»، «محقق کردن رشد ۸ درصدی»، «ریشه‌کنی فقر طی دو هفته»، «ساخت ۴ میلیون مسکن» و... امثالهم نیست، این باطیل مسخره‌تر از آن است که حتی در رژیم هم کسی آنها را جدی بگیرد؛ بلکه منظور، شکست جلاّد ۶۷ در مأموریت اصلی اوست. هدف خامنه‌ای از آوردن رئیسی، به بهای جراحی بخش بزرگی از رژیم و سر بردن مهره‌هایی مثل علی لاریجانی زیر پای او، «مهار قیامهای مردمی» و سد بستن در برابر مسیر پیشروی مداوم مقاومت سازمانیافته بود. اما یک سالی که از آمدن رئیسی می گذرد، مقارن بوده است با گسترش اعتراضات و خیزشهای مردمی، رشد کمی و ارتقای خیره‌کننده کانون‌های شورشی، شکست‌های خوارکننده رژیم در عرصه بین‌المللی در برابر مقاومت ایران، با دو محکومیت سنگین قضایی در بلژیک و سوئد... و این باوجود آن است که رئیسی جلاّد طی یک سال گذشته از هیچ شقاوتی در سرکوب و اعدام کوتاهی نکرده، از اعدامهای جمعی هر روزه تا گسترش و تشدید فعالیت گشتهای ارشاد تا بستن دهانها و شکستن قلمها و خفه کردن هر صدای مخالف حتی در درون و حاشیه رژیم...

هم از این روست که اجلاس شورا در روزهای ۶ و ۷ مرداد ۱۴۰۱ در ارزیابی وضعیت رژیم، یک سال پس از روی کار آمدن رئیسی، نتیجه‌گیری کرد که: «سیاست یکدست شاکله قدرت، که ولی فقیه نظام برای مهار قیامهای مردمی با جراحی درونی در پیش گرفت، اکنون به گل نشسته و یک سال پس از آن که خامنه‌ای از طریق فضاحت بارترین نمایش انتخاباتی در تاریخچه رژیم، جلاّد ۶۷ را به کرسی ریاست جمهوری رژیم نشانند، همه چیز گواه آن است که این سیاست شکست خورده و رؤیای ولی فقیه به کابوس تبدیل شده است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا، ۱۲ مرداد ۱۴۰۱).

فصل دوم

فلاکت جامعه در عمیق ترین بحران اقتصادی

۱۰ - در نتیجه حاکمیت تبهکاران و با سیاستهای غارتگرانه نظام، جامعه و کشور ما بحرانی ترین لحظات حیات خود را می گذراند. تمامی عاملهای کلان در اقتصاد ایران، نشان دهنده آن است که این بحران در تار و پود کشور جاری شده است.

هیاهوی رئیسی جلّاد برای رسیدگی به زندگی و معیشت تهیدستان و فرودستان خیلی زود در برابر فریاد حق طلبی زحمتکشان محو شد.

طی یک سال گذشته بحران اقتصادی به فاجعه اقتصادی بالغ و زندگی اکثر مردم هر چه بیشتر به تباهی سوق داده شد. بحران اقتصادی، اجتماعی در زمینه های مختلف در تمامی زوایای زندگی مردم رسوخ پیدا کرد. در حالی که بر اساس تحلیل کارشناسان حکومتی و مستقل سهم کلّ پرداختی به نیروی کار از ارزش تولیدات صنعتی ایران ۵.۱ درصد است، حکومت برای توجیه ردیالنه سیاست تعدیل [بخوانید اخراج] نیروهای کار مدعی است که میزان دستمزدها از ارزش تولیدات صنعتی ایران «کلان» است.

با جراحی اقتصادی و ناچیز شدن ارزش واقعی یارانه اندکی که غارتگران حاکم به مردم می دادند، امروز نان به کالای لوکس تبدیل شده و دولت رئیسی جلّاد با چراغ خاموش به سوی گران کردن سوخت حرکت می کند. روزنامه های حکومتی به وفور از فقر و فلاکت اکثریت قاطع مردم خبر، گزارش و تحلیل منتشر می کنند، بدون این که آدرس صحیح علت این وضعیت فاجعه بار را اعلام کنند.

زندگی فلاکت بار اکثریت مردم ایران موضوعی است که همه کارشناسان حکومتی و مستقل به آن اذعان می کنند و البته پیرامون نتایج سیاسی و اجتماعی این وضع فاجعه بار هشدار می دهند.

جلیل رحیمی جهان آبادی، مجلس نشین از تربت جام، به آبر بحرانها اعتراف می کند و می گوید: «دهها چالش و آبر بحران بار آن بر دوش ملت و نمایندگان ملت سنگینی می کند. فروش خودروهای بی کیفیت داخلی به شیوه لاتاری و بخت آزمایی ادامه دارد و قانون واردات خودرو شما را به قربانگاه مصلحتهای غیرعقلانی و غیرمنطقی بردند. بانکها هم چنان با ربا مردم را ورشکسته می کنند و ما از جایگاه رأس امور فقط نظاره گر بانکهای رباخوار هستیم. شاهد بی ارزش شدن پول ملی، افزایش نقدینگی، رسیدن تورم به بالای ۵۵ درصد و رفتن ۲۶ و نیم میلیون از جمعیت ایران به زیر خط فقر هستیم. اما نظاره گر هستیم پرستاران و نیروهای طرحی بعد از کاهش موقت کرونا بیکار شدند؛ پزشکان و نیروهای بهداشت و درمان در دریافت حقوق و مزایا دچار مشکل هستند؛ معلمان، بازنشستگان، کشاورزان، دامپروران، بازاریان، کارمندان و کارگران وضع بهتری از پرستاران و پزشکان درگیر کرونا ندارند. کمتر روزی است که در دفاتر ما از همشهریان و هموطنان ما و شما برای استخدام فرزندان بیکار و یا برای گرفتن وام مراجعه نکنند و ما و شما ابراز شرمندگی نکنیم. امروزه مهاجرتهای بی رویه، فرار سرمایه و کوچ غم انگیز نخبگان ما، همچون دردی جانکاه بر قلب و روح ما و همه علاقمندان به ایران است. همکاران ارجمند، به دولت تاختن، وزرا را نقره داغ نمودن و استیضاح نمودن را همه ما بلد هستیم و چاره یی هم جز این راه نداریم» (خبرگزاری حکومتی «مجلس»، ۴ مرداد ۱۴۰۱).

در واکنش به همین اعترافهاست که خامنه‌ای در یک سخنرانی در روز ۲۲ خرداد امسال گفت: «هر کسی که مردم را از آینده نا امید کند، برای دشمن دارد کار می‌کند؛ چه بداند، چه نداند. هر کسی ایمان‌های مردم را تضعیف کند، به سود دشمن دارد کار می‌کند؛ چه بداند، چه نداند؛ هر کسی مردم را نسبت به فعالیت و تلاش و برنامه ریزیهای مسئولین کشور بی‌اعتقاد و بدبین بکند، دارد به سود دشمن کار می‌کند، چه بداند، چه نداند» (سایت خامنه‌ای، ۳۱ خرداد ۱۴۰۱).

۱۱ - در باره بیماری بی‌علاج اقتصاد ایران در حاکمیت آخوندها، توصیف قابل توجهی از سوی یک اقتصاددان حکومتی صورت گرفته است. مسعود نیلی روز ۶ شهریور ۱۴۰۰ در گفت و گویی تفصیلی با هفته نامه «تجارت فردا» ضمن مقایسه همه گیری کرونا با تورم در ایران، می‌گوید: «متأسفانه روندی که طی شده اکنون ما را در شمار چند کشور نخست دنیا از نظر درگیری با این بیماری قرار داده است. حالا شما از گزاره "بحران کرونا"، کلمه "کرونا" را بردارید و به جایش "تورم" بگذارید؛ باز هم می‌بینید که ما در همان چند کشور نخست درگیر این مسأله هستیم؛ "تورم" را بردارید و به جای آن بنویسید "بیکاری جوانان"، باز هم در بین کشورهای صدر جدول قرار می‌گیریم؛ بنویسید "بیکاری جوانان تحصیلکرده"، "بیکاری زنان جوان تحصیلکرده" و ... باز جزء همان چند کشور اول درگیر قرار می‌گیریم. این وضعیت به ما یک سیگنال نگران کننده می‌دهد؛ این که وقتی در کشور ما مشکلی پیش می‌آید، رفتنی نیست، ماندگار و مزمن می‌شود».

در حالی که بیش از ۱۷۰ کشور جهان تورمهای تک رقمی و بیش از ۱۵۰ کشور جهان تورمهای زیر ۵ درصد دارند، ایران با نرخ تورم ۴۸ درصدی نقطه به نقطه، ششمین تورم بالا در بین همه کشورهای جهان را داراست. روزنامه «سرماد» در ۲۱ مرداد ۱۴۰۰ نسبت به تأثیر تورم و اقتصاد ناپایدار بر افزایش وقوع جرم هشدار داد. روزنامه «ثروت» در ۱۷ مرداد ۱۴۰۰ وضعیت اقتصادی ایران را در «وخیم ترین حالت» خود در دهه های اخیر اعلام کرد.

بهادری جهرمی، سخنگوی دولت آخوند رئیسی، روز ۳۰ فروردین امسال در یک نشست خبری با اشاره به افزایش نجومی حجم نقدینگی گفت: «حجم نقدینگی چهار هزار هزار میلیاردی، که این دولت به ارث برده، باعث تورم است».

اگر همین حرف سخنگوی کذایی را هم باور کنیم، به این معناست که نقدینگی طی مدت ۹ ماهی که جلد ۶۷ روی کار آمده، ۶۲۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. همین افزایش ۹ ماهه نقدینگی در مقایسه با ۲۵۸ میلیارد نقدینگی در بهار سال ۱۳۶۰، به تنهایی بیش از ۲۴۰۰ برابر است! این به معنی آن است که نقدینگی، ۱۸ هزار برابر سال ۶۰ شده است.

از آغاز بهار امسال تا نیمه تابستان نیز حجم نقدینگی با سرعت و بدون دنده و ترمز افزایش پیدا کرد و به رقم ۵،۲ میلیون میلیارد تومان افزایش یافت.

این عدد سرسام آور نقدینگی و نرخ رشد وحشتناک آن، نمایانگر آهنگ پرشتاب تخریب شالوده های اقتصادی و نابودی همه رشته های تولیدی و بیانگر آهنگ پرشتاب گسترش و تعمیق فقر و فلاکت عمومی است.

منابع حکومتی از ذوب طبقه متوسط و ریزش آن به زیر خط فقر و فروغلتیدن ۶۰ درصد جامعه به زیر خط فقر و اعماق آن سخن می‌گویند، به این معنا که شمار جمعیت زیر خط فقر مطلق یا جمعیت گرسنگان، که حتی نان

کافی برای خوردن نمی‌یابند، تا ۳۰ درصد تخمین زده می‌شود؛ جمعیت رو به تزایدی که نان خود را از میان سطلهای زباله جستجو می‌کنند. روزنامه‌های حکومتی می‌نویسند: «زباله‌گردی از کلان شهرها به روستاها رسیده... و سطلهای زباله کنونی در بسیاری شهرها، کفاف زباله‌گردها را نمی‌دهد» (روزنامه حکومتی «همدلی»، ۲۹ فروردین ۱۴۰۱).

بر اساس آمارهای حکومتی میزان خط فقر طی دهه گذشته ۱۴ برابر شده، در حالی که درآمد اکثریت قاطع مردم چنین افزایشی نداشته است.

۱۲ - رئیسی به طور مداوم ادعا می‌کند که دولت او اجازه چاپ اسکناس و به دنبال آن افزایش تورم را به بانک مرکزی نداده است. اما، این را حتی باندهای رژیم نیز باور ندارند. همتی، رئیس پیشین بانک مرکزی، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ گفت: «همان‌طور که قبلاً پیش بینی کرده بودم و هشدار داده بودم، متأسفانه دولت سیزدهم رکورد تاریخی چاپ پول را شکست. بر اساس گزارش آماری بانک مرکزی، متأسفانه در سال ۱۴۰۰ دولت سیزدهم با ۱۴۲ هزار میلیارد تومان چاپ پول، شایسته عنوان "فوق سلطان" چاپ پول گردید».

عزیز نسین، نویسنده شهیر ترک، یک‌بار گفت: مستبدان «تمامی حرفهایشان دروغ است، جز مواردی که تکذیب می‌کنند!».

استیو هنکی، اقتصاددان از دانشگاه جان هاپکینز، در ۲۱ خرداد ۱۴۰۱ (۱۱ ژوئن ۲۰۲۲) در باره ارزش ریال می‌گوید: «از اول ماه ژانویه سال ۲۰۲۰ ارزش ریال ایران نزدیک ۵۹ درصد کاهش یافته است. امروز، من نرخ تورم سالانه در ایران را ۴۴،۳۹ درصد اندازه‌گیری می‌کنم. وقتی نوبت به تثبیت ریال و کنترل تورم می‌رسد این دولت هم‌چنان کاملاً بی‌کفایت است».

یکی از شگردهای نخ‌نما شده خامنه‌ای و گماشته جلاّادش، این است که همه شکستها و بحرانها را به‌گردن دولت قبلی بیندازند. اما، رسانه‌های باند مغلوب حاکمیت به او پاسخ می‌دهند که: «دولت رئیسی برنج ۳۰ تومانی را به ۷۰، گوشت ۱۳۰ تومانی را به ۲۰۰ و پراید ۱۴۰ میلیونی را به ۲۱۰ میلیون رسانده، باز هم تقصیر را به‌گردن دولت قبل می‌اندازد» («اعتماد»، ۴ اردیبهشت ۱۴۰۱).

بنابراین، رئیسی جلاّاد و اطرافیان او در ماله‌کشی وضع موجود، بیهوده، تقلّا می‌کنند که گناه را به‌گردن دولت قبلی بیندازند، همان‌گونه که همه دولتهای نظام ولایی در این ۴۳ سال همین کار را کرده‌اند؛ اما، هیچ کس قادر نیست بر این واقعیت سرپوش بگذارد که وضعیت موجود بیانگر شکست قطعی پروژه رئیسی است که با شکست پروژه احمدی‌نژاد یا شکست پروژه آخوند خاتمی و هیچ پروژه دیگری قابل مقایسه نیست.

گسترش فقر به‌میزانی است که برخی از کارگزاران و رسانه‌های حکومتی نسبت به «امنیتی شدن فقر» هشدار می‌دهند. حمیدرضا حاجی بابایی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه ایران، گفته است که حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور نیاز به کمک فوری دارند.

آخوند فاضل میبدی، عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، در یادداشتی خطاب به رئیسی نوشت: «آقای رئیس جمهور! این شیوه حکمرانی قابل دوام نیست. در این هشت ماه گذشته از گرانی دارو تا نان، طاقت برخی شهروندان را طاق کرده است. تا کنون عامل گرانیها را یا دولت گذشته دانسته، یا بدحجابی گفته و یا شبکه دلالی ذکر کرده‌اند. خُب! این دولت و مجلس قول داد که اینها را حل می‌کند، چرا بدتر شد؟ در کجای دنیا صنعت

خودرو چنین به هم ریخته است؛ بی کیفیت ترین ماشین، یعنی پراید، از مرز دویست میلیون بگذرد؟ چرا از کارشناسان و مدیران کاردان استفاده نمی کنی. تا کنون هیچ دولتی در این کشور در سال نخست حکمرانی نان مردم را با این شیب تند گران نکرده بود. آقای رئیس جمهور، اگر اقتصاد کشور سامان نیابد و گرانیها مهار نگردد، انقلاب نمی شود، خدا نکرده باید منتظر شورش گرسنگان بود؛ شورش از انقلاب خطرناکتر است. بیایید تا دیر نشده چاره‌ی بیندیشید. همه می دانیم که اقتصاد کشور با تحریمها گره خورده. تا کی می توان مردم را با خطبه و سخنرانی و وعده و وعید امیدوار کرد؟» (وبسایت حکومتی «اصلاحات نیوز»، ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱).

۱۳ - تمامی کالاها و مایحتاج مردم؛ تمام رشته‌های تولیدی و تجاری؛ تمام فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و در یک کلام، تمامی کشور، در چنگال باندهای تبهکار غارتگری است که در خود رژیم آنها را مافیا می نامند؛ مافیاهایی که بیش از ۸۵ میلیون مردم ایران را گروگان گرفته اند و با بی رحمی و شقاوت غیرقابل تصور بر سرنوشت آنها حکم می‌رانند.

روزنامه‌ها و رسانه‌های حکومتی مملو از فاش‌گوییها درباره مافیاهای رنگارنگ و قدرتمند است. تنها در روزنامه‌های روز ۲۵ فروردین ۱۴۰۱ انبوهی مطلب راجع به مافیاهای مختلف را می توان خواند که گوشه‌ی از آن عبارت است از: «دام تولید داخل زیادتر از نیاز است، ولی مافیای گوشت اجازه ارزان شدن نمی‌دهد»؛ «مافیای خودرو مانع پیشرفت این صنعت است»؛ «مافیای دارو اجازه نمی‌دهد یارانه به دست بیمار برسد».

به‌همین ترتیب، انواع مافیاهای در روزنامه‌های حکومتی رژه می‌روند؛ از مافیای کنکور و مافیای تعلیم و تربیت و کتاب‌های درسی، تا مافیای سگه و قیر و شکر و برنج و روغن نباتی و مافیای زباله و هر چیز متصور یا نامتصور دیگر... حتی رئیس پلیس تهران، در همین روز در روزنامه «سیاست روز» به وجود یک سازماندهی پشت پرده برای استثمار کودکان کار و سوء استفاده از متکدیان اعتراف می‌کند.

روزنامه «جوان»، ارگان سپاه پاسداران، در همین روز نوشت: «مافیا، خود مدیران دولتی هستند!»؛ «مافیای کنکور در خود ساختمان وزارت آموزش و پرورش است» و «مافیای خودرو در خود وزارت صنعت است».

روزنامه حکومتی «اعتماد» در همین روز نوشت: «اکنون قدرت مافیاهای در حد یک دولت است». حتی رئیسی جلاد هم گفت: «ظاهراً مافیای موجود در حوزه تجهیزات پزشکی و دارو از همه مافیاهای قوی‌تر هستند».

بی‌تردید، انگیزه و نقطه آغاز برخی از این اعترافات، انعکاس کشمکشهای پشت‌پرده همین مافیاهاست. مثلاً، وقتی روزنامه سپاه پاسداران می‌نویسد: «هیچ مافیایی بدون نفوذ در بدنه دولتها موفق نبوده است»، اگر چه به واقعیتی اشاره می‌کند، اما، با آن، اولاً، می‌خواهد بر یک واقعیت بزرگ‌تر دیگر، این‌که مافیای اصلی سپاه پاسداران است، سرپوش بگذارد؛ ثانیاً، می‌خواهد به رئیسی فشار بیاورد که دولتش را از بقایای عناصر باند مغلوب پاکسازی کند و گامی دیگر در راستای پاسداری از سطوح بالایی دستگاه اجرایی بردارد.

باید توجه داشت که این اعترافها و این همه حرف زدن از باندهای تبهکار مافیایی، که حتی روزنامه حکومتی «ابتکار» از آن با عبارت «مافیابازی» یاد کرده، قبل از آن‌که نشانه فاش‌گویی در باندهای یک رژیم قرون وسطایی باشد، وجه دیگری از شگرد شناخته شده گل‌آلود کردن آب و گم و گیج کردن مردم غارت شده و به‌دربردن سپاه پاسداران، به عنوان مافیای اصلی و پدرخوانده همه مافیاهای حکومتی، یعنی ولی‌فقیه جنایتکار و بیت سراپا فساد و تباهی اوست.

سپاه پاسداران و قرارگاه بازسازی خاتم الأنبیا و بنیاد تعاون سپاه پاسداران و نهادهای اقتصادی تحت امر ولی فقیه به طور مستقیم یا از طریق صدها شرکت اقماری در مهمترین پروژه های کشور مشارکت دارند. سهم کلان سپاه در اقتصاد کشور در کنار نهادهای، مؤسسات و شرکتهای تحت امر ولی فقیه، که به طور کلی هیچ گونه مالیاتی هم پرداخت نمی کنند، اقتصاد کشور را با معضلات بدون راه حل مواجه کرده است.

حکومت در یکی از سیاه ترین دوره های حیات اقتصادی کشور، برای تأمین کسری بودجه به شیوه های گوناگون به جیب مردم دستبرد می زند. از جمله، مشارکت در بازار بورس را تبلیغ و ترویج می کند و هر روز به گونه مضحکی از رونق این قمارخانه بیرحم آمار ارائه می دهد. همزمان، بانکها به شیوه های مختلف از بانک مرکزی پول دریافت می کنند و به رشد بی دنده و ترمز اندوختگی کمک می رسانند. کانال تلگرام «خبر فوری» در روز ۳ بهمن ۱۴۰۰ در گزارشی اعلام کرد: «آمارها نشان می دهد دولت سیزدهم میراث دار شرایط دشواری است که عدم کنترل بمبهای ساعتی آن می تواند تبعات و پیامدهای جدی از مسیر افزایش پایه پولی و نقدینگی و سپس تورم داشته باشد؛ وضعیتی که مستقیماً رفاه و معیشت مردم را هدف قرار داده است».

۱۴ - در حالی که کفگیر نظام به ته دیگ خورده است، سفره های بی رمق مردم را نشانه رفته اند تا نان و سایر کالاهای اساسی مردم را خرج بسیج، سپاه، حسن نصرالله، حوثیها، موشکی و هسته یی کنند. اسمش را هم گذاشتند «جراحی اقتصادی!».

مضمون این جراحی اقتصادی، در یک کلام و در تمامیت آن، ربودن سالانه بیش از ۶۰ میلیارد دلار از سفره ها و جیب مردم ایران در زمینه ها و مقولات گوناگون است. در این خصوص میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه رئیس، در اولین گفتگوی رسانه یی خود به «وضعیت قابل تأمل ... حداقل ۶۳ میلیارد دلار میزان یارانه های پنهان» اشاره و خاطر نشان کرد «باید به سمت تصحیح این زنجیره حرکت کرد» (سایت «بیتوته»، ۸ شهریور ۱۴۰۰). بر این اساس از نظر طراحان تحول اقتصادی در دولت رئیسی «مردم باید کالاهایشان را به همان قیمتی بخرند که در کشورهای خلیج فارس فروخته می شود». چند روز بعد خبرگزاری رسمی رژیم در گزارشی با عنوان «آیا زمان حذف یارانه های پنهان فرارسیده است؟» به سخنان رئیس سازمان برنامه و بودجه ارجاع داد («ایرنا»، ۱۶ شهریور ۱۴۰۰).

مهندسی خامنه ای در «جراحی اقتصادی» یک قلم این است که با حذف ارز ترجیحی، حدود ۱۳ میلیارد دلار از جیب مردم ایران بردارد.

اما هنوز حذف ارز ترجیحی به طور رسمی اعلام نشده، گرانی ها سر به فلک کشیده است. تا جایی که به گفته رسانه های حکومتی، یارانه ۴۰۰ هزار تومانی تنها کفاف یک وعده غذای یک خانوار را می دهد و معلوم نیست برای ۲۹ روز دیگر باید چه کنند؟

مهندسی جراحی اقتصادی از زمان به کرسی نشاندن جلال ۶۷ آغاز شد. خامنه ای رئیسی را آورد تا از یک طرف همین «جراحی اقتصادی» و غارت سفره های مردم را پیش برد و از طرف دیگر، برای مقابله با خشم و خیزش ناشی از آن بتواند ایجاد رعب کرده و بر میزان سرکوب بیفزاید.

خامنه ای در اولین دیدار با دولت رئیسی در ۶ شهریور ۱۴۰۰ خط حذف سوبسید در کادر بنزین را مطرح کرد و به دنبال آن دولت رئیسی طرح اصلی اقتصادی حذف سوبسید و یارانه و ارز ترجیحی را به عنوان جراحی بزرگ

اقتصادی مطرح کرد. با تجربه گرانی بنزین و قیام آبان سال ۱۳۹۸ سرکردگان رژیم، تهدید را قیام ارزیابی می کنند و تصور می کنند می توانند آن را مدیریت و نهایتاً سرکوب کنند! در این طرح با اصل گرفتن شوک وارد نکردن به جامعه (با جمع بندی از قیام آبان ۱۳۹۸) در یک پروسه تدریجی و با سیاست شل کن و سفت کن، طرح را از نیمه دوم ۱۴۰۰ استارت زدند. ابتدا، ارز ترجیحی را بدون اعلام قبلی به جز برای چند قلم اصلی، حذف و در مورد دارو هم، که بارها گفته بودند تغییر نمی کند، ابتدا، اقلام دارویی خاص را حذف و بعد به تدریج حذف بیشتری انجام دادند.

آخوند رئیسی، در یک دروغ پردازی دیگر تحت عنوان «گفتگوی مستقیم با مردم» ضمن بیان مشکلات گسترده پرداخت ارز ترجیحی به شکل گذشته، از نوع جدید «حمایت از اقشار کم درآمد» با هدف اصلاح نظام اقتصادی کشور خبر داد و عنوان کرد: «همه مردم از نان و دارو یا بنزین برخوردار هستند و به هیچ وجه قیمت آنها تغییر نخواهد کرد و هم چنین یارانه کمک معیشتی نقدی تا یک یا دو ماه ادامه خواهد داشت تا کالابرگ الکترونیکی آماده شود».

رئیس جلااد روز ۴ فروردین ۱۴۰۱، در نخستین جلسه هیأت دولت در سال جاری، در حالی که خشم روزافزون اجتماعی را «انتظارات مردم» نامید که «روز به روز دارد افزایش پیدا می کند»، دنباله حرفهای خامنه‌ای را گرفت و گفت که «دولت نباید مبتلا شود به تقسیم کردن پول و پول پاشی».

خامنه‌ای روز اول فروردین ۱۴۰۱ به فاجعه بحران اقتصادی در ایران اذعان کرد و آن گاه تلاش نمود که مقصر این وضعیت را مردم و «دولتهای مختلف» قبلی و «طرحهایی با نامهای گوناگون» معرفی کند و خود را بی تقصیر نشان دهد؛ انگار نه انگار که افسار این رژیم دست خودش است. ولی فقیه ارتجاع به حربه بی دیگر هم رو آورد و در حالی که نقدینگی در ایران بیداد می کند و بر اساس آمار رسمی بانک مرکزی رژیم، در سال ۱۴۰۰ به رقم سرسام آور ۴ و نیم میلیون میلیارد تومان رسیده، گفت: «پول پاشی کردن و بی ملاحظه اقدام کردن به جایی نخواهد رسید».

حرف خامنه‌ای و رئیسی از مضرات «پول پاشی»، یک دجالگری دیگر، برای یک غارتگری بزرگ دیگر است. در شرایطی که گرانی‌ها بیداد می کند و سفره‌ها کوچک تر و خالی تر می شود، رژیم باز هم برای غارت بیشتر، نه تنها یارانه‌ی اضافه نکرده، بلکه ارز ترجیحی را هم حذف کرده و برای توجیه آن می خواهد، با دستاویز قراردادن یک اصل اقتصادی به منظور دستبرد به جیب مردم، همان پول اندک را که نقش «مسکن» برای دردهای بسیاری از مردم داشت، از طریق حذف ارز ترجیحی، وامها و یارانه‌ها، از مردم دریغ کند.

واقعیت این است که حذف ارز ترجیحی نه به خاطر جلوگیری از فساد و قاچاق بلکه به منظور تأمین کسر بودجه است. روز ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱، محسن محمدی، کارشناس اقتصادی در کانال تلگرام «رصد تحلیلهای روز» نوشت: «دعوا بر سر ۱۵ میلیارد دلار ارز ترجیحی بود که حتی اگر نصف آن به کسری بودجه دولت برسد، ۱۷۵ "همت" [هزار میلیارد تومان] است».

از این پیشتر، رئیس کمیسیون تلفیق بودجه مجلس رژیم، اعلام کرده بود: «اگر سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی بخواهد ادامه پیدا کند، ۴۰۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای دولت در سال آینده حذف خواهد شد» («ایرنا»، ۱۵ دی ۱۴۰۰).

۱۵ - طبق گزارش مرکز آمار، جمعیت ایران حدود ۸۵ میلیون نفر است که به گفته احسان خاندوزی، حدود ۱۰ درصد جمعیت (دهک ۱۰) بی نیاز به کمکهای حمایتی هستند. بر اساس آخرین آمار پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان، به ۷۸ میلیون و ۳۵۲ هزار و ۸۵۶ نفر یارانه نقدی و به ۶۰ میلیون نفر یارانه معیشتی پرداخت شده است. طبق طرح دولت رئیسی، قرار شده یارانه نقدی و معیشتی حذف شود و به مدت دو ماه به دهک ۱ تا ۳، ماهانه، به هر نفر، یارانه ۴۰۰ هزار تومانی بدهند و به دهک ۴ تا ۹ در این دوماه، ماهانه، یارانه ۳۰۰ هزار تومانی داده شود. به گفته وزیر اقتصاد، جمعیت دهک ۱ تا ۳ که یارانه ۴۰۰ هزار تومانی می‌گیرند ۳۰ درصد کل جمعیت است و دهک ۴ تا ۹ که یارانه ۳۰۰ هزار تومانی دریافت می‌کنند ۶۰ درصد جمعیت و دهک دهم هم ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. پس از دو ماه معادل این مبلغ تحت عنوان کالابریگ کوپن خواهند داد و یارانه نقدی به طور کامل حذف خواهد شد.

از ابتدای طرح افزایش قیمتها، وحشت رژیم از قیام و به ویژه قیام نان بود. مخالفان این طرح در درون رژیم (حتی در باند اخصّ خامنه‌ای) از قیام می‌ترسند و مرتب هشدار می‌دهند. در حالی که سران سه قوه درباره حذف ارز ترجیحی توافق کردند، ولی مجلس لایحه دولت را در سال گذشته تصویب نکرد و نخواست عامل آن معرفی شود. در این رابطه چند حرکت مشخص توسط رژیم به قرار زیر صورت گرفت:

الف - اجرای تدریجی: در حالی که برای ۶ ماهه دوم سال ۱۴۰۰، رژیم بودجه برای پرداخت یارانه نداشت، خامنه‌ای ۸ میلیارد دلار به دولت داد تا رئیسی بتواند در این مدت زمینه این اقدام را فراهم کند و ارز ترجیحی تعدادی از اقلام را به تدریج و بدون اذعان به آن، حذف کند.

ب - رژیم دائماً این وعده را داد که ۴۰۰ هزار تومان یارانه خواهد داد. در قدم بعد، این مبلغ را برای دهک ۱ تا ۳ و برای سایر اقشار به ۳۰۰ هزار تومان تبدیل کرد. در ادامه، که با اعتراضات مواجه شد، برای جلوگیری از آن، حاضر شد این مبلغ را برای دو ماه در حساب افراد واریز کند ولی ابتدا حق برداشت نداد، نهایتاً وقتی که تظاهرات اوج گرفت، این اجازه را داد.

ج - به صحنه آمدن مقامات رژیم و شخص رئیسی در وحشت از قیام نان، و اعلام این موضوع که قیمت نان تا پایان سال ۱۴۰۱ گران نمی‌شود. ولی با اعلام نان کوپنی با کارت ملی برای هر فرد ۲۵۰ گرم، دروغ او افشا شد و حداکثر از ۲ ماه دیگر نان گران خواهد شد.

یک کارشناس حکومتی در گفت و گو با «ایلنا»، ضمن اذعان به این که «نرخ تورم با سفره مردم همخوانی ندارد» با اشاره به دروغهای رئیسی گفت: «ماشین تولید اطلاعات غلط، دولت سیزدهم را احاطه کرده است» (زاغفر، ۱۴ فروردین ۱۴۰۱).

روزنامه حکومتی «اقتصاد پویا» در شماره ۱۸ دی ۱۴۰۰، ضمن اذعان به «بیداد فقر در کشور و گسترش بیچارگی و تنگدستی»، از آمار هولناک «۶۰ میلیون نفر در زیر خط فقر» خبر می‌دهد و می‌افزاید: «از این تعداد ۴۰ میلیون نفر در فقر مطلق و محتاج نان شب هستند».

همین رسانه در ادامه از قول یک کارشناس امور سلامت نوشت: «این روزها تحریم و سوءمدیریت و فسادهای سیستماتیک و افسارگسیخته در کشور باعث شده است که جمعیت بدمسکن و حاشیه نشین در کشور تا ۴۰ میلیون نفر افزایش پیدا کند. گورخوابی، اتوبوس خوابی و مترو خوابی، جوی و نهر خوابی و کارتن خوابی از پدیده

های نوظهور و جدید در کشور است که دامنه آن از پایتخت گرفته تا اقصی نقاط کشور گسترش یافته است و حد و مرزی هم نمی‌شناسد».

این شمه‌یی از فلاکت جامعه در رژیم ولایت فقیه در عمیق‌ترین بحران و فاجعه اقتصادی است. نگرانی اصلی حاکمان تبه‌کار نه زندگی روزمره مردم، بلکه حفظ نظام ثروت و قدرت از طریق سرکوبی بیرحمانه و چپاول بی‌حد و مرز است. بیش از ۷۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر مطلق زندگی مشقت بار خود را می‌گذرانند. بیکاری و گرانی بیداد می‌کند و منابع و داراییهای کشور به وسیله رژیم به طور کلنگی به حراج گذاشته شده است. سرمایه داران انگل و غارتگر، شرکت‌های پیمانی، بازار غارتگرانه بورس، سپاه منفور پاسداران و مراکز ترویج و تبلیغ ارتجاع، که به وسیله مشتت آخوند مرتجع و بیرحم اداره می‌شود، سرنوشت مردم این مرز و بوم را به بازی گرفته‌اند. در حالی که حاکمیت برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای مردم ایران هیچ اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد، ثروت‌های غارت شده به طور میلیاردی از کشور خارج می‌شود و میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی به کشورهای دیگر می‌شود.

فصل سوم

تبهکاران حاکم طبیعت را قتل عام می‌کنند

۱۶ - برای همه کسانی که محیط زیست و طبیعت ایران را بررسی می‌کنند، این سؤال مطرح شده که حاکمیت به چه دلیل طبیعت (و در اثر آن مردم ایران) را، با این درجه از شقاوت، قتل عام می‌کند؟ فقط مراجعه به رسانه های حکومتی نشان می‌دهد که همه عوامل طبیعی مانند آب، جنگل، زمین، هوا، موجودات زنده غیرانسانی و ... به دست تبهکاران حاکم و به طور عمده، سپاه منفور پاسداران قتل عام شده‌اند. نابودی حیات وحش و جنگلها، نابودی منابع آبی و کمبود آب، فرسایش خاک، فرونشست دشتها و فرونشست زمین در شهرها و حتی آثار باستانی، افزایش کانوهای فرسایش بادی، آلودگی کلان‌شهرها، افزایش تجمعی سیل، از مهمترین چالشهای محیط زیست کشور است. رژیم ابتدایی ترین حق حیات یعنی دسترسی به «آب و هوای پاک» را از شهروندان سلب کرده است. حاکمان غارتگر هم به سفره مردم دستبرد می‌زنند و هم به محیط زیست آنان. این یکی از جنایات بزرگ رژیم ضد بشری آخوندها علیه مردم به ویژه در خوزستان است که این استان را، که سرزمین ثروت و منابع سرشار آب است، به تباهی و بی‌آبی کشانده است. سدسازی و استقرار صنایع آب‌بر در حوزه فلزات، پتروشیمی و معادن، که بیشترین مصرف آب را دارند، بدون در نظر گرفتن اقلیم و جغرافیای بومی و موقعیت این مناطق صورت گرفته است. نکته مهم برای فهم غارتگری سپاه پاسداران این است که هزینه ساخت فقط یک سد با کل اعتبار در نظر گرفته شده برای سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور ظرف دو سال، برابری می‌کند. برای نمونه ساخت حدود ۳۰ سد در بالادست کرخه در استانهای همدان، کرمانشاه، لرستان و ایلام بحران بی‌آبی را تشدید کرده است.

به گفته رسانه های حکومتی، در حالی که مردم در بخشهای گسترده‌یی از کشور از بی‌آبی رنج می‌برند، روزی ۱،۲ میلیارد تومان یارانه برای پرکردن استخر خانه های لاکچری اختصاص داده می‌شود و ۴۷ درصد از میزان آب

بخش‌خانگی تهران را ساکنان مناطق ۱ تا ۳ شهر مصرف می‌کنند. این در حالی است که سالانه بیش از ۳۵ هزار ایرانی بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند.

ابراهیم رئیسی در سفر استانی به اصفهان گفت: «مشکلی که بیش از همه مشکلات، مردم را در این استان رنج می‌دهد، مشکلات آب؛ چه آب کشاورزی، چه آب شرب است و این از مسائلی است که دولت برای رفع این مشکل برنامه دارد و ما اطمینان داریم با کمک مسئولان محترم و با کمک مردم عزیزمان در این استان این مشکل قابل رفع است» (تلویزیون شبکه اصفهان، ۲۶ خرداد ۱۴۰۱). این البته وعده‌درمانی نفرت‌انگیزی است که مردم اصفهان در شعارهای ضد حکومتی تحصن کشاورزان اصفهان در بستر خشک زاینده رود و در قیامهای بزرگ ۲۸ آبان و ۵ آذر به آن پاسخ گفته‌اند. اما، در عین حال نشان می‌دهد که جلاد وقیح و دروغگوی بی‌سواد هم ناگزیر است به رنج عظیم صدها هزار تن مردمی که فریاد می‌زنند آخوندها منابع آبی‌شان را به غارت برده، نابود کرده و «زنده رود» شان را به «مرده رود» تبدیل کرده‌اند، اعتراف کند.

خبرگزاری حکومتی «مهر»، روز ۱۲ فروردین ۱۴۰۱ در گزارشی با عنوان «ریزگردها، قاتلان خاموش» از «مرگ زودرس خوزستانیها، سوغات گرد و خاک» خبر داد و در ادامه اعلام کرد: «گرد و خاک در خوزستان به سن ۲۰ سالگی نزدیک شده و در دو دهه اخیر "ریزگردها" قاتل خاموشی شده‌اند که جان برخی از شهروندان را گرفته و سونامی بیماری‌های تنفسی را در این استان تقویت کرده است».

بحران بی‌آبی و کم‌آبی هر روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند. در این بحران نه فقط کشاورزان، بلکه مردم کلان شهرها هم آسیبهایی جدی می‌بینند. حرکت‌های اعتراضی در گوشه و کنار کشور نشان می‌دهد که این بحران تنها مخصوص استانهای اصفهان و خوزستان نبوده بلکه دست‌کم، شهروندان ۲۵ استان کشور درگیر با این بحران هستند. به خاطر این بحران بسیاری از کشاورزان مجبور به ترک روستا شده‌اند.

بر اساس گزارش مرکز آمار، حدود نیم میلیون کشاورز در فاصله بهار ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۱ شغل خود را از دست داده‌اند. در سه استان یزد، چهارمحال و بختیاری و اصفهان بیش از نیمی از کشاورزان بیکار شده‌اند. عیسی کلانتری، رئیس پیشین سازمان محیط زیست، اعتراف می‌کند که «بیشترین تخریب در محیط زیست توسط دستگاه‌های دولتی و حکومتی انجام می‌شود و مسئولان این دستگاه‌ها متخلفان اصلی محسوب می‌شوند و ایران از جمله «۱۰ کشور اول تولیدکننده گازهای گلخانه‌یی» است.

روز ۲ آذر ۱۴۰۰ عیسی کلانتری در گفتگو با رسانه حکومتی «اصلاحات نیوز» گفت: «اگر سیاست‌هایمان را عوض نکنیم این کشور را همراه نسل خودمان خواهیم کشت. از زمان ساسانیان و هخامنشیان تا حدود ۳۵ سال پیش برداشت اضافه از منابع آبی کشور نداشتیم. جمعیت را افزایش دادیم، غافل از این که این جمعیت باید در یک کشور آباد زندگی کند. بدون توجه به نیازهای جمعیت، منابع کشور را برای رفع نیازها به تاراج گذاشتیم.

امروز هیچ تالاب درون سرزمینی، آب ندارد، از بختگان تا هور العظیم، گاوخونی و ارومیه... ادامه این روند، یعنی تخلیه ایران از جنوب البرز تا دریاهای آزاد و از شرق زاگرس تا مرزهای شرقی کشور.

گاوخونی که در زمان قدیم بدون انتقال آب از کارون زنده بود، امروز خشک شده است. هر چه آب هست در بالادست اصفهان برمی‌دارند؛ هر چه صنعت آب‌بر هست در اصفهان ایجاد کرده‌اند. نمی‌شود همه صنایع آب‌بر را در اصفهان متمرکز کرد. فضای سبز اصفهان از رشت و ساری بیشتر است، نمی‌شود تا قله کوه صفه در اصفهان درخت کاشت. برای کل کشور احساس خطر می‌کنم. پتانسیل برداشت بیش از حد از آبهای زیرزمینی را نداریم.

سال گذشته برای ۴۴ میلیون نفر غذا وارد کردیم، فقط برای ۳۳ میلیون نفر در داخل کشور غذا تولید کردیم و بیش از این توانایی نداریم و اگر فشار بیش از حد وارد شود مرگ سرزمین ایران سریعتر اتفاق خواهد افتاد». اعتراف تکانه‌دهنده این کارگزار حکومتی نشان می‌دهد که حرفهای ولی فقیه در مورد رسیدن مردم به «اوج» تا کجا حرف مفت و اراجیف است.

در حالی که به گفته کارگزاران رژیم در حال حاضر ۹۵ درصد از سطح دریاچه ارومیه خشک شده است، روز ۲۵ مرداد ۱۴۰۱، عیسی کلانتری در میزگردی که توسط سایت حکومتی «انصاف نیوز» برگزار شد، گفت: کارشناسان کشور از اواسط دهه ۷۰ در باره خشک شدن دریاچه ارومیه هشدار داده بودند، اما، مسئولان کشور، با سطحی‌نگری، از کنار این هشدارها گذشتند. اگر دریاچه ارومیه کاملاً خشک شود، با توجه به ۱۳ میلیارد تن نمک موجود در بستر آن، شهر تبریز باید تخلیه شود و در صورتی که این تخلیه امکان‌پذیر باشد حداقل ۱۰۰۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت.

یک کارشناس آب و محیط زیست می‌گوید: «بالاترین کسری مخزن آب، به ترتیب، در استانهای خراسان رضوی با کسری سالانه ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب، پس از آن، تهران با حدود سالانه ۲۴ سانتی متر فرونشست؛ کرمان در رتبه بعد و اصفهان با حدود ۳۱۱ تا ۵۱۲ میلیون متر مکعب متوسط برداشت سالانه و ۴ و نیم میلیارد متر مکعب ذخیره آبخوان، در رتبه چهارم است. چنانچه در این استان اقدامی صورت نگیرد تا سال ۱۴۱۶ آبخوان‌های دشتهای این استان به طور کامل تخلیه می‌شود و در نهایت، فارس در رتبه بعدی قرار می‌گیرد، هر چند استانهای همدان، ایلام و برخی استانهای دیگر نیز در این رده قرار دادند.

انحراف آب رودخانه‌ها با تونل و لوله‌های بزرگ برای مصارف مختلف یکی دیگر از دلایل از بین رفتن منابع آبی و فرونشست زمین است. یک کارگزار حکومتی می‌گوید: «پمپاژ آب اصفهان به شهرهایی همچون یزد، رفسنجان، کاشان و شهرهای دیگر، از جمله علل ایجاد مشکل آب زاینده رود و خشکسالی در اصفهان است». روزنامه «رسالت» در ۸ اردیبهشت ۹۹ نوشت: با صرف هزینه‌های سرسام‌آور، چند تونل انتقال آب از سرشاخه‌های کارون حفر شده و طرح‌های خطرناکی مانند تونل بهشت‌آباد در دست اجراست که این کارها سبب کاهش آورد کارون، آسیب دیدن کشاورزی و نخل‌داری در خوزستان، و بروز نارضایتی‌های عمیق و مشکلات امنیتی در دو استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان شده است».

از بین بردن جنگلها دلیل دیگر نابودی منابع آبی کشور است. روزنامه «رسالت» ۲۳ فروردین می‌نویسد: «بین سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۵ بیش از ۲۴۰۰ هکتار از اراضی جنگلی منطقه چهل چای استان گلستان نابود شد. در مناطق جنوب و جنوب غربی شهر گرگان طی ۴۱ سال گذشته بیش از ۱۲۵۰ هکتار و در جنگلهای بهشهر در شرق مازندران بیش از ۱۰۰۰ هکتار جنگل نابود شده است. بیش از ۵ هزار هکتار از جنگلهای هیرکانی بالادست حوزه های آبریز رودخانه هایی که سال گذشته نیمی از گلستان را زیر طغیان خود برد، نابود شده است. این مناطق جنگل زدایی شده دقیقاً منطبق با سرشاخه های رودخانه هایی هستند که به کانون سیل گیری در منطقه تبدیل شده اند...».

۱۷ - فرونشست زمین، زلزله خاموش و بمب ساعتی متروکه شدن شهرهاست. مسأله فرونشست زمین، که در پیوند تنگاتنگ با بحران آب است، موجودیت شهرهایی از ۲۹ استان شامل تهران و اصفهان را تهدید می‌کند. روزنامه آفتاب اقتصادی در ۲۵ خرداد امسال نوشت: «ایران به زودی تبدیل به بیابان می‌شود».

خبرگزاری رسمی رژیم (ایرنا) روز ۶ آبان ۱۴۰۰ در گزارشی با عنوان «مقابله با آثار مخرب فرونشست زمین، نیازمند همکاری همگانی» مدعی شد: «ایران با فرونشست سالیانه بیش از ۲۵ سانتیمتر یعنی بیش از ۵/۶۲ برابر میانگین جهانی، پیشتاز فرونشست در کل دنیا محسوب می‌شود».

آخوندهای حاکم، زمین شهر تاریخی اصفهان را با برنامه های ضد انسانی اقتصادی چنان تهی از آب کرده اند که این شهر تاریخی در حال فروپاشی است. در تهران به دلیل افت سطح آبهای زیرزمینی، بستر جغرافیایی این شهر ۳۶ سانتی متر در سال فرو می‌نشیند. این میزان نشست در هیچ جای جهان، تاکنون، گزارش نشده است و تهران رکورددار فرونشست زمین در دنیا به شمار می‌آید. این وضعیت نشان‌دهنده پدیده‌ی است که اصطلاحاً به آن «دهان باز کردن» زمین گفته می‌شود. خروجی سدسازیهای بی‌رویه و سالها استفاده بیش از حد از آبهای زیرزمینی و حفر هزاران چاههای غیرمجاز در استان اصفهان و تهران اکنون نتایج شوم خود را نشان می‌دهد. رئیس مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی گفت: «فرونشست زمین در کشور به مرحله بحران رسیده و باید زنگ خطر بحران کم آبی در کشور به صدا درآید... مشاهدات نشان می‌دهد که در فلات مرکزی فرونشست وضعیت حادی دارد» (رسا آوا، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱).

به طور کلی در ۶۰۹ دشت ایران، دچار بحران فرونشست هستیم که در ۴۰۰ دشت این بحران به مرز خطر جدی رسیده و ۲۴ میلیون نفر درگیر این خطر هستند» (چابک آنلاین، ۱۰ خرداد ۱۴۰۱).

یک عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات راه و شهرسازی در رابطه با فرونشست زمین در اصفهان می‌گوید: «ارزیابی مفصلی روی ریسک فرونشست زمین در محدوده اصفهان و اطراف آن انجام دادیم که در نتیجه آن مشخص شد با توجه به قرارگیری بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت در زون فرونشستی اصفهان - برخوار، شهر اصفهان و اطراف آن بالاترین ریسک فرونشست را نسبت به سایر نواحی کشور دارند. برآوردها نشان می‌دهد که در هاله هلالی فرونشستی شمال شهر اصفهان، که مناطق ۲، ۷، ۸، ۹، ۱۴ و ۱۵ را دربر گرفته است، حدود یکصد و ۲۸ هزار واحد مسکونی فاقد اسکلت (مرکز آمار سال ۹۵) قرار دارد. در همین زون، با نرخ فرونشست بالا، ۱۶۰۰ هکتار از بافت فرسوده شهری اصفهان گسترش دارد. ساختمانهای فاقد اسکلت و فرسوده مسلماً در نشست‌های نامتقارن زون‌های فرونشستی، بیشترین آسیب پذیری را دارند» («تسنیم»، ۲۲ خرداد ۱۴۰۱).

به نوشته وبسایت «سیاست روز» (۱۰ آبان ۱۴۰۰)، «حسن زحمتکش، مدیر منابع آب منطقه‌ی تهران، فرونشست زمین را "زلزله خاموش" خواند و میزان آن در تهران را ۴۵ برابر استاندارد جهانی عنوان کرد. وی اضافه کرد: سالیانه در استان تهران بین ۱۸ تا ۲۵ سانتی متر فرونشست رخ می‌دهد، در حالی که استاندارد جهانی تنها چهار میلی متر است».

خبرگزاری حکومتی «رکنا» در ۱۲ مهر ۱۴۰۰ از قول کارشناسان زمین نوشت: «ایران در حال متروکه شدن است. فرونشست زمین به شکل فوق خطرناکی در ایران در حال گسترش است و زنگ خطری بلند را با خود به همراه دارد. تعداد چاههای عمیق در مرکز ایران رو به افزایش است. فرونشست زمین بمب ساعتی است».

خطر، آرام آرام، دارد بزرگ و بزرگ تر می شود. از ۳۱ استان کشور ۲۹ استان در خطر پدیده فرو نشست زمین قرار دارند».

دبیر کارگروه ملی مخاطرات طبیعی رژیم به خبرگزاری «ایسنا» گفته است که در بیش از ۶۰۰ دشت در گستره کشور فرونشست زمین در حال رخ دادن است و شرایط تعدادی از آنها به یک حالت فوق بحرانی رسیده است.

ایران در دنیا رکورددار است: چهارمین کشور با نرخ بالای فرونشست زمین. تمام ۶۱۰ دشت کشور ایران در حال فرونشست هستند. این معضل به مناطق مسکونی هم رسیده است. از جمله، یک شهرک مسکونی در اصفهان با ۶ هزار سکنه و همین طور، به اطراف تهران.

مدیر عامل شرکت آب منطقه‌ی استان مرکزی با اشاره به دشتهای در حال فرونشست استان مرکزی گفت: «دشت زرنديه، ساوه، کمیجان و دشت اراک در حال فرونشست است و گفته می شود که دشت اراک سالانه ۱۷ سانتیمتر، دشت ساوه ۸ سانتیمتر، کمیجان ۱۲ و زرنديه ۲۰ سانتیمتر فرونشست دارد» («ایسنا»، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۱).

فرونشست‌های بسیار خطرناک زمین در استان‌های مختلف، ناشی از عملکرد تبهکارانه رژیم، از جمله، سدسازی‌های بی‌رویه توسط سپاه پاسداران است. یکی از این سدها، سد بسیار بزرگ گتوند است که خوزستان را با فاجعه مواجه کرده است. حسن عباس نژاد، رئیس محیط زیست استان زنجان، که قبل از آن رئیس شورای منطقه‌ی حوضه آبخیز دریاچه ارومیه بود در سال ۹۳ گفت: «سدسازی عمده‌ترین دلیل خشک شدن این دریاچه است. ۵۶ سد بر روی ۱۴ رود اصلی از ۱۷ آبراه‌های ارومیه ساخته شده و یا در حال ساخت است».

در باره چاههای عمیق غیرمجاز، که یکی دیگر از دلایل فرونشست زمین است، روزنامه حکومتی «شرق» در ۱۹ مهر ۱۴۰۰ زیر تیتر «چاه‌های آب، فرونشست زمین و برنامه هفتم توسعه» می‌نویسد: «آن‌طور که مسئولان وزارت نیرو اعلام کرده‌اند، در تابستان ۱۴۰۰ حدود ۳۵۰ هزار چاه غیرمجاز و حدود ۵۵۰ هزار چاه مجاز در کشور وجود دارد» تکراری و «چیزی حدود ۴۰۰ میلیون متر مکعب آب از چاه‌های غیرمجاز برداشت می‌شود. حدود ۵۰ هزار حلقه چاه در استان تهران وجود دارد که برداشت از آنها باعث فرونشست حدود ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر در سال در دشت‌های شهریار و ورامین در پیرامون تهران شده است».

باید توجه داشت که تعداد چاههای غیرمجاز و مجاز ایران در سال ۱۳۵۷ حدود ۶۰ هزار حلقه بود. بدین ترتیب، تعداد چاههای مجاز و غیرمجاز در نظام ولایت فقیه ۱۵ برابر افزایش یافته است.

در ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ اهالی روستای سراوان شهرستان رشت، که قربانی یک تبهکاری زیست محیطی هستند، در اعتراض به انتقال کوهی از زباله به جنگل‌های این منطقه، که نه تنها ادامه حیات جنگل را به نابودی کشانده، بلکه سلامتی مردم این منطقه را به خطر انداخته و منجر به شیوع بیماریهای متعدد شده، دست به تجمع و تحصن و اعتراض زدند.

روزانه حدود هزار تن زباله در سراوان رشت دفن می شود که ۵۵۰ تن مربوط به شهر رشت و بقیه مربوط به ۵۰ شهر و روستای اطراف است. قریب به ۴۰ سال است که این زباله به روستای سراوان منتقل می‌شود؛ به طوری که منابع خبری رسمی، ارتفاع زباله‌ها در این منطقه را ۹۰ الی ۱۱۰ متر عنوان می‌کنند.

۱۸ - آتش‌سوزی‌های گسترده جنگلهای ایران، فاجعه دیگری را برای محیط زیست کشور رقم زده است. رژیم، حامدانه، در حفاظت از جنگل‌ها کوتاهی کرده و بسیاری این امر را به خاطر منافع سپاه پاسداران برای استفاده از آثار باقی مانده از آتش‌سوزیها ارزیابی می‌کنند. بسیاری از آتش‌سوزیها در جنگل‌های منطقه جنگلی زاگرس صورت گرفته است. این منطقه جنگلی بین ۱۱ استان ایران پراکنده شده است و نزدیک به ۴۰ درصد کل پوشش جنگلی ایران را شامل می‌شود. ۶ میلیون هکتار از ۱۱ میلیون هکتار جنگلهای ایران جنگلهای زاگرس را شامل می‌شود. روز ۲۸ خرداد ۱۳۹۹، مدیر کل منابع طبیعی و آب‌خیزداری استان گلستان، گفت: «۳۰۰ هزار هکتار از عرصه‌های منابع طبیعی گلستان در معرض بیابانی شدن قرار گرفته است. با اعتباری که اکنون برای مقابله با بیابان‌زایی گلستان اختصاص می‌یابد، نجات ۳۰۰ هزار هکتار عرصه منابع طبیعی فعلی از بیابان شدن یک قرن به طول خواهد انجامید» (ایرنا).

روزنامه حکومتی «اعتماد» در ۸ مرداد ۱۴۰۱، با درج مطلبی با عنوان «بحران اقلیمی و سیلابهای مرداد ۱۴۰۱» به یک نمونه از دست‌آوردهای شوم رژیم آخوندی در ۴ دهه گذشته، که ویران کردن اکوسیستم زیست‌محیطی ایران را به دنبال داشته است، اعتراف می‌کند. اعتماد می‌نویسد: «طی ۶ دهه اخیر، حدود ۱۸ میلیون هکتار از سطح جنگلهای کشور کم شده است. اگر با همین روند پیش برویم تا ۷۵ سال دیگر اثری از جنگلهای امروزی ایران باقی نمی‌ماند!... بر اساس گزارش ۲۰۱۸ سازمان ملل، کل فرسایش خاک جهان ۲۴ میلیارد تن است و یک دوازدهم آن یعنی ۲ میلیارد تن در ایران رخ می‌دهد، در حالی که ایران یک صدم خاک جهان را دارد. میزان فرسایش خاک ایران ۸ برابر میانگین جهانی است. موضوع وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم شکل‌گیری یک سانتیمتر مکعب خاک در ایران، به طور متوسط، ۸۰۰ سال زمان نیاز دارد».

در حال حاضر در ۶ کلان‌شهر هر ساعت یک هکتار از اراضی کشاورزی از بین می‌رود. روشن است که سیاست ضد انسانی افزایش بدون حساب جمعیت و تأمین درآمد ارزی از طریق صادرات محصولات فولادی و پتروشیمی در پیوند با هم قرارداد و این دو از طریق سپاه پاسداران و با مدیریت ولی فقیه عملیاتی می‌شود. اولی، برای تأمین نیروی انسانی برای جنگ و دومی، تأمین بودجه برای سرکوب و صدور ارتجاع و تروریسم.

روز ۱۱ آذر ۱۴۰۰ خامنه‌ای در یک سخنرانی گفت: ملت ایران را «تحمیل سختیها» به «اوج و قلّه» خواهد رساند. به گفته یکی از نمایندگان شورای فرمایشی استان اصفهان، نیمی از کشاورزان ۳ استان چهارمحال و بختیاری، اصفهان و یزد به دلیل بی‌آبی، مشکلات اقتصادی و عدم رونق کشاورزی، شغل خود را تغییر داده و برخی از آنها به مسافرخشی اینترنتی و کارگری روی آورده‌اند. کشاورزان اصفهان می‌گویند: «گرفتاریم، گندمهای ما همه خشک شده، یونجه‌ها همه خشک شده از بی‌آبی. بذرها را پاشیدیم دو تا گندم پاشیدیم، سبز شده، حالا آب نیست، آب نداریم، آب شوره، دامهایمان دارند از تشنگی می‌میرند»، «حکومت می‌خواهد ما از روستاهایمان مهاجرت کرده و این روستاها را تخلیه کنیم». «برای از بین بردن مملکت نیاز به آمریکا و اسرائیل نداریم، دشمنهای بزرگتر از آمریکا و اسرائیل در مملکت خودمان داریم».

این فاکتها، که قطره‌یی از دریای فجایع کشور است، نشان می‌دهد که خصلت و ماهیت حاکمیت غارتگر در تمامیت آن و رژیم سیاسی ولایت فقیه در تقابل با نیازهای جامعه و مردم قرارداد.

روز ۸ اردیبهشت، هنگامی که مردم سراوان رشت در اعتراض به دفن غیربهداشتی زباله و انباشت، دست به تجمع اعتراضی زده بودند، نیروی سرکوبگر انتظامی با استفاده از شلیک هوایی و گاز اشک‌آور اقدام به متفرق کردن

معتراضان کرد. روز بعد، رسانه های حکومتی با وقاحت نوشتند که همزمان با انتشار عکسهایی از اثر گلوله ساچمه یی بر بدن معترضان در سراوان (در استان گیلان)، نیروی انتظامی این استان اعلام کرد که در تجمع اهالی سراوان در اعتراض به انباشت زباله در این منطقه، ۲۲ نفر بازداشت شدند و پرونده آنها از طریق مرجع قضایی در حال رسیدگی است.

در حرکت اعتراضی دیگری علیه تبهکاریهای زیست محیطی رژیم، مردم میانکاله، شبه جزیره یی در جنوب شرقی دریای مازندران، روز پنجشنبه ۴ فروردین ۱۴۰۱، با در دست گرفتن پلاکاردهایی به احداث کارخانه پتروشیمی در این منطقه اعتراض کردند. تالاب میانکاله در ۱۲ کیلومتری شمال شهر بهشهر قرار دارد. میانکاله از سال ۱۳۸۴ به عنوان منطقه حفاظت شده تعیین شده و زیستگاه دهها گونه گیاهی و جانوری است. اما، علاوه بر آبرپروژه مخرب پتروشیمی در حریم میانکاله و مراتع ملی روستای حسین آباد زاغمرز، چند آبرپروژه دیگر هم مثل نیروگاه سلیمی نکا در منطقه زاغمرز وجود دارد. این در حالی است که مردم منطقه از این آبرپروژه ها بهره یی از اشتغال نبرده اند ولی از انواع بیماریها و آلودگیهایی که این صنایع به دنبال خود آوردند، آسیب دیده اند. در حالی که مناقشه میان مقامات حکومتی بر سر پروژه بحثبرانگیز پتروشیمی در میانکاله شدت گرفته است، برخی از رسانه ها از نقش محمداقربالیاف، رئیس مجلس رژیم، در حمایت از این پروژه خبر می دهند.

۱۹ - شورای ملی مقاومت با افشا و محکوم کردن تبهکاریهای زیست محیطی رژیم ولایت فقیه، وظیفه خود می داند که به احیای محیط زیست ایران، به عنوان یکی از مبرم ترین اولویتهای در ایران آزاد فردا توجه کند. شورا به طور مداوم اخبار ویرانگری حاکمیت در مورد محیط زیست را رصد کرده و این برای شورا افتخاری بزرگ است که پیشگام افشای برنامه هسته یی شوم رژیم ولایت فقیه بوده و هست. شورا در بیانیه های سالانه خود، به طور فشرده، خسرانهایی را، که رژیم آخوندی به محیط زیست ایران وارد کرده، پوشش داده است.

شورا در بیانیه سال ۹۵ اعلام کرد: «اگرچه تخریب محیط زیست در حاکمیت آخوندها در تمامی زمینه ها فاجعه بار است، اما، می توان بحران آب و آینده تاریک آن را از همه بزرگتر و خطرناکتر دانست. سیاست سدسازی، با اهداف منفعت طلبانه کوتاه مدت ولی با تأثیرات فوق العاده مخرب بلندمدت، که به طور عمده به وسیله سپاه پاسداران اجرا شده، همراه با برداشتهای بی رویه از سفره های زیرزمینی، موجب خشک شدن کامل یا لطمات جبران ناپذیر به منابع استراتژیک آب و دریاچه ها و تالابهای کشور شده است.»

در بیانیه سال ۹۵، هم چنین، خاطر نشان شده بود: «دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه داخلی کشور، دومین دریاچه آب شور دنیا و بزرگترین آبگیر دائمی در آسیای غربی، که طی چند ده هزار سال همواره پر آب بوده، اکنون با بحران خشک شدن درگیر است. سطح دریاچه به کمتر از یک سوم تقلیل یافته و نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است. کارگزاران حکومتی اذعان می کنند که در صورت عدم احیای دریاچه ارومیه سلامتی ۱۴ میلیون تن به خطر می افتد. توفان نمک و ریزگردهای ناشی از خشک شدن این دریاچه، تمام هستی جمعیتی را که در مناطق اطراف این دریاچه زندگی می کنند، تهدید می کند و افزایش تعداد مبتلایان به انواع مختلف سرطانهای پوست در آذربایجان یکی از پیامدهای آن است («ایسنا»، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵).»

شورا در ماده ۵۱ بیانیه سال ۱۳۹۶ نیز اعلام کرد: «کارگزاران رژیم، به طور مداوم، از چاره جویی برای بحران آب حرف می زنند، اما، هرگز نتوانسته اند و نمی توانند یک برنامه مدون و علمی را، که متکی بر واقعیت اقلیمی ایران

باشد، ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه گذاری مؤثر در حوزه آب؛ بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی؛ بدون کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تا زمانی که خامنه‌ای سرمایه‌های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگهای پر هزینه آن می‌کند، بحران آب نه تنها راه حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می‌شود».

در ماده ۴۲ بیانیه سالانه شورا در سال ۱۳۹۷ «فاجعه بی‌آبی مسئله مرکزی و اساسی برای حیات مردم ایران» و «وضعیت محیط زیست و بحران آب به عنوان "فرابحران"، "ماورای فاجعه" و "قتل عام طبیعت" توصیف شده است. شورا هم‌چنین در بیانیه سال ۱۳۹۸ اعلام کرد: «مسئله آب و تخریب محیط زیست از چالشهای مهمی است که مردم در نقاط مختلف با آن درگیر هستند. ولایت خامنه‌ای و سپاه منفور پاسداران و وابستگان به آن نقش اصلی در تخریب محیط زیست دارند. فساد نهادینه شده و سیاستهای مخرب حکومت، به ویژه، سپاه پاسداران، موجب ویرانی‌های فاجعه باری در پایان سال گذشته و در بهار امسال شد. بارندگی‌های شدید امسال می‌توانست با وجود حاکمیتی مردمی برای غلبه نسبی بر خشکسالی مفید باشد. اما، حاکمیت جهل و جنایت آخوندی نه می‌خواست و نه می‌توانست از این بارندگی‌ها استفاده بهینه کند و مشکل بی‌آبی، هم‌چنان، ادامه پیدا کرد... بحران آب در ایران خسارتهای کلانی به کشاورزان محروم زده و باعث نابودی کشتزارها و مراتع کشور شده است. زندگی فاجعه‌بار کشاورزان، نتیجه بلافصل طرحهای غارتگرانه رژیم و به ویژه، سپاه منفور پاسداران است که نقش اصلی در بحران آب دارند. مردم در باره این چپاول و غارتگری گفته‌اند: نفت و گاز را دزدیدند، خاک را دزدیدند و فروختند و آب را هم دزدیدند!».

واقعیت‌های تلخی، که گوشه‌هایی از آن در این بخش از بیانیه آمده، نشان می‌دهد که نظام ولایت فقیه تمامی عناصر وحدت بخش طبیعی و جغرافیایی ایران را علاوه بر عناصر متحدکننده اجتماعی و سیاسی آن نابود کرده است.

فصل چهارم

پروژه اتمی: مسئله امنیتی نظام

۲۰ - از هنگامی که موضوع غنی سازی اورانیوم به مثابه بخش مهمی از پروژه اتمی رژیم توسط شورا بر ملا شد، چالشی بزرگ و طولانی پیرامون این پروژه جریان پیدا کرد. در روز ۲۳ مرداد ۱۳۸۳ (۱۴ اوت ۲۰۰۲) شورای ملی مقاومت ایران بر اساس اطلاعاتی که سازمان مجاهدین خلق ایران توسط شبکه خود در داخل کشور به دست آورده بود، از دو سایت کلیدی مخفی اتمی رژیم در نطنز (غنی سازی اورانیوم) و اراک (راکتور آب سنگین پلوتونیوم) پرده برداشت و زنگها در سطح جهانی در مورد تلاشهای آخوندها برای دستیابی به سلاح اتمی به صدا درآمدند. در آن زمان آمریکا با آدرس عوضی به جای ایران آخوندها، در عراق به دنبال تسلیحات کشتار جمعی می‌گشت و جنگ برای ساقط کردن دولت وقت عراق در دستور بود که در قدم بعد به تقدیم این کشور در سینی طلایی به رژیم ایران انجامید؛ جنگی که رؤسای جمهور بعدی آمریکا آن را "بی‌معنی" (باراک اوباما)، "جهنمی" و "بدترین تصمیمی که ایالات متحده در تاریخ خود گرفته" (دونالد ترامپ) خواندند.

در این اثنا آخوندها، با توسل به انواع کلکها و به طور سیستماتیک تلاش کردند که واقعیت برای جامعه جهانی مشخص نشود تا آنها به طور مخفیانه وجوه مختلف پروژه شوم خود را پیش ببرند و به بمب اتمی دست یابند. در مقابل، مقاومت ایران با ریسک‌پذیری بالا و به‌عنوان یک وظیفه ملی و انسانی با بیش از ۱۰۰ افشاگری از وجوه مختلف این پروژه، که علیه عالیت‌ترین مصالح مردم ایران و در خدمت صلح جهان بوده و هست، آن را در معرض دید جامعه بین‌المللی قرارداد و در پیشگیری از دستیابی خطرناک‌ترین رژیم تروریستی به خطرناک‌ترین سلاح کشتار جمعی نقش تعیین‌کننده ایفا کرد.

مقاومت ایران از همان ابتدا تأکید کرد که پروژه اتمی رژیم، نه به خاطر تأمین انرژی یا ایجاد فرصت اقتصادی، بلکه یک موضوع «امنیتی» و ابزاری برای دفاع از بقا و امنیت رژیم و پیشبرد سیاست صدور ارتجاع و بنیادگرایی است.

شورا ۱۸ سال پیش در بیانیه سالانه خود در مرداد سال ۱۳۸۳ در باره اهمیت افشای مراکز اتمی نظنز و اراک خاطر نشان کرد: «در مقابل سیاست تعرض و تجاوز رژیم و در برابر سیاست استفاده از سلاح اتمی به‌منظور صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی، سیاستی بر اساس منافع عالی مردم ایران اتخاذ کرده و تا هر جا که بتواند نقشه‌های ضد مردمی و ضد ایرانی رژیم را افشا می‌کند. ما به حکم احساس مسئولیت انسانی، ملی و میهنی و مواضع صلح طلبانه خود، به افشای مراکز مخفی، که حکومت آخوندی برای تولید بمب اتمی در شهرهای نظنز و اراک به‌وجود آورده بود، پرداختیم تا مراجع مسئول بین‌المللی از وقوع این فاجعه جلوگیری کنند. اگر این روشنگریها وجود نداشت و اگر رژیم در همین حد هم به‌لحاظ موضوع پروژه‌های اتمی زیر نظارت قرار نمی‌گرفت، چه بسا تا کنون جهان را با روکردن سلاح اتمی غافلگیر کرده بود. به گزارش بی.بی.سی، در ۱۵ آذر ۸۲، سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: ایران در حال انجام آزمایشهای متعددی بود. آنها به‌عنوان مثال تنها چیزی کمتر از یک گرم پلوتونیوم را به‌دست آورده بودند و از چند دستگاه سانتریفوژ استفاده می‌کردند. برای بازرسان، بدون این که اطلاعاتی در این مورد داشته باشند، کشف این آزمایشها ساده نبود، چرا که ایران کشور بسیار بزرگی است و هر قدر هم کار بازرسی دقیق انجام می‌شد، لزوماً نمی‌شد انتظار داشت که این موارد کشف شوند. ما به اطلاعات نیاز داشتیم و در نهایت از طریق یک گروه مخالف ایرانی، که به‌عنوان مثال در مورد تجهیزات نظنز و اراک اطلاعات دادند، این اطلاعات را به‌دست آوردیم. از ماه اوت بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با دنبال کردن این اطلاعات گام به گام پیش رفت و در مورد یافته‌ها از ایران توضیح خواست و جزء جزء این معما را کشف کرد.»

هنگامی که در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ توافق اتمی (برجام) در وین نهایی شد، خانم مریم رجوی این توافق را با وجود همه کمبودها و امتیازهای ناموجهی که در آن به رژیم ملایان داده شده، یک عقب‌نشینی تحمیلی برای خامنه‌ای دانست، اما خاطرنشان کرد: «دورزدن شش قطعنامه شورای امنیت و یک توافق بدون امضا، که الزامات یک معاهده رسمی بین‌المللی را ندارد، البته راه فریبکاری ملایان و دستیابی آنها به بمب اتمی را نمی‌بندد... اگر کشورهای ۵+۱ قاطعیت به خرج می‌دادند رژیم ایران هیچ چاره‌ی جز عقب‌نشینی کامل و دست کشیدن دائمی از تلاش برای دستیابی به بمب اتمی و مشخصاً دست برداشتن از هرگونه غنی‌سازی و تعطیل کامل پروژه‌های بمب‌سازی نداشت. اکنون هم باید با قاطعیت بر روی عدم دخالت و خلع ید از رژیم در سراسر منطقه خاورمیانه پافشاری کنند.»

خانم رجوی در مورد پولهای نقدی که به جیب ملاها ریخته می شود، افزود: این پولها «باید تحت کنترل شدید سازمان ملل صرف نیازمندیهای مبرم مردم ایران، به ویژه حقوق اندک و پرداخت نشده کارگران و معلمان و پرستاران و تأمین غذا و دارو برای توده مردم شود، در غیر این صورت خامنه‌ای این پولها را، کماکان، در چارچوب سیاست صدور تروریسم و ارتجاع به عراق و سوریه و یمن و لبنان سرازیر می کند و قبل از همه، جیب پاسداران نظام را پرتر از همیشه می کند» (اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت، ۲۳ تیر ۱۳۹۴).

۲۱ - یک سال پس از آن که دولت آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۷ از توافق برجام خارج شد، رژیم آخوندی طرح خروج گام به گام خود را از توافق برجام اعلام و از اردیبهشت ۱۳۹۸ شروع به اجرای آن کرد. اما بعد از روی کار آمدن بایدن در آمریکا و در آستانه نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم، کشاکش در درون رژیم بر سر مذاکره برای احیای برجام بالاگرفت و سرانجام این مذاکرات روز ۱۷ فروردین ۱۴۰۰ در وین آغاز شد.

حسن روحانی که در آخرین ماههای صدارتش مصرانه در پی این مذاکرات بود، در کش و قوسهای شکل گیری مذاکرات طی سخنانی در روز ۲۷ اسفند «یک ساعت تأخیر» در احیای برجام را «خیانت بزرگ» و «ننگ ابدی» اعلام کرد و گفت: «امروز شرایط برای شکسته شدن تحریم از هر زمان دیگر آماده تر است. آمریکاییها به صراحت این را نه یکبار، بارها اعلام کردند که مسیر و راه دولت قبلی غلط بوده، فشار حداکثری منجر به شکست شده؛ این را بارها تکرار کردند و گفتند و باز هم بیان کردند که ما می خواهیم برگردیم به مسیر تعهد به مسیر برجام. البته گفتن برای ما کافی نیست روشن است ما منتظر عمل هستیم. اما این نکته را من تأکید کنم تأخیر در برداشتن تحریم خیانت است. هر جناح، هر فرد، هر گروه، اگر یک ساعت پایان تحریم را به تأخیر بیندازد به هر دلیلی... این خیانت بزرگ به تاریخ ملت ایران است و این ننگ ابدی برای آن جناح و آن فرد باقی خواهد ماند!».

از سوی دیگر، خامنه‌ای که برای مذاکرات شرط و شروط می گذاشت، همزمان با شروع مذاکرات وین با انتشار گزارشی از حرفهایش با کارگزاران حکومتی پیرامون مذاکرات برجامی، گفت: «اگر چنانچه تحریمها برداشته نشود، برگشت آمریکا به برجام حتی به ضرر ما ممکن است تمام بشود. به نفع ما که نیست، به ضرر ما ممکن است تمام بشود» (سایت خامنه‌ای، ۱۹ فروردین ۱۴۰۰).

در چند ماه باقی مانده از دولت روحانی در بهار سال ۱۴۰۰ چند دور مذاکره در وین به نتیجه نرسید. رژیم انتظار داشت با تغییر دولت آمریکا موفق به گرفتن امتیازات فوری و جدی شود و به نقطه توافق سال ۲۰۱۵ بازگردد، اما تغییر موقعیت رژیم در تعادل قوای سیاسی بین المللی و افشاشدن ابعاد بزرگی از فعالیتهای نظامی پروژه اتمی، امکان بازگشت به آن شرایط را ناممکن کرده بود.

روحانی که در حرفهایش در کرسی ریاست جمهوری، تلویحاً، خامنه‌ای را مانع حصول توافق معرفی می کرد، روز ۲۳ تیر ۱۴۰۰، با اذعان به بن بست در مذاکرات وین و با سرخوردگی و افسوس، گفت: «۵ - ۴ ماه، ۶ ماه، فرصت از دست رفت!» و اضافه کرد: «اگر مذاکره با غربیها باشد اما درون نظام دعوا باشد، آن مذاکره پیش نمی رود!».

وی سپس مصوبه مجلس رژیم را - که خامنه‌ای بانی و حامی آن بود - عامل شکست و ادامه تحریمها معرفی و تصریح کرد: «اگر ۱۱ آذر نداشتیم... در ماه اسفند تحریم برداشته شده بود» و در ادامه افزود: «وقتی هدایتیهای رهبری نباشد، معلوم است که آن مذاکره پیش نمی رود!».

در مقابل، خامنه‌ای روز ۶ مرداد ۱۴۰۰ در دیدار آخرش با دولت روحانی با توسری زدن به وی گفت: «در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمی‌دهد، کمک به ما نمی‌کند هر جا بتوانند ضربه می‌زنند. آنجایی که ضربه نمی‌زنند آن جایه که امکانش را ندارند. هر جا امکان داشتند ضربه زدند. این تجربه بسیار مهمی است... در همین مذاکراتی که اخیراً در جریان بود، خوب، این همه دیپلمات‌های ما زحمت کشیدند. بعضی از دیپلمات‌ها واقعاً خوب ظاهر شدند توی این قضیه. آمریکاییها بر سر موضع عنادآمیز خودشان محکم ایستادند، یک قدم جلو نیامدند، روی کاغذ یا در مقام وعده می‌گویند: بله، ما تحریم‌ها را بر می‌داریم. برنداشتند و بر هم نمی‌دارند. شرط می‌گذارند و می‌گویند اگر می‌خواهید تحریم‌ها برداشته بشود باید توی همین توافق، الآن یک جمله‌ی را بگنجانید که این جمله به معنای این باشد که بعداً باید درباره‌ی این موضوعات با شما صحبت کنیم و توافق کنیم. اگر چنانچه این جمله را نگنجانید ما توافق با همدیگر، الآن، نخواهیم داشت. این جمله چیه؟ این جمله یک بهانه‌ی برای دخالت‌های بعدی درباره‌ی خود برجام، تمدید برجام، درباره‌ی مسائل گوناگون، درباره‌ی موشک، درباره‌ی منطقه، که اگر شما بعد گفتید که نه من در این مورد بحث نمی‌کنم مثلاً سیاست کشور اجازه نمی‌دهد، یا مجلس اجازه نمی‌دهد، خیلی خوب، شما نقض کردید، پس هیچی، توافق بی‌توافق. الآن روش اینها، سیاست اینها، این است. الآن هم گفته می‌شود که شما بایستی قول بدهید، تضمین بدهید که نقض نمی‌کنید. می‌گویند نه، ما تضمین نمی‌دهیم، صریح می‌گویند به دوستان ما، به دیپلمات‌های ما، می‌گویند: ما تضمین نمی‌دهیم که نقض نکنیم».

۲۲ - مذاکرات برجامی پس از روی کار آمدن رئیسی با شش ماه وقفه در ۸ آذر ۱۴۰۰ در وین در فضایی از سرخوردگی و بدبینی نسبت به سرانجام آن شروع شد. رویترز در همین روز نوشت: «مذاکرات هسته‌ی در وین در حالی از سر گرفته می‌شود که غرب سؤال می‌کند آیا رژیم ایران جدی است یا در حال ایجاد مانع است؟ با توجه به این که رژیم تهران به مواضع سخت‌گیرانه خود چسبیده است و قدرتهای غربی به طور فزاینده‌ی نا امید شده‌اند، امیدها برای دستیابی به موفقیت ضعیف به نظر می‌رسد».

آسوشیتدپرس گزارش داد در حالی که هیأت منصوب شده از سوی ابراهیم رئیسی، به مذاکرات می‌پیوندد. رژیم ایران از آمریکا درخواست لغو انسداد ۱۰ میلیارد دلار از پولهای بلوکه شده به عنوان یک حرکت حسن نیت کرده و علی باقری، مذاکره‌کننده رژیم ایران، به تلویزیون دولتی ایران گفته است: «ما نمی‌توانیم در حال حاضر یک چارچوب زمانی برای مدت مذاکرات را پیش‌بینی کنیم».

مهمترین تحول در جریان مذاکرات پر کش و قوس برجامی، صدور قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه رژیم آخوندها بود. خبرگزاری رویترز روز ۱۱ خرداد ۱۴۰۱ از ارائه قطعنامه‌ی به شورای حکام آژانس از سوی آمریکا و سه کشور اروپایی خبر داد که از رژیم ایران می‌خواهد «تا نسبت به انجام تعهدات قانونی خود، فوراً اقدام کرده و پیشنهاد مدیر کل آژانس برای همکاری بیشتر با هدف شفاف‌سازی و حل و فصل همه مسائل باقی‌مانده پادمانی را بپذیرد».

در طول مذاکرات برجام رژیم پیوسته با مانور و فریب و بازی موش و گربه تلاش می‌کرد تا جلو تصویب چنین قطعنامه‌ی را بگیرد. هر بار آژانس درباره‌ی عدم همکاری رژیم گزارش می‌داد و شورای حکام در شرف برگزاری نشست بود، رژیم در دقیقه ۹۰ گروسی، مدیر کل آژانس را به تهران دعوت می‌کرد و ضمن دادن امتیازاتی، وعده

همکاری می‌داد و سه ماه زمان می‌خرید. اما این بار به‌رغم تهدیدات و ترفندها، آمریکا و ۳ کشور اروپایی این قطعنامه را ارائه دادند.

رافایل گروسی در سخنرانی افتتاحیه نشست شورای حکام آژانس پیرامون چالشهای مذاکرات با رژیم ایران گفت: «گزارش من دربارهٔ راستی آزمایشی و نظارت در جمهوری اسلامی در پرتو قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد، فعالیت‌های مربوطه آژانس در چند ماه گذشته را پوشش می‌دهد. تا ۲۳ فوریه ۲۰۲۱، آژانس اجرای تعهدات هسته‌ی ایران تحت برجام را راستی‌آزمایی و نظارت می‌کرد. اما از آن تاریخ، این فعالیتها بر اثر تصمیم رژیم ایران مبنی بر توقف اجرای تعهدات مرتبط به هسته‌ی خود بر اساس برجام، از جمله، پروتکل الحاقی، به‌طور جدی تحت تأثیر قرار گرفته است. شما گزارش من تحت عنوان موافقتنامه پادمان NPT با جمهوری اسلامی را دریافت کرده‌اید. این گزارش تلاش‌های آژانس از زمان آخرین گزارش من در مورد شفاف سازی سؤالات مربوط به صحت و کامل بودن اعلامیه‌های رژیم ایران بر اساس موافقتنامه پادمان و پروتکل الحاقی، بر اساس مفاد بیانیه مشترک ۵ مارس ۲۰۲۲ بین محمد اسلامی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی رژیم ایران و اینجانب را تشریح می‌کند. ما گام‌های مشخص شده در بیانیهٔ مشترک را تکمیل کرده ایم و گزارش حاوی نتیجه‌گیری من است، همانطور که در بیانیهٔ مشترک پیش بینی شده است. رژیم ایران توضیحاتی ارائه نکرده است که از نظر فنی در رابطه با یافته‌های آژانس در سه مکان اعلام نشده در ایران معتبر باشد. هم‌چنین، رژیم ایران مکان‌های فعلی مواد هسته‌ی یا تجهیزات آلوده به مواد هسته‌ی را، که در سال ۲۰۱۸ از تورقوزآباد منتقل شده، به آژانس اطلاع نداده است. آژانس تا زمانی که رژیم ایران توضیحات فنی معتبری را در مورد وجود ذرات دستکاری شده توسط انسان در تورقوزآباد، ورامین و «مریوان» ارائه ندهد و آژانس را در مورد تمام مکان‌های فعلی مواد هسته‌ی یا تجهیزات آلوده مطلع نکند؛ آژانس نمی‌تواند صحت و کامل بودن اعلامیه‌های رژیم ایران را بر اساس موافقتنامهٔ پادمانی جامع تأیید کند. بنابراین، مسائل پادمانی مربوط به این سه مکان هم‌چنان تعیین تکلیف نشده است. مانند گذشته، و برای این که آژانس در موقعیتی باشد که تضمین دهد برنامهٔ هسته‌ی ایران، منحصرأً، صلح‌آمیز است، آژانس هم‌چنان آماده است تا بدون تأخیر مجدداً با ایران برای حل این مسائل تعامل کند» (سایت آژانس بین المللی انرژی اتمی، ۱۶ خرداد ۱۴۰۱).

در واکنش به این گزارش سخنگوی وزارت خارجهٔ رژیم گفت: «ما روشن و صریح گفتیم که این گزارش به تمامی اقدامات و پاسخهایی که جمهوری اسلامی با دقت و به صورت فنی ارائه کرده بی‌اعتناست. ما از ۵ مارس ۲۰۲۲، نیمهٔ اسفند تا به امروز، سه دور نشست داشتیم و یک بار هم به صورت مکتوب نظرات خودمان با پاسخهای خودمان را ارائه کردیم ... ما این قطعنامه را نه تنها سازنده نمی‌دانیم بلکه تصور ما و برداشت ما این است که هم در مسیر کل همکاریهای ما با آژانس و هم در مذاکرات ما اثرات منفی خواهد داشت» (تلویزیون رژیم، ۱۶ خرداد ۱۴۰۱).

رافایل گروسی، مدیر کل آژانس، در همان روز ۱۶ خرداد ۱۴۰۱ در یک کنفرانس مطبوعاتی در خصوص پاسخهای مورد ادعای رژیم گفت: «ما برخی از پاسخها را دریافت کرده ایم، اما این جوابها از نظر فنی معتبر نیستند... آنها وجود ذرات خاص را به گونه‌ی توضیح می‌دهند که ارزیابی ما نشان می‌دهد نمی‌تواند پاسخ باشد... گاهی اوقات داستان کمی تغییر می‌کند. یا گاهی اوقات آنها به ما می‌گویند که این به دلیل خرابکاری توسط شخص ثالث است، که باز هم به دلیل ماهیت، گسترش، انواع مختلف ذرات ایزوتوپی که پیدا شده است، از نظر فنی امکان پذیر

نیست. بنابراین، ما به آنها گفته ایم که اینها نمی تواند پاسخ باشد. چیزی که ما پیدا کردیم را نمی توان به این شکل توضیح داد».

۲۳ - تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس در روز چهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۱ نقطه عطفی در مذاکرات برجام بود. رویترز نوشت: هیأت مدیره شورای حکام «نگرانی عمیق خود را ابراز می کند» و از رژیم ایران می خواهد تا «بدون تأخیر» با آژانس همکاری کند. این قطعنامه بر اساس گزارش مدیر کل آژانس تصریح می کند که رژیم ایران به سؤالات آژانس در مورد ذرات اورانیوم یافت شده در سه مکان هسته‌یی اعلام نشده خود پاسخ نداده است. ۳۰ کشور به این قطعنامه رأی مثبت دادند، چین و روسیه با آن مخالفت کردند و رأی کشورهای هند، پاکستان و لیبی ممتنع بود. برخی از ناظران تصویب این قطعنامه را اخطاری به رژیم پس از یکسال و نیم مذاکره بی نتیجه و گامی جدی در راستای ارجاع پرونده به شورای امنیت و بازگشت تحریمهای بین المللی از طریق مکانیسم ماشه ارزیابی کردند و برخی هم از تیر خلاص به شانس احیای برجام سخن گفتند.

همزمان با طرح قطعنامه در شورای حکام، هیأت‌های نمایندگی سه کشور آلمان، انگلستان و فرانسه در این شورا در بیانیه مشترکی اعلام کردند: برنامه هسته‌یی رژیم ایران طی بیش از ۳ سال، با نقض برجام، بیش از هر زمان دیگری در گذشته پیشرفت کرده است. این امر امنیت بین المللی را تهدید می کند و خطر تضعیف نظام جهانی منع تکثیر را به همراه دارد. انباشت نگران کننده مواد غنی شده، به ویژه اورانیوم با غنای بالا تا ۶۰ درصد و ۲۰ درصد، دلیلی برای نگرانی بزرگ است. این باعث کاهش بیشتر زمان رژیم ایران تا رسیدن به اولین سلاح هسته‌یی می شود و بی‌اعتمادی نسبت به نیت رژیم ایران را تشدید می کند.

بیانیه سه کشور اروپایی می افزاید: تبدیل UF4 به UF6، هیچ توجیه غیرنظامی معتبری در ایران ندارند. از زمانی که ایران اجرای اقدامات نظارتی مرتبط با برجام را متوقف کرد و اجرای پروتکل الحاقی را به حالت تعلیق درآورد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مدت یکسال و نیم از دسترسی به داده‌های حیاتی مربوط به سانتریفیوژ و ساخت قطعات محروم بوده است. این بدان معناست که نه آژانس و نه جامعه بین‌المللی نمی‌دانند ایران چه تعداد سانتریفیوژ در فهرست موجودی خود دارد؛ چه تعداد سانتریفیوژ ساخته شده و در کجا ممکن است واقع شده باشند (سایت دولت انگلستان، ۱۷ خرداد ۱۴۰۱).

در همین روز هیأت امریکا در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، رژیم آخوندی را مسئول شکست مذاکرات هسته‌یی دانست و اعلام کرد: «رژیم ایران باید درخواستهای لغو تحریمها را که به وضوح فراتر از برجام و اکنون مانع از انعقاد یک توافق است، کنار بگذارد» (رویترز، ۱۷ خرداد ۱۴۰۱).

رژیم آخوندی نسبت به قطعنامه شورای حکام واکنشی خشمگینانه نشان داد و در همان روز تصویب آن دو دوربین نظارتی آژانس را قطع کرد. تلویزیون رژیم روز ۱۸ خرداد ۱۴۰۱ اعلام کرد: «ایران در واکنش به گزارش ضد ایرانی آژانس بین المللی انرژی اتمی دو دوربین این آژانس را قطع کرد. سازمان انرژی اتمی ایران در بیانیه‌یی با اعلام این خبر تأکید کرد: دوربینهایی که به صورت فرایادمانی مشغول ضبط تصاویر بودند، از امروز به فعالیت خود پایان دادند».

همزمان، کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی رژیم، گفت: «با توجه به این که کشورهای غربی، به خصوص سه کشور اروپایی و امریکا تحرکاتی را علیه ما آغاز کردند، تصمیم گرفته شد که ما بخشی از همکاریها که اینها فراتر

از پادمان بود، جزء تعهدات ما نبود، مبنای حسن نیت داشت برای ما، که اینها را انجام می‌دادیم مثل ضبط، در واقع بعضی از فعالیتها توسط دوربین‌های آژانس و دستگاه سنجش غنای بر خط یا فلومتر، اینها را امروز دستور داده شد که فعالیت‌هایشان را قطع بکنند».

پس از صدور قطعنامه شورای حکام و وقفه در مذاکرات وین، روز ۵ تیر ۱۴۰۱ نوریوز، وابسته به شورای عالی امنیت رژیم، از میزبانی قطر (به جای وین) برای مذاکرات اتمی خبرداد. متعاقباً، در روزهای ۷ و ۸ مرداد مذاکراتی در قطر با شرکت همان مذاکراه کنندگان وین (باقری از طرف رژیم، انریکه مورا از طرف اتحادیه اروپا و رابرت مالی از طرف آمریکا) صورت گرفت. به رغم دود و دم تبلیغاتی پیرامون احتمال به نتیجه رسیدن این مذاکرات، خبرگزاری نیروی تروریستی قدس (تسنیم) در همان روز ۸ مرداد به نقل از «منابع آگاه در مذاکرات» نوشت: «نشست علی باقری با انریکه مورا، معاون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قطر، که قرار بود هفتم و هشتم تیرماه برگزار شود، به پایان رسید. در جریان این دور از گفتگوها، که به صورت غیرمستقیم بین ایران و آمریکا برگزار شد و اتحادیه اروپا نقش میانجی و انتقال‌دهنده پیام را برعهده داشت، ایران مجدداً بر لزوم دستیابی به یک توافق پایدار تأکید کرد. آن چیزی که مانع از به نتیجه رسیدن این دور از گفتگوها شده، پافشاری طرف آمریکایی بر متن طرح پیشنهادی خود در وین است که شامل تضمین برای انتفاع اقتصادی ایران نمی‌شود. در واقع واشینگتن به دنبال احیای برجام به منظور محدود کردن ایران بدون دستاورد اقتصادی است. همین مسأله باعث شده تا به دلیل ضعف دولت بایدن و عدم توانایی در تصمیم‌گیری نهایی برای احیای توافق هسته‌یی، که صرفاً نیاز به پذیرش خط قرمز ایران در انتفاع اقتصادی از این رویداد از سوی آمریکا دارد، نشست دوحه هم تأثیر خاصی در پیشرفت مذاکرات نداشته باشد».

۲۴ - یک ماه بعد از مذاکرات قطر، روز پنجشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۱ رویترز خبرداد که جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، می‌گوید: ایران متن جدیدی را برای احیای توافق هسته‌یی ۲۰۱۵ پیشنهاد کرده است. در این باره بورل در مقاله‌یی در فایننشال تایمز نوشت: «من اکنون متنی را روی میز گذاشته‌ام که با جزئیات دقیق به لغو تحریمها و هم‌چنین گام‌های هسته‌یی مورد نیاز برای بازگرداندن برجام می‌پردازد». وی افزود، «پس از ۱۵ ماه مذاکرات فشرده و سازنده در وین و تعاملات بی‌شمار با شرکت کنندگان برجام و ایالات متحده، به این نتیجه رسیدم که فضا برای مصالحه‌های مهم دیگر تمام شده است».

علی باقری کنی، مذاکره‌کننده اصلی هسته‌یی رژیم، با تأیید ارائه پیشنهاد جدید بورل در توئیتر نوشت: «ما نیز ایده‌های خودمان را، چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ شکل، برای به نتیجه رساندن مذاکرات داریم که به اشتراک گذاشته می‌شود».

ند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، به خبرنگاران گفت، واشینگتن در حال بررسی «پیش نویس تفاهم» به اشتراک گذاشته شده توسط بورل با ایران و سایر طرفهای توافق ۲۰۱۵ است و مستقیماً به اتحادیه اروپا پاسخ خواهد داد.

بورل جزئیاتی در مورد پیشنهاد خود ارائه نکرد، اما او همان‌طور که بسیاری از مقامات غربی قبلاً گفته‌اند، ابراز داشت که زمان برای بازگرداندن توافقی که بر اساس آن ایران برنامه هسته‌یی خود را در ازای خلاصی از تحریمهای اقتصادی محدود کرده بود، رو به اتمام است. وی نوشت: «اکنون زمان تصمیم‌گیریهای سیاسی سریع برای پایان

دادن به مذاکرات وین بر اساس متن پیشنهادی من، و بازگشت فوری به یک برجام کاملاً قابل اجرا فرارسیده است. اگر توافق رد شود، ما در معرض خطر یک بحران هسته‌یی خطرناک هستیم، که افزایش انزوای ایران و مردم آن در چشم انداز قرار می‌گیرد».

آمریکا در واکنش به اعلام موضع اتحادیه اروپا درباره‌ی نهایی شدن متن و پایان این دور از مذاکرات، بی‌درنگ، اعلام کرد این طرح «تنها اساس ممکن برای احیای برجام است» و «آمریکا آمادگی دارد تا بر اساس متن پیشنهادی اروپا به سرعت به توافق برسد». از این‌رو، اکنون توپ در زمین رژیم است که آیا این طرح را می‌پذیرد یا نه! درباره‌ی واکنش رژیم، سایت حکومتی «انتخاب» در آخرین ساعات دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۱ از «اختلاف بر سر نتیجه‌ی مذاکرات وین» نوشت و آن این که «اتحادیه اروپا می‌گوید متن به دست آمده، متن نهایی است، ایران می‌گوید نیست!»

در روز ۱۹ مرداد تلویزیون رژیم اعلام کرد که «سران قوا امشب درباره‌ی برجام تصمیم نهایی را می‌گیرند»، اما «نورنیوز»، وابسته به شمعانی، دبیر شورای عالی امنیت نظام، نوشت «هنوز هیچ جلسه‌ی در سطح عالی برای بررسی ایده‌های هماهنگ کننده‌ی اتحادیه اروپایی در تهران تشکیل نشده» است. در حالی که مرندی ادعا می‌کرد نظام «در این دور از مذاکرات در تمام حوزه‌ها پیشرفت‌های زیادی به دست آورد»، کیهان خامنه‌ای نوشت: «تا کنون مذاکرات وین به هیچ نتیجه‌ی که تضمین کننده منافع نظام باشد، نرسیده» است.

سپس رژیم در پایان آخرین فرصت برای پاسخ به طرح اروپا، در روز ۲۴ مرداد، با طفره رفتن از پاسخ «آری یا خیر»، جواب خاص خود را داد. امیر عبداللهیان گفت: «ما مشکلی نداریم به شرط این که خطوط قرمز ما رعایت شود». کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم، هم گفت: «ما انتظاراتی از طرف مقابل داشتیم که باید تأمین بشود». از سوی دیگر، ند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در ۲۶ مرداد اعلام کرد: ما با فرضیه اصلی جوزپ بورل موافقیم که «آنچه قابل مذاکره بود، مورد مذاکره قرار گرفته و تصمیم‌گیری برای رژیم ایران روشن است». مقامات آمریکایی سپس فاش کردند که رژیم در پاسخ رسمی خود از برخی زیاده‌خواهی‌هایش عقب نشینی کرده است. سی.ان.ان ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ گزارش داد: «مقامات رسمی آمریکا می‌گویند رژیم ایران در پاسخ به طرح پیشنهادی اروپا از خط قرمزهای خود، از جمله، حذف سپاه پاسداران از فهرست سازمانهای تروریستی، صرف‌نظر کرده است». در همین روز، مرندی، مشاور هیأت مذاکره‌کننده اتمی رژیم، نیز گفت: خارج کردن نام سپاه پاسداران از لیست تروریستی آمریکا هیچ‌گاه پیش‌شرط یا درخواست کلیدی در مذاکرات نبوده است (خبرگزاری ایسنا، ۲۹ مرداد ۱۴۰۱).

۲۵ - با وجود یک‌دستی حاکمیت، در درون رژیم بحران و کشمکش سیاسی بر سر مذاکرات برجای وجود داشته و دارد. اگر چه در مقایسه با دوره روحانی، خامنه‌ای سر نخ این مذاکرات را در دست دارد و مقاصد خودش را پیش می‌برد. اما هراس از پیامدهای اجتماعی و سیاسی تحریم و انزوای جهانی، باندهای رژیم را به جان هم می‌اندازد. در حالی که تیم مذاکره‌کننده و وزارت خارجه رژیم در عین بازی موش و گربه و گذاشتن چوب لای چرخ مذاکرات اتمی، پیوسته، از چشم انداز مثبت مذاکرات و در عین حال ایستادن سفت و سخت خودشان بر سر خط قرمزهای

خامنه‌ای سخن می‌گفتند، مهره‌هایی مانند حسین شریعتمدای یا سعید جلیلی به آنها حمله کرده و بر عقب نشینی‌هایشان انگشت می‌گذاشتند.

در ۴ بهمن ۱۴۰۰، امیر عبداللہیان، وزیر خارجه رژیم، گفت: «اگر توافق خوب و تضمین‌شده مستلزم سطحی از گفتگو با آمریکا باشد، این امر نادیده گرفته نخواهد شد». این اشاره‌ها به مذاکره مستقیم با واکنش حسین شریعتمداری در ۶ بهمن ۱۴۰۰ روبرو شد. او در «یادداشت روز» کیهان نوشت: «اکنون این پرسش از آقایان امیر عبداللہیان و شمخانی در میان است که چرا و با کدام تحلیل منطقی و قابل قبول از احتمال مذاکره مستقیم با آمریکا سخن می‌گویید؟! ... آیا تن دادن شما به مذاکره مستقیم با آمریکا فرورفتن در باتلاقی که برای کشورمان تدارک دیده اند نیست؟! تردید نکنید که چنین است... برادران عزیزمان در پی آب به سوی سراب می‌روند!»

به دنبال یادداشت کیهان، موجی علیه امیر عبداللہیان با اطلاعیه از طرف جمعی از طلب و اساتید حوزه قم به راه افتاد. در این اطلاعیه آمده است: «قرار بود دولت آقای رئیسی و وزارت خارجه انقلابی دوباره اشتباه دولت روحانی و ظریف را مخصوصاً در امور مذاکره تکرار نکنند ولی متأسفانه باکمال تعجب شاهد هستیم شما عیناً همان مسیر اشتباه را طی می‌کنید».

سعید جلیلی نیز در ۱۱ بهمن ۱۴۰۰ طی نامه‌یی گزارش گونه و مشروح در ۲۰۰ صفحه به خامنه‌ای، مخالفت خود را با روند کنونی تیم مذاکره کننده علنی کرد. جلیلی قبل از ارسال این گزارش برای خامنه‌ای، تماسهایی با امیر عبداللہیان، وزیر خارجه و علی باقری کنی، برقرار کرده، ولی در تلاش برای اقناع آنها ناکام مانده بود. جلیلی در این گزارش نوشت: «مخالف مذاکره مستقیم با آمریکا نیست ولی در این مرحله و در تعادل کنونی، در این مذاکره ایران بازنده می‌شود». دلیل جلیلی این است که طرفهای مذاکره کننده هر امتیاز و تضمینی هم که بدهند ما به ازای آن خواهان برگشت به ۲۰۱۵ یعنی خارج کردن اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد و مازاد بر توافق ۲۰۱۵ در تولید ۲۰ درصد و ۳.۵ درصد و از دور خارج کردن سانتریفیوژهای IR2 و IR6 است و این خالی شدن دست رژیم محسوب می‌شود.

روز ۲۷ مرداد ۱۴۰۱ درباره آخرین پاسخهای رژیم به طرح جوزپ بورل، نماینده خامنه‌ای در کیهان نوشت: «پیشنهاد جمهوری اسلامی برای دریافت غرامت در صورت نقض عهد آمریکا بی‌ارزش است. فرض کنید که آمریکا تعهداتش را نقض کرد، چه تضمینی است که غرامت بپردازد؟».

۲۶ - کشاکش و بحران درونی بین باند هرم قدرت و باند مغلوب حاکمیت، هم در دوره شش ماهه توقف مذاکرات پس از روی کار آمدن رئیسی و هم در جریان مذاکرات، ادامه داشت. یک‌ماه پس از شروع مذاکرات، سایت «نور نیوز»، وابسته به شورای عالی امنیت رژیم نوشت: «متأسفانه برخی جریانها و رسانه‌های داخلی به جای پشتیبانی از تیم مذاکره کننده ایرانی، مدام به دنبال حاشیه‌سازیهایی جناحی هستند. یکی از مواردی که به غلط به محور بخشی از این حاشیه‌سازیهایی تبدیل شده، ادعای راهبری هیأت ایرانی توسط ضلع شرقی مذاکرات به ویژه روسیه است» (۱۲ دی ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، منابع و مهره‌های باند مغلوب نظام پیوسته با پیش کشیدن بحران اقتصادی و معیشتی، وقت کشی دولت رئیسی در مذاکرات وین را سیاست «کاسبان تحریم» توصیف کرده و نسبت به پیامدهای آن در جامعه انفجاری هشدار داده و می‌دهند. یک رسانه باند مغلوب می‌نویسد: «امضای برجام در سال ۹۴ و ۹۵، این فرصت

را در اختیار اقتصاد کشور قرارداد تا دوران تازه‌یی را تجربه کند؛ فرصتی که با ظهور ترامپ و خروج از برجام با محدودیت‌های فراوانی همراه شد. با تغییر دولت در امریکا و حضور دموکراتها، بحث احیای برجام دوباره بر سر زبانها افتاد تا مسیری به سمت بهبود، پیش روی اقتصاد و مدیریت کشور قرار بگیرد... این فرصت اما، بنا به دلایل گوناگون، با اتلاف وقت همراه شد تا دولت جدید در ایران، سگّه احیای برجام را به نام خود ضرب کند. البته گذشت ایام نشان داد که تحریم‌های اقتصادی به اندازه‌یی برای کاسبان تحریم سودمند است که حاضر نخواهند شد به راحتی از آن دست بکشند. با گذشت بیش از ۹ ماه از تشکیل کابینه، هنوز برنامه و راهبردی توسط دولت ارائه نشده است. بنابراین، اگر قرار باشد یک دلیل برای بروز مشکلات جدید معرفی شود، فقدان برنامه‌ریزی کاربردی توسط دولت سیزدهم است... دولت نه تنها در مهار تورم توفیق نداشته، بلکه به دلیل فقدان برنامه‌ریزی اصولی، بر آتش تورم در اقتصاد نیز دمیده است. البته وقتی رئیس کل بانک مرکزی یک فعال بازار سرمایه است و تحصیلات و تخصصی در زمینه ابزارهای مالی و پولی ندارد، طبیعی است که وضعیت اقتصادی کشور چنین شرایطی پیدا می‌کند» («اعتماد»، ۴ اردیبهشت ۱۴۰۱).

فراتر از این گونه حملات رسانه‌یی، آخوند روحانی پس از یک سال سکوت تحمیلی، در جمع تعدادی از مقامات دولتش، که به بهانه عید غدیر به دیدار او رفته بودند، گفت: «اگر گرفتار مصوبه هسته‌یی مجلس نمی‌شدیم، تحریمها را اسفند ۹۹ پایان می‌دادیم» («رسالت»، ۳۰ تیر ۱۴۰۱).

این حرف را بایستی در کنار حرف قبلی او گذاشت که: «تأخیر در پایان تحریم، خیانت بزرگ و ننگ ابدی است» («خبر آنلاین»، ۲۷ اسفند ۹۹) تا معنای آن روشن‌تر شود. روحانی در همان محفل (عید غدیر) طعنه دیگری نیز به رئیسی زد و با اشاره به شکستهای او در زمینه اقتصادی گفت: اگر رئیسی بخواهد حاضر است در حل مشکلات به او کمک کند.

باند ولی فقیه که پیوسته شکست همه‌جانبه دولت رئیسی را بر سر میراث به‌جا مانده از روحانی سرشکن کرده و می‌کنند، از این طعنه روحانی چنان برآشفتمند که در جلسه علنی مجلس فرمایشی در روز ۲ تیر ۱۴۰۱ آخوند روحانی را تهدید به قرار گرفتن در پشت میله های زندان کردند. آخوند نقدعلی با اشاره به حرفهای روحانی در روز عید غدیر گفت: «متأسفانه کسی که ۸ سال وضع موجود را بانی آن بود، می‌رود گدعه می‌گیرد؛ کسی که امروز باید پشت میله‌های زندان باشد با کمال گستاخی مصوبه مجلس را در باب مذاکرات می‌گوید این موجب عدم لغو تحریمها شده... البته این یک سال را در لانه خزیده بود، اما مجدداً دم درآورده گدعه می‌گیرد».

۲۷ - درباره سیاست زمان خریدن در مذاکرات برجامی و همزمان لاپوشانی بن بست مذاکرات و ابراز خوشبینی کاذب از جانب وزارت خارجه رژیم و شخص رئیسی، روزنامه «رسالت» در ۳ مرداد ۱۴۰۱ نوشت: «ایران در وضعیتی نیست که بخواهد یا بتواند مسئولیت، بار و هزینه شکست رسمی مذاکرات هسته‌یی و عدم احیای برجام را بپذیرد... اعلام رسمی شکست مذاکرات و مرگ برجام یک حالت "انفجاری" را در داخل کشور ایجاد می‌کند؛ چون علاوه بر تأثیرات مستقیم و فوری بر شرایط اقتصادی و معیشتی و شکل‌گیری تورم غیرقابل مهار و غیرقابل کنترل، آثار مخرب روانی هم بر افکار عمومی خواهد داشت. از همه مهم‌تر آن است که هیچ راهی برای جایگزینی برجام وجود ندارد».

اذعان به این تنگنای رژیم در مذاکرات برجامی بارها در رسانه ها و موضعگیریهای باند مغلوب صورت گرفته، اما بیان آن از جانب «رسالت»، وابسته به باند غالب، معنای ژرف تری دارد.

از سوی دیگر، خامنه‌ای و مجریان اوامرش در دولت رئیسی، همزمان با بازی موش و گربه در مذاکرات برجامی، غنی‌سازی و اجزای دیگر برنامه دستیابی به سلاح اتمی را ادامه داده و می‌دهند. محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی رژیم و معاون رئیسی، در ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ گفت: «ایران توانایی فنی تولید بمب اتمی را دارد اما قصدی برای این کار ندارد». اسلامی افزود: «همانطور که آقای خرازی اشاره کردند، ایران توانایی فنی ساخت بمب اتمی را دارد، اما چنین برنامه‌یی در دستور کار نیست».

خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی ولایت خامنه‌ای، در روز ۲۶ تیر ۱۴۰۱ به شبکه الجزیره گفته بود: «برکسی پوشیده نیست که ما توانایی فنی ساخت بمب هسته‌یی را داریم اما تصمیم به انجام چنین کاری نداریم. فقط در عرض چند روز غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم آن را تا ۹۰ درصد برسانیم».

توسعه برنامه اتمی رژیم نگرانیهای جدی در بسیاری از کشورهای جهان، به شمول همسایگان ایران، ایجاد کرده و سیاست مذاکره و مامشات را در سطح بین‌المللی به چالش کشیده است. به گزارش سایت رسمی سازمان ملل در ۱۱ مرداد امسال، در دومین روز کنفرانس بازنگری معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی (ان.پی.تی) در سازمان ملل متحد، نمایندگان کشورهای مختلف از جمله هلند، اسلوواکی، ایتالیا، آلبانی، ایسلند و جمهوری لتونی نگرانی خود را از توسعه برنامه اتمی رژیم و خودداری آن از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ابراز کردند.

سرانجام در روز ۱۷ مرداد ۱۴۰۱ پایان مذاکرات در وین اعلام شد و وزارت خارجه رژیم اعلام کرد: «در مرحله‌یی نیستیم که در مورد نهایی کردن توافق برجام صحبت کنیم» (رویترز). روز بعد قیمت دلار در بازار آزاد در تهران به ۳۲ هزار و ۱۰۰ تومان رسید و در روزهای بعد بن‌بست و شکست این دور از مذاکرات بر همگان روشن شد.

۲۸ - روز ۲۱ مرداد ۱۴۰۱ تلاش برای ترور سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی - آمریکایی در نیویورک، آن هم در یکی از مقاطع حساس مذاکرات برجامی، خبرساز شد. آسوشیتدپرس در همان روز نوشت: «سلمان رشدی، نویسنده‌یی که به خاطر کتابش از سوی رژیم ایران در دهه ۱۹۸۰ تهدید به ترور شد، صبح جمعه کمی قبل از یک سخنرانی در مراسمی در غرب نیویورک مورد حمله قرار گرفت. ضارب که با مشت و ضربات چاقو به او حمله کرده بود، دستگیر شد.

خمینی با صدور فتوایی خواستار قتل رشدی شده بود و رژیم ایران بیش از ۳ میلیون دلار جایزه برای کسی که رشدی را بکشد، تعیین کرده است».

برای بسیاری از ناظران، این رخداد با برنامه‌ریزی حساب شده‌یی از سوی دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران صورت گرفته و از قضا برملاکننده نیت واقعی این رژیم از زمان خریدن در مذاکرات بی نتیجه برای دستیابی به بمب را برملا می‌کند که خامنه‌ای آن را تضمین بقای رژیم ولایت می‌داند. رسانه های حکومتی و نزدیک به ولی فقیه ارتجاع شادمانی خود را پنهان نمی‌کردند، اما سخنگویان رسمی رژیم با دعاوی مذهبی نعل وارونه می‌زدند تا نظام را در این ماجرا برکنار قلمداد کنند. هم‌چنان که خامنه‌ای با فتوای حرام بودن بمب اتمی پیوسته برای پنهان کردن مقصود واقعی رژیم نعل وارونه زده است.

شایان توجه بود که پس از تلاش برای ترور رشدی در نیویورک، یکی از مهره های دست اول رژیم در خارج کشور یعنی عطاءالله مهاجرانی با رسوایی تازه‌یی روبه‌رو شد. او که وزیر ارشاد رژیم در کابینه آخوند محمد خاتمی و معاون رئیس جمهور در دولت رفسنجانی بود، پس از ترور رشدی در مورد کتابی که علیه رشدی با دعاوی مذهبی نوشته است، در چند توثیت نوشت: «کتاب نقد توطئه آیات شیطانی، در شهریور ۱۳۶۸ توسط انتشارات اطلاعات و بعداً توسط امید ایرانیان، در ۳۳ سال گذشته، سی بار چاپ شده است، نخستین کتاب من بود و حق التألیفی شیرین و گوارا. چاپ ۳۱ کتاب با مقدمه نشر جدید، منتشر خواهد شد. انشاءالله تعالی.

در جلسه رأی اعتماد دولت جناب آقای خاتمی، در مرداد ۱۳۷۶، مرحوم زادسر از من پرسید: آقای مهاجرانی! به من جواب بدهید، اگر رشدی را ببینید او را می کشید! گفتم: نه برادر! من نویسنده ام و کارم تبیین فتوای امام و نقد رمان بوده است، آن کار دیگر را شما که به خلوت می روید، انجام دهید! چنین بوده است که در ۳۳ سال گذشته، در گیر و دار ماجرای رشدی بوده‌ام. سالها پیش آقای که گفت قاضی دیوان لاهه است و وکیل بین المللی، اعلام کرد علیه من شکایت می کند تا دادگاه لندن مرا اخراج کند... امروزه نیز، بعد از حادثه مجروح شدن رشدی، همان نغمه کتاب من و فتوای امام نو شده است. من محاکمه در دادگاه لندن را، درخشانتر از استیضاح می دانم». شایان یادآوری است که همین مهاجرانی، در مقام وزیر ارشاد دیکتاتوری مذهبی و تروریستی، در مصاحبه‌یی که ۳۰ آذر ۱۳۷۷ از تلویزیون حکومتی پخش شد ادعا کرد: «یکی از جدی‌ترین احتمالات این است که مراکزی که در اختیار منافقین است در عراق، از جمله مراکزی است که سلاحهای کشتار جمعی را حکومت عراق در آنجا پنهان کرده» است.

یک سخنگوی مجاهدین این دعاوی مضحک را، که ساخته و پرداخته وزارت اطلاعات رژیم آخوندی است، تکذیب کرد و گفت: «این رژیم با سوءاستفاده از شرایط کنونی عراق با این دروغپردازیها، همزمان عراق و مقاومت ایران را هدف قرار می‌دهد. وی هشدار داد: «رژیم با طرح این اکاذیب آن‌هم از زبان یک مقام رسمی، برای تهاجمات هوایی و موشکی به قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران در خاک عراق زمینه‌چینی می‌کند. در گذشته نیز استبداد مذهبی حاکم بر ایران با استفاده از موقعیتهای مشابه، بارها قرارگاههای ارتش آزادیبخش را با جنگنده بمب‌افکنها، موشکهای اسکادB، توپهای گول پیکر ۳۲۰ میلیمتری و انواع خمپاره‌ها هدف قرار داده است.

قبل از سخنان مهاجرانی نیز خبرگزاری و مطبوعات رژیم در روزهای ۶ و ۷ دسامبر (۱۹۹۸) با سر و صدای زیاد اعلام کردند که بازرسان آنسکام در یک سایت مجاهدین دستگاہهایی پیدا کرده‌اند که در جنگ میکروبی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یک روزنامه فارسی زبان طرفدار رژیم در لس‌آنجلس به نام «صبح ایران» روز ۲۸ آذر (۱۳۷۷) مدعی شد یک قرارگاه مجاهدین که «بمب‌های شیمیایی عراق در آنجا پنهان است... روز گذشته بمباران شد... در طول بازرسیهای نمایندگان سازمان ملل متحد از بغداد، عراقیها بمبهای شیمیایی را سوار کامیونها می‌کردند و آنها را بین پادگانهای مجاهدین در رفت و آمد نگه می‌داشتند».

سخنگوی مجاهدین تأکید کرد علاوه بر زمینه‌چینی حملات نظامی و تروریستی، رژیم با این دروغپردازیها و بسیج سیاسی و تبلیغاتی علیه مجاهدین، هم‌چنین، می‌خواهد بر تلاشهای خود برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی سرپوش بگذارد. نیویورک‌تایمز ۸ دسامبر فاش ساخت که رژیم آخوندی «در حال استخدام دانشمندان روسی است که در زمینه جنگهای میکروبی تخصص دارند و احتمالاً در حال ساختن زرادخانه تسلیحاتی بیولوژیکی می‌باشند».

رژیم آخوندی قبلاً هم در موارد متعدد، از جمله در نوامبر ۹۲، سپتامبر ۹۴ و فوریه ۹۸ دروغهای مشابهی را منتشر کرده بود. سازمان مجاهدین در همان زمان از مقامات مسئول ملل متحد خواست از ملایان حاکم بر تهران بخواهند دعاوی سرپا کذب خود را به هر ترتیب که مطلوب خود آنهاست، به اثبات برسانند» (اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران، اول دی ۱۳۷۷).

۲۹ - رژیم آخوندها به طور سیستماتیک و در بالاترین سطوح، طی ۳ دهه گذشته با نعل وارونه زدن به دنبال مخفی کردن برنامه هسته‌یی و اهداف واقعی آن برای دستیابی به سلاح هسته‌یی بوده است. رژیم هیچ‌گاه، حتی در حین برجام، از تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌یی دست برنداشته و تیم و هسته مرکزی تلاش برای این هدف استراتژیک را همواره حفظ کرده است.

هزینه و مجموع زیانها و خسارتهای ناشی از پروژه اتمی و تأسیسات مخفی رژیم که نخستین بار توسط مقاومت ایران برملا شد، حدود ۲ تریلیون دلار است که یکی از مهمترین عوامل فقر وحشتناک مردم ایران است.

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورا، پس از تصویب آخرین قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، گفت: «هر چند قطعنامه یک گام به پیش است اما به هیچ وجه پاسخگوی عالی ترین مصالح مردم ایران در برابر حکومت ملایان نیست. فاشیسم دینی حاکم بر ایران با استفاده از سیاست مماشات و در نقض آشکار معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی به تولید سلاح اتمی بسیار نزدیکتر شده است. پرونده اتمی این رژیم باید هرچه سریعتر به شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود و با مکانیسم ماشه قطعنامه های شش گانه شورای امنیت مجدداً فعال شوند؛ کاری که باید مدتها پیش انجام می شد. از این رو، موکول کردن آن به جلسات بعدی شورای حکام، دادن فرصت بیشتر برای بمب سازی به رژیم آخوندی است. سایتهای اتمی و غنی سازی این رژیم باید تعطیل و بازرسیهای بی قید و شرط برقرار شود» (۱۸ خرداد ۱۴۰۱).

در باره پیامدهای داخلی سیاستهای اتمی رژیم، مسئول شورا در دیماه ۱۴۰۰ حرف آخر را زد و گفت: «حالا دیگر بعد از رئیسی در مقوله اتمی هم، اعم از این که رژیم در بازی موش و گربه برجام در سال میلادی جدید (۲۰۲۲) واپس بتمرگد یا تجری و پیشروی کند، فرقی نمی کند و ماحصل آن، به کفّه قیام و اشتعال و انفجار می ریزد». مسئول شورا هم چنین در پیام نوروز ۱۴۰۱ خاطر نشان کرد: «برجام هم دیگر کارساز نیست و رئیسی شاخص برنامه جامع قتل عام در جمیع جهات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست محیطی است. جلد ۶۷ برآمد و بارزترین شاخص دوران سرنگونی است».

فصل پنجم

خیزشهای تشنگان و گرسنگان برای نان و آزادی

تحصن کشاورزان و قیام شکوهمند اصفهان

۳۰- پیش از آن که به خیزشهای سترگ یک سال گذشته بپردازیم، گرامی می داریم یاد و خاطره شهیدان خیزشها و شورشهای خاموشی ناپذیر در سالهای گذشته و به ویژه شهیدان شورش کوی طلاب در مشهد را، که در سی امین سالگرد آن هستیم؛ خیزش کوی طلاب مشهد، شورشی برحق علیه ظلم و بی عدالتی بود که در ۹ خرداد ۱۳۷۱

صورت گرفت و به شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکل خانه‌های پیرامون شهر مشهد تخریب و مردم به پاخاسته سرکوب شدند. باوجود گذشت سی‌سال از آن جنبش تهیدستان و محرومان، هنوز آمار واقعی شهیدان آن که توسط نیروهای ویژه رژیم به سوی آنها شلیک شد، مشخص نشده است. در سالهای اخیر که سراسر ایران در بند استبداد و جهل و جنایت در جنبش و خیزش است، فراموش نمی‌کنیم یاد و خاطره شهیدان آن شورشهای برحق را.

در یک‌سال گذشته سفره اکثریت مردم ایران، به ویژه تهیدستان، لاغر و لاغرتر شد. تعرض حاکمیت غارتگران و نهادهای وابسته به ولایت خامنه‌ای و سپاه پاسداران به زندگی و معیشت مردم، شرایط فلاکت‌باری را برای کارگران و تهیدستان به وجود آورد.

مردم ایران و به ویژه فرودستان در واکنش به این شرایط که به آنها تحمیل شده، به اشکال گوناگون دست به اعتراض، جنبش و خیزش زدند.

در یک‌سال گذشته شاهد خیزش بزرگ کشاورزان اصفهان و لرستان و قیام شکوهمند مردم اصفهان، خیزشهای خوزستان همراه با هزاران حرکت اعتراضی از سوی بازنشستگان، معلمان کارگران و مزدبگیران، دانشجویان، جوانان جویای کار، کامیون‌داران، دستفروشان و تهیدستان شهری، کسبه و اصناف، کنشگران حفاظت از محیط زیست، غارت‌شدگان، خانواده‌های قربانیان هواپیمای اکرائینی و بسیاری اعتراضات دیگر بودیم.

حقوق معوقه، اخراج از کار، نپرداختن سهم کارفرما از بیمه کارورزان، خصوصی‌سازی یا خودمانی کردن، تعرض به محیط زیست، ندادن حقه کشاورزان، قراردادهای موقت و پایمال کردن حقوق کارگران به وسیله شرکت‌های پیمانکاری، به ویژه در شهرداریها، ناکافی بودن حقوق در مقایسه با هزینه زندگی، بیکاری و بی‌آبی، تهدید زندگی بازنشستگان و تعرض حکومت به طبیعت و معیشت مردم، در نوک پیکان اعتراضها و مطالبات قرار داشت.

در بسیاری از خیزشها و اعتراضات، زنان ایران نقش فعال و پیشرو داشته و اثبات کردند که استراتژی مذهبی - سیاسی زن ستیزی جمهوری اسلامی پس از ۴۳ سال سرکوب همه جانبه زنان، اکنون با شکست قاطع مواجه شده است. زنان ایران گویی همچون ققنوس از خاکستر چهار دهه سرکوب شدن، برخاسته و بال و پر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یافته اند؛ زنان اثبات کردند که هیچ حاکمیتی با استفاده از دین و سیاست نمی‌تواند حقوق مسلم صنفی، شخصی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان را نادیده گرفته یا منکوب و نفی کند؛ زنان ایران نشان دادند که یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر چالش‌های بزرگ علیه تمامیت نظام ولایت فقیه و نیز تعیین سرنوشت آینده ایران هستند.

شورای ملی مقاومت ایران مفتخر است که از ۳۰ سال پیش، بیش از نیمی از اعضای آن را زنان تشکیل داده‌اند و برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران یک زن ذیصلاح را برای ریاست جمهوری برگزیده است. این مقاومت پرچمدار ایستادگی و مقابله با زن ستیزی مرتجعان حاکم بر ایران در ۴ دهه گذشته بوده و دهها هزار زنان شهید و زندانی از همین مقاومت گواه آن هستند.

در باره ایستادگی و مقابله زنان ایران با مرتجعان حاکم بر سر آزادیها و حقوق حقه زنان و آثار آن در داخل رژیم و حتی بر روی آخوندهای «دانه درشت»، استاد جلال گنجه‌ای مسئول کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان در شورای ملی مقاومت، در اجلاس اخیر شورا طبق اطلاع موثق از درون حوزه قم با توجه به تشدید سرکوب

زنان در دورهٔ رئیسی گفت، کار به آن جا رسیده که حتی یکی از سخنرانان جلسات خامنه‌ای اظهار نگرانی می‌کند که «ما گفتیم امر به معروف، نگفتیم این همه خشونت...».

استاد گنج‌های که وضعیت حوزه‌ها را دنبال می‌کند افزود که کاملاً در میان آخوندهای حکومتی از این بابت اختلاف نظر افتاده است و بعضاً بیان می‌کنند.

۳۱ - در حالی که درجهٔ فشار در دیگ بخار جامعهٔ ایران، لحظه به لحظه، بالا و بالاتر می‌رود، رژیم پوسیده و فاسد آخوندها نمی‌خواهد و نمی‌تواند به کمترین مطالبات مردم به‌جان آمده پاسخ مثبت بدهد. چنان که گفتیم ولی فقیه ارتجاع در سخنان خود در نوروز ۱۴۰۱ با صراحت گفت پول‌پاشی غلط است و صرف این درآمد در جهت «رفاه و آسایش» مردم را «ضایع کردن سرمایه‌های اساسی کشور» توصیف کرد و افزود: «بنیان‌ها را محکم کنیم» که منظورش تقویت بازوها و مؤلفه‌های قدرت یعنی اتمی و موشکی و تروریسم منطقه‌یی است که به گمان او عوامل بقای ولایتش هستند. هم از این روست که اعتراضات صنفی و اجتماعی با شتاب، به‌جانب سیاسی گراییده و رأس نظام و گماشتهٔ ولی فقیه را با قاطع‌ترین و شفاف‌ترین شعارها و مطالبات سیاسی، نشانه گرفته است.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ترازنامهٔ برخی از حرکت‌های اعتراضی کارورزان، تهیدستان و فرودستان در سال ۱۴۰۰ را منتشر کرده است. بر اساس این ترازنامه، در سال گذشته نه هزار و ۵۷۹ حرکت اعتراضی از جانب گروه‌های اجتماعی گوناگون صورت گرفته است.

گزارش‌های سازمان مجاهدین خلق ایران نیز حاکی از ۱۲ هزار و ۸۲۷ حرکت اعتراضی و خیزش در شهرهای مختلف در ۳۱ استان کشور از تیرماه سال ۱۴۰۰ تا پایان تیرماه امسال است و کارگران محروم ایران بیشترین سهم را در این حرکت‌های اعتراضی داشته‌اند.

این برآوردها نشان‌دهندهٔ شمار بی‌سابقه‌یی از کنش مردم ایران در حیات رژیم ولایت، به‌رغم انقباض و سرکوب حکومتی است.

توجه به شعارهای طرح شده در این حرکتها بیان عینی قطب بندی اساسی در ایران بین نظام حاکم و جامعه در کلیت آن است.

تعمق در اشکال گوناگون و شعارهای خلق به‌پاخاسته نشان‌دهندهٔ روانشناسی جامعه و نیروهایی است که تغییر را در افق مبارزه می‌بینند و برای آن تلاش می‌کنند. در خیزش کشاورزان و مردم اصفهان وقتی یک سخنران پشت بلندگو اسم خامنه‌ای را آورد، مردم شرکت کننده در گردهمایی به طور دسته جمعی و به طور ممتد فریاد «هو» سر دادند. این رویداد مهم در یک گردهمایی چند صد هزار نفری بیانگر عمق تنفر از نظام و اعلام آن به طور علنی است.

در اعتراضات اقشار مختلف مردم در شهرهای کشور فریاد «مرگ بر رئیسی»، «رئیسی حیاکن مملکتو رها کن»، «مرگ بر این دولت مردم‌فریب»، «رئیسی دروغگو، حاصل وعده هات کو» سر داده شده است. در حالی که از عمر دولت جلاد ۶۷ یک سال گذشته، گماشته ولی فقیه در کانون خشم و انزجار عمومی قرار دارد.

در این وضعیت انقلابی و در سخت‌ترین شرایط کنترل‌های شدید امنیتی، اقدامات جسورانه و اختناق شکنانه کانون‌های شورشی همواره مشعل مقاومت علیه دیکتاتوری دینی در ایران را شعله ور نگهداشت. این درحالی بود که برخی از اعضای کانون‌های شورشی خود مبتلا به کرونا شده و از آن به شدت رنج می‌بردند، اما به رغم بیماری

با عملیات اختناق شکن خود شگفتی آفریدند و همواره امید را در دل مردم ایران زنده نگهداشتند. از جمله، مجسمه بزرگ و تازه ساز هیولای خونریز قاسم سلیمانی در شهرکرد، در روز پرده برداری از آن، در ۱۵ دیماه ۱۴۰۰، به آتش کشیده شد که تأثیر اجتماعی چشمگیری داشت.

در سال گذشته رسانه های مقاومت پیرامون جنبشهای اعتراضی ارتش بیشماران، خیزشهای اقشار گوناگون مردم ایران و قیامهای مردمی در شهرهای شورشیه همراه با فعالیت‌های کانون‌های شورشی به تفصیل آگاهی‌رسانی کرده‌اند. چند مورد از حرکت‌های مردم به‌پاخاسته را از موارد منتشر شده در رسانه های مقاومت یادآوری می‌کنیم.

خیزش پرتوان کشاورزان، جنبش تشنگان

بحران آب که ناشی از ماهیت ضد انسانی و غارتگر رژیم حاکم است، زندگی میلیون‌ها تن از مردم ایران را با شرایط مرگ و زندگی روبرو کرده است. مسأله حقّابه و موضوع آب آشامیدنی دو موضوع مهم برای شهروندان است. حیاتی‌ترین خواسته کشاورزان، به دست آوردن حقّابه برای کشاورزی است. نهادهای تحت امر ولی فقیه و به‌ویژه سپاه پاسداران، برای مصارف پروژه‌های ویژه که بسیار «آب بر» است، مسیر بسیاری از رودخانه‌ها را از سرچشمه رودها عوض کرده و به سمت مراکز صنایع نظامی و فولاد و ... منحرف کرده‌اند. این اقدام ضد انسانی، ضد ایرانی و ضد طبیعت، سبب اعتراض‌های بسیار شده است.

در یک سال گذشته، در مجموع، کشاورزان، بیش از ۸۰ تجمع اعتراضی داشتند.

در خوزستان، روز شنبه ۸ آبان جمعی از کشاورزان شوش و شوشتر برای جلوگیری از صادرات برنج به خارج استان، مقابل استانداری خوزستان در اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند.

روز شنبه ۱۵ آبان، کشاورزان شهرستان باوی، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات‌شان و عدم تأمین حقّابه کشت گندم و قطع آب باغها اعتراض کردند.

روز سه شنبه ۱۸ آبان، کشاورزان شهرستان شادگان به خاطر عدم رهاسازی آب مورد نیاز کشت پاییزه گندم و جو و ادامه غارت حقّابه طبیعی‌شان، در محل سد مارون ۱ و محل احداث سد مارون ۲ تجمع اعتراضی برگزار کردند. در استان چهارمحال و بختیاری روز سه شنبه ۲ آذر شمار زیادی از مردم شهرکرد برای سومین روز متوالی در خیابانهای این شهر دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. معترضان شعار می‌دادند: «این‌جا چهارمحاله، بردن آب محاله». «صاحب سرچشمه ایم، از چه سبب تشنه ایم» و «امروز آبمان را، فردا خاکمان را».

مردم شهرکرد سومین روز خیزش خود را در حالی برگزار کردند که مأموران سرکوبگر انتظامی تلاش کردند جلو تظاهرات مردم را بگیرند، اما، با مقاومت جوانان مواجه شدند و مردم خشمگین شعار می‌دادند: «ما مردمان جنگیم - بجنگ تا بجنگیم»، «آب را خون می‌کنیم».

در همین روز کشاورزان و کامیونداران استان چهارمحال و بختیاری با رژه بیش از ۳۰۰ کامیون و تراکتور در فرخ‌شهر به بی‌آبی و انتقال غارتگرانه آب اعتراض کردند.

روز چهارشنبه ۳ آذر دهها هزار تن از جوانان بختیاری در چهارمین روز اعتراض خود علیه بی‌آبی در شهرکرد تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «ما مردمان جنگیم، بجنگ تا بجنگیم»، «دولت خودش مافیاست، مرگ بر مافیا»، «وای اگر بختیاری، برنو به دست بگیرد» و «وعدۀ بعدی ما، انفجار انفجار».

در اصفهان اما، تحصن کشاورزان در بستر زاینده رود در ماه آبان و آذر ۱۴۰۰ منجر به قیام مردم اصفهان شد. از روز دوشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۰، حرکت‌های اعتراضی مداوم کشاورزان اصفهان آغاز شد که تا پایان ماه ادامه داشت. در این روز کشاورزان اصفهان مقابل شرکت آب منطقه‌ی این شهر و همچنین ساختمان صدا و سیمای مرکز اصفهان تجمع کردند و شمار دیگری از کشاورزان در خیابانهای اصفهان دست به راهپیمایی زدند.

درحالی‌که معیشت سیصد هزار کشاورز در منطقه شرق شهرستان اصفهان با خشکسالی‌های پی‌پی و اختصاص نیافتن حَقّابه آنان از زاینده رود دچار مشکل جدی شده، انبوه کشاورزان و مردم همراه آنان در خیابانهای مرکزی شهر، در اعتراض به خشکانده شدن زاینده رود و غصب حَقّابه کشاورزان به دست وزارت نیرو و دیگر نهادهای حکومتی اعتراض کردند و خواستار حَقّابه خود شدند.

از طرفی دیگر، مدیر عامل آب منطقه‌ی اصفهان مدعی شد که تأمین آب کشاورزان فعلاً امکان پذیر نیست و زمان تصمیم‌گیری در خصوص این موضوع را به بارشهای آتی موکول کرد!

کشاورزان و معترضان با سردادن شعارهایی از قبیل «آب زاینده رود، حق مسلم ماست» و «حَقّابه را می‌گیریم، حتی اگر بمیریم» بر ایستادگی خود تا رسیدن به مطالباتشان تأکید کردند.

روز ۲۲ آبان ۱۴۰۰ کشاورزان اصفهان با حضور شبانه روزی در بستر خشک زاینده‌رود و برپایی چادر در این مکان، به تحصن خود ادامه دادند. همزمان گروهی از کشاورزان قهدریجان قصد پیوستن به تحصن در زاینده رود را داشتند که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از ترس، خروجی شهر را بستند و اجازه خروج به مردم ندادند. در همین روز شماری از شهروندان اهل شهرکرد، با برگزاری تجمع و سردادن شعارهایی، نسبت به تعدی شبکه مافیا و مسئولان حوزه آب به حَقّابه کشاورزان در استان چهارمحال و بختیاری هشدار دادند.

روز ۲۴ آبان، همزمان با آغاز هفته دوم دور جدید اعتراضات کشاورزان اصفهان نسبت به عدم تخصیص سهم آب و وعده‌های توخالی مسئولان، کشاورزان غرب استان هم دست بابرپایی تجمع در محل پل بابا محمود شهرستان فلاورجان خواهان حَقّابه خود برای کشت پاییزه و جاری شدن زاینده رود شدند.

به‌رغم همه تهدیدها، کشاورزان اصفهان برای گردهمایی بزرگ در روز جمعه ۲۸ آبان فراخوان دادند. یکی از کشاورزان متحصن گفت: مدام به ما از سوی وزارت اطلاعات و استانداری اخطار می‌دهند که چادرهایتان را جمع کنید. این در حالی است که ما هیچ اقدام خلاف قانونی انجام نداده ایم و کشاورزان به همراه خانواده هایشان می‌گویند تا آب نیاید ما از اینجا نمی‌رویم.

۳۲ - روز جمعه ۲۸ آبان در دوازدهمین روز تحصن شبانه‌روزی کشاورزان با همبستگی و شرکت چند صد هزار تن از زنان، مردان و جوانان از اقشار مختلف مردم اصفهان به یک قیام بزرگ مردمی فراروید. مردم در حمایت از کشاورزان شعار «اصفهانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» سردادند.

معترضان با حمل دست‌نوشته‌ها و سردادن شعارهایی از قبیل «به اصفهان نفس بده، زاینده رود را پس بده»، «زاینده رود جاری، حق مسلم ماست»، «اصفهانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «تا آب نیاد به رودخونه، بر نمی‌گردیم به خونه» خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

کشاورزان و مردم اصفهان هم‌چنین شعار می‌دادند: «کشاورز، کشاورز، حمایت می‌کنیم/ امثال این مسئولین، آب را به غارت بردند/ با کذب و مکر و حيله، زنده رود و سوزوندند/ مرگ بر دشمن زاینده رود/ زاینده‌رود را پس بدین، به اصفهان نفس بدین/ زاینده رود جاری، حق مسلم ماست/ زاینده رود دائم، حق مسلم ماست».

پس از قیام بزرگ ۲۸ آبان، رژیم که به شدت هراسان شده بود، از طریق نیروی سرکوبگر انتظامی و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و لباس شخصی‌های خامنه‌ای به تهدید کشاورزان پرداخت و فشارهای سنگینی را برای برچیدن چادرهای کشاورزان شروع کرد. کشاورزان درباره این فشارها به روشنگری پرداختند و مردم را به حمایت از تحصن و اعتراض خود در بستر زاینده رود فراخواندند.

در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان کشاورزان با حمایت مردم به تحصن در بستر خشک زاینده‌رود به اعتراض بر حقشان ادامه دادند.

روز اول آذر ۱۴۰۰، مردم و کشاورزان اصفهان اقدام به تجمع اعتراضی کردند و خواهان تخصیص حقه و حل مشکل زاینده رود شدند. کشاورزان اصفهان هشدار دادند که اگر تا روز ۴ آذر به مطالبات آنها رسیدگی نشود، مجدداً مانند هفته گذشته فراخوان به تجمع عظیم در ۵ آذر خواهند داد و از تمامی مردم اصفهان دعوت می‌کنند که به آنها بپیوندند.

در یک ویدئو از خیزش کشاورزان اصفهان، یکی از معترضان می‌گوید: «ما داریم از گشنگی می‌میریم، ای خامنه‌ای، شکم شما سیره، ما در به در چکار کنیم با این پینه‌های دستمون، با گوشت و جون و پوست و خونمون می‌خواهیم نان در بیاوریم، خدا حکم ظلم را خودش بدهد».

روز چهارشنبه ۳ آذر ۱۴۰۰، تحصن کشاورزان اصفهان در بستر زاینده رود با یورش نیروهای امنیتی مواجه شد. نیروهای سرکوبگر تلاش کردند چادر متحصنان را پاره کرده و بنرهای آنها را جمع کنند که بر اثر مقاومت متحصنان و حمایت مردم، ناگزیر از ترک محل شدند.

۳۳ - قیام اصفهان در پاییز ۱۴۰۰ از بارزترین نشانه‌های سوختن برگ رئیسی برای مقابله با قیام بود. دولت رئیسی با وعده‌درمانی برای مهار اعتراضات وارد صحنه شد، ولی چند ماهی نگذشت که شعارهایی چون «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه» و «رئیس‌ی دروغگو، حاصل وعده‌ها کوه» بالاگرفت. ترفند سفرهای رئیسی یا وزاری دولتش به استانهای مختلف از جمله اصفهان هم به سرعت رنگ باخت و در تحصن‌ها و تظاهرات کشاورزان اصفهان شعارهایی چون «شهری که آب نداره، وزیر نیاز نداره» شنیده می‌شد.

بعد از بالاگرفتن قیام چند صد هزار نفره ۲۸ آبان در بستر زاینده رود و فراخوان کشاورزان برای تظاهرات بزرگ دیگری در جمعه ۵ آذر، رژیم با تمام قوای امنیتی و سرکوبگر و ضد شورش به وحشیانه‌ترین سرکوب روی آورد. ساعت ۴ صبح روز پنجشنبه ۴ آذر ۱۴۰۰ یکان ویژه سرکوبگر، با ماشین و موتور به محل تجمع کشاورزان حمله کردند. مأموران انتظامی همراه گارد ضدشورش چادرهای کشاورزان را به آتش کشیدند. رژیم با وقاحت ادعا می‌کرد کشاورزان خودشان چادرها را آتش زده‌اند و در عین حال تجمع در بستر خشک زاینده رود را ممنوع کرد.

روز پنجشنبه تعداد پرشماری از نیروهای انتظامی برای متفرق کردن و سرکوب معترضان، در سطح شهر اصفهان و به خصوص در بستر خشک زاینده رود مستقر شدند و یک حکومت نظامی برقرار شد.

به رغم جو امنیتی و گسترش مأموران سرکوبگر در اصفهان و اطراف زاینده رود، روز جمعه ۵ آذر قیام بزرگی همراه با رویارویی گسترده جوانان با نیروهای سرکوبگر در اصفهان شکل گرفت. مردم و جوانان قیام در حمایت از هزاران تن از کشاورزان رنج‌دیده اصفهان به محل تحصن و مقاومت در بستر خشک زاینده رود سرازیر شدند. جوانان در بستر زاینده رود و در سطح شهر با جنگ رو در رو با مأموران سرکوبگر رژیم درگیر شدند و با پرتاب سنگ، به تعقیب آنها پرداختند. مردم شعار می دادند: «ما آمدیم بجنگیم، بجنگ تا بجنگیم»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور». حضور زنان در تجمعات و تحصن کشاورزان و هم‌چنین در قیامهای مردم اصفهان بسیار چشمگیر بود.

نیروهای سرکوبگر با شلیک گلوله های ساچمه‌یی و گاز اشک‌آور به صورت گسترده، مردم را مورد حمله قرار می‌دادند. جنگ و گریز جوانان با پاسداران، نیروی سرکوبگر انتظامی و لباس شخصیها تا پاسی از شب ادامه داشت. بر اساس ویدئوهایی که «سیمای آزادی» منتشر کرد، نیروهای سرکوبگر به ضرب و شتم مردم، استفاده از شوکر و شلیک گاز اشک‌آور و گلوله ساچمه‌یی متوسل شدند. صدها تن مجروح و صدها تن دستگیر شدند. بسیاری از مجروحان با گلوله های ساچمه‌یی از ناحیه چشم به شدت صدمه دیدند. فریادهای «بی شرف، بی شرف»، «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت» و «خامنه‌ای حیا کن، مملکتو رها کن» در بسیاری از مناطق اصفهان، به گوش می‌رسید. جنگ و گریز میان مردم اصفهان و نیروهای سرکوبگر تا پاسی از شب ادامه داشت.

معترضان در جریان تجمعها، تظاهرات، درگیریها و جنگ و گریزهایی که در شرایط حکومت نظامی هم ادامه داشت، شعارهایی چون «تا آب نیاد تو رودخونه، بر نمی گردیم به خونه»، «نترسید نترسید، ما همه با هم هستیم»، «بی شرف، بی شرف»، «ننگ ما، ننگ ما، پلیس الدنگ ما» و «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند.

خبرنگاران «سیمای آزادی» و کانونهای شورشی از صحنه گزارش دادند که عوامل بسیج و اطلاعات آخوندی به فرموده نقاب از چهره برداشته و برای تفرقه‌اندازی و تخریب شعار «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور»، شعار «رضا شاه، روح شاد» می‌دهند تا مردم و معترضان دلسرد و مردد و متفرق شوند. گزارشگران صحنه گفتند، بسیجی‌ها چفیه شان را برداشتند و شعار «رضا شاه روح شاد» دادند، ولی چند زن شجاع فریاد زدند و با افشای بسیجی‌ها به مردم گفتند فریب اینها را نخورید، اینها بسیجی هستند، آمده اند شعارها را منحرف کنند. دشمن همین را می‌خواهد.

گزارشگران به «سیمای آزادی» گفتند مأموران راههای منتهی به پل خواجو را بسته و نمی‌گذارند کسی به سمت پل خواجو برود. اینترنت اصفهان را هم فوق العاده تضعیف کردند و مزدوران با تفنگ ساچمه‌یی به جان مردم افتاده‌اند. درگیری در پل فلزی، پارک مجاور خیابان مشتاق، کف رودخانه زاینده رود و حاشیه رودخانه و پل شهرستان تا غروب ادامه یافت. هم‌زمان هلیکوپتر در بالای خیابان مشتاق به سمت پل فلزی، که مرکز یک درگیری گسترده بود، پرواز می‌کرد.

جوانان انقلابی و شورشگر در حال جنگ و گریز با شعار «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر دیکتاتور»، به مزدوران پاسدار و بسیجی، که روح رضاخان قلدر را از قبر بیرون کشیده به کمک خامنه‌ای آورده بودند، می‌گفتند: ننگت باد، شرمت باد.

مسئول شورا در پیامی در باره قیام ۵ آذر ۱۴۰۱ در اصفهان گفت: «شورشگران امروز بستر خشک زاینده رود را پس از شبیخون لشکر یزیدی خامنه‌ای به چادرهای کشاورزان ستم‌زده فتح کردند. کارزاری پیروزمند برای گسترش

قیام به دیگر شهرهای میهن اشغال شده در جریان است. اصفهان تنها نیست و تنها نمی‌ماند. تمام ایران با اصفهان است و زاینده رود را خروشان می‌خواهد. ترفند مددخواهی شیخ از شاه دردی دوا نمی‌کند. دیکتاتوریه‌های آخوندی و سلطنتی دو روی یک سکه‌اند. خلیفه شقاوت طرفی نمی‌بندد و آب در هاون می‌کوبد. برای آب و آزادی، باید آتش به پا کرد».

۳۴- جنبش سراسری بازنشستگان:

از شهریور سال ۱۴۰۰ تا پایان ماه مرداد سال جاری، بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد، بازنشستگان شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، بازنشستگان شرکت مخابرات ایران، بازنشستگان شرکت هواپیمایی هما، بازنشستگان شرکت توزیع برق تهران، بازنشستگان صنعت نفت و گاز، فرهنگیان بازنشسته، بازنشستگان شبکه بانکی سراسری ایران و ... بارها دست به اعتراض و تجمع زدند.

بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی نیز از بهمن ۱۴۰۰ تا پایان مرداد سال جاری، چندین بار اقدام به تجمع و راهپیمایی در سراسر کشور کردند. برخی از مطالبات آنها عبارت بود از: افزایش مستمریها در موازات خط فقر، اجرای قانون همسان سازی حقوق، رفع مشکلات بیمه تکمیلی، پرداخت پاداش آخر سال و محاسبه سوابق مشاغل سخت و زیان‌آور در محاسبات متناسب سازی.

استمرار اعتراض و خیزش بازنشستگان و شعارهای آنان، که رأس نظام غارت و جنایت را نشانه می‌رود، نمودی از شرایط انفجاری و آمادگی انقلابی جامعه است. جمعیت تقریباً ۴ میلیونی بازنشستگان با خانواده هایشان به حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون بالغ می‌شود و نزدیک به ۲۰ درصد جامعه را پوشش می‌دهد. غارت حقوق ذخیره شده بازنشستگان در صندوقهای بازنشستگی نمونه حیرت‌آوری از غارتگری حکومت آخوندهاست. این صندوقها که از حقوق کسر شده آنها در طول بیش از ۳۰ سال کار و خدمت پر می‌شود تا در دوره بازنشستگی به آنها اعاده شود، تحت عنوان وام گرفتن یا ترفندهای دیگری از صندوق بازنشستگی ربوده و ملاحور می‌شود.

برخی از حرکت‌های اعتراضی بازنشستگان در سال جاری شایان یادآوری است:

در فروردین ۱۴۰۱ بازنشستگان تأمین اجتماعی و شرکت مخابرات طی چهار روز در تهران، سمنان، رشت، کرمان، اصفهان، کرمانشاه، اردبیل، اهواز، همدان، خرم‌آباد، زنجان، یزد، سیرجان، کرج، قزوین، تبریز، ایلام، اراک، شیراز، آبادان، شاهین شهر، بجنورد و مشهد تجمع کردند.

در اردیبهشت ۱۴۰۱، بازنشستگان و مستمری بگیران در چهار یکشنبه پیاپی در شهرهای اهواز، رشت، اراک، تبریز، اصفهان، قزوین، اردبیل، کرمان، مشهد، اردبیل، کرج، ایلام و کرمانشاه تجمع‌های اعتراضی برگزار کردند. در خرداد بازنشستگان طی ۲۱ روز تجمع‌های پرشوری برگزار کردند. در این ماه معترضان در تجمعها و راهپیمایی‌های خود شعار «مرگ بر رئیسی» و «رئیسی، رئیسی، مرگ به نیرنگ تو» سردادند. خبرگزاری حکومتی «ایلنا» ناگزیر شد سردادن شعار علیه رئیسی را تحت عنوان «شعارهایی علیه رئیس جمهور» پوشش دهد.

در تیر ۱۴۰۱ گروههای گوناگون بازنشستگان طی ۱۷ روز به ویژه در خوزستان دست به تجمع و راهپیمایی زدند و شعارهایی چون: «زیربار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی» سردادند.

در یکی از پرشورترین حرکت‌های اعتراضی بازنشستگان روز شنبه ۲۵ تیر، بازنشستگان به‌طور سراسری به خیابانها آمدند و شعارهایی چون «نه سازش، نه تسلیم - نبرد تا پیروزی» سردادند.

در ماه مرداد ۱۴۰۱ نیز گروه‌های گوناگون بازنشستگان طی هفت روز دست‌کم در ۴۴ شهر دست به تجمع و راهپیمایی زدند. در این تجمع‌ها شعار می‌دادند: «می‌جنگیم، می‌میریم - ذلت نمی‌پذیریم»، «ننگ ما، ننگ ما - مخبر الدنگ ما»، «مرگ بر رئیسی»، «رئیسی حیا کن مملکتو رها کن»، «عزا، عزاست امروز، حقوق بازنشسته زیر عباسست امروز»، «حسین، حسین شعارشون - دزدی و غارت کارشون»، «ما پیرو حسینیم، تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم»، «نه مجلس، نه دولت، نیستن به فکر ملت»، «ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه»، «تورم ۱۰۰ درصد، افزایش ۱۰ درصد»، «فقط کف خیابون، به‌دست میاد حَقْمون»، «گرانی، تورم، بلای جان مردم»، «معیشت منزلت، حق مسلم ماست»، «حقوق ما ریالیه، هزینه‌ها دلاریه»، «تا حق خود نگیریم - از پا نمی‌نشینیم»، «فریاد، فریاد از این همه بیداد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «رئیسی دروغگو، حاصل وعده‌ها کوفه؟»، «رئیسی حیا کن، مملکتو رها کن»، «شش کلاس بی سواد، گند زدی به اقتصاد»، «ننگ ما، ننگ ما، دولت الدنگ ما»، «شش کلاسه دروغگو، استعفا، استعفا»، «خدعه و نیرنگ بسه، حق مارو پس بده»، «دستش تو جیب ملته، کجای این عدالته»، «مخبر حیا کن، این ملت و رهاکن»، «بی شرف، دروغگو، حاصل وعده‌ها کوفه»، «دولت شش کلاسه، همین روزا خلاصه» و «یه اختلاس کم بشه - مشکل ما حل میشه».

خانم مریم رجوی به بازنشستگان آزاده، که برای احقاق حقوق اولیه خود در شهرهای مختلف کشور به خیابان آمدند، درود فرستاد و گفت: آنها با شعارهای قاطع علیه رئیسی جلاد ۶۷ و ظلم و ستم آخوندها، بر این حقیقت پای فشردند که تا این رژیم بر سرکار است فقر و گرانی و فساد و بیکاری ادامه دارد و تشدید می‌شود. تنها راه، خلاصی از نظام منحوس ولایت‌فقیه و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم است.

۳۵ - خروش سراسری معلمان شاغل و بازنشسته:

از روز اول مهر ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۱ معلمان شاغل و بازنشسته، به جز حرکت‌های اعتراضی جداگانه در گوشه و کنار کشور، اقدام به یک سلسله تجمع‌های سراسری کردند. در یکی از گسترده‌ترین این تجمع‌های سراسری، معلمان در یک قطعنامه خواسته‌هایشان را، به شرح زیر، اعلام کردند: «ما جمع شده ایم اعلام نماییم، کارد به استخوان رسیده و زندگی و معیشت فرهنگیان بازنشسته و شاغل، مانند اکثریت جامعه و زحمتکشان دچار بحران شده است».

تظاهرات معلمان متعاقباً ادامه و گسترش یافت. تجمع‌های سراسری معلمان در روز پنجشنبه ۱۱ آذر، دست‌کم، در ۷۴ شهر برگزار شد.

در روزهای ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ آذر، معلمان سراسر کشور، دست‌کم، در ۳۱۰ شهر و منطقه اقدام به تحصن و تجمع کردند.

روز ۲ دی ۱۴۰۰، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته دست‌کم در ۱۰۳ شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. تظاهرکنندگان، از جمله، فریاد می‌زدند: «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض»، «وعده زیاد شنیدیم، عدالتی ندیدیم»، «دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند»، «معلم دادبزن، حق تو فریاد بزن»،

«معلم می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «نه تسلیم نه سازش، رتبه بدون خواهش»، «معلمان زندانند، غارتگران آزادند»، «شعار هر معلم، علیه ظلم ظالم»، «مدعی عدالت، خجالت خجالت» و «آموزش رایگان، حق فرزندان ایران».

روز اول اردیبهشت ۱۴۰۱، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته، دست کم، در ۵۶ شهر مقابل ساختمان اداره آموزش و پرورش در شهرها و استانهای خود تجمع کردند.

اعتراضها و تظاهرات معلمان، که مستمراً ادامه داشت، بارها با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم رو به روشد. از جمله، در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ که معلمان شاغل و بازنشسته سراسر کشور، دست کم، در ۵۵ شهر دست به تجمع و تظاهرات زدند. همچنین در روز ۲۶ خرداد ۱۴۰۱ نیز که تجمعهای اعتراضی معلمان شاغل و بازنشسته در ۳۷ شهر صورت گرفت، نیروهای سرکوبگر و عوامل اطلاعاتی برای جلوگیری از شکل گیری تظاهرات معلمان در تهران در مقابل مجلس ارتجاع به طور گسترده مستقر شدند. همزمان، شهرهای سقز و سنندج نیز صحنه حضور گسترده نیروهای سرکوبگر بود.

دولت رئیسی جلاد که به «شش کلاسه بی سواد» معروف شده با اعتراضات معلمان شریف کشور به ردیالانه ترین روشهای سرکوب و فشار روی آورد. از طریق سایبری، بارها، تلاش کرد در گروهها و کانالهای معلمان نفوذ کند و مانع تشکل و اعتراض آنها شود. با مراجعه به اکانتهای شخصی معلمان، بارها و بارها، به تهدید آنها پرداخت، اما، معلمان آنها را افشا کردند و پاسخهای کوبنده به این تهدیدها دادند. مأموران وزارت اطلاعات بارها به خانههای معلمان و چهره‌های شناخته شده و فعال اعتراضات معلمان مراجعه کردند و بسیاری از فعالان را دستگیر کردند و با فشاری ضد انسانی تلاش کردند آنها را وادار به عقب نشینی کنند. این دستگیریها باعث شد که شعارهای تظاهرات معلمان هر چه بیشتر سیاسی و رادیکال شود.

معلمان و فرهنگیان در تظاهرات اعتراضی از جمله شعار می دادند:

بی شرف دروغگو - حاصل وعده‌ها کوه؟

رئیس، قالیباف، این آخرین پیام است - جنبش فرهنگیان آماده قیام است

آموزش رایگان، حق فرزند ایران

از تهران تا خراسان، معلمان در زندان

معلم زندانی، راهت ادامه دارد

معلم زندانی، آزاد باید گردد

با اهل قلم هر که در افتاد، ورافتاد

زحمت چند برابر، حقوق نابرابر

دولت خیانت می کند، مجلس حمایت می کند

نه تبعیض، نه سازش، رتبه بدون خواهش

اجرای هم تراز، بدون حقه بازی

معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است

حرف تمام ملت: عدالت عدالت

سکوت هر معلم، کمک به ظلم ظالم

معلم، کارگر، اتحاد، اتحاد

دانشجو، معلّم، اتّحاد، اتّحاد
معلّم به پا خیز، برای رفع تبعیض
فرهنگی باغیرت، تن نمیده به ذلّت
معلّم داد بزن، حقّ تو فریاد بزن
حقوق ما ۲ میلیون، خط فقر ۱۲ میلیون
درصدهای پوشالی، وعده‌های تو خالی
ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیمای ما
یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه
اجرای همسان سازی، بدون حقّه بازی
رتبه بندی حل نشه، کلاسها تعطیل میشه
تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم
اجرای رتبه بندی، حقّ مسلم ماست
فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون
معیشت، منزلت، سلامت، حقّ مسلم ماست
شش کلاسۀ دروغگو، حاصل وعده هات کو؟
ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه
هر چی بلاکشیدیم، از اون بالا کشیدیم
معلّم زندانی، آزاد باید گردد
دروغگو، حاصل وعده‌ها کو؟
مرگ بر رئیسی
معلّم بپا خیز، برای رفع تبعیض
حسین، حسین، شعارتون، دروغ و دزدی کارتون
زندانی سیاسی آزاد باید گردد
معلّم می ماند جهالت می میرد
معلّم بپا خیز برای رفع تبعیض
فرهنگی داد بزن حقّ تو فریاد بزن
معلّم زندانی، آزاد باید گردد
سیسمونی رو رها کن، فکری به حال ما کن
یک سیسمونی کم بشه، مشکل ما حل میشه
این همه بی عدالتی، هرگز ندیده ملتی
فریاد، فریاد، از این همه بیداد
مدعی عدالت، خجالت خجالت
سفره ما خالیه، پز شما عالیه

صدا و سیما، ننگت باد، از فرهنگی شرم‌ت باد
جای معلّم زندان نیست، جای ظالم ایران نیست
دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست.

۳۶ - در یک سال گذشته کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی بارها برای مطالبه حقوقشان حرکت‌های اعتراضی یا اعتصاب عمومی برگزار کردند. روز اول شهریور ۱۴۰۰ کارگران پیمانی شرکت جم ۲ در پارس جنوبی به اعتصاب دهها هزار نفره کارگران پروژه‌یی پیمانی نفت پیوستند و اعتراضها و اعتصابها تا پایان شهریور در پالایشگاهها و صنایع و شرکتهای مختلف نفت و پتروشیمی ادامه داشت. کارگران بارها در مقابل مجلس ارتجاع در تهران یا در مقابل مراکز حکومتی در سایر شهرها تجمع کردند و خواهان مطالبات و حقوق معوقه و غارت شده خود شدند.

در اردیبهشت ۱۴۰۱ موج دیگری از اعتصاب توسط کارگران پتروشیمی صورت گرفت. در این حرکت بزرگ، که از روز ۵ اردیبهشت آغاز شد، انبوه کارگران شرکت داشتند، از جمله: کارگران سایت ۱ پتروشیمی بوشه، کارگران پیمانکاری شاغل در فاز ۱۹ عسلویه، کارگران پروژه‌یی پتروشیمی هنگام، کارگران پروژه‌یی فاز ۱۳ عسلویه، کارگران پروژه‌یی شرکت فولاد کوشان، شاغل در پترو پالایش کنگان، کارگران پروژه‌یی ساخت مخازن سبز عسلویه، کارگران مخزن سقف شناور جاسک، کارگران پروژه‌یی نیروگاه اسلام آباد غرب، کارکنان شرکت صنایع پتروشیمی مسجدسلیمان، کارگران داربست بند نیروگاه برق اردبیل، کارگران مخازن سبز عسلویه، کارگران پروژه‌یی نیروگاه عسلویه، کارگران پروژه‌یی شرکت ناورود در پترو پالایش کنگان، کارگران پروژه‌یی پیمانی پتروشیمی بوشهر، کارگران داربست‌بند شاغل در پتروشیمی کیان در عسلویه، کارگران پروژه‌یی شرکت آی.جی.سی، شاغل در پروژه مجتمع گاز در منطقه دشت عباس دهلران، کارگران شاغل در پتروشیمی دماوند، کارگران پروژه ساخت مخازن در پیمانکاری قیطاسی اسلام آباد غرب، کارگران حجمی شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران، کارگران پتروشیمی تبریز، کارگران پالایشگاه آدیش کنگان در بوشهر، کارگران قراردادی شرکت نفت گچساران، کارگران قرارداد موقت نفت و گاز و حفّاری اهواز و جزیره خارک، کارگران و کارکنان قرارداد مدت موقت شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون و مارون اهواز و پرسنل قراردادی وزارت نفت.

روز اول تیر ۱۴۰۱ اعتصاب دیگری شکل گرفت و ادامه یافت. در این اعتصاب کارگران زحمتکش با دست‌کشیدن از کار به مطالبه حقوقشان پرداختند. شامل کارگران پروژه‌یی داربست‌بند فاز ۱۴ عسلویه، کارگران شاغل در پروژه پتروپالایش کنگان، کارگران شاغل در پتروشیمی کیان، کارگران شاغل در سایتهای ۱ و ۲ پروژه پتروشیمی بوشهر، کارگران شاغل در پروژه پتروشیمی دماوند، کارگران داربست‌بند شاغل در پروژه پتروشیمی آراین متانول، پتروشیمی صدف، پتروشیمی آپادانا، پتروشیمی دماوند، پتروشیمی کیان، سایت یک و دو پتروشیمی بوشهر، پتروشیمی آراین، پتروشیمی مرجان، پتروپالایش کنگان، شرکت پیمانکاری حاجی پور، شرکت رستاک پویا، شرکت فراسکو، شرکت پیمانکاری شهبازی، شرکت پیمانکاری مطوری، شرکت ایده‌سازان، شرکت پایندان، شرکت اکسیر، پتروشیمی هنگام، شرکت پیمانکاری تناوب، شرکت پیمانکاری رشیدی، شرکت پیمانکاری همتی و هم‌چنین شرکت پیمانکاری موسوی.

اعتصاب و اعتراض کارگران تا پایان تیرماه با مطالبه افزایش دستمزد و ۲۰ روز کار، ۱۰ روز مرخصی ادامه پیدا کرد.

روز ۲۳ مرداد ۱۴۰۱، «کمیسیون کار» شورا در اطلاعیه‌ی «بهره‌کشی وحشیانه و ضدانسانی از کارگران پتروشیمی در جنوب کشور، به ویژه عسلویه، را که در گرمای بعضاً بالای ۵۰ درجه، با کمترین امکانات رفاهی، برای ساعات طولانی مجبور به کار هستند، قویاً محکوم» و اعلام کرد: «در روزهای اخیر برخی از کارگران به خاطر شرایط فاجعه‌بار محیط کار به گرمزدگی‌های شدید مبتلا شده و حتی برخی جان‌باخته‌اند. این، نتیجه‌ی سیاست‌های ضدکارگری رژیم آخوندی است که حداقل‌های معیشت، رفاه و سلامت کارگران کمترین جایی در آن ندارد و تنها به فکر پرکردن جیب کارفرمایان است که اکثریت عظیم آنها ابواب‌جمعی آخوندهای چپاولگر و سپاه پاسداران و آقازاده‌های فاسد و تبه‌کار هستند».

این اطلاعیه در ادامه افزود: «صنایع پتروشیمی، عمدتاً، در دست ستاد اجرایی فرمان خمینی است که تحت سیطره‌ی کامل خامنه‌ای قرار دارد. این ستاد در سال ۱۳۷۸ شرکتی به نام «گروه توسعه اقتصادی تدبیر» را تأسیس کرد که ریاست آن در سالهای ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ با غلامحسین نوذری، وزیر نفت رژیم بود. این گروه در سال ۱۳۸۸ در جریان خصوصی‌سازی پالایشگاه‌های نفت و پتروشیمی، بسیاری از شرکت‌های پتروشیمی را به قیمت بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی خریداری کرد. یکی از این شرکت‌ها، شرکت پتروشیمی خلیج فارس، بزرگ‌ترین هلدینگ پتروشیمی در ایران است که شامل ۱۵ شرکت پتروشیمی می‌شود. این شرکت در سال ۱۳۹۶، ۶/۱۹ میلیون تن محصولات پتروشیمی به ارزش بیش از ۱۰ میلیارد دلار تولید کرده است.

مقاومت ایران سازمان بین‌المللی کار و سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را به حمایت از خواسته‌های کارگران ایران و محکوم کردن قوانین و سیاست‌های ضدکارگری رژیم آخوندی که در تعارض کامل با استانداردهای بین‌المللی است، فرامی‌خواند».

۳۷ - شمار دیگری از حرکت‌های اعتراضی زحمتکشان و محرومان:

پس از برگماری رئیسی جلاد توسط ولی فقیه، بوقهای تبلیغی نظام تلاش کردند اصطلاح ناچسب «سیّد محرومان» را جا بیندازند. اما به جای آن امروز شعار «مرگ بر رئیسی» تبدیل به شعار رایج تظاهرات اقشار مختلف شده است. در هراس از این اعتراضات، آخوند خطیب، وزیر اطلاعات رژیم، روز ۱۵ خرداد ۱۴۰۱ به سرکردگان نظام هشدار داد: «دشمن در مقطع فعلی روی اعتراضات و شرایط اجتماعی ما حساب باز کرده» است.

روز ۱۷ خرداد ۱۴۰۱ در تبریز جمعی از کسبه بازار امیرکبیر، ستارخان و راسته کوچه در اعتراض به افزایش ۱۰۰ برابری مالیات بر اساس تراکنش‌های دستگاه کارتخوان در محوطه اداره کل امور مالیاتی آذربایجان شرقی تجمع کردند. به اذعان سرکردگان رژیم، به طور میانگین مالیات اصناف، امسال نسبت به سال گذشته، سه برابر شده است، ولی اصناف معتقدند با مالیات‌هایی بسیار بیشتر از سه برابر مواجه شده‌اند.

روز ۲۲ خرداد، شماری از مغازه‌داران تهران در محدوده‌ی امین‌حضور و چهار راه جمهوری در اعتراض به افزایش بی‌ضابطه مالیات بخش خصوصی، دست به تجمع و راهپیمایی زدند. اعتراض این شهروندان با دخالت نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شد. به گزارش «تجارت نیوز»، مغازه‌داران که نسبت به برخی از مشکلات صنفی و قوانین جدید مالیاتی اعتراض داشتند، کرکره‌های خود را پایین کشیدند.

در همین روز جمعی از شهروندان در مقابل اداره برق تهران پارس تجمع کردند و شعارهایی چون «آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست»، «نصر من الله و فتح قریب - مرگ بر این دولت مردم فریب» سردادند.

بازاریان اراک نیز روز ۲۲ خرداد در اعتراض به بالارفتن قیمت دلار و مالیاتهای غارتگرانه، مغازه های خود را بستند و به راهپیمایی پرداختند. بازار اراک روز بعد هم در اعتصاب بود و بازاریان با شعار «بازاری با غیرت، حمایت، حمایت» راهپیمایی و همکاران خود را دعوت به پیوستن به اعتصاب کردند. اعتصاب بازار اراک روزهای ۲۴ و ۲۵ خرداد هم ادامه یافت.

در ۲۳ خرداد، شماری از کسبه شهر کازرون در اعتراض به شرایط نامناسب اقتصادی دست به اعتصاب زده و بازار این شهر را تعطیل کردند.

روز ۲۴ خرداد، کسبه و بازاریان در شیراز، نجف آباد، بروجرد، نجف آباد و میناب دست به اعتصاب و تظاهرات زدند.

بازاریان فسا و ایلام نیز از صبح ۲۵ خرداد بازار را بستند و دست به تظاهرات زدند. در شیراز هم فروشندگان لوازم یدکی ماشین در اعتراض به گرانی و مالیاتهای سنگین، مغازه هایشان را بستند. همزمان، تعدادی از ناوایی های سیرجان در استان کرمان به دلیل گرانی گندم مغازه های خود را بستند و روی مغازه خود تابلویی نصب کردند که به دلیل گرانی گندم قادر به پخت نان با قیمت مصوب نیستند.

روز ۲۶ خرداد، بازار لوازم خانگی در اصفهان، برای سومین روز متوالی در اعتراض به مالیات سنگین و افزایش قیمت دلار تعطیل شده است.

روز ۲۸ خرداد، جمعی از کسبه و بازاریان در شهرهای نورآباد ممسنی، کوهچنار، یزد، اصفهان، هندیجان، تهران، اراک و لنجان، دست به اعتصاب زدند. در همین روز مراکز شهرک صنعتی محمودآباد اصفهان، که به قطب سنگ ایران معروف است و نیز طلافروشان یزد اعتصاب کردند.

در اصفهان اصناف بازار تلفن همراه در خیابانهای بزرگمهر، احمدآباد و فردوسی به اعتصابات پیوستند. بازار لوازم خانگی در خیابان هاتف و بازار پارچه فروشان خیابان ابن سینا و بازار سبزه میدان تا میدان خمینی به طور کامل تعطیل شد.

در پایان این مبحث دو نمونه قابل توجه دیگر در یک سال گذشته در شرق و غرب کشور را به عنوان نمونه باید یادآوری کرد:

در مهر ۱۴۰۰ کارگران معادن زغال سنگ شمال استان کرمان در اعتراض به سطح پایین حقوق، از جمله، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، لغو خصوصی سازی و وعده های توخالی مسئولان شهرستان و نماینده مجلس، به مدت ۲۱ روز دست به اعتصاب و اعتراض زدند. طی این مدت نیروهای سرکوبگر رژیم بارها تلاش کردند تجمع کارگران را در سه راهی دشت خاک زرنند برهم بزنند.

در ۲۲ مهر، کارگران معترض در پی ۱۷ روز اعتصاب تجمع خود را در مقابل ساختمان استانداری رژیم در کرمان برگزار کردند. کارگران معترض پس از ۲۱ روز اعتصاب و تجمع، با وعده افزایش ۳۰ درصدی حقوقشان به طور موقت به کار بازگشتند.

کارگران بخشهای گوناگون شرکت نیشکر هفت تپه نیز در یک سال گذشته بارها اقدام به تجمع، راهپیمایی و اعتصاب کردند و خواهان پرداخت فوری حقوقهای معوقه، بازگشت به کار کارگران اخراجی، تمدید قرارداد کارگران فصلی و تسریع در انجام عملیات کشت و ترمیم کارخانه شدند.

در مهر ماه ۱۴۰۰ حرکتهای اعتراضی کارگران هفت تپه به مدت بیست و سه روز ادامه داشت و طی آن کارگران بارها در شوش تجمع و راهپیمایی کردند و شعارهای «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر» و «کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» سر دادند.

در آذر ماه کارگران هفت تپه بیش از سه هفته در اعتراض و اعتصاب بودند. روز ۲۷ آذر، درحالی که کارگران برای بیست و هفتمین روز متوالی مقابل ساختمان این شرکت تجمع کرده بودند، نیروی سرکوبگر انتظامی، وحشیانه، به آنها حمله کرد و شماری از کارگران بر اثر اسپری فلفل مصدوم شدند.

فصل ششم

یک سال در جنبش، شورش و قیام

خیزش سراسری علیه گرانی و فاجعه متروپل آبادان

۳۸ - قیام گرانی، شورش برای نان و آزادی

روز ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱، در پی انتشار فراخوانی مبنی بر تجمع و اعتراض به افزایش قیمت نان در شبکه‌های اجتماعی، مردم خوزستان در شهرهایی چون شادگان، سوسنگرد و ایذه تجمعهای اعتراضی برپا کردند. مردم و جوانان در بسیاری از شهرها با آتش زدن لاستیک، روشن کردن آتش و آتش زدن سطل‌های زباله در خیابانها خشم خود را نشان دادند. مردم به تعدادی از مراکز حکومتی مثل پایگاه بسیج، کلانتری، بانک و... حمله کردند و چند خودرو و موتورسیکلت مأموران را منهدم کردند.

پس از نخستین تجمع اعتراضی در پنجشنبه شب ۱۵ اردیبهشت، موج بازداشت جوانان و هموطنان عرب در منطقه سوسنگرد و شهرهای اطراف آن شروع شد.

روز ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ مسئول شورا در پیام به جوانان شورشگر در سراسر کشور گفت: بعد از کرونا خامنه‌ای و رئیسی می‌خواهند با گرانی و گرسنگی قتل عام کنند تا حکومت باقی بماند. این درحالی است که رئیسی می‌گوید فروش نفت دو برابر شده و نباید نگران ذخایر ارزی و انبار کالاهای اساسی بود. جلاد خلق درست می‌گوید: انبارهای حکومتی و سپاه و بسیج و انتظامی مملو از اجناس و کالاهای مورد نیاز توده مردم است که با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می‌کنند. برای قیام در سراسر میهن اشغال شده آماده شوید و مردم را برانگیزید. دژخیمان لباس شخصی و مأموران و مزدورانی که بر روی مردم دست بلند کنند یا به مردم بی‌گناه شلیک کنند، باید کیفر ببینند.

شامگاه پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت در اندیمشک، اهواز، ایذه و ماهشهر در استان خوزستان، بار دیگر معترضان به خیابان آمدند. در ویدئوهای منتشرشده روی اینترنت، صدای شلیک و تیراندازی مأموران سرکوبگر به گوش می‌رسید و گزارشهای خبری در شبکه‌های اجتماعی حاکی از جان باختن یک تن از معترضان در اندیمشک به ضرب گلوله بود.

خبرگزاری حکومتی ایرنا روز جمعه ۲۳ اردیبهشت، با انتشار گزارشی ضمن اذعان به تجمعهای اعتراضی دست کم در ۸ شهر کشور، از برخورد نیروی انتظامی با معترضان و بازداشت عده‌یی در دزفول و یاسوج خبرداد.

۳۹ - شامگاه یکشنبه ۲۵ اردیبهشت، مردم شهر کرد با وجود اقدامات سرکوبگرانه و دستگیریهای گسترده، با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای - رئیسی»، «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر اصل ولایت فقیه» دست به اعتراض زدند. نیروهای سرکوبگر به تظاهرکنندگان یورش بردند، به سمت آنان تیراندازی کردند و گاز اشک‌آور پرتاب کردند. اما مردم به تظاهرات خود ادامه دادند.

خیزش مردم شهر کرد در روزهای ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ادامه یافت. با وجود سرکوب وحشیانه و تیراندازی نیروهای سرکوبگر به سوی جمعیت، رانندگان خودروها با بوق زدن به تشویق معترضان برخاستند. نیروهای یکان ویژه به داخل کوچه‌ها یورش بردند و به ضرب و شتم و دستگیری مردم پرداختند.

شامگاه سه شنبه ۲۷ اردیبهشت در دومین هفته از قیامهای مردمی علیه گرانی، در گلپایگان نیز مردم به -پاخواستند و با شعارهای «خامنه‌ای قاتله، حکومتش باطله»، «مرگ بر رئیسی»، «مرگ بر دیکتاتور» و «رئیسی دروغگو حاصل وعده‌هاست کو؟»، در خیابانهای شهر دست به تظاهرات زدند.

از روز ۱۵ اردیبهشت تا پایان این ماه، دست‌کم، در ۳۸ شهر از ۱۰ استان مختلف کشور تجمعهای اعتراضی برگزار شد و با تکرار اعتراضات در برخی از شهرها، در مجموع ۶۲ بار مردم دست به خیزش و شورش زدند.

شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها اسامی شش تن از شهیدان خیزش گرسنگان را منتشر کردند: پیش‌علی غالبی حاجیوند (دزفول)، امید سلطانی (اندیمشک)، حمید قاسمپور (فارسان)، سعادت هادی پور (هفشجان)، جمشید مختاری جونقانی (جونقان) و بهروز اسلامی (بابا حیدر).

صبح سه شنبه ۲۷ اردیبهشت پیکر بهروز اسلامی، از شهیدان خیزش روزهای اخیر در باباحیدر، با وجود اقدامات سرکوبگرانه و تهدیدات رژیم، در میان خشم انبوه مردم این شهر تشییع و خاکسپاری شد.

۴۰ - مهمترین ویژگی قیامهای مردمی علیه گرانی و به ویژه شورش علیه گرانی نان، گسترش آن در شهرهای مختلف از چند استان کشور بود که با توجه به سراسری بودن بحران گرانی کالاهای اساسی، به ویژه نان، زمینه عینی و اجتماعی قیام و غلبه آن بر آخرین برگ خامنه‌ای یعنی جلاّد ۶۷ را به اثبات رساند. این واقعیت زمانی مهر شد که شعارهای «مرگ بر رئیسی» در کف خیابان بالاگرفت؛ شعاری که به گونه‌ی متفاوت با «شعار مرگ بر روحانی»، در بطن خود شعار «مرگ بر خامنه‌ای» را به همراه دارد.

تغییر سریع شعار «مرگ بر گرانی» به فریاد «مرگ بر رئیسی» و «مرگ بر خامنه‌ای» از یک هوشیاری عمیق و فراگیر ملی در متن شرایط عینی جامعه خبر می‌دهد و نشان می‌دهد که مردم به خوبی می‌دانند مسئول گرانی شخص خامنه‌ای و بازوی اجرایی او یعنی جلاّد ۶۷ است. هم از این روست که در کنار شعارهای فوق، آتش زدن بنرهای خامنه‌ای و حمله به مراکز سرکوب و جنایت‌آوندها، از اهداف مردم و جوانان شورشی در شهرهای مختلف بود.

آخوند نکنونام روز ۳۰ اردیبهشت در نماز جمعه شهر کرد گفت: «آیا مطالبه‌گر گرانی می‌آید به حوزه‌های علمیّه حمله کند؟ می‌آید حوزه علمیّه امام صادق را آتش بزند؟ می‌آید بنر تبلیغاتی، که می‌خواهد طلبه جذب کند برای حوزه امام صادق، این را آتش بزند؟ بیاید مدرسه علمیّه را؛ می‌آید پایگاه بسیج را؛ پایگاه بسیجی که جوانان من و شما آنجا جمع می‌شوند برای تربیت؛ می‌آید پایگاه را به آتش بکشد؟ هرگز! مطالبه‌گر سالم می‌آید حرفش را می‌زند».

از آنجا که خامنه‌ای در تنگنای خفگی اقتصادی برای هزینه‌های سرکوب و پروژه‌های موشکی و اتمی و صدور تروریسم و دخالت‌های منطقه‌یی به شدت نیاز دارد، لاجرم نیازمند اجرای کامل حذف ارز ترجیحی است. از این‌رو، هم چنان که از قبل علائمش را تحت عنوان سهمیه بندی نان سنتی داده اند، در پی حذف یارانهٔ آرد، قوت لایموت هشتاد میلیون ایرانی هستند تا از این طریق میلیاردها دلار از سفره‌های خالی مردم غارت کنند. خامنه‌ای که تجربهٔ قیام بنزین را دارد می‌داند که شتر چنین قیامی، البته، بسا بزرگتر، به‌دلیل حیاتی بودن و عام بودن «نان»، در خانه وی خوابیده است، بنابراین، تلاش می‌کند با بالابردن غلظت سرکوب، شاید، با این مسأله مقابله کند. از جمله، ساخت ۹ قرارگاه اصلی بسیج ضد‌مردمی و ۵۰۰ قرارگاه محله در اصفهان به همین معناست.

۴۱ - شماری از مناطق و شهرهای شورش نان و آزادی و قیام علیه گرانی عبارت بودند از: سوسنگرد، دورود، ایذه، اندیمشک، دزفول، یاسوج، شهرکرد، سوق (کَهکیلویه و بُویراحمد)، جونقان، خرم آباد، فارسان (چهار محال و بختیاری)، بروجرد، دهدشت (کَهکیلویه و بُویراحمد)، اردبیل، شیراز، نیشابور، اهواز، یزد، حمیدیه، شادگان، ماهشهر، دهدشت، شهرک کاروان (رضویه در تهران)، پردنجان (چهارمحال و بختیاری)، هفشجان (شهر کرد)، شهرک جراحی، مسجد سلیمان، باباحیدر (چهارمحال و بختیاری)، قوچان، سورشجان (چهارمحال و بختیاری)، جونقان (در شهرستان فارسان در استان چهارمحال و بختیاری)، روستای چلیچه (کنار جونقان)، شاهین شهر، ایرانشهر، نهاوند، گلپایگان، رشت و شهریار (در استان تهران).

برخی از شعارهای مردمی در خیزشها علیه گرانی:

رئیی دروغگو، حاصل وعده‌ها کوه؟

توپ، تانک فشفشه، خامنه‌ای کشته شه

توپ تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه

ننگ ما، ننگ ما، دولت الدنگ ما

می جنگیم، می میریم، ایرانو پس می گیریم

داعشی سپاهی، دشمن ما شمایی

دیکتاتور سپاهی، داعش ما شمایی

سپاهی، سپاهی، داعش ما شمایی

حکومت آخوندی، نمی خواهیم، نمی خواهیم

ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیمای ما

هموطن بپاخیز، ایران شده فلسطین

مرگ بر خامنه‌ای

سوریه رو رها کن، فکری به حال ما کن

مرگ بر اصل ولایت فقیه

وعده وعید کافیه، سفرهٔ ما خالیه

تورم ۱۰۰ درصدی، افزایش ۱۰ درصدی

شش کلاسی بی سواد، استعفا، استعفا
فقط کف خیابون، به دست میاد حَقْمون
خامنه‌ای قاتل، راه فرار ندارد
نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران
چارمحال و خوزستان، اتحاد، اتحاد
مرگ بر خامنه‌ای
مرگ بر اصل ولایت فقیه
می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت
خامنه‌ای قاتله، حکومتش باطله
ننگ ما، ننگ ما، وزیر الدنگ ما.

۴۲ - خروش توده‌یی با فروپاشی متروپل آبادان

روز ۲ خرداد ۱۴۰۱، ساختمان ۱۰ طبقه متروپل در خیابان امیرکبیر آبادان فروریخت. در این فاجعه، دست‌کم، ۴۳ تن کشته، دهها تن دیگر مجروح و بسیاری در زیر آوار محبوس و مصدوم شدند. مهندسان سازمان نظام مهندسی آبادان پیشتر هشدار داده بودند که ساخت این مجتمع به دلیل عدم رعایت نکات لازمه به افتتاح نخواهد رسید. با این حال، ساخت ناموفق این بنا تا روز فروریختن آن و کشته و زخمی شدن شماری از شهروندان، ادامه پیدا کرد. کارشناسان علت وقوع این حادثه را نظارتهای صوری مهندسان، فساد مالی و عدم پیگیری تخلفات ساختمانی توسط شهرداری عنوان کردند.

به دلیل نبودن نیروهای امداد و کمک‌رسانی در محل سانحه، مردم و بستگان قربانیان برای نجات مصدومان و زیرآوارماندگان در محل حادثه حاضر شدند و اقدام به کمک‌رسانی کردند.

از این پیشتر در آگهی تبلیغی هلدینگ سازنده متروپل ادعا شده بود که «سازه بتنی متروپل کاملاً ضد زلزله ساخته شده است»، اما، بدون این که زلزله‌یی بیاید، متروپل فروریخت و این سؤال تلخ بر اذهان مردم شوکه شده آبادان سنگینی می‌کرد که چرا در قرن بیست و یکم یک سازه نوساز باید یک‌باره فرو بریزد؟ موضوع وقتی جدی‌تر می‌شود که در مورد وضعیت این ساختمان «از ماه‌ها قبل با گزارش‌هایی مبنی بر نشست ستون اصلی و شکم دادن سقف طبقات زیرین مواجه شده بود» («خبرآنلاین»، ۳ خرداد ۱۴۰۱)، اما، «عدم پیگیری تخلفات» باعث شد از فاجعه جلوگیری نشود و سؤال سنگین بعدی هم این بود که چرا عدم پیگیری؟ این چراها راه به مافیای عظیمی می‌برد که در سپاه پاسداران و قرارگاه چپاول خاتم و دیگر نهادها و بنیادهای تحت کنترل خامنه‌ای مانند تار عنکبوت بر تمامی اقتصاد، صنعت و تجارت ایران تنیده شده و از هرگونه پیگیری و حسابرسی و مالیات هم مصون است.

در فاجعه متروپل آبادان، نخستین سرنخ آن فردی است به نام حسین عبدالباقی، از جیره‌خواران رژیم که با استفاده از رانتهای حکومتی، در عمده فروشی تولید و توزیع آجیل به ثروت اندوزی اشتغال داشت، ولی پس از آتش بس در جنگ ضدمیهنی و چنگ انداختن سپاه پاسداران بر اقتصاد و صنعت ایران، از جمله، ساختمان سازی،

با خط کار سپاه وارد کار ساختمان سازی شد و یکباره، صاحب هلدینگی عظیم با دست کم «۳۰۰ پرسنل ثابت و صدها نیروی پیمانکار» شد (تارنمای هلدینگ عبدالباقی).

در چگونگی توسعه هلدینگ عبدالباقی، منابع حکومتی در جنگ قدرت و ثروت هم قبل از فاجعه متروپل نوشته بودند: «فرمول ثروت اندوزی عبدالباقی مدیریت هوشمندانه روابط» با نهادهای حاکمیتی «و فرصت‌های رانتی» و «برقراری روابط با چهره‌های سیاسی و اجرایی» نظام است (سایت حکومتی «فیدوس»، ۱۳ مرداد ۹۹).

هلدینگ عبدالباقی این گونه رونق گرفت و قرارگاه خاتم سپاه پاسداران، سازمان منطقه آزاد رژیوم و استانداری خوزستان و شهرداری آبادان زمین‌های گسترده‌یی را که از مردم غصب کرده بودند، به او پیشکش کردند:

- زمین زندان آبادان، به مساحت چند هزار متر در بهترین نقطه احمدآباد؛

- زمین بیمارستان ۵۰ تختخوابی، به مساحت چند هزار متر؛

- زمین کنار هتل نخل، به مساحت چند هزار متر در بهترین نقطه تفریحی آبادان؛

- زمین بازارچه بانوان، به مساحت هزار متر؛

- زمین پست برق در مرکز شهر؛

عبدالباقی درباره سرآزیر شدن این ثروت‌ها توسط مافیای سپاه به جیب‌هایش، کتابی نوشت با عنوان «چگونه ویرانه‌های آبادان و خرمشهر را مبدل به ثروت شخصی خود کردم!».

روز ۳ خرداد ۱۴۰۱ مسئول شورا بر انحلال سپاه پاسداران به عنوان خواست مردم و مقاومت ایران تأکید کرد و گفت: «خواست مردم و مقاومت ایران انحلال سپاه پاسداران و اختصاص دادن بودجه و امکانات آن به نیازمندی‌های مردم فقیر و محروم است که در "خط مرگ" با گرانی‌های سرسام‌آور دست و پنجه نرم می‌کنند. روحانی، رئیس‌جمهور قبلی رژیوم، می‌گفت: سپاه "یکی از ثمرات" جنگ ۸ ساله بود و "در دل جنگ پا گرفت". پس تکرار می‌کنیم که اگر رژیوم ولایت‌فقیه قصد جنگ‌افروزی و صدور ارتجاع و تروریسم و عزم سرکوب مردم ایران را ندارد، یک ارتش برایش کفایت و نباید هزینه‌های نجومی و مضاعف سپاه را به مردم دردمند ایران تحمیل کند. برجها و ساختمانهای ۱۰ طبقه بی‌بنیاد که خامنه‌ای آنها را "دانش‌بنیان" می‌نامد، اما، هموطنان ما هنوز زیر آوار آن دست و پا می‌زنند، با زد و بند و حمایت همین سپاه غارتگر و همزاد انتظامی آن بنا شده است.

سپاه پاسداران ارگان محوری قهر و سرکوب نظامی و ابزار اصلی حفظ دیکتاتوری دینی است. لیست‌گذاری آن کافی نیست. باید منحل شود. فرزندان ایران با آتش چنین خواهند کرد».

۴۳ - بغض فروخورده آبادان در اعتراض به زنده به گور کردن مردم در زیر آوارها، دو روز پس از فاجعه، در کف خیابان قوران کرد و به خشم و قیامی ضد حکومتی فراروید. جمعیت خشمگین و مصیبت‌دیده در آبادان با فریادهای «هموطن، هموطن، حمایت، حمایت»، به پاخاستند و این شعارها را سردادند: «مرگ بر دیکتاتور»، «آبادانی به پاخیز، برادرت کشته شد»، «می‌کشم، می‌کشم، آن که برادرم کشت»، «توپ تانک فشفشه، آخوند باید له بشه»، «ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیمای ما»، «آبادانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «رئیس‌هیچکس، مملکتورها کن» و «هیپهات من الذله، هیپهات من الذله».

سخنگوی مجاهدین روز ۴ خرداد با درود به مردم به پاخاسته آبادان گفت: «زنده به گور کردن مردم در زیر آوار، جنایت بزرگ و مضاعف در حق مردم آبادان و اهانت به تمام ملت ایران است. خامنه‌ای خفقان گرفته است. مردم

عزیزانشان را می‌خواهند و باید تا آخرین نفر از زیر آوار بیرون کشیده شوند. رژیم گورش را گم کند و مانع و مزاحم نشود. جوانان دلیر می‌توانند این کار را خودشان با امکانات مردمی انجام دهند. وقت اعتراض و برخاستن و حمایت از مردم آبادان است».

خامنه‌ای که فجایی مانند فروریختن متروپل و پلاسکو نتیجه فساد و چپاولگری نهادهای تحت سلطه اوست، از آغاز فاجعه متروپل، که بلافاصله در شمار خبرهای جهانی قرار گرفت، سکوت اختیار کرد و این سکوت ننگین در مقابل فاجعه‌ی که قلوب مردم آبادان و مردم سراسر ایران را جریحه دار کرده بود، به خشم و نفرت عمومی از خلیفه ارتجاع دامن می‌زد. به خصوص که همه می‌دانستند فروریختن متروپل در آبادان و پلاسکو در تهران، هر دو، نتیجه فساد و چپاول در نهادهای تحت سلطه ولی فقیه ارتجاع است.

روز ۴ خرداد، خامنه‌ای با اعضای مجلس رژیم دیدار داشت و در حرفهایش در این دیدار هم بدون هیچ اشاره‌ی به فاجعه متروپل، مردم داغدار آبادان را نادیده گرفت. او به اعضای مجلس فرمایشی هشدار داد که «دشمن به خطاهای ما امیدوار است» تا درست از نقطه «آسیب پذیریهامان» ضربه اش را وارد کند. بنابراین، «خطا نکنیم، اشتباه نکنیم... شما با دشمن روبه‌رو هستید... مراقب باشیم به دشمن پهلو ندهیم...».

چند ساعت بعد مردم خشمگین و داغدار آبادان به خیابان ریختند و با نشانه رفتن نقطه آسیب‌پذیر دیکتاتوری لرزان آخوندی فریاد زدند: «می‌کشم، می‌کشم، آن که برادرم کشت»، «آخوند باید له بشه». مردم با مزدوران سرکوبگر و بسیجی درگیر شدند و با خروش «بی‌شرف، بی‌شرف» به آنها تهاجم کردند.

روز بعد خامنه‌ای برای روحیه دادن به بسیجی‌های «وارفته»، «واداده» و «جامانده»، آنها را در ورزشگاه آزادی گردآورد تا خطاب به او «سلام، فرمانده» بخوانند. بسیاری این را یادآور روزهای آخر دیکتاتور سرنگون شده لیبی توصیف کردند که در بحبوحه قیامها و پیش از سرنگونی، نیروهایش را در طرابلس جمع کرد تا مجیش را بگویند و وانمود کنند خبری نیست!

چند ساعت بعد از این نمایش ننگین کاربران شبکه‌های اجتماعی آن را «سلام درمانده» توصیف کردند و مردم در آبادان و خرمشهر و شاهین‌شهر به خیابان‌ها آمدند و از جمله، شعار دادند: «خامنه‌ای حیا کن، مملکت رو رها کن» و «مرگ بر دیکتاتور».

۴۴ - قیام آبادان به دنبال فاجعه متروپل، همانند قیام گرانی، به سرعت، گسترش یافت و به قیامی با خصلت سراسری تبدیل شد. در شامگاه جمعه ۶ خرداد، نیروهای سرکوبگر به مردم به پاخاسته در آبادان یورش بردند و به سمت آنان تیراندازی کردند. در همین روز، مردم شهرهای مختلف، از جمله، اهواز، خرمشهر، امیدیه، شیراز، بهبهان، شاهین‌شهر، اصفهان، یزد، بوشهر، بندرعباس، ماهشهر، سربندر و باغملک، با شعارهای ضد حکومتی به خیابانها آمدند و در حمایت از مردم دلیر آبادان و علیه جنایت و غارت آخوندها دست به اعتراض زدند.

در تهران هم روز شنبه ۷ خرداد، جمعی از مردم در اعلام حمایت از مردم داغدار آبادان و ابراز همدردی با خانواده‌های قربانیان متروپل، در برابر تئاتر شهر مراسم یادبود برگزار کردند. در همین روز، در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله، دولت‌آباد در شهر ری، قم، اندیمشک و مشهد، مراسم یادبود و همبستگی با مردم آبادان برگزار شد.

درحالی که سکوت خامنه‌ای خشم مردم آبادان را مضاعف کرده بود، رژیم با یک هفته تأخیر، روز یکشنبه ۸ خرداد را عزای عمومی اعلام کرد و در صدد برگزاری مراسمی در آبادان برآمد. این مراسم با سردادن شعارهای ضد

حکومتی به صحنه خیزش مردم آبادان تبدیل شد و معترضان با سردادن شعارهایی، از جمله، «می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت» و «بی شرف، بی شرف» مانع از سخنرانی آخوند حکومتی شدند. پخش این صحنه از تلویزیون حکومتی بر رسوایی خامنه‌ای افزود و سرکرده نیروی سرکوبگر انتظامی ضمن تهدید معترضان، بی‌شرمانه، اعلام کرد: «عواقب اعتراضات شما، از لحاظ قانونی به عهده خودتان است، شعار ساختارشکنانه ندهید».

۴۵ - خانم مریم رجوی روز ۸ خرداد در پیامی گفت: «درود بر آبادان قهرمان، که با استمرار خیزش و مقاومت در مقابل گلوله و گاز اشک‌آور و با شعار "می کشم، آن که برادرم کشت"، خشم ملت ایران علیه نظام آخوندها را بازتاب می‌کند. امروز آبادان قلب ایران زمین است و شهرها، یکی پس از دیگری و امشب، مسجد سلیمان و کازرون به دفاع برمی‌خیزند».

از سوی دیگر، اعتراضات همبستگی با آبادان در ۲۷ شهر در ۱۱ استان بالاگرفت، از جمله: خرمشهر، بهبهان، بندرعباس، شاهین شهر، اهواز، ماهشهر، امیدیه، بوشهر، یزد، اندیمشک، سوسنگرد، شوش، شهر ری، قم، مینوشهر، رامهرمز، مسجدسلیمان، کازرون، فیروزآباد، فسا، تهران، سمنان، کرمانشاه، گچساران، شادگان، فولادشهر و کیش. روز شنبه ۹ خرداد تماشاگران فوتبال در استادیوم آزادی تهران به طرفدارای از مردم آبادان شعار دادند. برخی شعارها عبارت بود از: «مرگ بر خامنه‌ای»، «نه شاه می‌خوایم، نه آخوند، لعنت به هر دو تاشون»، «ما همه اهل جنگیم، بجنگ تا بجنگیم»، «دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست» و «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت».

۴۶ - خامنه‌ای که در تحصنهای کشاورزان اصفهانی و قیام شکوهمند اصفهان و گسترش آن به شهرکرد، خطر انفجار اجتماعی را، آن‌هم، پس از برگماری رئیسی به چشم می‌دید، برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن خیزشها و تکرار قیام آبان ۹۸ تلاش کرد که از ترفند منحوس رژیم در دیماه ۹۶، یعنی صحنه سازی و سردادن شعار «رضاشاه، روح شاد» توسط تعدادی بسیجی با حمایت پلیس استفاده کند تا قیامها را به لجن کشیده، دچار سردی و تفرقه کند؛ ترفندی که در دومین قیام بزرگ اصفهان در ۵ آذر ۱۴۰۰ با روشنگری زنان و جوانان تظاهر کننده در سطح شهر و بستر زاینده رود خنثی شد.

در قیامهای گرانی و قیام آبادان در بهار ۱۴۰۱ و هم‌چنین در جریان اعتراضات صنفی اقشار به ستوه آمده مانند باز نشستگان و معلمان هم که با شعارهای «مرگ بر رئیسی» سیاسی شده بود، رژیم این ترفند منحوس را چند بار به کار گرفت.

در آبادان، در روز ۵ خرداد ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور به نقل از کانونهای شورشی در صحنه، گزارش داد که مردم آبادان به ویژه هموطنان عرب، برای مقابله با شعار منحوس «رضا شاه روح شاد» که عوامل رژیم برای منحرف کردن تظاهرات مردم به آن دامن می‌زنند، با شعارهای «بسیجی برو گمشو» و «مرگ بر بسیجی» واکنش نشان دادند. کلیپها نشان می‌داد که در بحبوحه اعتراضات سرکردگان نیروی انتظامی تلاش می‌کردند کنترل صحنه را به دست بگیرند و مردی فریاد می‌زد که: «آنها متروپل را بر سر مردم آوار کردند، ما نه شاه می‌خواهیم نه آخوند، لعنت بر هر دو تاشون، ما آزادی می‌خوایم؛ آزادی».

۴۷ - روز ۹ خرداد ستاد اجتماعی مجاهدین کلیپ سازی جمعیت انبوه با شعار منحوس رضا شاه در ورزشگاه آزادی تهران را افشا و اعلام کرد: «دعاوی و کلیپ سازی حاکی از جمعیت انبوه با شعار منحوس "رضا شاه روحت شاد" در ورزشگاه آزادی در تهران در جریان مسابقه فوتبال در غروب روز دوشنبه ۹ خرداد، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است. اگر شعار دادن توسط جمعیت انبوه در ورزشگاه صحت می داشت با بسیاری کلیپ های مشابه دیگر در اینترنت منعکس می شد زیرا ۶۳ هزار نفر در این مسابقه حضور داشتند و شاهد بودند. شعار جمعیت در استودیوم ورزشی، «آبادان، آبادان، تسلیت» بود.

روشنگری ستاد اجتماعی مجاهدین با انتشار کلیپی از صدای یکی از گردانندگان ورزشگاه آزادی در تهران همراه بود که در گزارشی در همین خصوص به دفتر وزیر، می گوید: «شعار در داخل کاسه (محوطه داخلی ورزشگاه و جایگاه تماشاچیان) در مورد رضاشاه ندادند. یکان ویژه نیروی انتظامی با دوربینها و نیروهایشان روی سگوها مستقر هستند و تماشاچیها را رصد می کنند. "رضاشاه" را من نشنیدم، ولی "آبادان" را شنیدم، آبادان بوده، رضا شاه را من نشنیدم. بروم پرسم خبر می دهم ... من طبقه پایین شما هستم ... چشم، من الان آمارش را می گیرم...».

و دقایقی بعد: «آقا من این آمار را گرفتم ... من از دو سه تا از دوستانم که آنجا حضور مستمر داشتند، سؤال کردم ... از مسئول صدهزار نفری و مسئول کل بوفه ها، که از قبل از بازی آنجا مستقر بوده، پرس و جو کردم، شعار در داخل کاسه در رابطه با رضاشاه ندادند. در این فاصله آن چیزی که مشهود بوده "ورویای با غیرت، پیام حرف ملت" بوده و سه تا دست "آبادان، آبادان، تسلیت". این چیزهایی است که توی کاسه شنیده شده. معمولاً یکان ویژه نیروی انتظامی اینها را به صورت مصور دارند و قطعاً چون با فیلم و دوربین مستندسازی می کنند، آن هم قابل اتکاست. در هر صورت، آنها مستند دارند صددرد. آنها چون هم روی سگوها مستقر هستند نیروهایشان، هم این که دوربین دارند و هم تماشاچیها را رصد می کنند. سگوها، چیز مشهودش همان داستان "ورویا" بوده. بله، "ورویای با غیرت، پیام حرف ملت" و "آبادان تسلیت" سه تا دست، در انتها بوده؛ انتهای بازی که بازی تمام شده بوده، ظاهراً توی بحث جشن و اینها، این شعار را دادند.»

ستاد اجتماعی مجاهدین خاطرنشان کرد: «وزارت اطلاعات فاشیسم دینی می خواهد با شعار "رضاشاه" تفرقه بیندازد، قیامها را به انحراف بکشاند و پراکنده و تخریب کند. هر گاه شیخ کم می آورد برای سرکوب، از شاه کمک می خواهد. این نه یک اقدام خودجوش و خودانگیخته بلکه کاری است مهندسی شده، که وزارت بدنام و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی آن را با لباس شخصی ها سازمان می دهند». این نکته قابل توجه است که وقتی شعارها رادیکال می شود، مثلاً شعار «می کشم، می کشم آن که برادرم کشت» یا شعار «خامنه ای حیا کن، مملکتو رها کن» داده می شود یا وقتی کار به درگیری می کشد. دیگر خبری از روح رضا شاه نیست و دم خروس بیرون می زند.

۴۸ - روز ۲۴ خرداد ۱۴۰۱ اعضای کانونهای شورشی از کازرون گزارش دادند که وقتی مردم معترض شعار "وعده و وعید کافیه، سفره ما خالیه" می دادند. یک مأمور شعار «رضا شاه، روحت شاد» داد و چند نفر که با او بودند، تکرار کردند. صحنه سازی کمتر از نیم دقیقه بود و فیلم را که گرفتند، رفتند. انتظامی هم کسی را دستگیر نکرد.

روز ۲۵ خرداد ۱۴۰۱ شاهدان عینی از فسا گزارش دادند که ظهر چهارشنبه ۲۵ خرداد در حالی که کسبه معترض شعار می‌دادند «ای کاسب با غیرت، حمایت حمایت» و مزدوران اطلاعات و بسیج در صحنه بودند و مردم را از فیلم گرفتن منع می‌کردند، یک مأمور اطلاعات و افراد همراهش شعار «رضا شاه، روح شاد» دادند و کمتر از ۱۰ ثانیه فیلم گرفتند و رفتند. کسبه به آنها بی‌اعتنایی کردند و هیچکس با شعار آنها همراهی نکرد.

روز ۲۷ خرداد ۱۴۰۱ سخنگوی مجاهدین به طنز خطاب به «طلبه‌ها و دانشجویان بسیجی نظام» گفت: «به لباس شخصیها بگویید برای بالانس کردن، شعار "سلیمانی روح شاد" را هم به "رضا شاه، روح شاد" اضافه کنند. اما اگر گمان می‌کنید با این کارها می‌توان ولی فقیه و جلادش را تطهیر و قیام آتشین خلق را برای سرنگونی لجن‌مال و بی‌خطر کرد، کور خوانده‌اید. هم‌چنان که ماجرای سوپاپ اطمینان "اصلاح طلبان" در قیام ۹۶ تمام شد، حباب سلطنت "اصولگرا"ی رضاخانی هم خواهد ترکید».

۴۹ - در افشای ترفندهای آخوندی بر ضد قیامهای مردمی، مسئول شورا روز ۵ خرداد ۱۴۰۱، همزمان با گسترش قیام آبادان به سایر شهرها، در پیامی به هموطنان با عنوان «مسأله، امروز هم انقلاب کردن است، باید ارتجاع و دیکتاتوری را از ریشه برانداخت»، گفت: «پنجشنبه شب، پنجم خرداد شهرهای میهن در پی آبادان غم‌زده به حمایت برمی‌خیزند: خرمشهر، بهبهان، بندرعباس و شاهین شهر! جلوداران قیام فریاد می‌زنند که: "می‌کشم، آن که برادرم کشت!" معلوم شد که دشمن همین جاست و دروغ و یاوه می‌گفتند که در عراق و آمریکا است. شاه و شیخ می‌خواهند به مردم ایران بقبولانند که غلط کردید انقلاب کردید! خیال خام انقلاب و برانداختن استبداد و وابستگی را از سر بیرون کنید. ۴۴ سال پیش اشتباه کردید که بر دیکتاتوری سلطنتی و شلاق‌های ساواک شوریدید. ۷۰ سال پیش هم در قیام ۳۰ تیر قدر اعلیحضرت را ندانستید! و با شعار "یا مرگ، یا مصدق" کار دست خودتان دادید. ۱۲۰ سال پیش پدرانتان هم اشتباه کردند که بر سلطنت قاجار شوریدند! مگر ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه چه کم داشتند؟! حالا گذشته‌ها گذشته، اما، عبرت بگیرید و به خامنه‌ای و استبداد دینی رضایت بدهید. خشونت‌پرهیز باشید و فکر به آتش کشیدن حاکمیت آخوندی و مظاهر آن را کنار بگذارید. در حسرت گذشته بسوزید، با حال حاکم بسازید، اما، رو به آینده نداشته باشید.

ولی ما از روز نخست گفتیم که ارتجاع را با انقلاب اشتباه نگیرید. فریب نخورید و نگذارید کلمه ذبح شود. هر چه بر سر ما آمده از ارتجاع است، نه از انقلاب. مسأله، از روز اول به کرسی نشستن ارتجاع در قبای انقلاب است. مشکل در تن دادن به ارتجاع و دیکتاتوری است. مسأله، امروز هم انقلاب کردن است. باید به هر قیمت انقلاب کرد و شاخص آن آزادی و حاکمیت و رأی جمهور مردم است. باید ارتجاع و دیکتاتوری را از ریشه برانداخت. هیچ راه‌حلی جز این واقعی نیست...

نسل ما وقتی ریش و تسبیح مد روز بود، برای دیدن عکس خمینی در ماه تره خرد نکرد. نعره‌های ضد امپریالیستی، "توده یی هستیم و در خط امام"، "فتح قدس از طریق کربلا" و جنگ ضدمیهنی در لُوای "دفاع مقدس" را به مفت نخرید. با پرچم "نه شیخ - نه شاه" خروش آزادی سرداد، سلاح به دست گرفت و به مقاومت برخاست. در خردادماه خونین در آستانهٔ چهل و یکمین سال انقلاب دموکراتیک نوین باید تأکید کرد: هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند مانع قیام و پیروزی مردم ایران شود».

۵۰ - پس از دود و دم تبلیغاتی بقایای شاه در خرداد امسال، مسئول شورا در پیام کوتاه دیگری زیر عنوان «هیاهوی بسیار برای هیچ»، به «بقایای شاه و شیخ، بچه شاه، بچه خامنه‌ای و نوه خمینی در ارتباط با پروژه های مطلوب نظام در بحبوحه قیام» گفت: «ما نه بخشی از مشکل، بلکه تمامی مشکل بر سر راه ارتجاع و استعمار، و مشخصاً دیکتاتوری و وابستگی هستیم. به بیت العنکبوت و ولی فقیه فرتوت می‌گوییم "جنگ تا جنگیم"» (۱۷ خرداد ۱۴۰۱).

به مناسبت سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن نیز مسئول شورا اعلام کرده بود: «لوش و لجن ریختن بر سر انقلاب ضد سلطنتی و پابوسی شاه و چکمه‌های خونین رضاشاه در این شرایط مشخص، قبل از هر چیز، در خدمت بقا و دوام شیخ ستمکار و طنابهای دار است. با خیانتها و جنایتهای خامنه‌ای و خمینی در ۴۳ سال "سلطنت مطلقه فقیه" نمی‌توان بر خیانتها و جنایتهای شاه و پدرش در ۵۷ سال "سلطنت مطلقه شاهنشاهی" سرپوش گذاشت. مجاهدین و چریک‌های فدایی هنوز هم آثار شکنجه‌های شاه را بر بدن دارند. از آغاز گفته‌ایم که ولیعهد واقعی شاه، به واقع، خمینی بود چرا که شاه بعد از کودتای ارتجاعی - استعماری ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه مصدق و سرکوب تمام احزاب سیاسی، که سرانجام به "حزب، فقط رستاخیز" راه برد، جز برای خمینی و ارتجاع آخوندی راهی بازنگذاشت. بقایای شاه و ایادی شیخ می‌خواهند برای سد بستن در برابر قیام خلق، جوانان و مردم ما را "سه، سه بار به ۹ بار" از هر چه انقلاب و سرنگونی است نادم و پشیمان کنند. سیاست "نه شاه، نه شیخ" میراث و ادامه تکامل تاریخی راهبرد مصدقی موازنه منفی است. این، تنها سیاست دموکراتیک و ملی و میهنی و انقلابی در شرایط تاریخی کنونی است. هر چیز غیر از این، همدستی با ارتجاع غالب آخوندی یا بازگشت به ارتجاع مغلوب سلطنتی است. خامنه‌ای و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه و آذناش، دجالانه، مدعی هستند که رژیم، آلترناتیوی ندارد و باید به همین که هست بسنده کرد و با آن کنار آمد. این، یک دروغ ضد تاریخی است و فرزندان ایران از هیچ کس نمی‌پذیرند. در سالگرد انقلاب ضد سلطنتی، ما می‌گوییم باید این رژیم را سرنگون کرد و بند از بندش گسست. مسئولیت و مأموریت شورشگران برای آزادی، همین است» (۱۴ بهمن ۱۴۰۰).

۵۱ - به موازات ترفندهای اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای به لجن کشیدن قیامها با بسیجی‌های سیلی خورده، که، به ناگهان، با حمایت مأموران سرکوبگر، وسط یک حرکت اعتراضی، به روح رضاخان دخیل می‌بستند، پاسداران سیاسی ولایت در خارج کشور هم، با انواع تبلیغات و، از جمله، با نظر سنجیهای مثلاً تحقیقی، همین سیاست را پشتیبانی می‌کردند.

در این باره خانم زینت میرهاشمی، سردبیر نشریه «نبرد خلق» و عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، در مقاله‌یی با عنوان «نظر سنجی و شکل دادن هدفمند روانشناسی جامعه»، نوشت: «نظرسنجی مؤسسه "گمان" با سر و صدای زیاد در فضای مجازی و در برخی رسانه‌های تصویری روبه‌رو شده است. بهانه این نظرسنجی مناسبت سالگرد برگزاری فرایند ضد دموکراتیک "آری یا نه" به جمهوری اسلامی در روزهای یازده و دوازده فروردین ۱۳۵۸ است. این نظرسنجی توسط بنیاد پژوهشی در هلند به نام "گروه مطالعاتی افکارسنجی ایرانیان" (گمان) به ریاست عمار ملکی، از دوره زمانی ۲۸ بهمن تا ۸ اسفند ۱۴۰۰ و از راه بررسی نظرات ۱۶۸۵۰ نفر ایرانی در داخل کشور انجام شده است. برای رسانه‌ها و اتاقهای فکری که تلاش می‌کنند زمین و زمان را به هم ببافند تا ثابت کنند مردم ایران در مقابل دو انتخاب "شاه و شیخ" قرار دارند، این نظرسنجی خوراک مناسبی تهیه

کرده و ته‌مانده‌های حکومت موروثی، فسیل‌شدگان، پشیمانها و توابهایی که انقلاب ضدسلطنتی سال ۱۳۵۷ را "اشتباه" می‌دانند، چند روزی است که خوش‌خوشانشان شده است.

این‌گونه نظرسنجیها، بارها، توسط این مؤسسه و از طرف برخی نهادها و رسانه‌های درون حکومتی انجام شده است. از آن جایی که این نهادها و مؤسسه‌ها با انگیزه‌ها و هدفهای مشخصی، بی‌طرف و مستقل نیستند و کارشان هم شکل‌دهی یک جامعه بر معیارهای مناسبات و سیاستهای مطرح در جامعه جهانی است، خروجی کارشان را همسان با تحولات و رویدادهای جامعه ایران ارزیابی نمی‌کنم. به طور اصولی، نظرسنجی در جامعه‌یی که درگیر استبداد و انسداد است، علمی و بی‌طرفانه نخواهد بود. باید تأکید کرد تا روزی که نکبت جمهوری اسلامی بر ایران زمین حاکم است، شاهد این نوع نظرسنجیها و ساختگی‌تر از آن هم خواهیم بود.

واقعیت این است که در سپهر سیاسی ایران و در مناسبات بین مردم و حکومت، بی‌طرفی معنا ندارد. نظرسنجی بی‌طرفانه نیاز به آن دارد که لایه‌های مختلف مردم مورد سؤال قرار گرفته و ترس از پاسخ وجود نداشته باشد. با توجه به جدی شدن شرایط بحرانی کشور و تداوم حرکت‌های اعتراضی، عده‌یی اساس این نظرسنجی را علمی و واقعی ارزیابی کرده و به کالبدشکافی سؤالها، اسامی و اعداد این نظرسنجی پرداخته‌اند. بستگی به این که شرایط ایران و هم‌آوردی مردم با حکومت چگونه ارزیابی شود خروجی این نظرسنجی هم قابل راست‌آزمایی است. یکی از خروجیهای این نظرسنجی، تزریق محبوبیت خاندان پهلوی است و از عجایب روزگار این است که مدال نقره در این نظرسنجی نصیب ابراهیم رئیسی، قاتل ۶۷ شده است.

تصادها و کشمکشهای درون قدرت، حضور پررنگ مردم در کف خیابان، وجود تعداد زیادی زندانیان سیاسی و شرکت پررنگ نیروهای اجتماعی و آگاه در حرکت‌های اعتراضی سیمای بحران انقلابی در جامعه را نشان می‌دهد. نظرسنجی از حدود ۱۷ هزار نفر از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران در شرایط خفقان و دیکتاتوری، نمی‌تواند اعتبار علمی داشته باشد. در شرایط دیکتاتوری که دفاع از یک سازمان سیاسی با بهای سنگین اعدام، شکنجه و آزار و اذیت فرد مدافع و خانواده او همراه است، پاسخ دهندگان، به جز طرفداران حکومت، که همیشه برای ابراز عقیده آزادند، نمی‌توانند بدون هزینه نظر واقعی خود را بیان کنند» (۱۵ فروردین ۱۴۰۱).

خانم میرهاشمی در پایان، قسمتی از نوشته قبلی خود را تحت عنوان «علت‌های انقلاب و ماله‌کشی بر جنایت‌های شاه» یادآوری کرده است: «در شرایط فعلی سلطنت طلبان همراه با نیروهای ارتجاعی حاکم برای مهار جنبشهای اجتماعی و جنبش ضددیکتاتوری و برای رسیدن مردم به آزادی، دموکراسی، سکولاریسم همسو هستند. این که در قرن بیست و یکم عده‌یی بعد از چهار دهه در سودای حکومت موروثی و بازگشت به گذشته رؤیابافی می‌کنند، عجیب نیست. این امر انتخاب آنهاست که دوست دارند به جای رأی دادن برده تاج باشند. البته این امر به مذاق رژیم ولایت فقیه بیشتر خوشتر است تا قدرت‌گیری و سازمانیابی نیروهای مترقی و دستیابی به جمهوری دموکراتیک.

متأسفانه عمر رژیم ولایت فقیه هر چقدر زیادتر شود این گونه جعلیات و حس دلتنگیهای جاهلان بیشتر جار زده می‌شود. چرایی این موضوع دقیقاً به این علت است که فاصله سقوط استبداد شاه با قدرت‌گیری شیخ چنان کوتاه بود که فرصت بازبینی دقیق‌تر اختناق، سرکوب، نقش ساواک و مسدودبودن فضای سیاسی، شکنجه، زندان، اعدام، و... تا فقر و بیکاری، از حلبی آبادها، دروازه غار، کودکان خیابانی و... برای تجزیه و تحلیل داده نشد. آن قدر فرصت کوتاه بود که شکنجه‌گران ساواک توانستند به خارج از کشور بیایند و زندگی آرام داشته باشند. درست این بود که

در شرایطی دموکراتیک پرونده حکومت سلطنتی موشکافی می شد. تأکید کنم رژیم از همان ابتدا با کشتن عده یی از ساواکیها دقیقاً حاضر به واکاوی گذشته نبود، زیرا خود در صدد بازتولید آن استبداد بود و نمیخواست پروندههای مماشات رژیم شاه با روحانیت مرتجع از تاریکخانه به سطح آید» (۲۵ بهمن ۱۴۰۰).

در باره نظرسنجیها و گمانهزنیهای مطلوب ارتجاع سلطنتی و ارتجاع دینی، دکتر حسین سعیدیان، پروفیسور و مدیر برنامه انفورماتیک در دانشگاه کانزاس و دکتر کاظم کازرونیان، پروفیسور و رئیس دانشکده مهندسی در دانشگاه کانتیکت آمریکا، در پایان اردیبهشت امسال در یک مقاله تحقیقی تحت عنوان «نظرسنجی غیرعلمی با اهداف سیاسی» به روشن کردن افکار عمومی مبادرت کردند. در این مقاله روشها و استانداردها و اشکالات پایه‌یی علمی و تکنیکی این قبیل نظرسنجیها با ذکر نمونه‌های متعدد تشریح شده است. آنها سپس به بررسی دینامیسم نظرسنجیهای غیرعلمی، کارکرد و خروجی مورد نظر در گمانهزنیهای مغرضانه سیاسی پرداخته‌اند.

در انتهای مقاله به تأکید نتیجه گیری شده است که «هدف اصلی تمامی این به اصطلاح نظرسنجیها القای یک مقوله بسیار کاذب است که مردم ایران فقط دو گزینه دارند: دیکتاتوری سابق یا دیکتاتوری آخوندی و یا به عبارتی "شاه و یا شیخ". مطمئناً تا وقتی که حکومت منحوس آخوندی ادامه داشته باشد، بازهم شاهد این به اصطلاح نظرسنجیهای کاذب خواهیم بود».

در پیش‌گفتار مقاله نیز این حقایق تاریخی خاطرنشان شده است که «رضا شاه یک دیکتاتور تمام‌عیار و دست‌نشانده استعمار بود و قربانیان دیکتاتوری او از همه اقشار مردم ایران بودند. برای مثال، مخالفین دیکتاتوری رضاشاه، که به دستور او به قتل رسیدند، شامل میرزاده عشقی، سیدحسن مدرس و دکتر تقی ارانی می‌باشند... هر دو دیکتاتور پهلوی دست‌نشانده غرب بودند؛ هر دو با کودتا به حاکمیت رسیدند، و هر دو به دستور اربابانشان ایران را ترک کردند. اگر این دو دیکتاتور کوچکترین پایگاهی در بین مردم یا حداقل در میان ارتش‌شان داشتند دست به یک مقاومت هر چند ناچیز می‌زدند».

فصل هفتم

دادگاه استیناف انفجار درگردهمایی بزرگ مقاومت

و کارزار ممانعت از بازگرداندن دیپلمات تروریست بمب‌گذار

۵۲ - در یک‌سال گذشته پرونده بمبگذاری درگردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس در تیرماه سال ۱۳۹۷ و محاکمه دیپلمات تروریست رژیم آخوندی و مزدوران نفوذی هم‌دست او و پیامدهای آن، در عرصه حقوقی و سیاسی، پیوسته، فعال بود. در بیانیه سال گذشته شورا آمده بود: «روز ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰، جلسه مقدماتی رسیدگی به استیناف‌خواهی مجرمان در دادگاه استیناف آنتورپ برگزار شد. در این جلسه، رژیم آخوندی در وحشت از یک شکست و فضاقت بزرگتر، از طریق وکلایش درخواست استیناف از محکومیت اسدی را پس گرفت و با تسلیم به حکم ۴ فوریه ۲۰۲۱ دادگاه آنتورپ، محکومیت ۲۰ سال زندان برای دیپلمات - تروریست رژیم قطعی شد. بررسی درخواست استیناف سه مزدور دیگر (نعامی، سعدونی و عارفانی) ادامه می‌یابد».

دادگاه استیناف آنتورپ در ۵ جلسه در روزهای ۲۶ و ۲۷ آبان، ۱۸ و ۱۹ آذر و ۱۳ اسفند ۱۴۰۰ این پرونده را مورد رسیدگی قرارداد و روز ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱ در حکم ۹۰ صفحه‌یی خود، محکومیت سه مزدور همدست اسدالله اسدی، دیپلمات تروریست رژیم آخوندها، را به خاطر توطئه بمبگذاری در گردهمایی مقاومت ایران در پاریس در ۹ تیر ۱۳۹۷ صادر کرد. مزدوران نسیمه نعیمی به ۱۸ سال، امیر سعدونی (با ۳ سال افزایش) به ۱۸ سال و مهرداد عارفانی به ۱۷ سال زندان قطعی محکوم شدند. تابعیت بلژیکی آنها، به طور مادام‌العمر، لغو و پاسپورت‌های آنها باطل گردید و هر یک به پرداخت ۶۰ هزار یورو جریمه نقدی محکوم شدند.

دادگاه، همزمان با صدور حکم، در اطلاعیه‌یی خلاصه حکم را به اطلاع عموم رساند. در این اطلاعیه آمده است: «اسدالله اسدی [به دلیل پس گرفتن استیناف و قبول ۲۰ سال حبس طبق حکم دادگاه اول] دیگر موضوع دادگاه تجدید نظر نیست.

الف - بر اساس کیفرخواست: متهمان به عنوان مجرم یا شریک جرم، به دلیل اقدام به قتل با قصد تروریستی تحت تعقیب قرار می‌گیرند... دادگاه بر این عقیده است که نمی‌توان کوچکترین تردیدی داشت که قصد آنها، از همان ابتدا، این بوده است که در کنگره بزرگ سالانه مجاهدین خلق در ویلپنت، که در آن هزاران نفر قرار بود حضور داشته باشند، از مواد منفجره ساخته شده حرفه‌یی (IED) با استفاده از کنترل از راه دور استفاده کنند. متهمان با برنامه‌ریزی قبلی و هماهنگ عمل کردند.

دادگاه ادعای متهمان امیر سعدونی و نسیمه نعیمی را مبنی بر این که آنها فرض می‌گرفتند که قرار بوده وسیله انفجاری فقط باعث ایجاد صدا و آتشبازی باشد و هرگز قصد کشتن مردم را نداشته‌اند؛ با توجه به اطلاعات جنایی موجود، غیرقابل باور می‌داند. همه چیز از قبل با دقت آماده شده بود و نحوه استفاده و عملکرد آن نیز به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و تصمیم نهایی گرفته شد و قصد آنها منفجر کردن IED در داخل محل بوده است.

دادگاه بر این عقیده بود که متهم مهرداد عارفانی، که مدتی را در نزدیکی خروجی سالن کنگره [گردهمایی] گذرانده بود، به خوبی، از حمله بمبگذاری قریب الوقوع مطلع بوده است. وی با استفاده از تلفن همراه عملیاتی خود توانست مستقیماً با فرمانده خود، اسدالله اسدی که سفارش این کار را به او داده و کل نقشه را طراحی کرده و متهمان؛ امیر سعدونی و نسیمه نعیمی، را هم هدایت کرده بود، ارتباط برقرار کند.

علاوه بر این، داده‌های پرونده به اندازه کافی نشان داد که حمله برنامه‌ریزی شده، به طور خاص، برای اهداف زیر بوده است:

- به مجاهدین خلق ضربه بزنند و پناهندگان سیاسی ایرانی را، که در کشورهای مختلف اروپایی زندگی می‌کنند و توسط حاکمیت قانون دموکراتیک محافظت می‌شوند، به طور جدی بترسانند.

- به طور جدی فرانسه و احتمالاً سایر کشورهای (اروپایی) را، که در این کنفرانس بین‌المللی عمومی و پر حضور، شرکت داشتند یا از برگزارکنندگان این کنفرانس حمایت کردند، بترسانند.

ب - علاوه بر این، متهمان به خاطر جرم D یعنی شرکت در گروه تروریستی در فاصله زمانی اول ژانویه ۲۰۱۵ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ نیز محاکمه شدند.»

۵۳ - اطلاعاتی می افزاید: «دادگاه تجدیدنظر بر این باور است که عناصر موجود پرونده کیفری جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که اسدالله اسدی و متهمان مزبور، قبلاً، برای مدت طولانی در وزارت اطلاعات و به طور مشخص در اداره ۳۱۲ مشارکت فعال داشته اند. بدین ترتیب مشخص شد که اسدالله اسدی از سال ۲۰۱۵ به عنوان افسر اطلاعاتی مرتبط با اداره ۳۱۲ وزارت اطلاعات بوده و از مارس ۲۰۱۸ نیز فرمانده عملیاتی حمله برنامه ریزی شده به کنفرانس سالانه مجاهدین خلق در ویلپنت بوده است.

زوج امیر سعدونی - نسیمه نعیمی به سفارش اسدالله اسدی، در طول دوره اتهامی که در کیفرخواست D پیش بینی شده بود، درباره مجاهدین خلق اطلاعات جمع آوری کردند و سپس اطلاعات به دست آمده به اداره ۳۱۲ وزارت اطلاعات منتقل شد. با توجه به مشارکت آنها در حمله برنامه ریزی شده در ویلپنت، باید تأکید کرد که آنها:

۱ - هیچ مانعی برای دریافت بمب ندیدند؛

۲ - متعاقباً این بمب را طبق دستورالعمل اسدالله اسدی به کار گرفتند؛

۳ - و خود با بمب IED به سمت ویلپنت حرکت کردند.

متهم مهرداد عارفانی نیز طی این مدت درباره مجاهدین خلق اطلاعات جمع آوری کرد و از سال ۲۰۱۵ آن را به اسدالله اسدی ارسال کرد. دادگاه با توجه به مشارکت وی در حمله برنامه ریزی شده در ویلپنت تأکید می کند که او:

۱- اطلاعات مهم در مورد سازماندهی و امنیت این کنگره جمع کرده؛

۲ - در کنگره حضور داشته؛

۳ - یک تلفن همراه عملیاتی در اختیار داشته است که صرفاً برای ارتباط وی با اسدالله اسدی استفاده می شد. دادگاه، هم چنین، به نتایج جنایت آمیز تحقیقات مالی اشاره می کند که نشان می دهد متهمان برخاسته از حقایق مندرج در کیفرخواست D عواید و سرمایه زیادی به دست آورده اند.

ج - در خصوص صدور حکم، دادگاه تجدیدنظر بر این عقیده است که حقایق ثابت شده بسیار جدی است و گواه رویکرد مجرمانه است که در آن انگیزه های مالی بر جان انسانها ارجحیت دارد. اقدامات مورد ادعای متهمان یک تهدید واقعی و بسیار جدی برای نظم اجتماعی و امنیت عمومی و هم چنین، برای ایمنی شهروندان است. به این دلایل، به حکم دادگاه، مجازات شدید لازم است:

سعدونی - ۱۸ سال (با افزایش)

نعیمی - ۱۸ سال (تأیید)

عارفانی - ۱۷ سال (تأیید)

د - در نهایت، دادگاه کیفرخواست دادستان کل، مبنی بر لغو تابعیت بلژیکی هر یک از متهمان را تأیید و حکم کرد که آنها در نتیجه این لغو، ناسیونالیت بلژیکی خود را از دست می دهند.

در این راستا حقایق اثبات شده نشان دهنده رفتار ضد اجتماعی این افراد است که با ارزشهای بلژیک، که به آنها تابعیت داده است، سازگار نیست. به حکم دادگاه متهمان در انجام التزامات خود به عنوان شهروند بلژیکی، به طور جدی، کوتاهی کرده و با شرکت آگاهانه در یک گروه تروریستی برای مدت قابل توجه و با مشارکت فعال در تهیه و اجرای بمبگذاری خنثی شده علیه سازمان مجاهدین خلق در کنفرانس ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸، از ملیت بلژیکی خود

در ویلپنت سوء استفاده کرده اند. دادگاه هم‌چنین بر این عقیده است که اعمال انجام شده توسط متهمان، نشان می‌دهد که آنها:

۱- قوانین و ارزشهای اساسی جامعه بلژیک را به رسمیت نمی‌شناسند؛

۲- و آنها یک خطر واقعی برای نظم عمومی و بین‌المللی و امنیت کشور و نهادها و شهروندان آن هستند».

۵۴- در حکم دادگاه استیناف آمده است:

- این عملیات که امیر سعدونی و نسیمه نعیمی و مهرداد عارفانی و اسدالله اسدی در آن فعالانه شرکت داشتند، از ماهها قبل، به دقت، آماده‌سازی شده بود. اسدی در فاصله مارس ۲۰۱۸ تا ژوئن ۲۰۱۸ زمان اجرای توطئه تروریستی، پروازهای منظمی به تهران داشته است.

- مهرداد عارفانی در بلژیک اطلاعات علیه مجاهدین گردآوری می‌کرده است. نقش او محدود به کسب اطلاعات نبود. او در اجرای حمله نقش ایفا می‌کرد و در ۳۰ ژوئن در گردهمایی به‌طور فعال حضور داشته و تلفن موبایل عملیاتی‌اش به‌طور اختصاصی برای تماس با اسدالله اسدی مورد استفاده قرار می‌گرفته است... مهرداد عارفانی از طبیعت کشنده بمب آگاه بود.

- چت‌های امیرسعدونی و نسیمه نعیمی در هفته‌ها و روزهای قبل از کنفرانس مجاهدین در ویلپنت نشان می‌دهد که آنها جملات گذشته به کار می‌بردند و با هم صحبت‌های متعددی در مورد دستورات و پولی که منتقل شده، می‌کردند... آنها توجیه شده بودند که ریموت کنترل بمب را در فاصله ۳۰۰ تا ۱۵۰ متری با سه ثانیه فشردن روی دکمه به کار اندازند.

- شواهد زیادی نشان می‌دهد که سعدونی و نعیمی از ابتدا از هدف انفجار، که کشتن افراد بوده، مطلع بوده اند و این که آنها مدعی هستند که فکر می‌کرده اند هدف انفجار ایجاد سر و صدا بوده، حقیقت ندارد... طرح عملیاتی در جزئیات بین اسدی، نعیمی و سعدونی مورد بحث قرار گرفته است و اسدی به آنها قول داده که از سوی "آقا"یش [خامنه‌ای] به آنها جایزه بدهد.

- سعدونی و نعیمی، فعالانه، با یکدیگر در مورد پاسخ‌دادن به پلیس مشورت می‌کرده و اظهاراتشان را هماهنگ می‌کرده اند. آنها می‌خواستند پلیس را قانع کنند که چیزی در مورد اهداف انفجار و میزان کشندگی بمب نمی‌دانسته اند. نعیمی به سعدونی دستور می‌داده است که نقش او، یعنی نعیمی، را هر چه کمتر نشان بدهد.

- بر اساس توضیحات کارشناسان، دادگاه به این نتیجه رسیده که بمب مذکور به اندازه کافی بزرگ و بسیار خطرناک بوده است. سیستم فرمان از راه دور بمب با چند صد متر برد نشاندهنده قدرت بمب است. روبات خنثی کردن بمب که یک ابزار تخصصی این کار است بر اثر انفجار ناخواسته بخشی از بمب صدمه دید که حاکی از قدرت تخریب بالای آن است.

- از اظهارات سعدونی و نعیمی برمی‌آید که در مارس ۲۰۱۸ در اتریش با اسدی دو دیدار داشته‌اند. در این دیدارها، اسدی برای اولین بار قرارداد یک وسیله برای انفجار در جریان گردهمایی در ویلپنت را مطرح کرده است. بر اساس تماس‌های تلفنی و فاکتور یک شب اقامت در هتلی در وین، این جلسات در اول مارس ۲۰۱۸ و در ۱۶ و ۱۷ مارس ۲۰۱۸ انجام شده است.

- از ارتباطات ایمیلی و پیامهای رد و بدل شده مشخص است که سعدونی و نعمی از قبل به دقت فکر کرده‌اند. به عنوان مثال، آنها همکاری قطعی خود برای انفجار را در ازای برخی شرایط اعلام کردند: افزایش پول ماهانه به مبلغ ۲۰۰۰ یورو، مزد اضافی برای سهم خود در نصب بمب و کمک اضافی برای خرید خانه. قبل از ملاقات در ۱۲ مه ۲۰۱۸ در اتریش، سعدونی و نعمی اطلاعاتی را در مورد مجاهدین خلق، به ویژه در مورد گردهمایی سالانه در فاصله ۷ آوریل تا ۷ مه ۲۰۱۸ به اسدالله اسدی داده‌اند. در ۲۵ مه ۲۰۱۸، امیر سعدونی موافقت نهایی خود را برای کارگذاری بمب اعلام می‌کند.

۵۵ - در حکم دادگاه، هم‌چنین، آمده است: «در بازرسی از منزل مهرداد عارفانی، مواد متعددی کشف شد که به او اجازه می‌داد به‌طور سری و بدون جلب توجه، اطلاعات جمع‌آوری، ذخیره و ارسال کند. به‌طور خاص، قلمی‌های USB برای ضبط صدا و عینک‌هایی با دوربین داخلی پیدا شد. هم‌چنین مشخص شد در فاصله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ مقادیر زیادی وجه نقد شامل ۲۲۶ هزار و ۸۴ و نیم یورو به حساب مهرداد عارفانی واریز شده است. شکی نیست که این مبلغ در تضاد کامل با مقرری بیکاری او (دریافتی از بلژیک) است.

- مهرداد عارفانی در زمان دستگیری یک دستگاه تلفن نوکیای ۱۰۵ دو سیم‌کارته داشت که منحصراً برای تماس وی با اسدالله اسدی استفاده می‌شد. بسته بندی سیم‌کارتی که در تلفن همراه مهرداد عارفانی جاسازی شده بود، در خودرو اسدی کشف شد. در تحقیقات به وضوح مشخص است که مهرداد عارفانی با تلفن همراه خود و مخاطب منحصر به فرد خود، اسدالله اسدی، به زبان رمز ارتباط برقرار کرده است.

- در ۲۹ و ۳۰ ژوئن، پیامهای متعددی بین دو تلفن عملیاتی سعدونی و اسدی مبنی بر این که ماده منفجره طبق دستورالعمل شارژشده و در پلاستیک بسته شده است، رد و بدل شد.

اسدالله اسدی، درست قبل از عزیمت آنها در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ به ویلپنت، آخرین دستورالعملها را از طریق پیامک به سعدونی و نعمی منتقل کرد، به ویژه به آنها گفته شد که: ۱ - آنها باید تلفن عملیاتی خود را در داخل ماشین گذاشته و ماشین را در ویلپنت پارک کنند؛

۲ - باید دوباره در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر تماس بگیرند».

دادگاه در حکم خود به موارد زیر هم تصریح کرده است:

- «انفجار ۵۰۰ گرم TATP صدمات کشنده به افراد نزدیک وارد می‌کند. TATP یک ماده منفجره مشتعل شونده است، به این معنی که این ماده خطر بزرگ جانی برای مجاورت نزدیک خود دارد. TATP و هر ماده منفجره دیگر دو تأثیر دارد: یکی، «موج انفجار» و دیگر، اثر تکه تکه شدن. قطعات جامد، به ویژه قطعات فلزی، مانند پایه آنتن، می‌توانند توسط انفجار شتاب گرفته و سپس به عنوان قطعات کشنده عمل کنند. ترکشها پرتاب می‌شوند. در فضای بسته موج فشار توسط دیوارها منعکس می‌شود و انواع قطعات در محیط پرتاب می‌شوند.

- روش‌های جایگزین مختلفی در دفترچه یادداشت ارغوانی اسدی نوشته شده، از جمله، موارد زیر: «حمله با اسید یا سایر مواد بیماری‌زای سمی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، دستورالعملهای ملموسی نیز در مورد نحوه کار با مواد منفجره و رفتاری که باید پس از حمله اتخاذ شود، یافت شد. یادداشت‌های نوشته شده در این دفترچه، به درستی، نشان می‌دهد که همه چیز برای مدتی از قبل برنامه‌ریزی و مشورت شده بود».

۵۶ - در دادگاه استیناف، وکیل رژیم برای مزدور مهرداد عارفانی، به ارتباط این مزدور با وزارت اطلاعات اعتراف کرد و گفت: «ارتباطات کوتاه بوده و ربطی به تروریسم نداشته. او ممکن است جاسوسی کرده باشد ولی در گردهمایی ویلپنت فقط شرکت کرده است».

دادستان در بارهٔ مزدور مهرداد عارفانی تصریح کرد: نمی‌توان تلفن نوکیای عارفانی را، که شمارهٔ اسدی روی آن بوده، منکر شد. تمام مکالمات کُدگذاری شده بود و ما توانستیم کُدها را دربیابیم. مهرداد عارفانی در بازجویی اعتراف کرده که در طول سال، ۱۰ تا ۱۲ بار به وین می‌رفته و ارتباطاتش با اسدی مبتنی بر کُد بوده است. در جلسات ۱۸ و ۱۹ آذر دادگاه استیناف، ابعاد بیشتری از تأثیرات مخرب و کشندهٔ بمب توسط دو کارشناس بلژیکی و آلمانی مواد منفجره، که برای شهادت دادن در دادگاه حاضر شده بودند، افشا شد. آنها انفجار بمب در حالت‌های مختلف را مورد بررسی قرار داده و در هر حالت در مورد تبّعات کشندگی آن توضیح دادند. کارشناس بلژیکی با یک اسلاید نشان داد، محاسبهٔ آنها در مورد حجم مواد منفجره؛ چه «تی. ان. تی» باشد و چه «پی. ای. تی.» دقیق است و تأکید کرد که ما از یک برنامهٔ کامپیوتری استفاده می‌کنیم که براساس نرم‌افزاری است که ارتش آمریکا از آن استفاده می‌کند. کارشناس در ادامه گفت: حتی اگر بمب در کیف نسیمه نعیمی و در داخل چمدان هم منفجر می‌شد، تفاوتی نمی‌کرد. چون چمدان نمی‌تواند مانع انفجار باشد و جدارهٔ چمدانی که مادهٔ منفجره در آن بوده، در صورت انفجار به صورت ترکش عمل می‌کرد. وی گفت: انفجار اولیه هرچه را که در مرکز هست، به هوا پرتاب می‌کند و تمامی اجزای بمب و آنتن و ظرفی که بسته‌بندی شده، همه چیز، تبدیل به ترکش می‌شود. این قطعات وقتی با سرعت زیاد پرتاب می‌شود کشنده خواهد بود. به‌خاطر گرمای شدید، این ترکشها بسیار سوزنده خواهد بود و می‌توان آن را با یک گلوله شلیک شده با سرعت خیلی زیاد تشبیه کرد که سرعت اولیهٔ آن بسیار زیاد خواهد بود.

کارشناس افزود: یک پلیس که در هنگام خنثی کردن بمب در فاصلهٔ دور قرارداشت، پردهٔ گوشش برای همیشه پاره شد. پلیسی هم که در فاصله ۷۲ متری بود از ناحیه چشم مجروح شد. این در حالی است که انفجار کامل صورت نگرفته بود. قدرت کشندگی این بمب در شعاع ۵۳ متر در مساحتی نزدیک به ۹ هزار مترمربع محاسبه شده، اما دامنه و آثار تخریب بسیار گسترده‌تر بود. بمب در تهران طوری ساخته شده بود که از دتکتور، بدون هیچ مانعی، عبور کند.

۵۷ - به‌دنبال صدور حکم دادگاه استیناف یک کنفرانس آنلاین، با شرکت و سخنرانی شخصیت‌های بین‌المللی و شاکیان خصوصی در ارتباط زنده با مجاهدان اشرف ۳ برگزار شد. خانم مریم رجوی پیروزی عدالت و مردم ایران در برابر اطلاعات و قضائیهٔ جلاّدان و تمامیت دیکتاتوری دینی و تروریستی حاکم بر ایران را تبریک گفت و خاطرنشان کرد: حکم دادگاه و تحقیقات چندساله تردیدی باقی نمی‌گذارد که توطئهٔ بمب‌گذاری می‌توانست به مرگبارترین واقعهٔ تروریستی در اروپا تبدیل شود. محاکمه و مجازات عاملان، البته ضروری است اما کافی نیست. مسئولان و آمران اصلی یعنی خامنه‌ای و رئیس‌جمهورش و وزرای خارجه و اطلاعات وقت و دیگر سردمداران فاشیسم دینی در شورای عالی امنیت رژیم باید بدون استثنا در برابر عدالت قرار بگیرند و الاّ جری‌تر می‌شوند؛ همان کسانی که در چهار دههٔ گذشته مرتکب جنایت‌های بی‌شمار تروریستی، کشتار ۱۵۰۰ جوان در قیام آبان، ۱۲۰ هزار اعدام سیاسی شامل قتل عام ۳۰ هزار زندانی و چپاول و تاراج داراییها و منابع مردم شده‌اند. آنها اکنون، طبق

معمول، در پی گروکشی و شانتاژ و معامله هستند ولی باید پاسخ قاطعی دریافت کنند: ارجاع به شورای امنیت ملل متحد و دادگاه بین‌المللی و همچنین دادگاه «به نام مردم» در ایران آزاد.

بعد از قطعی شدن محکومیت دیپلومات‌تروریست و سه مزدور همدستش، تعلل و تأخیر در اتخاذ یک سیاست قاطع، فاشیسم دینی حاکم بر ایران را در ادامه و تشدید تروریسم تشویق می‌کند. بی‌عملی در مقابل نقض حقوق بشر و جنایت‌های ملایان در داخل و خارج ایران به بهانه مذاکرات اتمی، یک اشتباه مضاعف، پیام ضعف و مشوق رژیم در دستیابی به بمب اتمی است.

خانم رجوی خواستار انتشار تمام اطلاعات و اسناد پرونده و اسامی موجود در دفترچه‌های به دست آمده از اسدالله اسدی و پرده‌برداری سرویس‌های اروپایی از دیگر سلول‌های خفته اطلاعات آخوندها و نیروی تروریستی قدس شد و به محاکمه و اخراج مأموران و مزدوران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و سلب تابعیت و پناهندگی از آنها در اروپا و آمریکا و بستن لانه‌های جاسوسی و تروریسم رژیم آخوندی، فراخواند.

سایر سخنرانان کنفرانس با اشاره به عملکرد تروریستی و جنگ افروزان رژیم که صلح و امنیت را در منطقه و جهان را به گروگان گرفته، خواستار به رسمیت شناختن حق مردم ایران برای سرنگونی رژیم آخوندی و حمایت از آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران شدند. آنها تأکید کردند مقاومت ایران صدای یک ایران آزاد است و پنهان کردن این واقعیت در خدمت تداوم حاکمیت ضد انسانی آخوندهای حاکم بر ایران و ادامه جنایات آنهاست.

۵۸ - دستگیری و محکومیت یک دیپلومات در حال خدمت رژیم به ۲۰ سال زندان، یک آبروریزی بزرگ برای این رژیم و یک ضربه جبران ناپذیر به ماشین تروریسم آخوندهای حاکم بر ایران بود. به همین خاطر، از همان ابتدا، رژیم همه اهرمها را برای آزاد کردن دیپلومات - تروریست به کار گرفت. وقتی که با توجه به حضور شاهدان و شاکیان و وکلا و اسناد مقاومت ایران، همه تیرهایش در روند قضایی به سنگ خورد و اسدی در دادگاه به اشد مجازات محکوم شد، رژیم تلاش کرد با زد و بند با دولت بلژیک راهی برای آزادی او بیابد. در همین رابطه از اوایل سال ۱۴۰۰ با پنهانکاری در صدد انعقاد یک معاهده با بلژیک برآمد که بر اساس آن طرفین می‌توانند زندانیان محکوم شده را برای تحمل زندان خود به کشور دیگر منتقل کنند.

این معاهده در اسفند ۱۴۰۰ بین طرفین نهایی و امضا شد. اما برای اجرایی شدن بایستی به تصویب پارلمان بلژیک می‌رسید. دولت بلژیک بدون اطلاع قبلی در شامگاه ۹ تیر ۱۴۰۱ این معاهده را با قید فوریت برای تصویب به کمیته خارجی پارلمان ارائه کرد. این معاهده باید هفته بعد در پارلمان به تصویب می‌رسید. با تصویب این قانون، دولت بلژیک می‌توانست دیپلومات - تروریست محکوم شده را به ایران بازگرداند.

به مجرد اطلاع مقاومت ایران از ارائه این معاهده در پارلمان بلژیک، کارزار همه جانبه با شرکت هموطنان و حامیان مقاومت به منظور ممانعت از تصویب و اجرایی شدن این لایحه در مورد دیپلومات - تروریست بمبگذار شکل گرفت و از روز ۱۰ تیر سلسله تظاهرات و تجمعات اعتراضی در مقابل پارلمان و نخست وزیری بلژیک و سفارتخانه‌های بلژیک در کشورهای مختلف شروع شد.

خانم رجوی در همان روز با تأکید بر این که اگر این لایحه تصویب شود فاشیسم دینی حاکم بر ایران در اقدامات تروریستی در اروپا جری‌تر خواهد شد، پارلمان بلژیک را به تصویب نکردن این لایحه فراخواند و خواستار اقدام

فوری نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمانهای کشورهای مختلف اروپایی و حقوقدانان، وکلا، شخصیت‌های سیاسی و هموطنان و حامیان مقاومت برای ممانعت از تصویب این لایحه شد.

مسئول شورا در ۱۰ تیر اعلام کرد: این اهانت به وجدان و شعور بشریت معاصر، به‌ویژه، مردم ایران است که دیپلمات تروریست وزارت اطلاعات فاشیسم دینی، محکومیت خود را نزد کسانی بگذراند که او را به همین مأموریت فرستاده‌اند! از بازی با دادگستری و عدالت در بلژیک باید ممانعت شود.

۵۹ - کارزار جهانی برای جلوگیری از تصویب این لایحه به کشورهای مختلف گسترش یافت. خانم رجوی روز ۱۴ تیر از هموطنان و پارلمانتراها و حقوقدانان و شخصیت‌های سیاسی در کارزار جهانی علیه معامله ننگین با فاشیسم دینی حاکم بر ایران برای آزادی دیپلمات - تروریست بمبگذار، ق‌دردانی کرد و با ق‌دردانی خاص از پارلمانتراها و حقوقدانان و تظاهرکنندگان در بلژیک و ایستادگی آنها در برابر قربانی کردن عدالت و دموکراسی و حقوق بشر، گفت آنان به‌راستی تا همین نقطه بسیاری حقایق را برملا و حراج ارزشها و حکومت قانون را رسوا و محکوم کردند. خانم رجوی تأکید کرد: مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران با مشورت حقوقدانان و پارلمانتراها در کشورهای مختلف، به ویژه بلژیک، راهها و شقوق گوناگون سیاسی و قانونی برای جلوگیری از در بردن دیپلمات - تروریست رژیم را بررسی کرده و از هر آنچه در توان دارند فروگذار نخواهند کرد. در صورت لزوم مراجعه به دادگاه قانون اساسی بلژیک و دادگاه حقوق بشر اروپا در دستور کار قرار می‌گیرد تا هم‌چنان که حقوقدانان به نخست وزیر بلژیک نوشته اند از «به سخره گرفتن حاکمیت قانون و مصونیت رژیم ایران و مقامات آن، که درگیر تروریسم و جنایات علیه بشریت هستند»، جلوگیری شود.

روز ۱۴ تیر سیزده نماینده کنگره آمریکا در نامه مشترکی به نخست وزیر بلژیک از وی خواستند که بلژیک هر گونه معامله بین بلژیک و رژیم آخوندی را، که باعث بازگرداندن تروریست اسدالله اسدی یا هر تروریست محکوم دیگری به ایران شود، منتهی کند. آنها تأکید کردند: «در آغاز کنگره کنونی، ۲۵۴ نماینده، اعم از دموکرات و جمهوری خواه از قطعنامه ۱۱۸ مجلس نمایندگان حمایت و از خواست مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک غیرمذهبی و غیرهسته‌یی در ایران حمایت و نقض حقوق بشر و تروریسم دولتی توسط دولت ایران را محکوم کردند. یکی از این نمونه‌های تروریسم دولتی رژیم ایران، که در متن آن قطعنامه برجسته شده، توطئه اسدالله اسدی به دستور رژیم تروریستی تهران برای منفجر کردن تجمع مسالمت‌آمیز مخالفان و حامیان دموکراسی در پاریس در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ است».

اعضای کنگره آمریکا ضمن ق‌دردانی از نقش بلژیک «در جلوگیری از یک تراژدی فجیع» و خنثی کردن توطئه بمبگذاری، از نخست وزیر بلژیک خواستند «هرگونه ترفند رژیم ایران را برای مبادله تروریستها با بلژیکی‌هایی که به‌طور مشکوک بازداشت شده اند» رد کند.

۶۰ - کمیته امور خارجی پارلمان بلژیک بعد از دو جلسه پر تشنج در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۱۴ و ۱۵ تیر و پس از ساعتها بحث و جدل، «معاهده انتقال محکومان» بین رژیم آخوندی و دولت بلژیک را با ۱۰ رأی موافق و ۱ ممتنع از جانب ائتلاف دولتی و ۵ رأی مخالف تصویب کرد و آن را برای رأی‌گیری و تعیین تکلیف نهایی به جلسه عمومی پارلمان ارجاع داد.

در بحثهای مفصل و تندی که در دو جلسه کمیته خارجی صورت گرفت نمایندگان مخالف لایحه، بارها به کارزار جهانی و نامه های اعتراضی نمایندگان کنگره آمریکا و پارلمانترهای همکارشان در اروپا استناد کردند. آنها بعد از تصویب لایحه با آرای پارلمانترهای طرفدار دولت و به دلیل حساسیت بحثهای کمیته خارجی، خواستار آن شدند که همه متون و بحثهایی که در کمیته خارجی انجام شده باید تدقیق و به طور مکتوب به پارلمان ارائه شود. در نتیجه، جلسه عمومی پارلمان، که قرار بود روز پنجشنبه ۱۶ تیر برگزار شود با یک هفته تأخیر به پنجشنبه ۲۳ تیر موکول شد. در جریان این بحثها اکثر اعضای کمیته خارجی به شدت معامله با رژیم ایران را مورد انتقاد قرار دادند و آن را شرم‌آور و زمینه‌ساز اقدامات تروریستی بیشتر در بلژیک و اروپا توسط رژیم آخوندی توصیف کردند. اما وزیر دادگستری تحت عنوان ضرورت‌های «امنیت ملی»، اعضای ائتلاف حکومتی را به دادن رأی مثبت فراخواند.

با این که تلاش شده بود این معامله شرم‌آور با چراغ خاموش و مخفیانه پیش برود و با قید فوریت و پنهان کردن آن در بین چند قرارداد دیگر، به خورد پارلمان داده شود، اما افشاگریها و کارزار جهانی همبسته و گسترده و تجمعها و تحصن و تظاهرات هموطنان آزاده، زد و بند را رسوا و به کلی نامعتبر و نامشروع کرد. هموطنان در فرصت بسیار اندک در بلژیک، اتریش، فرانسه، سوئد، آمریکا، آلمان، نروژ، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، انگلستان، استرالیا، رومانی، سوئیس و لوکزامبورگ قویاً به اعتراض برخاستند.

در همین فاصله کوتاه، با تلاش‌های بی‌وقفه مقاومت ایران بسیاری قانونگذاران و شخصیت‌های سیاسی در ۲۴ کشور، شامل آمریکا و کانادا و استرالیا و کشورهای اروپایی، با نامه‌ها و موضعگیری‌های قاطع و روشن و عاری از ابهام به کارزار جهانی مقابله با این معامله کثیف پیوستند. اعضای سنا و کنگره آمریکا، پارلمان اروپا و مجالس اروپایی، گروه‌های پارلمانی دوستان ایران آزاد در ۱۴ کشور، گروهی از برجسته‌ترین حقوقدانان و صدها شخصیت سیاسی و مذهبی و علمی، از جمله پروفیسور جان متر، مدیر پروژه عظیم جیمز وب و برنده جایزه نوبل، در بیانیه‌ها و نامه های خود به رئیس و اعضای پارلمان بلژیک و نخست وزیر و وزیر دادگستری این کشور، تقدیم قاتلان و عاملان توطئه جنایت بزرگ تروریستی در گردهمایی مقاومت ایران به آمران آنها در ایران را به شدت محکوم کردند و خواستار توقف آن شدند.

۶۱ - هواداران مقاومت و ایرانیان آزاده در روز ۲۳ تیر و همزمان با طرح این لایحه در جلسه پارلمان بلژیک، تظاهرات بزرگی در برابر پارلمان برگزار کردند. خانم رجوی به تظاهرکنندگان گفت: محتوا و نام واقعی این معاهده، اعطای مصونیت به تروریسم فاشیسم دینی حاکم بر ایران است که در صدد کشتار بزرگ در پاریس و رقم زدن بزرگترین حادثه تروریستی در اروپا بود. اما شما و دیگر وجدانهای بیدار، دسیسه را با تلاش شبانه‌روزی، در فرصتی اندک، به‌طور بین‌المللی افشا و رسوا کردید...

کارزار علیه سازش و مماشات با تروریسم بی حد و مرز رژیم ایران، مانند کارزار افشای پروژه‌های مخفی اتمی آخوندها، نه فقط دفاع از عالی‌ترین مصالح مردم ایران بلکه خدمت بزرگی به صلح و امنیت جهان است و در رابطه با بمبگذاری در تجمع‌ها و گردهمایی مسالمت‌آمیز، سلامت و حفظ جانهای مردم اروپا را هم شامل می‌شود.

وی افزود: در برابر همبستگی ایرانیان و جبهه جهانی علیه این معامله شرم‌آور، اهل معامله و مماشات می‌خواهند گروگانگیری اتباع بلژیک در ایران را به حربه‌یی علیه قربانیان تروریسم تبدیل کنند و به جای سخت گرفتن هر

چه بیشتر بر جلا، رضایت او را با خون قربانیان دیگر جلب کنند. دلخوش کردن به آزادی گروگان بلژیکی در ایران یک گام به جلو و ۱۰۰ گام به عقب است چون در آینده دیگر کسی امنیت نخواهد داشت. هر شهروند اروپایی و آمریکایی در ایران نیز یک گروگان بالقوه است. اگر فردا آخوندها با بمب اتمی همه مردم اروپا را در معرض شانتاژ قرار بدهند، چه باید کرد؟ آیا باید زانو زد و کرنش کرد؟ پس درسها و تجارب مماشات و جنگ با فاشیسم هیتلری و هولوکاست و کوره‌های آدم سوزی به کجا رفته است؟ سرنگونی این رژیم و برقرار کردن دموکراسی و حاکمیت جمهور مردم کار مقاومت و مردم ایران است. ما این را از کس دیگری نمی‌خواهیم. اما از نیم قرن پیش از زمان شاه، خواسته و می‌خواهیم که در طرف دیکتاتوری قرار نگیرید.

۶۲ - به دلیل مخالفت‌های گسترده، این معاهده در جلسات پارلمان در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیر امکان تصویب پیدا نکرد و یک هفته به تأخیر افتاد و بالاخره در آخرین روز کار پارلمان قبل از تعطیلات در روز ۲۹ تیر، با آرای دولتی از تصویب گذشت و احزاب ائتلاف حاکم، به‌رغم این که شماری از آنها با این معاهده ابراز مخالفت کرده بودند، ناگزیر به آن رأی دادند. به نوشته مطبوعات بلژیک در صورت عدم تصویب این معاهده در پارلمان، عملاً دولت فرومی‌پاشید و ناگزیر باید انتخابات زودهنگام برگزار می‌شد.

جلسه پارلمان بلژیک صبح روز سه‌شنبه ۲۸ تیر برای بررسی معامله شرم‌آور با رژیم آخوندی شروع شد. اما به دلیل اعتراض نمایندگان به عدم حضور نخست‌وزیر متوقف و به بعد از ظهر موکول شد. در جلسه بعد از ظهر آقای دروور، عضو پارلمان بلژیک، گفت: رأی دادن به این لایحه به دنیا این پیام را می‌دهد که بلژیک می‌تواند راه گریزی برای تروریسم رژیم ایران باز کند. آیا کشور دیگری در اتحادیه اروپا یا آمریکا هست که یک تروریست محکوم شده را به این کشور بازگردانده باشد؟ بر اساس این لایحه، اسدالله اسدی می‌تواند یک تخفیف ۱۶ ساله در حکم ۲۰ سال زندان دریافت کند... آقای وزیر! امیدوارم متوجه باشید که مسئولیت شما سنگین است و اگر فردا این لایحه تصویب شود، با چه عواقب وخیمی می‌توانیم مواجه باشیم.

الین سامین، نماینده دیگر پارلمان، در مخالفت گفت: پنج لایحه را در هم پیچیدید و با هم قاطی کردید و ما را در شرایط سخت قراردادید. در رابطه با هند، قید فوریت را به ایران ربط دادید، معلوم نیست چرا؟ این شیوه دولت شما را تقبیح می‌کنیم و قبول نداریم. این گروگانگیری است و امنیت اروپا را زیر سؤال می‌برد... تعدادی از نمایندگان اکثریت [حاکم در بلژیک] در کنفرانس اپوزیسیون ایران [در ویلپنت] بودند و احتمال داشت که قربانی شوند. رژیم ایران یک رژیم شرور است و هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد. این توافق به معنای تسلیم شدن در برابر فشار رژیم ایران و جری کردن این رژیم در تروریسم و آدم‌ربایی و ادامه این سیاست است. با این لایحه ما امنیت شهروندان در اروپا را به خطر می‌اندازیم و آدم‌ربایی سایر اروپایی‌ها تسریع می‌شود.

۶۳ - چهارشنبه شب ۲۹ تیر ۱۴۰۱ «معاهده شرم‌آور» در نیمه شب با رأی نمایندگان ائتلاف دولتی از تصویب گذشت. فضحیت چنان بود که برخی از نمایندگان ائتلاف حاکم نیز از رأی دادن به نفع آن سر باز زدند. شماری از نمایندگان مخالف هم بعد از تصویب لایحه علیه آن موضعگیری کردند.

جرج دالمان، نماینده پارلمان بلژیک، در توثیتی نوشت: رأی شرمسارانه به نفع انتقال تروریستهای محکوم شده رژیم ایران توسط قضائیه بلژیک چنین بود: ۷۹ رأی موافق، ۴۱ رأی مخالف، ۱۱ رأی ممتنع. یک تسلیم در برابر ترور رژیم ایران.

فرانسوا دواسمت، نماینده دیگر پارلمان بلژیک و رئیس حزب دفی، نوشت: برگرداندن یک تروریست محکوم به ایران، این پیام را می‌فرستد که عدالت فروختنی است.

تئو فرانکن، رئیس هیأت بلژیک در ناتو و عضو کمیسیون دفاع پارلمان و وزیر پیشین مهاجرت بلژیک، اعلام کرد: تصویب توافق با رژیم ایران برای استرداد اسدی فوق تروریست به رژیم شرور ایران شوکه‌کننده است. پارلمان بلژیک در مورد توافق با رژیم ایران سمت اشتباه تاریخ را انتخاب کرد؛ چه انتخاب وحشتناکی.

کانون وکلای فرانسوی بلژیک و مؤسسه حقوق بشر وابسته به آن، روز ۷ مرداد ۱۴۰۱ در نامه‌یی به رئیس پارلمان، نخست وزیر، وزیر دادگستری، وزیر خارجه و شمار دیگری از مقامات بلژیک نوشت: «نظام فرانسوی کانون وکلای بروکسل و مؤسسه حقوق بشر آن، از محتوای لایحه ۲۹ ژوئن ۲۰۲۲ مرتبط با معاهده جمهوری بلژیک و رژیم ایران در مورد انتقال افراد محکوم مطلع شدند. لازم است تأکید شود که این معاهده راه انتقال افراد محکوم به اقدامات تروریستی را به ایران باز می‌کند. این نکته نگران‌کننده است که ماده ۱۳ این معاهده به‌صراحت بیان می‌کند طرفین می‌توانند افراد محکوم را عفو کنند، آنها را ببخشند یا مجازات‌های تعیین‌شده برای آنها را کاهش دهند. این یک تبعیض نگران‌کننده، به‌خصوص به‌نفع تروریست‌ها در رابطه با اصول قانونی حاکم در بلژیک در زمینه اجرای احکام است. بنابراین، اجرای یک معاهده سیاسی با رژیم ایران در بلژیک بر پایه لایحه ۲۹ ژوئن ۲۰۲۲ به‌نظر ما نقض نگران‌کننده حاکمیت قانون خواهد بود. وابستگی عمیق ما به ارزشهای حاکمیت قانون، حق دفاع، استقلال قوه قضاییه و احترام به تصمیمات آن، فقط می‌تواند ما را مجاب کند که علیه آنچه از دستگیری یکی از هموطنانمان در ایران می‌دانیم، موضع بگیریم. اما همین اصول نمی‌توانند دورنمای محکومیت فردی را دربرگیرند که در بلژیک به‌دلیل اعمال بسیار شدید محکوم شده، بدون اجرای مجازاتی که توسط یک دادگاه مستقل برای او تعیین شده است. در چنین منظری، نظام فرانسوی کانون وکلای بروکسل و مؤسسه حقوق بشر نگرانی عمیق خود را نسبت به‌عواقب بالقوه لایحه ۲۹ ژوئن ۲۰۲۲ ابراز و بر احتیاط قاطع خود تأکید می‌کند».

۶۴ - پس از تصویب لایحه در پارلمان بلژیک دبیرخانه شورای ملی مقاومت با صدور اطلاعیه‌یی اعلام کرد: «مقاومت ایران تصویب معامله شرم‌آور با رژیم آخوندی را قویاً محکوم می‌کند و آن را بالاترین مشوق فاشیسم دینی حاکم بر ایران در افزایش تروریسم و استفاده هر چه بیشتر از اهرم گروگانگیری برای آزادی تروریست‌ها و مأموران دستگیر شده‌اش می‌داند. برجسته‌ترین حقوقدانان، این کار را نقض آشکار قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کردند. تصویب این معاهده در حالی صورت گرفت که نه تنها با مخالفت گسترده و یک پارچه پناهندگان ایرانی، احزاب سیاسی اپوزیسیون در بلژیک و حقوقدانان و انجمن‌ها و سازمانهای حقوق بشری مواجه بود بلکه برخی از احزاب و پارلمانترهای عضو ائتلاف دولتی نیز آن را لکه سیاه و موجب اقدامات تروریستی بیشتر در بلژیک و اروپا توسط رژیم آخوندی خواندند و تلاش کردند آن را از دستور کار مجلس خارج کنند. این معاهده از ابتدا با پنهان کاری به امضا رسید و در آخرین هفته‌های کار پارلمان با قید فوریت، آن هم در بین چند معاهده دیگر به

خورد پارلمان داده شد. به نحوی که حتی مخالفان درون ائتلاف حاکم را در مقابل عمل انجام شده قرارداد و با اهرم شناخته شده ضرورت‌های «امنیت ملی» ناگزیر از رأی دادن کرد.»

اطلاعیه افزود: «کارزار جهانی مقاومت ایران با کمک و همراهی حقوقدانان بین‌المللی و احزاب و نمایندگان پارلمان بلژیک و شخصیت‌های سیاسی و قانونگذاران در اروپا و آمریکا برای ممانعت از آزادی و بازگرداندن اسدالله اسدی، دیپلمات - تروریست بمب‌گذار و مزدوران همدستش به ایران با استفاده از همه راهها و امکانات حقوقی و سیاسی ادامه خواهد یافت.»

ادامه کارزار مقاومت در حالی بود که با تصویب این معاهده در پارلمان بلژیک همه چیز تمام شده به نظر می‌رسید. زیرا تنها مرجع شکایت از قانون مصوب مجلس در بلژیک، دادگاه قانون اساسی این کشور است که این دادگاه هم محدودیتهای زیادی دارد. اولاً، تنها وقتی امکان شکایت به این دادگاه وجود دارد که قانون توسط شاه توشیح و در روزنامه رسمی درج شود. ثانیاً، رسیدگی به پرونده در دادگاه قانون اساسی یک پروسه سریع نیست و چه بسا که ماهها و شاید یکی دو سال به طول بینجامد. و ثالثاً، شکایت در دادگاه قانون اساسی مانع اجرای قانون نمی‌شود و دولت بلژیک می‌تواند در این فاصله دیپلمات - تروریست را آزاد و به ایران برگرداند. اما مقاومت ایران با بررسی راهکارهای قضایی، بلافاصله بعد از تصویب معاهده در پارلمان، در همان چهارشنبه شب ۲۹ تیر، دقایقی پس از نیمه شب یک شکایت فوری را از سوی خانم مریم رجوی و ۱۰ تن دیگر از شاکیان، شامل شخصیت‌های بین‌المللی، به دادگاه در بروکسل ارائه داد که درخواست می‌کرد قاضی به فوریت دستور دهد انتقال اسدی به ایران تا تصمیم دادگاه قانون اساسی در مورد این قانون متوقف شود. اما قاضی مربوطه این درخواست را رد کرد. متقابلاً شاکیان روز ۳۱ تیر از رأی این قاضی درخواست استیناف کردند و دادگاه استیناف رأی قاضی اول را مردود شمرد و به دادگاه بدوی دستور داد درخواست فوری شاکیان را مورد رسیدگی قرار دهد. متعاقباً دادگاه بدوی دستور داد استرداد اسدی تا زمان تصمیم‌گیری این دادگاه متوقف شود.

صبح پنجشنبه ۶ مرداد، دادگاه بدوی بروکسل تشکیل جلسه داد و به طرفین (شاکیان از یک سو و نخست وزیر، وزیر دادگستری و وزیر خارجه بلژیک از سوی دیگر) فرصت داد لوائح خود را تا ۲۴ شهریور مبادله کنند و روز ۲۸ شهریور را هم برای استماع شفاهی طرفین مشخص کرد. به این ترتیب دادگاه، ممنوعیت برگرداندن دیپلمات - تروریست بمب‌گذار را به رژیم آخوندی تا تاریخ ۲۸ شهریور و رسیدگی محتوایی به درخواست شاکیان، تمدید کرد.

علاوه بر خانم مریم رجوی، نخست وزیر پیشین الجزایر، سیداحمد غزالی، جولینو ترتری، وزیر خارجه سابق ایتالیا، خانم بتانکور، خانم لیندا چاوز، سناتور توریسلی، طاهر بومدرا، دکتر سنابرق زاهدی، مسئول کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت، محمد محدثین، مسئول کمیسیون خارجه، فرزین هاشمی، نماینده شورا در دادگاههای بین‌المللی و جواد دبیران، معاون نمایندگی شورا در آلمان، از شاکیان پرونده هستند.

پروفسور اریک داوید، استاد حقوق در بلژیک و از برجسته‌ترین حقوقدانان بین‌المللی، وکیل مجاهدین در اشرف و لیبرتی و دیوان عدالت اروپا، در سخنرانی خود در اشرف ۳ با اشاره به این که معاهده بلژیک و رژیم به نحو حساب شده‌یی در چارچوب انتقال و نه استرداد تنظیم شده بود، موفقیت خارق‌العاده مقاومت ایران در این کارزار را ستود و با فروتنی بی‌مانند گفت: «باید اذعان کنم که قبل از این ابتکار عمل، من حتی حاضر نبودم یک درصد هم روی این که راه حقوقی برای ممانعت از بازگرداندن اسدی وجود داشته باشد شرط بندی کنم...»

فصل هشتم

محاكمه دژخیم حمید نوری و شکست توطئه رژیم برای مصادره جنبش دادخواهی

۶۵ - دادسرای دادگاه استکهلم پس از یک سال و ۹ ماه تحقیقات، در ۵ مرداد ۱۴۰۰ کیفرخواستی علیه حمید نوری صادر کرد و بر اساس آن جلسات دادگاه از ۱۹ مرداد ۱۴۰۰ آغاز شد.

اقدام شنیع و منزجرکننده سعید بهبهانی، همدست و شریک لجن‌پراکنی و برنامه تلویزیونی مزدور نفوذی ایرج مصداقی، در نخستین روز دادگاه در ملأ عام علیه هواداران مجاهدین، منعکس کننده خط کار وزارت اطلاعات در این پرونده بر ضد مقاومت ایران از ابتدا تا انتهاست.

کتاب «گواهی‌ها و اسناد در باره یک مزدور نفوذی» (انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، اسفند ۱۳۹۹) و کتاب «گزارش تحقیقی کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت ایران - دادگاه یک دژخیم و مأموریت یک مزدور نفوذی» (انتشارات دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، فروردین ۱۴۰۰) در این خصوص بسیار روشن‌گر است و جای هیچگونه ابهام و تردید باقی نمی‌گذارد.

دادگاه استکهلم طی ۹۲ جلسه تا ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ با حضور و تظاهرات بی‌وقفه هواداران مجاهدین و مقاومت ایران و دیگر هموطنان و گروههای سیاسی ادامه داشت. در این دادگاه ۵۹ شاکی و شاهد شهادت دادند، دژخیم حمید نوری و وکلای او چندین روز به دفاع پرداختند و دادستانها از کیفرخواست دفاع کردند. ۴ وکیل شاکیان خصوصی نیز در حمایت از دادستان در اثبات جنایات حمید نوری دفاعیات خود را ارائه دادند. دادگاه، سرانجام، در روز ۲۳ تیر ۱۴۰۱ حکم خود را صادر و حمید نوری را به حبس ابد محکوم کرد.

با این همه، در مورد محدودیتها و ملاحظات حقوقی و سیاسی دادگاه و نقایص جدی حکم صادره، دکتر سنابرق زاهدی، وکیل پایه یک دادگستری و مسئول کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت، در اجلاس شورا بر «کمیته‌های بنیادی حکم این دادگاه» انگشت گذاشت و به تفصیل توضیح داد که در این حکم، تصریح نکردن بر نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت، محکوم نکردن خمینی و مسئولیت خامنه‌ای و رئیسی و دیگر مسئولان و آمران و عاملان قتل عام، اشتباه بزرگ در مورد تاریخ حکم قتل عام، که همه می‌دانند قبل از فروغ جاویدان بوده و نه بعد از آن، عدم استماع نماینده مجاهدین و نماینده ارتش آزادیبخش ملی ایران توسط دادستانها و دادگاه به جای استناد به اکاذیب و جعلیات یک خصم شناخته شده مجاهدین مثل کوردزمن، و بسیاری موارد دیگر، نقیصه بزرگی است که باید لااقل بخشی از آنها در مرحله استیناف حل و فصل شود.

البته در جریان دادگاه و در گواهی‌ها و اسناد ثبت شده، پاره‌یی از حقایق، که رژیم آخوندی و مزدورانش تلاش می‌کردند آنها را مخفی کنند یا وارونه جلوه دهند، برملا شد.

نکته قابل توجه دیگر این که دادگاه فقط «قتل عام در ماههای مرداد و شهریور ۶۷، آن هم، تنها، در زندان گوهردشت» را در دستور کار گذاشته بود و با وسواس، از ورود به قتل عام در سایر زندانها مانند اوین و سایر جنایتهای رژیم (حتی جنایتهای دژخیم حمید نوری در ماهها و سالهای قبل و بعد از این دوره) امتناع می‌کرد. اما شاهدان گوشه‌هایی از ابعاد تکانه‌دهنده قتل

عام را در تهران نشان دادند و مزدورانی که می‌خواهند شمار اعدام‌شدگان را هر چه کمتر کنند، رسوا شدند. تنها شاهد قتل عام در زندان اوین، که در دادگاه شهادت داد، رضا شمیرانی بود که در شهادت خود گفت: قتل عام در اوین از ۵ مرداد ۶۷ شروع شد و بیش از ۲ ماه ادامه داشت. حدود ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تن از زنان و مردان مجاهد و مبارز در اوین قتل عام شدند.

علی ذوالفقاری گفت: تمام زندانیان قزل حصار را منتقل کردند به گوهردشت، بندهای گوهردشت پر بود. حداقل دو سه هزار زندانی آن‌جا بودند، فقط ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از اعدامها جان به‌دربردند.

هوشنگ اطمیابی در شهادت خود گفت: شاهد انتقال بیش از ۱۷ کامیون پیکرهای مجاهدین، فقط در روزهای مشخصی از مرداد ۶۷ بوده و این روزها را در تقویمی که در زندان با خود داشته (و اکنون در اسناد دادگاه ثبت شده) علامت زده است.

شاهدان مختلف، اعم از هواداران مجاهدین یا زندانیان مارکسیست، از جمله رضا فلاحی، امیر هوشنگ اطمیابی و محمود خلیلی در شهادتهایشان تصریح کردند که در اوایل مرداد ۶۷ افرادی را مشاهده کرده‌اند که به تازگی دستگیر شده و مستقیماً به گوهردشت منتقل شده‌اند؛ کسانی که بعداً به دار کشیده شدند.

رضا فلاحی که در سال ۱۳۶۰ دستگیر شده و ۱۰ سال در زندان به سر برده بود، در شهادت خود گفت: در روزهای هشتم و نهم مرداد ۶۷ خانمها و آقایانی را می‌دیدیم که لباس معمولی و کفش [شهری معمول] به‌پا داشتند، در حالی که زندانیان همه با دمپایی بودند. این افراد را با چشم‌بند به سمت حسینیه منتقل می‌کردند و معلوم بود به‌تازگی از بیرون زندان به زندان منتقل شده‌اند. مثلاً خانمی را دیدم که مانتو تنش بود. بعضی از این خانمها کیف داشتند. آقای را دیدم با کیف سامسونت، ولی همه اینها چشم‌بند داشتند، پس اینها نمی‌توانستند از کادر زندان باشند. برداشت من در آن لحظه این بود که یکسری‌ها را از بیرون دستگیر کرده و آورده بودند.

حسن اشرفیان، که ۱۰ سال در زندانهای رژیم آخوندی بوده، گفت: شامگاه ۱۲ مرداد در اتاق حسینیه که قدم می‌زدیم صدای خفیف ماشینی توجه مرا جلب کرد. بلافاصله، خود را به پنجره‌ها رساندیم. ۵ نفر بودیم. دیدیم دو کامیون در جاده است. یکی این سمت جاده، یکی سمت دیگر جاده. یکی از ماشینها خاموش بود. آن که سمت ما بود روشن بود و چراغ قرمز آن را می‌دیدم. در یکی از کامیونها کیسه‌های جنازه را دیدم چون روشن بود می‌شد داخلش را دید. چند پاسدار بودند و یکی از آنها رفته بود بالا می‌خواست چادر این کامیون را روی آن بکشد که از بیرون دیده نشود.

اکبر بندلی، که ۱۳ سال در زندانهای رژیم بوده، در شهادت خود گفت: هفته دوم، باز هم از پشت پنجره می‌دیدیم که جنازه‌ها را با کامیون می‌برند. یک شب کامیون آمد ترمز کرد جلو سوله، دنده عقب رفت جلو آشپزخانه، یک لامپ مهتابی بالای کامیون روشن بود و یک پاسدار بالای کامیون ایستاده بود و راننده آمد پایین، رفت داخل آشپزخانه. ما از بالای پنجره توی کامیون جنازه‌های بچه‌ها را می‌دیدیم و رویش یک پارچه برزنتی بود. سکوت مطلق بود. صدای ضربان قلب همدیگر را می‌شنیدیم... (چندی بعد) ماها را جمع کردند. نصریان [آخوند محمد مقیسه‌ای] آمد به ما گفت: می‌بینید بقیه‌تان را کشتیم، شما را هم گذاشتیم در نوبت بعد بکشیم. رسول تبریزی به من گفت: حمید عباسی گفت: خمینی ما را ببخشد. خمینی به ما گفت: همه‌تان را بکشیم، ما شما را نکشتیم، شما هنوز زنده‌اید، ما از خمینی خجالت می‌کشیم.

در اواخر پاییز ما را از گوهردشت جمع کردند بردند اوین. حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ تا مانده بودیم. بقیه را اعدام کرده بودند.

۶۶ - برخلاف دعاوی مزدوران، شهادت‌ها، یکی پس از دیگری، نشان داد که زندانیان هیچ ابهامی نداشتند که قیمت ایستادگی بر سر موضع مجاهدی، اعدام است. اکثر زندانیان گوهردشت، از همان روز ۸ مرداد به ماجرای اعدامها پی برده بودند. با توجه به پیوستگی بندهای گوهردشت، خبر اعدامها از طریق مورش، سریع، به همه بندها منتقل شده بود. تنها استثنا، بند مقابل جهاد بود که از بقیه زندان فاصله داشت، بنا به شهادت احمد ابراهیم و برخی دیگر از بازماندگان آن بند، وقتی زندانیان به راهرو مرگ برده شدند، در همان راهرو از ماجرا مطلع شدند و اگر کسی قبل از ورود به نزد هیأت مرگ از ماجرا بی اطلاع بوده، هیأت مرگ از زندانی رفع ابهام می‌کرده است. حتی بعد از خروج از نزد هیأت مرگ، زندانی این فرصت را داشته که از موضع خود کوتاه بیاید و از اعدام نجات پیدا کند. اما، درست به عکس، موارد متعددی توسط شاکیان و شاهدان گزارش شده که مجاهدان قهرمانی مانند غلامرضا کیاکجوری در برخورد اول با هیأت مرگ برخورد قاطعی نکرده و آنها را از صف اعدامی‌ها جدا می‌کنند و به بند برمی‌گردانند، اما وقتی متوجه جریان اعدامها می‌شوند، به اصرار، خواستار رفتن به نزد هیأت شده و از مواضع مجاهدی خود دفاع می‌کنند و روانه سالن مرگ می‌شوند.

محمد زند در شهادت خود گفت: جعفر هاشمی و دکتر محسن فغفور مغربی که از مشهد آورده بودند، می‌گفتند ما سربازان مسعود و مریم هستیم. آنها را ۸ مرداد اعدام کردند. کسانی که حاضر به مصاحبه نبودند از جمله، جلال لایقی و مهشید رزاقی را، که عضو تیم فوتبال هما و عضو تیم ملی ایران بود، در ۸ مرداد اعدام کردند. زندانیانی را هم که از کرمانشاه آورده بودند در همان روز اعدام کردند. روز پنجشنبه ۹ مرداد پاسدار آمد و کرجی‌ها را برد. از جمله، مهرداد صمدزاده، مهرداد اردبیلی، حسین بحری، زین العابدین افشون، محمد فرمانی و علی اوسطی.

روز ۱۴ مرداد غلامحسین فیض آبادی را پیش ما آوردند. غلامحسین گفت: اعدامها شروع شده و من در انفرادی متوجه شدم. غلامحسین گفت: اگر مرا پیش هیأت بردند من از هویت مجاهدی‌ام دفاع می‌کنم و می‌گویم: مجاهد خلق هستم. غلامحسین شامگاه ۱۵ مرداد اعدام شد.

حسین فارسی، که از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۲ زندان بوده و برادرش مجاهد شهید حسن فارسی در قتل عام در اوین اعدام شده، از معدود شاهدان قتل عام است که روز ۸ مرداد در راهرو مرگ بوده است. وی در شهادتش گفت: من از مجتبی پرسیدم موضوع چیست؟ جواب داد: امروز صبح ۲۰ نفر را اعدام کردند که بچه‌های مشهد نیز جزء آنها بوده‌اند. من برایم همه چیز مشخص شد و گفتم: همه‌مان را اعدام می‌کنند. مجتبی گفت چرا؟ گفتم: نفراتی که در اتاق بودند یکی، دادستان و یکی، حاکم شرع است. در جایی که من نشسته بودم یکی دیگر از دوستانم به نام محمود میمنت بود. پرسیدم: در اتاق چه گفتی؟ گفت: گفتم هوادار مجاهدین هستم و نیری گفت: باید مدت‌ها پیش می‌رفتی پیش برادرت. برو بیرون (مجاهد شهید مسعود میمنت را چند سال قبل نیری اعدام کرده بود).

بعد از مدتی از یکی دیگر از دوستانم به نام حجّت سرکرده سؤال کردم از تو چه سؤالی کردند؟ گفت: از من سؤال کردند اتهامت چیست؟ من گفتم: هوادار مجاهدین. گفتند: برو بیرون. دیگری، ابراهیم غیوری نصیرمحلّه بود. او هم اتهامش را هوادار مجاهدین گفته بود. با خشونت او را بیرون کرده بودند.

علی ذوالفقاری که از ۱۳۶۰ به مدت ۱۲ سال در زندان بود، در شهادت خود گفت: در راهرو مرگ کنار بهروز شاهی مقنی نشستیم. او گفت: دارند اعدام می‌کنند. من در برابر هیأت مرگ از مجاهدین و آرمان آنها دفاع کردم. هر چه می‌خواهد پیش بیاید. او سپس سرود «ایران زمین» را خواند که از عزم جزمش حکایت می‌کرد. در همین لحظه، حمید عباسی از راه رسید و لگد محکمی به او زد و فحشهای رکیکی به او داد و دقایقی بعد او را با خودش برد. از آن به بعد دیگر هیچ‌گاه بهروز را ندیدیم.

روم افشم زندانی مارکسیست که ۸ سال زندانی بوده در شهادتش گفت: اوایل ۶۷، یک‌سری دختر [مجاهد] از اوین آوردند. طبقه سوم بودند. ما از طریق پنجره‌هایی که با دیلم بالا زده بودیم، حیاط آنها را هم می‌دیدیم. اینها موقعی که هواخوریشان می‌شد، ورزش جمعی می‌کردند، و چه ورزشی واقعاً. ما پسرها نمی‌توانستیم. پاسدارهای زن می‌ریختند اینها را بزنند. زورشان نمی‌رسید. مجبور می‌شدند دیگران را صدا کنند. بارها دیدیم عباسی، ناصریان، لشکری و پاسدارهای دیگر می‌آمدند این دخترها را تکه پاره می‌کردند. می‌زدند... ما از پنجره می‌دیدیم.

۶۷ - به‌رغم تلاش دادگاه برای محدود کردن ادای شهادت به وقایع مرداد و شهریور ۶۷، زندانیان هوادار مجاهدین و زندانیان مارکسیست در جلسات دادگاه شهادت دادند که رژیم دست‌کم از ماهها قبل از تابستان ۶۷ برای قتل عام برنامه ریزی و طراحی کرده بود.

محمود رؤیایی، که مدت ۱۰ سال از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ زندانی بود، در شهادت خود گفت: فروردین سال ۶۷ تعدادی از زندانیان کرمانشاه را به گوهردشت آوردند، که بعداً فهمیدیم ادامه طرح تفکیک زندانیان است که در بهمن سال ۶۶ توسط داوود لشکری، ناصریان و حمید عباسی اجرا شد. بعد از طبقه‌بندی در گوهردشت، من از زیر در بند شنیدم که داوود لشکری در تلفن گفت: «تخم مرغ خرابها رو جدا کردیم».

در اردیبهشت ۶۷ مسعود مقبلی را از زندان اوین به زندان «توحید» (کمیتة مشترک) منتقل کردند. با توجه به فعالیت‌های پدرش می‌خواستند از او یک مصاحبه ویدیویی بگیرند و آزادش کنند. او قبول نکرد و او را به اوین برگرداندند و در قتل عام ۶۷ اعدام شد. وقتی به اوین برگشت به همبندانش گفته بود: یکی از شکنجه‌گرهای وزارت اطلاعات، که بازجوی او بوده، به او گفته است: برو به دوستانت بگو که ما از روبسته ایم و سراغتان خواهیم آمد و نسل شما را خواهیم کند.

احمد ابراهیمی، که ۱۰ سال زندانی بوده، در شهادت خود گفت: اواخر تیرماه ما را به زور به بند پایین، مقابل بند جهاد در زندان گوهردشت منتقل کردند. ما اعتراض کردیم. پاسداری به اسم فرج به ما گفت: اعتراض نکنید، بد می‌بینید. به آن پاسدار گفتم: بدتر از این چیست؟ سال ۶۰ هر شب ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر را اعدام می‌کردید. این پاسدار در پاسخ گفت: روزهایی در پیش است که سال ۶۰ در مقابلش هیچ است.

ابوالقاسم سلیمانپور، زندانی مارکسیست، که ۸ سال زندانی بوده، در شهادتش گفت: بعد از این که اینها تصمیم به کشتار گرفتند، زندانی‌ها را دسته بندی کردند که کارشان راحت تر باشد. من جزء زندانی‌هایی بودم که از ۱۰ سال به بالا حکم داشتند، ما را اواخر ۶۶ به بند ۶ گوهردشت بردند.

۶۸ - روند دادگاه و کیفرخواست دادستان و سخنان نهایی دادستانها، هم‌چنان که حکم دادگاه، به روشنی نشان می‌دهد که به لحاظ اخص حقوقی، یعنی دلایل مشخص اثباتی و قابل قبول برای اثبات مجرمیت در این دادگاه به

خصوص و ساختار این پرونده مشخص، که گواهی‌های عام هرچند واقعی و ارزشمند، برای آن کفایت نمی‌کند. بخش عمده دلایل اثباتی در مورد جنایات ارتكابی حمید نوری توسط اعضا و هواداران مجاهدین، به‌ویژه در آلبانی ارائه شده است. به نحوی که بدون آنها قطعاً دادگاه و محکومیت نوری روند دیگری پیدا می‌کرد. رئیس و هیأت قضات با توجه به همین پیچیدگی‌ها و ظرایف حقوقی تصمیم به انتقال دادگاه به آلبانی گرفتند.

شاهدان و شاکیان مجاهد و هوادار مجاهدین، سالها پیش از دستگیری حمید نوری (عباسی)، با وضوح و بدون ابهام عملکرد جنایتکارانه دژخیم را در قتل عام مجاهدین در مرداد ۶۷ در زندان گوهردشت گزارش کرده بودند. در کتاب «قتل عام زندانیان سیاسی»، از انتشارات سازمان مجاهدین در مرداد ۱۳۷۸ تصریح شده است که: «روز ۱۲ مرداد، حوالی ساعت ۱۱... پاسدار حمید عباسی، لیستی ۱۰-۱۵ نفره از بچه‌ها را خواند و به پاسدار دیگری گفت: آنها را به محل اعدامها ببرد. عباسی مرتب لیست را می‌خواند و بچه‌ها را به صف می‌کرد و می‌فرستادشان به راهرو مرگ».

در این کتاب هم‌چنین آمده است: «روز ۱۸ مرداد هیأت مرگ یک لحظه آرام نداشت. سرعت کار چند برابر شده بود. صدای پاسدار عباسی یک لحظه قطع نمی‌شد. اسامی بچه‌ها را می‌خواند و تکرار می‌کرد: «بروند بند، بروند بند، بدو که باید بروی بند، بند، بند... و ما دیگر می‌دانستیم که معنای "بند" همان اعدام است».

محمود رؤیایی در مرداد ۱۳۷۷ در مصاحبه با «سیمای مقاومت» گفت: «چهارشنبه ۱۲ مرداد عباسی حدود ۱۰ تا ۱۵ تا کارت دستش بود و یکی یکی اسم بچه‌ها را می‌خواند. اسامی را صدا می‌کرد و افراد بلند می‌شدند و به سمت ادامه راهرو، یعنی آن تونلی، که بعدها به نام "تونل مرگ" معروف شد، هدایت می‌شدند».

محمود رؤیایی هم‌چنین در کتاب خود - «آفتابکاران» - که سالها قبل از دستگیری حمید نوری چاپ و منتشر شده، بارها در مورد نقش او در مورد بردن زندانیان به نزد هیأت مرگ و بردن آنها به سالن مرگ گواهی داده است. حسین فارسی در کتاب «یک کهکشان ستاره» (که چاپ اول آن در سال ۱۳۸۷ منتشر شده) نوشته است: «هشت مرداد ناصریان تعدادی برگه در دست داشت. هر اسمی که می‌خواند، برگه را زیر برگه‌های دیگر می‌گذاشت. اسامی که تمام شد حدود ۱۰۰ نفر یا بیشتر در صف بودند. ناصریان با صدای بلند به حمید عباسی گفت: اینها را به بندشان ببر! صف به طرف انتهای راهرو حرکت کرد و من با حسرت به آنها نگاه می‌کردم. ساعت را نگاه کردم ۹ شب بود».

چنین بود که رئیس دادگاه در روز ۲۸ مهر ۱۴۰۰، با تأکید بر اهمیت استماع شاهدان مجاهد، اعلام کرد: جلسات دادگاه از روز چهارشنبه ۱۹ آبان، به مدت دو هفته، برای استماع شهادت شش شاکی و یک شاهد عضو سازمان مجاهدین خلق، که در آلبانی سکونت دارند، به آلبانی منتقل خواهد شد. این اقدام در تاریخ رسیدگی به پرونده‌های جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، کم سابقه بود. در نمونه انتقال دادگاه پرونده قتل عام روندا به این کشور، محل وقوع جرم در خود کشور رواندا بود، ولی علت انتقال دادگاه به آلبانی، دلایل اثباتی و قدرتمند شاکیان و شاهدان مجاهد بود که استماع حضوری آنها را الزام‌آور می‌کرد.

به این ترتیب، دادگاه، شامل هیأت قضات، دادستانها و وکلایی که موکلین آنها در آلبانی بودند، از روز ۱۹ آبان ۱۴۰۰ به آلبانی منتقل شد. دژخیم حمید نوری و وکلای او در سالن دادگاه (در سوئد) باقی ماندند. مجاهدان خلق محمد زند، مجید صاحب جمع، اصغر مهدیزاده، اکبر صمدی، محمود رؤیایی، حسین فارسی و حسن اشرفیان در

دادگاه، که به طور رسمی و با مراعات همه ضوابط قانونی در محل دادگستری آلبانی در دُورس برگزار شد، به ادای شهادت پرداختند.

هم‌زمان با شروع کار دادگاه در آلبانی، به‌منظور فهم بهتر موضوعات مورد بحث، ماکت زندان گوهردشت، که توسط زندانیان مجاهد در اشرف ۳ تهیه شده بود، به دادگاه ارائه شد و زندانیان در حین شهادت محل وقوع حوادث زندان را از روی این ماکت نشان می‌دادند. در پایان جلسات دادگاه در آلبانی، رئیس دادگاه درخواست کرد در صورت امکان، ترتیب انتقال ماکت به دادگاه استکهلم داده شود. ماکت توسط مجاهدین از آلبانی به سوئد منتقل شد و پس از آن در تمامی جلسات دادگاه مورد استناد شاکیان قرار می‌گرفت. هم‌چنین، یک کلیپ سه‌بعدی از زندان گوهردشت نیز توسط زندانیان مجاهد به دادگاه ارائه شد که پس از نمایش در دادگاه در اسناد دادگاه ثبت شد.

۶۹ - دادستانها در دفاع نهایی از کیفرخواست در ۲۶ و ۲۸ آوریل ۲۰۲۲ (۶ و ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱) بر اساس ادله اثباتی برگرفته شده از شهادت شاهدان و شاکیان مجاهد و مارکسیست، مستندات اولیه خود را تکمیل و تقویت کردند، به نحوی که نسبت به کیفرخواست ارائه شده از سوی دادستان در ۱۰ اوت ۲۰۲۱ (۱۹ مرداد ۱۴۰۰) بسیار قوی‌تر است.

دادستانها در اظهارات نهایی خود با تأکید بر قطعیت بسیاری از فاکتها و مشارکت و معاونت حمید نوری در اعدامهای جمعی تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت، برای وی درخواست حبس ابد کردند. در اظهارات و استدلال‌های نهایی دادستانها، بخش عمده فاکتهایی که مجرم بودن نوری را در اعدامهای مرداد ماه ۶۷ ثابت می‌کند، مانند انتقال زندانیان به راهرو مرگ، بردن آنها به اتاق هیأت مرگ، به صف کردن زندانیان و بردن آنها به سالن مرگ و شرکت نوری در اعدام، به شهادتهای اعضای سازمان مجاهدین در آلبانی و هواداران این سازمان در کشورهای اروپایی و نوشته‌های مجاهدین از دو دهه قبل از دستگیری نوری استناد شده است.

دادستان کریستینا لیندهوف کارلسون در جلسه ۲۸ آوریل ۲۰۲۲ گفت: «وقتی آدم کتابهای ایرج مصداقی را می‌خواند می‌بیند که تمرکز او روی اتفاقاتی است که برای خودش افتاده، افکار خودش و هم‌بندیهایی که اعدام شده‌اند... به‌غیر از این که ایرج مصداقی نوشته که ناصرین یکبار اسم صدا می‌زند؛ اسامی افرادی که باید اعدام بشوند، دیگر اسم دیگری نمی‌برد از کسانی که اسامی زندانیان را می‌خوانند. یا چه کسی زندانیان را می‌برد به طرف حسینیه و جای دیگری نمی‌نویسد و این کتابها بنابراین فرق دارد با کتاب "رؤیایی" که "آفتابکاران" است که آن‌جا برعکس توضیحات بسیاری داده».

دادستان در قسمت دیگری تصریح می‌کند: «غیر از شاکیها و اظهارات شفاهی آنها، ما مدارک کتبی هم داریم که مشارکت حمید نوری در ۱۲ مرداد را نشان می‌دهد. محمود رؤیایی با جزئیات مشاهداتش را در مورد آن روز نوشته و این خیلی قبل از این بوده که حمید نوری دستگیر بشود... در کتابش می‌نویسد که حمید نوری چندین بار اسامی را می‌خواند، اسامی که

توی لیستی نوشته شده: محمدرضا شهید افتخار، محسن روزبهانی و ... رؤیایی توصیف کند که ساعت ۱۱ شب هیأت از زندان می‌رود اما حمید نوری هنوز توی راهرو هست و دارد اسامی را می‌خواند از روی لیستی که داشته از جمله: فرهاد اترک. رؤیایی حتی راجع به مکالمه خودش با حمید هم می‌نویسد».

دادستان در قسمت دیگری گفت: «در مورد دهم مرداد، که هیأت آنجا بوده یا نه، اقوال مختلفی گفته شده است. علی ذوالفقاری، اصغر مهدی زاده و حسن گلزاری تعریف کردند که آن روز آنها را بردند، به خصوص، آنها را بردند پیش هیأت. ایرج مصداقی در کتابش می نویسد: کمیته آن روز در گوهردشت نبوده، اما، رؤیایی در کتابش می نویسد که کمیته آن روز در گوهردشت بود... اصغر مهدی زاده می گوید که حمید نوری بود که من را روز ۱۰ مرداد از سلول انفرادی برد به راهرو مرگ، به همراه فرزین نصرتی و مسعود خستو. علی ذوالفقاری گفته که حمید نوری اسم زندانیها را می خواند و بعد آنها را به حسینیه می برد. یکی از کسانی که آن روز اعدام شد فرزین نصرتی بوده... من می گویم کاملاً امکانپذیر است که هیأت [مرگ] دهم مرداد در گوهردشت بوده؛ اگر تمام روز نبوده، بخشی از روز را آنجا بوده... در کتاب ایرج نوشته شده که نصرتی نهم مرداد اعدام شده (اما) ایرج مصداقی خودش نهم مرداد در راهرو مرگ نبوده».

مزدور نفوذی پیش از این بارها گفته بود هر کس بگوید روز دهم مرداد هیأت مرگ در گوهردشت بوده، دروغ گفته است.

۷۰ - ادله محکم اثباتی شاهدان مجاهد در آلبانی و نوشته‌ها و تصریحات آنها، سالها قبل از دستگیری نوری درباره اعمال مجرمانه نوری، نقش جدی در رد شدن این ادعای دژخیم و وکلایش داشت که برای تبرئه دژخیم استدلال می کردند اتهامات عنوان شده علیه نوری، اساساً، بعد از دستگیری او تولید شده و به طور مشخص مصداقی در کتابها و نوشته هایش به ندرت از عباسی اسم برده است.

۷۱ - دلیل دیگری که توسط وکلای دژخیم برای تبرئه او عنوان می شد این بود که ادعا می کردند حمید عباسی در زندان گوهردشت کار نمی کرده، در اوین بوده و در دوران قتل عام هم به خاطر زایمان همسرش، اساساً، در مرخصی بوده است! اما این دلیل هم با شهادتهای قدرتمند شاهدان مجاهد و به خصوص نوشته ها و گواهیهای آنها قبل از دستگیری حمید نوری با ذکر جزئیات نقش او در زندان گوهردشت در مقطع قتل عام، بی اعتبار شد. یکی دیگر از محورهای استدلال دژخیم و وکلایش در دادگاه این بود که: با استناد به حملات مصداقی علیه مجاهدین و شاکیان و شاهدان عضو یا هوادار مجاهدین استدلال می کردند که مجاهدین به علت حملات و تهدیدهای «ایرج» وارد پرونده شده اند و از اول نمی خواسته اند وارد پرونده شوند، به همین دلیل شهادتهایشان اعتبار ندارد. در همین رابطه، روز ۲۳ آبان ۱۴۰۰ دو روز بعد از شهادت مجاهد خلق اصغر مهدیزاده در دادگاه و بیان مشاهداتش در سالن مرگ و نقش دژخیم حمید نوری در اعدام مجاهدین، «انجمن نجات» وزارت اطلاعات مرکز آذربایجان شرقی نوشت: «امثال اکبر صمدی و اصغر مهدیزاده، کسانی هستند که طی سالیان در تشکیلات، مغزشویی شده و در اختیار اهداف رجوی قرار گرفتند، هرگز انسانهایی آزاد نیستند که آزادانه این شهادت در دادگاه را انتخاب کرده باشند و شهادت اجباری امروز آنها یک خیمه شب بازی است که فقط برای چند ساعت نفس کشیدن موجوداتی است که برای تنفس به روی آب آورده شده‌اند».

روز ۲۴ آبان یک مأمور همدست مصداقی به نام محمد جعفری نوشت: «در دادگاه استکهلم، گزاره‌های ناراست آلبانی‌نشان، تا هم‌اکنون نیز، جز به نفع حمید نوری و دیگر قاتلین نبوده و تعجبی ندارد که وکلای وی بر آن سوار شده‌اند. برای نمونه، روایت آقای اصغر مهدی‌زاده در دادگاه (از سالن اعدام و این که شاهد حلق‌آویز شدن

دیگران بوده)، تکرار داستان‌سرایی مندرج در کتاب "قتل‌عام زندانیان سیاسی" تشکیلات مربوطه است که دیگران (از جمله محمدرضا جوشقانی و...) سرهم بندی کرده‌اند و در سالیان گذشته، بارها و بارها به اشکال گوناگون مصرف شده‌است». وکیل دژخیم هم روز ۲۷ آبان در دادگاه گفت: «ما کتابهای ایرج مصداقی را هم نگاه کردیم و تو کتابش "تمشک‌های ناآرام" به طور بسیار قوی این داستان را زیر علامت سؤال برده و گفته که این داستان اصلاً یک فانتزیه واسه خودش ساخته و پرداخته».

اما، به رغم این تلاش رژیم و مزدوران برای خنثی کردن شهادتهای مجاهدین، دادستان در جمع‌بندی نهایی خود در ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ گفت: «اصغر مهدی‌زاده را هم می‌برند داخل حسینیه و می‌بیند که اجساد روی زمین افتاده‌اند. زندانیایی که روی صندلی ایستادند و طناب دار دور گردن آنهاست. اصغر مهدی‌زاده بعداً تعریف کرده که کارکنان زندان و ناصرین هم با آنها بودند و لشکری و حمید نوری هم، بعضی‌ها صندلیها را لگد می‌زنند که زندانیان به دار آویخته شوند».

وکلائی مدافع شدیداً حرفهای اصغر مهدی‌زاده را زیر سؤال بردند [اما، دادستان‌ها] اذعان می‌توانیم بکنیم که در این پرونده ثابت شده که [زندانی‌ها را] می‌بردند آنجا، یک جور اخطار بوده به آنها و ثابت شده که اصغر مهدی‌زاده چندین مرتبه قبل از این که حمید نوری دستگیر بشود، تعریف کرده که من را بردند آنجا و دیدم زندانیانی که اعدام شده بودند. بنابراین، اطلاعات جدیدی نیست، این چیزی که اضافه شده حضور حمید نوری اضافه شده فقط. از اصغر پرسیدند، گفت: حمید نوری آن قدر مقامش بارز نبود، در مقام سوم بعد از ناصرین و لشکری، من زیاد توجهی به او نداشتم و قضاوت ما این است که می‌تواند این توجیه منطقی باشد از طرف اصغر».

۷۲- در جریان دادگاه برخی از شاهدان در مورد نقش مزدور نفوذی در پرونده شهادت دادند. از جمله، اکبر صمدی که ۱۰ سال در زندان بود، گفت: نهم مرداد ابتدا مهرداد نور امین و مهرداد اردبیلی را بردند و بعد بچه‌های کرج، علی اوسط اوسطی، محمد فرمانی و چند نفر دیگر که اسامی‌شان درست یادم نیست. روز دهم در حال بحث بین خودمان بودیم که یکباره داوود لشکری وارد بند شد و گفت محکومین ۱۰ سال و ۱۰ سال به بالا بیایند بیرون. من اعتراض کردم می‌خواستم ببینم چه ترفندی دارند. به لشکری گفتم من تازه از انفرادی آمده‌ام. گفت دست من نیست باید بیایید بیرون. ما چند نفری که نشسته بودیم نیم‌خیز ایستاده بودیم کنار دستم ایرج مصداقی نشسته بود به او گفت تو بنشین و نیا بیرون. البته قبلاً هم داوود لشکری هوای ایرج مصداقی را داشت.

اکبر بندلی در همین رابطه گفت: «این قسمتهایی که ایشان اشاره می‌کنند برمی‌گردد به این که من می‌خواستم بگویم و نشان بدهم که ایرج [مصداقی] از نظر من با داوود لشکری همکاری می‌کرد چون داوود لشکری طبق نوشته کتاب خودش [خود ایرج مصداقی] دوبار جان ایرج را آن روز، روز ۸ مرداد، نجات داد».

محمد خدابنده‌لویی که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ در زندان به‌سر برده در شهادت خود، در پاسخ به این سؤال که فحاشیهای مزدور نفوذی باعث شده هواداران مجاهدین در دادگاه شرکت کنند، گفت: «من خودم ویدئوی مصداقی را آوردم به اداره پلیس تحویل دادم و در موردش توضیح دادم که این شخص به من و دوستانم و به مجاهدین آلبانی فحاشی کرده و مدعی شده که ما به دستور مجاهدین حاضر نیستیم در این دادگاه شرکت کنیم. نصرالله مرندی به‌عنوان هوادار مجاهدین خلق جزء اولین نفراتی بوده که پس از دستگیری نوری شکایتش را ثبت کرده

است. من و تمام دوستانی که من می‌شناسم و هوادار مجاهدین هستیم، از همان روزهای اول، از چند طریق، از جمله عفو بین‌الملل، سازمان عدالت برای ایران و همین‌طور، دوستان خودمان پیگیر این بودیم که در این دادگاه به‌عنوان شاکی یا شاهد حضور داشته باشیم. من فکر کنم منطق پشت این فحاشی و اهانت به من و دوستانم و مجاهدین خلق این بود که مصداقی قصد داشت ما در واکنش و عکس‌العمل به آن فحاشی در این دادگاه شرکت نکنیم. من در سال ۲۰۱۱ در بغداد بودم، در آنجا سفارت ایران و مأموران وزارت اطلاعات ایران، فعلاً نه، دنبال شکار اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند. آن زمان مصداقی به من توصیه کرد که به سفارت ایران بروم و بگویم که توبه کرده‌ام و بریده‌ام و از آنها درخواست پاسپورت بکنم. به همین دلیل من و بیش از ۱۶۰۰ زندانی سیاسی بیانیه‌ی امضا کردیم و کارها و رفتار مصداقی را محکوم کردیم... صحبت‌های پر از نفرتی را، که مصداقی در مورد من و دوستانم می‌گوید شنیده‌ام. من فکر می‌کنم به‌خاطر نقشی که من و دوستانم در افشای مصداقی به علت ارتباطاتش با رژیم ایران، داشته‌ایم این کارها را می‌کند. من و ۱۶۰۰ زندانی سیاسی در افشای او طومار امضا کردیم. او سعی می‌کند با این صحبت‌هایش ما را از وارد شدن به این پرونده مانع بشود. تا خودش تنها دادخواه زندانیان قتل‌عام شده باشد تا هدفهای سوء سیاسی‌اش را علیه همان کسانی که مجاهد بودند و اعدام شدند، پیش ببرد».

۷۳ - آخوند دژخیم محمد مقیسه‌ای (ناصریان رئیس نوری در گوهردشت) در کلیپ صوتی ضمیمه به اطلاعیه ۲۴ ابان ۹۸ کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت، در باره گفتگوی خود با حمید نوری قبل از سفر وی به سوئد، می‌گوید: «همین جمعه به او گفتم نرو... گفتم اصلاً این دسیسه است. تو را می‌کشاند آنجا دستگیرت می‌کنند».

در پروسه دادگاه بیش از پیش روشن شد که برخی باندهای رژیم و به ویژه وزارت اطلاعات از سوابق نوری در دادگاه و اطلاعات سوئد و خط کار دستگیری نوری مطلع بوده و در چارچوب جنگ گرگها و برای وصول به اهداف مشخصی او را فرستاده‌اند. در عین حال پروژه و سناریو طوری تنظیم شده بود که حتی المقدور دژخیم حمید نوری محکوم نشود یا زندان کوتاه مدتی گرفته و آزاد شود. وزارت اطلاعات محاسبه کرده بود که با لجن پراکنی علیه مجاهدین (از دهان مزدور مصداقی) مانع از ورود آنها به این پرونده شود. کارشناسان وزارتتی چنین حساب می‌کردند که با عدم حضور شاهدان اصلی و بدون اسناد و مدارک مجاهدین، احتمال محکوم شدن او زیاد نیست یا حکم چندان سنگینی نخواهد گرفت. در دستگاه اطلاعات آخوندها کلان منفعت چنین دادگاهی برای مصادره و لجن‌مال کردن جنبش دادخواهی به لوث وجود مزدوران و تبدیل آن به حربه‌ی علیه مجاهدین «سر موضع» و سفیدسازی برگ‌های سوخته علیه جایگزین دموکراتیک، بسا بیشتر از ضررهای آن بود. ضمن این که اصل موضوع قتل‌عام هم به حداقل کاهش می‌یابد و یک سلاح اساسی ایدئولوژیک و سیاسی نیز از دست مجاهدین و تاریخچه آن‌ها خارج یا لااقل مخدوش می‌شود. اما خط کار و أدله اثبات شده از سوی مجاهدین و ایستادگی جانانه و طولانی هواداران و هموطنان نقشه را برهم زد.

بر اساس طرح «پیچیده و چند وجهی» که مأمور نفوذی دنبال می‌کرد، شاکیان و شاهدان و اسناد پرونده و بقیه جزئیات باید به‌نحوی پیش می‌رفت که وزارت اطلاعات و مزدور، کنترل پرونده را در دست داشته باشند تا آن را به هر سمتی که مصلحت وزارت ایجاب کرد، بچرخانند. در واقع آنها، مانند آنچه در اشرف و لیبرتی و خروج

مجاهدین از لیست تروریستی در کیش و مات کردن مارتین کوبلر با عنوان پرطمطراق نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد گذشت، حساب این را نکرده بودند که در اینجا هم مجاهدین ممکن است گام به گام، ابتکار عمل را به دست گرفته و به قول خودشان از شر کثیر، خیر عظیم بدروند.

در پروژه و سناریویی که مزدور نفوذی مجری آن بود، به‌رغم در دسترس بودن برخی زندانیان از بند رسته گوهردشت، که راهرو و کمیته مرگ را، مستقیماً، تجربه کرده بودند، پرونده اولیه با سه نفر (مصدیقی و دو نفر دیگر) ثبت می‌شود. یکی از آنها در «بند جهاد» بوده و هیچ‌گاه به راهرو مرگ نرفته و به همین دلیل به عنوان شاکی پذیرفته نشد. دیگری هم برادر یکی از شهیدان مجاهد در قتل عام ۶۷ در اوین بود اما در مصاحبه با دادستانی و دادگاه به دروغ گفته بود برادرش در گوهردشت اعدام شده است. دادستانی در ارزیابی نهایی خود تصریح کرد که آن مجاهد شهید، در اوین اعدام شده است.

اما این ترکیب سه نفره دو خصوصیت داشت: یکی این که، فاقد أدله اثباتی جدی و قابل قبول با استانداردهای حقوقی این دادگاه و این پرونده مشخص علیه نوری و از سوی دیگر، برای وزارت اطلاعات قابل کنترل بود. هم‌چنین، ترتیباتی داده شده بود که دیگر شهود و شاکیان مورد نظر، بلافاصله بعد از دستگیری نوری مطلع و آماده ورود به پرونده باشند. منظور این بود که برخی عناصر دست چین شده، سریع، اقدام کنند تا پرونده در کنترل باشد. اما با ابتکار عمل سریع مقاومت، ترفندهای مزدور نفوذی خنثی شد و شاکیان و شاهدان مجاهد وارد پرونده شدند. هرچند که دادستانی از پذیرش بسیاری از شاهدان دست اول مانند رسول تبریزی، فاضل کوزانی، مجتبی اخگر، محمد سرخیلی، حیدر یوسفلی، اکبر شفقت و آزادعلی حاجیلویی، به‌دلیل این که شاهد و شاکی به اندازه کافی داریم، خودداری کرد. حال آن‌که این شاهدان بیشترین اطلاعات را از قتل عام در زندان گوهردشت و دژخیم حمید نوری دارند و برخی از آنها مانند مجتبی اخگر در این رابطه دارای تجارب منحصر به فرد هستند که می‌توانست پرونده را بسیار غنی کند.

جالب این که مزدور نفوذی در یک فقره نعل وارونه غنی شده وزارت مدعی شد که شخص رجوی به مجتبی اخگر اجازه ورود به پرونده را نداده است! متعاقباً، مجتبی اخگر جواب منفی دادستانی به درخواست او برای شرکت در دادگاه را نشان داد.

۷۴ - نکته قابل توجه دیگر این بود که مزدور نفوذی در اجرای خطوط وزارت اطلاعات، از ابتدا به‌نحو مشکوکی احتمال آزادی دژخیم را هم در جوف زندان ابد ساندویچ و مطرح می‌کرد. از جمله در شهریور ۱۴۰۰ گفت: «ما که آینده را نمی‌دانیم. حکم حمید نوری اگر محکوم شود در سوئد، قطعاً زندان ابد است، اگر هم محکوم نشود تبرئه شده و آزاد می‌شود. بین این دو گزینه

است» (مصاحبه با سعید بهبهانی، ۳۱ شهریور ۱۴۰۰). در بهمن سال ۹۹ هم گفته بود: «بینید من خواهان این نیستم که حمید نوری زندان بماند. من شخصاً چنین چیزی را نمی‌خواهم، دنبال هم نمی‌کنم، من چی را می‌خواهم؟ این که حقیقت روشن بشود. من خیلی راضی‌ترم حمید نوری بیاید همه آنچه را که از پشت ماجرا و پرونده می‌داند، بیان کند و از تخفیف مجازات برخوردار بشود، یعنی، به جای این که ابد بگیرد دو سال، سه سال به او بدهند» (مصاحبه با سعید بهبهانی، ۱۵ بهمن ۱۳۹۹). در اسفند همان سال هم گفت: «البته جرم و جنایتی که حمید نوری مرتکب شده به مراتب سنگین‌تر است، به مراتب بزرگتر است، شاکیان پرونده به مراتب بیشترند، اسناد

و مدارک و شواهد به مراتب بیشتر است. در هر صورت، حکمی که متناسب با چنین جرمهایی است، ابد است. یعنی آقای حمید نوری یا تبرئه می‌شود یا حکم ابد می‌گیرد» (مصاحبه با سعید بهبهانی، ۶ اسفند ۱۳۹۹). هدف از تکرار احتمال تبرئه «آقای نوری» این بود که اگر طراحی «چند وجهی» اطلاعات آخوندی پیش رفت و دژخیم آزاد شد، از قبل زمینه سازی شده باشد و بتواند بگوید من که گفتم!

موضوع دیگر، ارتباط ایمیلی بین مزدور نفوذی و دژخیم حمید نوری است که راجع به آن در کیفرخواست آمده است: «واحد عملیات ملی پلیس - بخش بررسی جنایات جنگی». پلیس سوئد در بررسی تلفن حمید نوری در فوریه ۲۰۲۰ دو ایمیل از نوری به ایرج مصداقی در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹ یعنی ۱۰ ماه قبل از سفر به سوئد، پیدا کرد. طبق اسناد کیفرخواست مصداقی در پاسخ به سؤال پلیس در مورد این ایمیل در ۳۰ مارس ۲۰۲۰ گفت: «نمی‌تواند به خاطر بیاورد که ایمیلی از طرف نوری دریافت کرده باشد»!

مزدور نفوذی بعد از انتشار گزارش «کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت» در ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ داستانش درباره ایمیلها را عوض کرد و گفت: «حتی اگه ایمیلی هم باشه، شک پلیس اینه که آقا نکنه می‌خوان من رو هک کنند، دنبال من بودند و خطری من رو تهدید نکنه، دنبال چه کارایی بودند، یا چه توطئه‌یی داشتند، پلیس اینه دیگه». اما در ۱۷ فروردین ۱۴۰۱ مصداقی به داستانسرایبی جدیدی می‌پردازد و می‌گوید: «حمید نوری ۱۰ ماه قبل از این که بیاد سوئد، به خاطر این که می‌خواست سفر خارجی هم بکنه، یه موضوعی براش، یه موقعی پیش آمده بود به خاطر جدایی دخترخوانده و دامادش، این یه مقدار ترسیده بود که مبادا براش داستانی بشه. و بعد رفته بود رو تلفن دستیش. تلفنهای هوشمند. سرچ کرده بود. اسم خودش رو حمید نوری، حمید عباسی. سرچ کرده بود. بلافاصله مقاله من میاد بالا. مقاله من رو می‌خونه. تعجب می‌کنه. وحشت می‌کنه. می‌رسه آخر مقاله. دستش میخوره به ایمیل من آخر مقاله. از اونجا که تلفن هوشمنده، بلافاصله، ایمیل باز میشه و میره توی بالکش. یعنی اونجا که، ببخشید میره جایی که سند نمیشه. فرستاده نمیشه. خب؟ و بعد این هول میکنه که چی شد اینا؟ دستش می‌خوره ۲۸ ثانیه بعد یه ایمیل برا من میاد. سفید. چون این دستش خورده بوده رو سند. سفید میاد. ۲۸ ثانیه بعد از اولی که توی بالک خودش میمونه. یعنی فرستاده نمیشه. ولی دومی ۲۸ ثانیه بعد فرستاده میشه و چون نه نوشته‌یی داشته، خالی بوده، و بعد چون آدرسش هم، اون عنوانش هم اون بالا فارسی بوده، این میره تو اسپم من. و من اصلاً نمی‌بینم. این داستان رو، خب به لحاظ فنی اش عرض می‌کنم که متوجه بشید که این اصلاً چیه و چطوره ممکنه چنین اتفاقی بیفته»!

بعد از این سناریو مسخره و دیرهنگام، سؤال این است که مزدور چگونه از نحوه ارسال ایمیل دژخیم با این جزئیات مطلع بوده است؟ چه کسی به او اطلاع داده که دژخیم اسم خودش را سرچ کرده و به مقاله مصداقی برخورده و هول کرده و دستش اشتبهاً به ایمیل خورده است؟! حمید نوری این را به او اطلاع داده یا دژخیم دیگری از تهران یا تحلیلی است با دو سال تأخیر؟ وانگهی، اگر چنین اطلاع دقیقی داشته، چرا در پاسخ به سؤال پلیس گفته است که ایمیلی در کار نبوده و به یاد نمی‌آورد؟!

۷۵ - با انتشار کیفرخواست و کلیه اسناد تحقیقات ضمیمه به آن در ۵ مرداد، همچنان که در کلیپ صوتی مقیسه‌ای هم آمده است، به وضوح روشن شد که اطلاعات دژخیم حمید نوری توسط هُرش صادق ایوبی، شوهر سابق دخترخوانده او، پیشاپیش در اختیار پلیس، دستگاه امنیتی و قضاییه سوئد، قرار گرفته بود. به گفته هُرش او

اطلاعات نوری را از طریق یک افسر پلیس (در ایران) گرفته بود که بعداً هدف سوء قصد قرار می‌گیرد و در اُغما به سر می‌برد! همه علائم نشان می‌دهد که پلیس مزبور وابسته به وزارت اطلاعات بوده است. اسناد کیفرخواست نشان می‌دهد که نوری در دادستانی انقلاب کار می‌کرده و بازنشسته سپاه محسوب می‌شود. جنگ گرگها بین قضایه و سپاه آخوندها در یک طرف و اطلاعات آخوندها در طرف دیگر، خود را به خوبی در این ماجرا نشان می‌دهد. طبق اسناد پرونده، هُرش صادق ایوبی از مدتها پیش در سوئد بوده و تبعه این کشور است. او در ارتباط با ارگانه‌های اطلاعاتی - امنیتی رژیم بوده و مستمراً به ایران رفت و آمد داشته است. طبق گزارش پلیس سوئد از بازجویی هرش در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹ «هُرش حمید نوری را از طریق دخترش [سمیه علی بیگی] می‌شناسد. هرش سمیه علی بیگی را در یک جشن حدود هشت سال پیش در تهران ملاقات کرد... در تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۶ آنها (هرش و سمیه) در یک هتلی در فرانکفورت همدیگر را ملاقات کردند... سمیه گفت: او آمده به فرانکفورت به خاطر این که یک پرونده کاری داشته با "دادستان" [منظور حمید نوری به عنوان دادیار است]... هُرش آنجا فهمید که اسم آن دادستان حمید نوری است ولی او را در زندان، توی زندان اوین، به یک اسم دیگری صدا می‌کردند... در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۱۶ هُرش به تهران می‌رود. آن جا هرش و حمید نوری برای اولین بار با هم ملاقات می‌کنند... آن موقع بود که هرش دید که کت نوری به یک تفنگی [سلاحی] گیر کرده که نوری به کمر بندش وصل کرده بود... هرش از روی سندی می‌خواند که از طریق یک پلیس [مأمور رژیم ایران] که در حال حاضر در حالت کما هست به دستش رسیده... هرش از روی سند می‌خواند: "آقای حمید نوری، بازنشسته پاسداران انقلاب، با نام مستعار عبدالوحید عباسی. کار: رئیس مقامات زندان، دادگاههای انقلاب و دادیار در زندان"... هُرش نمی‌خواهد اسم او [مأموری که این اطلاعات را به او داده است] را افشا بکند».

گزارش پلیس سوئد به خوبی نشان می‌دهد که هرش و دژخیم نوری در ارتباط فعال با یکدیگر بوده اند. سفرهای حمید نوری به خارج از کشور، از جمله سفرهای او در سالهای ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ و سفر نوامبر ۲۰۱۹ حمید نوری توسط هرش ترتیب داده شده و به این هم کاملاً واقف بوده است که نوری از اسم عباسی هم استفاده می‌کرده است.

اما مصداقی در بازجویی پلیس در نوامبر ۲۰۱۹ می‌گوید: چون «هُرش از طرف نوری مورد تهدید قرار گرفته بود، شروع کرد از طریق گوگل در مورد نوری اطلاعات کسب کند... در ۸ اوت ۲۰۱۹. آن موقع بود که فهمید نوری را عباسی هم صدا می‌زدند... آن موقع چیزهای وحشتناکی در مورد گذشته نوری برایش مشخص شد. کسی که راجع به نوری چیزهایی نوشته بود ایرج مصداقی بود... هُرش و ایرج در تاریخ ۱۷ اکتبر [۲۰۱۹] در مرکز شیستا با هم ملاقات کردند». این در حالی است که طبق اسناد پرونده، حمید نوری ویزایش را در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۹ یعنی قبل از ملاقات هرش و مصداقی گرفته بوده و واضح است که برای گرفتن ویزا چندی قبل از آن اقدام کرده بوده است. بنابراین، پروژه، قبل از دیدار هرش و مصداقی کلید خورده بوده و ناصرین هم از آن مطلع شده کما این که دژخیم در صدد پاکسازی تلفنش هم بوده است. دادستان در دفاعیات پایانی اش گفت: «حمید نوری روز قبل از سفر رد تماسهایش با مقامات بالای زندانهای اوین و گوهردشت، از جمله ناصرین، که رئیسش بوده و تمامی اسمهای مقیسه را پاک کرده و عکس ارتباطاتش را برای خانواده اش فرستاده که آنها برایش نگهداری کنند. کاملاً تأیید شده که حمید نوری چند روز قبل از این که سفر کند به سوئد، تماس تلفنی داشته با این محمد مقیسه، ما این را به نام ناصرین می‌شناسیم، هم EU [اتحادیه اروپا] و هم آمریکا تحریم برایش صادر کرده اند به خاطر همین

رفتارهای ضد بشری‌اش در ایران و ما می‌گوییم دلیل این که حمید نوری این کارها را کرده این است که مطمئن باشد اگر پلیس سوئد او را دستگیر کند، به سادگی نتواند ربطش بدهد به گوهر دشت و ربطش بدهد به اعدام‌های ۸۸».

آن چه تعجب برانگیز است این که چرا هژش صادق ایوبی در دادگاه سوئد استماع نشد. بدون شک او می‌تواند بسیاری از حقایق پنهان شده در این پرونده را روشن کند.

۷۶ - رژیم که در دو سال پس از دستگیری نوری سیاست سکوت اختیار کرده بود و محاسبه می‌کرد که می‌تواند دژخیم را به کمک مزدورانش از چنگ عدالت بیرون بکشد، با شروع دادگاه و حضور شاکیان و شاهدان مجاهد و مارکسیست، احساس کرد قافیه را باخته و از آن پس وارد صحنه شد تا ضرر و زیان دادگاه را هر چه کمتر کند. سخنگوی وزارت خارجه رژیم در اول شهریور ۱۴۰۰ گفت: «آن چه که در سوئد صورت گرفته، یک طراحی از سوی منافقین بوده است و در دادگاه سوئد یک‌سری مستندسازی و شاهدسازیهای دروغین از سوی این گروه صورت گرفته است».

امیر عبداللّه‌یان، وزیر خارجه رژیم، در ۳ مهر ۱۴۰۰ در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در دیدار با «آن لینده»، وزیر خارجه سوئد، به «برگزاری دادگاه یک تبعه ایرانی در سوئد نیز اشاره کرد و با بیان این که گروهک تروریستی منافقین در پشت پرده این پرونده‌سازی و توطئه غیرانسانی قرار دارد، تأکید کرد که دادگاه باید به این موضوع توجه داشته باشد که کلیه مدارک و ادعاهای مطروحه در این دادگاه از سوی گروهی شهره به دروغ و مکر ساخته و پرداخته شده است که این امر بی‌اعتباری و اهداف سیاسی این فرایند را نشان می‌دهد».

امیر عبداللّه‌یان در دیدار مجدد با وزیر خارجه سوئد در ۳۰ بهمن ۱۴۰۰ در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ، مجدداً، به این مسأله پرداخت و به نوشته رسانه‌های حکومتی، «در خصوص برخی موضوعات کنسولی، از جمله حمید نوری تأکید نمود: قابل قبول نیست که روابط فی‌مابین دو کشور هدف دسیسه‌های گروهک تروریستی منافقین قرار گیرد».

خبرگزاری «میزان»، وابسته به قضاییه رژیم، در ۲۷ دی ۱۴۰۰ در مقاله‌ی با عنوان «گزارشی از یک دادگاه طولانی در استکهلم» نوشت: «در مجموع ۵۷ جلسه دادگاه برگزار شده، غیر از شهادت اعضای مجاهدین، هنوز هیچ مستندات جدی و قابل توجهی علیه این فرد مطرح نشده است. نوری هیچ‌کدام از اتهامات منسوب به خود را قبول نکرده و تمام آنها را حاصل تبانی مجاهدین و برخی چهره‌های ضد انقلاب ساکن در سوئد می‌داند... به نظر می‌رسد حالا که دور جدید جلسات دادگاه حمید نوری آغاز شده، مناسب باشد از این پس افکار عمومی داخل نیز با وقایع و رخداد های اتفاق افتاده در این دادگاه و حاشیه آن آشنا و از آن مطلع شوند».

در همین رابطه، قوه قضاییه رژیم بیش از ۶۰ کلیپ تصویری در رابطه با دادگاه حمید نوری پخش کرد که سراسر تبلیغات هیستریک علیه مجاهدین و البته سوئد و دادگاه آن است.

۷۷ - در جریان دادگاه دژخیم حمید نوری تعدادی از اعضای خانواده‌های قتل‌عام شدگان، که هرکدام از یک تا ۷ عضو خانواده‌شان در قتل عام تابستان ۱۳۶۷ اعدام شده‌اند، شهادت دادند. پنج تن از این شاکیان، مجاهدان خلق

مهناز میمنت، مه‌ری حاجی نژاد، خدیجه برهانی، سیدحسین سید احمدی و سیدجعفر میرمحمدی در دادگاه دورس در آلبانی به صورت آنلاین شهادت دادند.

خانم مه‌ری حاجی نژاد، عضو شورای ملی مقاومت ایران، خواهر مجاهد سربهدار علی حاجی نژاد در قتل عام ۶۷ است که خود نیز از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ زندانی سیاسی رژیم آخوندی بوده و دو برادر دیگرش احد و صمد حاجی نژاد، قبل از قتل عام ۶۷ به دست دژخیمان خمینی به شهادت رسیده اند.

خانم حاجی نژاد در قسمتی از شهادتش گفت: سال ۶۰ و ۶۱ در بند ۴ معروف به ۲۰۱ (در اوین) بودم. هر شب ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر اعدام می شدند. ما هر شب صدای تیر خلاص‌هایی را که به آنها می زدند، می شمردیم. صدای شعارهای آن زندانیان را تا وقتی که با تیر خلاصها خاموش می شد، می شنیدیم. خیلی هایشان دانش‌آموزان شانزده - هفده ساله بودند، مثل سیمین هژبر و سودابه بقایی، عطیه خوانساری یا لیلا ارفعی ۱۷ ساله، که کتاب خاطرات زندانم را به اسم او نامگذاری کرده‌ام: «آخرین خنده لیلا». سال ۱۳۶۲ در همین بند، ما ۶۰۰ زندانی بودیم. لاجوردی به داخل بند آمد و به ما گفت فکر نکنید از زندان آزاد می شوید و مردم با دسته گل به استقبال شما می آیند. ما همین‌جا نارنجک می‌اندازیم و همه‌تان را می‌کشیم و دیوارهای زندان را هم روی سرتان خراب می‌کنیم. لاجوردی گفت: شما خون مسعود رجوی در رگهایتان هست و دشمن قسم خورده نظام هستی، نباید آزاد شوید و همین کار را کردند و ۹۰ درصد آن زنان قهرمان را سرانجام در قتل عام زندانیان در اوین اعدام کردند.

خانم خدیجه برهانی، شاکی دیگر بود که شش تن از برادرانش و همسر یکی از آنها توسط رژیم آخوندی به شهادت رسیده‌اند. سه تن از آنها (مجاهدان خلق محمد حسین برهانی، احمد برهانی و مینو محمدی) در قتل عام ۶۷ به شهادت رسیدند. پدر آنها حاج ابوالقاسم برهانی از روحانیان شناخته شده قزوین بود که به دلیل حمایتش از مجاهدین مورد غضب خمینی قرار گرفت و دستور خلع لباس او صادر شد.

خانم برهانی در قسمتهایی از شهادتش گفت: احمد و حسین را اردیبهشت سال ۶۷ همراه با ۲۵ الی ۳۰ زندانی مجاهد سر موضع از زندان چوبیندر قزوین به زندان گوهردشت منتقل کردند. مادرم وقتی برای ملاقات با فرزندانش مراجعه کرده بود ساعت حسین را به او تحویل داده و گفتند: اعدام شده است، اما جسد او را تحویل خانواده ندادند و حتی نگفتند کجا او را دفن کرده‌اند. حسین در مقابل هیأت مرگ، که از وی جرمش را پرسیده بودند، سرفرازانه از مجاهدین دفاع می‌کند و بلافاصله اعدام می‌شود... پدر و مادرم بر اثر فشارهایی که رژیم بر آنها اعمال کرد، سگته کردند و از دنیا رفتند. پدرم در حالی که امام جماعت مسجد جامع قزوین بود توسط رژیم خلع لباس شد. مأموران رژیم بارها پدر و مادرم را دستگیر کردند. در خانه ما سه بار مواد آتش‌زا انداختند و بارها به خانه ما حمله‌ور شدند و آنها را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دادند. مستمراً آنها را، که جویای فرزندانشان بودند، سر می‌دواندند و به شهرهای دیگر، حتی تا بندر بوشهر می‌فرستادند. پدر و مادرم جسد هیچ‌کدام از فرزندانشان را تحویل نگرفتند.

خانم مهناز میمنت، که برادرش از شهیدان قتل عام ۶۷ است و از طریق ویدئو کنفرانس از محل دادگاه دورس در آلبانی شهادت می‌داد، اظهار داشت که در تماس با پدرش آقای عبدالله میمنت، که قبل از انقلاب قاضی بوده ولی در حاکمیت آخوندها با آنها همکاری نکرده و با استعفا از قضاوت، شغل وکالت پیشه کرده، در جریان شهادت برادرش محمود میمنت و وضعیت زندان قرار گرفته است.

خانم مهناز میمنت گفت: «در تیرماه ۶۷ بود که من با پدرم تماس داشتم. در همان زمان پدرم به من گفت که وضعیت زندانها بسیار نگران کننده شده است. او گفت صحبت از اعدام زندانیان است و خانواده‌ها این را می‌گویند و خودش به من گفت که من از وضعیت این محکمه‌یی که الآن در زندان برقرار است، خیلی نگران هستم. گفت من اینها را می‌شناسم. الآن از این افرادی که در زندان رفت و آمد می‌کنند، احساس خوبی ندارم. از جمله، گفت اسم چند نفر را به تو می‌گویم و به من گفت حتماً آنها را به سازمان مجاهدین بده. از جمله، اسم اشراقی را برد و گفت این شخص الآن دادستان است. او را قبلاً می‌شناختم. وکیل بوده و اشاره کرد که اینها از نظر من به سوگند وکالت دارند خیانت می‌کنند. از جمله کسانی که بشود اسم برد نیّری را اسم برد. گفت: او را هم می‌شناسم و الآن در همین زندان است و رفت و آمد می‌کند. هم چنین اسم مقیسه‌ای و حمید عباسی را برد. گفت اینها همه بی‌سوادند ولی رژیم لباس قضاوت به آنها پوشانده است.»

دادستان از خانم میمنت پرسید: «این تیر ماه ۶۷ بود که تماس داشتی، بعد از این کی دفعه بعدی بود که با پدر تماس داشتی؟» خانم میمنت پاسخ داد: «بله. من یک نکته هم توضیح بدهم که زیاد نمی‌توانستم تماس بگیرم با خانواده‌ام. به خاطر این که هر بار زنگ می‌زد منجر به ریختن به خانه‌مان و آزار و اذیت و احضار و شکنجه‌های روحی می‌شد. من با توافق با پدرم و برادر کوچکترم، خیلی کم زنگ می‌زدم و هر از گاهی که می‌زدم به شکل غیرمستقیم صحبت می‌کردیم. منظورم این است که از تلفنی غیر از خانه خودمان. مهرماه ۶۷ بود که مجدداً تماس گرفتم که در آن تماس، پدرم خیلی وضعیت بهم‌ریخته‌یی داشت، من بیشتر تلاش کردم که آرامش کنم ولی آنجا به من خبر شهادت محمود را داد.»

۷۸ - حضور گسترده و طولانی هواداران مجاهدین و بستگان شهیدان در مقابل دادگاه استکهلم به مدت ۹ ماه گواه این حقیقت بود که مردم و مقاومت ایران اجازه نخواهند داد رژیم و مزدورانش از خون شهیدان علیه آرمان آنها سوءاستفاده کنند. ایرانیان، چه ساکن سوئد و چه کسانی که از کشورهای دیگر در این تظاهرات حضور یافتند، شغل و کارشان را کنار گذاشته و به مسئولیت انسانی و وظیفه ملی‌شان قیام کردند. موضوعی که خشم وزارت اطلاعات و سوزش مزدوران را به دنبال داشت و بارها سوژه شکوه و شکایتهای علنی رژیم در مراجع دیپلماتیک و مطبوعاتی بود. تظاهرکنندگان خواستار محاکمه سران رژیم، مشخصاً، خامنه‌ای و رئیسی به‌خاطر جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در قتل‌عام سال ۶۷ بودند.

خانم مریم رجوی در ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ به مناسبت پایان محاکمه دژخیم حمید نوری در پیامی به ایرانیان آزاده و بستگان شهیدان سربهدار که از شروع تا پایان این دادگاه در هر شرایطی در مقابل دادگاه به تجمع و تظاهرات پرداخته‌اند، آنان را «دادخواهان مجاهدان و مبارزان سر موضع و قتل‌عام شده نامید که ۹ ماه است با تظاهرات و راه‌پیمایی بی‌وقفه خود، جهان را به محاکمه جلّادان حاکم بر ایران، به‌خاطر جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی فراخواندند و نگذاشتند طرح و برنامه‌های وزارت منفور اطلاعات آخوندها برای مصادره و به‌انحراف بردن جنبش دادخواهی، به نتیجه برسد.»

اطلاعات آخوندها در وحشت از اعلام حکم دژخیم حمید نوری توسط دادگاه استکهلم و تظاهرات بزرگ ایرانیان در روزهای پنجشنبه و شنبه ۲۳ و ۲۵ تیرماه، در روز ۱۹ تیر نمایشگاهی در دفاع از دژخیم حمید نوری و علیه سازمان مجاهدین در برابر دادگاه استکهلم ترتیب داد. شمار زیادی از ایرانیان در برابر دادگاه استکهلم گرد آمدند

و با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای - رئیسی»، «مزدور وزارت برو گمشو»، «سفارت آخوندها تعطیل باید گردد»، «مزدوران اخراج باید گردند» و «ای قاتل ۶۷ محاکمه در پیش است»، نسبت به نمایشگاهی که از سوی شعبه وزارت اطلاعات (انجمن هابیلیان) در برابر دادگاه استکھلم سازمان یافته بود، اعتراض کردند. سه مزدور آخوندها، که مأمور سرهم بندی این نمایشگاه بودند، زودتر از موعد بساط خود را جمع کرده و در پناه پلیس محل را ترک کردند. ۱۱ تن از هواداران مجاهدین دستگیر، اما، چند ساعت بعد آزاد شدند.

در روز ۲۰ تیر مزدوران رژیم بار دیگر بساط خود را مقابل پارلمان سوئد پهن کردند، اما، ایرانیان آزاده باز هم در برابر پارلمان سوئد گردآمده و با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای - رئیسی»، «سفارت آخوندها تعطیل باید گردد»، «مزدوران اخراج باید گردند»، «ای مزدور اطلاعات برو گمشو»، به طرف بنرها و خودرو مزدوران تخم مرغهای گندیده پرتاب کردند و مزدوران به ناگزیر بساط خود را جمع کردند.

۷۹ - دفاعیات پایانی حقوقدان برجسته سوئدی، کنت لوئیس، وکیل مجاهدین که بیش از دو ساعت به طول انجامید، سندی ماندگار در دادخواهی قتل عام ۶۷ است که به بسیاری از حقایق مربوط به دادگاه منطقه‌یی استکھلم برای محاکمه یکی از دژخیمان و محدودیت‌های این دادگاه و در باره جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در قتل عام ۶۷ و آمران و عاملان اصلی از منظر حقوقی پرداخت که در این جا به ذکر برخی از نکات آن بسنده می‌کنیم.

او در دفاعیات خود از جمله گفت:

- «مجاهدین خلق بی‌تردید بزرگترین سازمانی بود که حملات مذهبی به دموکراسی را نپذیرفت. آنها در سراسر کشور حضور داشتند و نشریه‌یی با تیراژ حدود ۶۰۰ هزار نسخه منتشر می‌کردند. زمانی که مجاهدین خلق مسعود رجوی را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کردند، اکثر سازمانهای مخالف و هم‌چنین اقلیت‌های مذهبی و قومی، جوانان و زنان از نامزدی او حمایت کردند. پس از امتناع مجاهدین خلق از شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی جدید آخوندی در سال ۱۹۷۹ که نظام ولایت فقیه (دیکتاتوری مذهبی) را جا انداخت، و با اشاره به این موضوع، خمینی چند روز قبل از انتخابات مسعود رجوی را از کاندیداتوری ریاست جمهوری منع کرد.

- دادگاه بم در ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۰ [با استناد به فرمان خمینی] اعلام کرد که مجاهدین خلق مرتد و بدتر از "کافر" هستند و بنابراین، فاقد حق مالکیت و هم‌چنین حق حیات می‌باشند. پس از آن، خشونت علیه مجاهدین خلق افزایش یافت.

- در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سپاه به اصطلاح انقلاب خمینی به تظاهرات مسالمت آمیز با بیش از نیم میلیون شرکت کننده در تهران حمله کرد. تعداد زیادی کشته و زخمی شدند و رژیم هزاران نفر را دستگیر کرد و صدها نفر را بدون محاکمه یا پس از محاکمه های کوتاه اعدام کرد. سپس با دستگیریهای گسترده، شکنجه و موجی از اعدامهای جمعی، ستم و سرکوب افزایش یافت. پس از آن بود که سازمان مجاهدین خلق مقاومت مسلحانه را در برابر رژیم آغاز کرد، زیرا فعالیت‌های سیاسی دموکراتیک مسالمت آمیز دیگر امکان پذیر نبود. این زمانی بود که درگیری مسلحانه غیربین المللی بین مجاهدین خلق و رژیم آغاز شد.

- مجاهدین خلق از سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) پایگاههایی نیز در کردستان ایران ایجاد کرده بودند. در آن زمان منطقه تحت کنترل رژیم نبود. آنها در این پایگاهها یونیفورم می پوشیدند و همراه با پیشمرگه‌های کرد با سپاه پاسداران می جنگیدند.

- زمانی که عراق در سال ۱۹۸۲ به ایران پیشنهاد داد با بازگشت به مرزهای سابق خود صلح کند، رژیم ایران از پذیرش این پیشنهاد خودداری کرد. شعار رژیم ایران "آزادی قدس از طریق کربلا" بود. از آنجاکه مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت پایان دادن به جنگ را به نفع مردم ایران می دانستند، در سال ۱۹۸۳ قرارداد صلح با عراق منعقد کردند. در آغاز جنگ، مجاهدین خلق حملات عراق را محکوم کردند و در جنگ علیه عراق شرکت کردند. تا زمانی که رژیم به آنها دستور داد که خط مقدم را ترک کنند. حتی برخی از اعضای مجاهدین خلق در جبهه دستگیر شدند.

- در دوره (مقاومت نظامی)، سازمان مجاهدین خلق به عملیات خود علیه سپاه پاسداران و نیروهای رژیم ادامه داد. رژیم اعلام کرد که مجاهدین خلق برخی روزها بیش از ۱۰۰ عملیات در تهران انجام داده است.

- در سال ۱۹۸۶ دولت فرانسه تصمیم گرفت که مجاهدین خلق نمی‌توانند در فرانسه بمانند، آنها به عراق نقل مکان کردند و اجازه یافتند در آنجا پایگاه ایجاد کنند. آنها، هم‌چنین، از عراق اسلحه خریدند. آنها درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی با رژیم ایران را حتی از این پایگاهها در خاک عراق و هم‌چنین از برخی پایگاههای داخل کشور ادامه دادند. آنها در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ عملیات کوچک‌تری انجام دادند و اعضا [نیروی رزمنده] و سلاح را از مرز برای نیروهای خود در ایران می‌فرستادند.

- در آن زمان مجاهدین خلق در پاکستان و ترکیه نیز پایگاه داشتند. در ژوئیه ۱۹۸۷، نیروهای ایرانی به پایگاه‌های مختلف مجاهدین خلق در کوئته و کراچی در پاکستان حمله کردند. درگیریهای مسلحانه در دهه ۱۹۹۰ نیز ادامه داشته است.

- جدای از ارائه دیرنگام نظریه‌های به اصطلاح حقوقی وکلای متهم، به نظر نمی‌رسد که تا سال ۱۹۸۸ دیدگاههای متفاوتی در مورد ماهیت غیر بین‌المللی درگیری وجود داشته باشد، هر چند مجاهدین خلق پایگاههایی در خارج از ایران داشتند. در سال ۱۹۸۸ مجاهدین خلق عملیات بسیار بزرگتری را در سراسر مرز عراق انجام دادند.

- ذکر این نکته ضروری است که نزاع غیربین‌المللی پس از پایان جنگ ایران و عراق ادامه یافت. در مارس ۱۹۹۱ (اسفند ۱۳۷۰)، اندکی پس از پایان جنگ اول خلیج فارس در کوئته، و زمانی که نیروهای عراقی بسیار ضعیف شده بودند، سپاه پاسداران ایران با پنج لشکر به عراق حمله کرد. هدف این بود که ارتش آزادیبخش ملی را، که هنوز پایگاههایی در منطقه مرزی داشت، نابود کنند. این نبرد [عملیات مروارید] دو هفته به طول انجامید و در نهایت ارتش آزادیبخش بدون حمایت عراق موفق شد یورش را دفع کند. تعدادی از پاسداران را به اسارت گرفتند و هم‌چنین توانستند تجهیزات نظامی زیادی را به دست آورند.

این امر ثابت می‌کند که ادعای رژیم و حمید نوری مبنی بر نابودی ارتش آزادیبخش ملی در سال ۱۹۸۸ دروغ بوده است».

۸۰ - کنت لوئیس درباره استمرار جنگ بین رژیم آخوندی و مجاهدین پس از پایان جنگ رژیم ایران و عراق گفت:

- «در سال ۱۹۹۲، رژیم ایران با ۱۳ هواپیمای جنگی به پایگاه اصلی ارتش آزادیبخش در کمپ اشرف حمله کرد. در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹، اشرف با موشک‌های اسکاد B مورد حمله قرار گرفت و بار دیگر در آوریل ۲۰۰۱، رژیم ایران بیش از هزار موشک از انواع مختلف را به سمت پایگاههای ارتش آزادیبخش در عراق فرستاد. در هیچ یک از این موارد، دولت عراق به هیچ وجه درگیر نبوده است.

- از زمان به قدرت رسیدن رژیم فعلی، بیش از ۱۰۰ هزار عضو و هوادار مجاهدین خلق به دلیل عقاید سیاسی - مذهبی خود اعدام شدند. از این تعداد، سازمان مجاهدین خلق اسامی و مشخصات حدود ۲۰ هزار نفر از اعدام شدگان را منتشر کرده است. اعضای دیگری از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در خارج از ایران؛ در سوییس، ایتالیا، ترکیه، پاکستان و عراق به قتل رسیدند. تنها در عراق، ۱۴۱ عضو مجاهدین خلق توسط نیروی قدس ایران به فرماندهی قاسم سلیمانی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ کشته شدند.

- در سال ۲۰۱۸، یک طرح رژیم ایران برای منفجرکردن یک بمب در گردهمایی سالانه شورای ملی مقاومت در پاریس، که به طور معمول حدود ۱۰۰ هزار نفر در آن شرکت می کنند، فاش شد. یک دیپلمات ایرانی بمب را از تهران قاچاق کرد و به دو مأموری که قصد داشتند آن را در سالن گردهمایی قرار دهند، تحویل داد. خوشبختانه آنها هنگام رفتن به محل برای ارتکاب جرم دستگیر شدند. این دیپلمات توسط دادگاه بلژیک به ۲۰ سال زندان محکوم شد. از سه نفر دیگری که به ۱۷ سال و دو نفر به ۱۸ سال حبس محکوم شدند.

- سازمان مجاهدین خلق توانسته اسامی پنج هزار و پانزده تن از هواداران خود را که در جریان قتل عام اعدام شده اند، شناسایی و منتشر کند. این لیست ۴ سال پیش منتشر شد. از آن زمان به بعد، نامهای زیادی اضافه شده است. باید مشکلات شناسایی قربانیانی را در نظر گرفت که در همه جای ایران، مخفیانه، اعدام شدند و در گورهای جمعی مخفی در شهرهای مختلف دفن شدند. امروزه، زمانی که زندانیان سابق یا اعضای خانواده ارتباط برقرار می کنند، هنوز اسامی جدیدی کشف می شود.

- مسعود رجوی در همان اوایل در ۲۵ اوت ۱۹۸۸ [۳ شهریور ۱۳۶۷] نامه‌یی برای دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد و در آن، از جمله، نوشت: "بر طبق اطلاعات موثق، خمینی چند هفته پیش طی حکمی به خط خودش دستور اعدام زندانیان سیاسی مجاهد خلق را صادر کرده و متعاقباً موج گسترده دستگیریهای سیاسی در شهرهای مختلف ایران، که بیش از ده هزار نفر را شامل می شود، هم زمان با اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی که بسیاری از آنان دوران محکومیتشان پایان یافته بود، آغاز گردید. به عنوان مثال، فقط در روزهای ۲۳ - ۲۴ و ۲۵ مرداد، ۸۶۰ جسد از زندانیان سیاسی اعدام شده از زندان اوین تهران به گورستان بهشت زهرا انتقال داده شده و قبل از آن نیز در ۲۸ ژوئیه [۶ مرداد] ۲۰۰ زندانی سیاسی هوادار مجاهدین در سالن مرکزی زندان اوین قتل عام گردیدند».

- همانطور که قبلاً اشاره کردم، قربانیان اعدامهای جمعی در گورهای جمعی دفن شدند. سازمان مجاهدین خلق مکانهایی را که ۳۶ گور جمعی در شهرهای مختلف ایران در آن قرار دارند، فهرست کرده است. رژیم هر کاری که ممکن است برای تخریب و امحای این گورهای جمعی انجام می دهد، به عنوان مثال، با ساختن بناهایی بر روی آنها برای پنهان کردن شواهد اعدامهای جمعی.

- تمامی شواهد ارائه شده حاکی از این است که اعدامهای جمعی سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) همراه با آنچه قبل و بعد از آن اتفاق افتاده، [تشکیل دهنده عناصر جنایت] نسل کشی است. ما می دانیم که کیفرخواست فقط شامل جنایت جنگی می شود که ما مخالفتی با آن نداریم، اما با چند افزوده ساده، که مجاهدین خلق یک گروه ایدئولوژیکی و

سیاسی بوده اند، دقیقاً همان اعمالی را که دادستان در کیفرخواست ذکر کرده است می توان به عنوان بخشی از یک نسل کشی توصیف کرد.

مبنای اعدام‌های جمعی حکم یا فتوای خمینی بود. در آخرین شواهد ارائه شده از جانب من نامه‌یی از احمد خمینی وجود دارد که در آن اصطلاح حکم مساوی دستور و فرمان به کار رفته است.

- خمینی در حکم خود، به صراحت، می نویسد که مجاهدین خلق: منافق (مساوی دو رو)، محارب (مساوی در حال جنگ با خدا) و مرتد (مساوی از دین برگشته)، هستند و همه کسانی که بر عقاید خود ایستاده اند باید اعدام شوند.

خمینی در پاسخ به سؤال پسرش، احمد، در مورد چگونگی تفسیر حکم او، اعلام می‌کند: "دشمنان اسلام را هر چه سریعتر نابود کنید".

- خمینی مدتها قبل از این که به قدرت برسد، به شدت با تفسیر سازمان مجاهدین خلق از اسلام مخالف بود. او از روز اولی که به قدرت رسید، با توصیف مجاهدین خلق به عنوان منافقین و بدتر بودن آنها از کفار، خواست خود را برای نابودی مجاهدین خلق اعلام کرد (برای نمونه اشاره قبلی به پرونده دادگاه بم).

- من قبلاً دلایل بسیاری ارائه کرده‌ام که در آن رهبران ارشد فعلی رژیم ایران، از جمله خامنه‌ای (ولی فقیه) و رئیس جمهور فعلی، رئیسی، هنوز از حکم اعدام خمینی و اعدام‌های جمعی و هم‌چنین از این معنا دفاع می‌کنند که مجاهدین خلق و کسانی که صرفاً از آنها هواداری می‌کنند، محارب هستند و باید نابود شوند.

- پروفسور اریک داوید، جفری رابرتسون و در مورد مارکسیست‌ها، پروفسور مارک کلامبرگ نیز معتقدند که این کشتار می‌تواند نسل‌کشی تلقی شود.

۸۱ - واضح است که پرهیز دادگاه از ورود به مقوله نسل‌کشی، که عین حقیقت است، دلایل سیاسی و فراقضایی دارد. از سوی دیگر، در زمان قتل عام در قوانین سوئد جنایت علیه بشریت وجود نداشته و دادگاه از این بابت هم دست بستگی و محدودیت داشته است. بنابراین چون در مجرم بودن دژخیم نوری جای تردید نیست، راه چاره را در محکوم کردن او در چارچوب نزاع مسلحانه بین المللی یعنی جنگ ایران و عراق یافته که گویا مجاهدین هم بخشی از آن بوده اند. در حالی که همه دنیا می‌دانند که مبارزه مسلحانه با رژیم خمینی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به مجاهدین تحمیل شده، که ۵ سال قبل از زمانی است که در ۱۳۶۵ از فرانسه به عراق رفتند.

کنت لوئیس خاطر نشان کرد: «درگیری مسلحانه غیر بین المللی از سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)؛ زمانی که رژیم سازمان مجاهدین خلق را ممنوع کرد، آغاز شد و تا حدودی تا امروز ادامه دارد».

۸۲- کنت لوئیس در مورد استقلال عمل مجاهدین در عراق و بطلان اتهامات و افتراءات مغرضانه، به تفصیل، با ذکر فاکتورها، استدلال کرد و از جمله، یادآوری نمود که «صدام حسین، شخصاً، در مصاحبه‌یی اعلام کرد از مجاهدین خلق خواسته است اطلاعاتی را برای عراق تأمین کنند اما مجاهدین خلق آن را رد کردند و او هم پذیرفت».

کنت لوئیس افزود: «دادگاه‌های ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و اروپا برچسب تروریستی را از مجاهدین خلق حذف کردند، زیرا دادگاه‌ها دریافتند که هیچ مدرکی دال بر تروریست بودن مجاهدین خلق وجود ندارد. من خودم

در مارس ۲۰۰۴ در کمپ اشرف در عراق بودم، زمانی که اف. بی. آی، از حدود ۳۵۰۰ عضو مجاهدین خلق، که در آنجا بودند، تحقیق کرد، بدون این که حتی یک تروریست مظنون پیدا کند.»

کنت لوئیس یادآوری کرد که «در عملیات چلچراغ [فتح شهر مهران] ۴۰ خبرنگار حضور داشتند که بیشتر آنها از رسانه های غربی بودند. اما هیچ یک از آنها گزارشی از حضور نیروهای عراقی نداده اند.

حتی کوردزمن هم [که خصم شناخته شده مجاهدین است] طبق اسنادی که به دادگاه ارائه دادم، اظهار داشته است که ارتش آزادیبخش ملی یک لشکر رژیم ایران را شکست داد و اغلب تجهیزات آن را به پایگاههای خود در عراق آورد. چیزی که او نمی گوید، این است که این سازمان مجاهدین خلق بود که کنترل سربازان ایرانی اسیرشده در عملیات را به دست داشت. بعد از جنگ هم سازمان مجاهدین خلق خود مستقیماً با صلیب سرخ درباره این اسیران مذاکره می کرد.

در عملیات فروغ جاویدان هم اگر مجاهدین خلق از حمایت هوایی عراق برخوردار بودند، نباید به این راحتی مجبور به عقب نشینی می شدند. عراقیها حتی در انتقال مجروحان کمکی نکردند. مجاهدین خلق اعلام کرده اند که در این عملیات ۱۳۰۴ رزمنده را از دست داده اند و اسامی همه آنها را منتشر کرده اند.»

کنت لوئیس درباره تاریخ فتوای خمینی [حکم قتل عام]، که گفته شده واکنش «عملیات فروغ جاویدان» بوده است، به طعنه گفت: «در این مورد یک مشکل کوچک وجود دارد! خمینی [در حکم قتل عام] هرگز به فروغ جاویدان یا مرصاد اشاره نمی کند، به جای آن به عملیات مجاهدین خلق در شمال، غرب و جنوب ایران اشاره می کند. این در حالی است که عملیات "فروغ جاویدان" فقط در منطقه غرب در استان کرمانشاه جریان داشت و بنابراین دستخط خمینی قبل از این عملیات نوشته شده است.»

فصل نهم

گردهمایی جهانی ایران

سخنرانیهای مایک پمپئو و مایک پنس

در واشینگتن و اشرف ۳

۸۳ - گردهمایی جهانی ایران آزاد با شرکت هموطنان و حمایت بیش از ۵۰۰ شخصیت برجسته سیاسی از ۱۰۱ کشور، شامل ۲ رئیس جمهور، ۹ نخست وزیر، ۳ رئیس پارلمان، ۲ مشاور امنیت ملی، ۹ وزیر خارجه و ۲۹ وزیر پیشین، ۴۲ سناتور و نماینده کنگره و ۱۴ شخصیت سیاسی از آمریکا و ۷۹ قانونگذار از کشورهای اروپایی و عربی و کانادا برگزار شد. رؤسای جمهور پیشین لهستان و اسلوواکی (برونیسلاو کومورسکی و اسلو آندری کیسکا)؛ نخست وزیران سابق کانادا، بلژیک، ایسلند، الجزایر، اسلوواکی، ایتالیا، رومانی، دانمارک، اسلونی (استفان هارپر - گی ورهوفستاد - گیر هیلمار هارده - سید احمد غزالی - ایوتا رادیکووا - کارلو کوتارلی - پتره رومن - هله تورینگ اشمیت - یانس یانشا)؛ رؤسای قبلی مجالس آمریکا، انگلستان و آلمان (نیوت گینگریج - جان برکو - ریتا زوسموت؛ و وزیرای خارجه فرانسه کانادا، ایتالیا، لهستان، لیتوانی، مالت، یمن (برنارد کوشنر - میشل آلیو ماری - جان برد - فرانکو فراتینی - جولینو ترتزی - آنا فوتیگا - آزولیس - ریاض یاسین)، در شمار حمایت کنندگان و سخنرانان کهکشان مقاومت ایران قرار داشتند.

هم‌چنین، پیامها و سخنان ۴۲ سناتور و نماینده کنگره آمریکا، از جمله سناتور رابرت منندز، سناتور تد کروز، سناتور جیم ریش، سناتور تام تیلیس، سناتور روی بلانت، سناتور جین شه‌هین، سناتور جان کورنن، سناتور کوری بوکر، سناتور مگی هاسن و سناتور جان بوزمن در گردهمایی جهانی ایران آزاد پخش شد.

در میان سخنرانان و شرکت‌کنندگان، وزرا و مقامات عالی‌رتبه پیشین دولتی، شخصیت‌هایی چون ژنرال جیمز جونز - جان بولتون - پروفیسور تونیوبورگ - آلن ویوین - احمد المسیلی - فرانس بوگوویچ - اشرف ریفی - کورین لو پاژ - دבורا لی جیمز - گری لوک - جان پری - جودی اسگرو - کیمو ساسی - ماریو گالنا - سناتور میهال کامینسکی - میلان زور - دیوید جونز - جان اسپلر - تام ریچ - وین ایستر - راسا یوگنه ویچینه - ایهم السامرایی - اناتور شلاور - دکتر جمال التهامی - الکساندر ووندر - ریشارد کالیش - حاتم السر علی - دکتر فرانس یوزف یونگ - اوسه کلوند - مارچین شوینچیسکی - گرهارد باوم - کارن باوئر دیده می‌شدند.

به نقل جملاتی از پیامها و سخنرانی‌ها در اجلاس جهانی ایران آزاد اکتفا می‌کنیم.

۸۴ - برونیسلاو کومورسکی، رئیس جمهور لهستان (۲۰۱۰-۲۰۱۵) با تأکید بر همبستگی جهانی با مقاومت ایران: «می‌توان در مبارزه برای آزادی پیروز شد. آزادی من، مرا موظف می‌کند که برای آزادی شما بجنگم. شما متحدان و دوستان فداکار بسیاری در مبارزه برای آزادی ایران دارید».

آندری کیسکا، رئیس جمهور اسلوواکی (۲۰۱۹-۲۰۱۴): «در گزارش اخیر دبیرکل ملل متحد آمده است که ادامه استفاده مفرط از زور باعث درد و رنج بسیاری از جوامع ایرانی و خانواده‌های آنها شده است. این، پاسخ معمول مقامات رژیم در محیطی است که از مجرمان محافظت می‌کند و به آنها مصونیت می‌بخشد. با این حال، در این لحظه می‌خواهم شهروندان ایران را تحسین و تشویق کنم که به تلاش خود برای تغییر کشورشان به سوی وضعیتی بهتر ادامه بدهند».

- خانم هله تورنینگ اشمیت، نخست وزیر دانمارک، (۲۰۱۱ - ۲۰۱۵): «۴۳ سال پیش مردم ایران رژیم شاه را سرنگون کردند. آنها این کار را به این دلیل انجام دادند که می‌خواستند به سمت دولتی بروند که در آن مردم ایران بتوانند رهبران خود را انتخاب کنند؛ نظامی مبتنی بر دموکراسی و آزادی. از این‌رو، تصور این‌که مردم ایران به دیکتاتوری شاه بازگردند، تصوری پوچ است. مردم ایران دیکتاتوری شاه را رد می‌کنند. آنها دیکتاتوری مذهبی را هم رد می‌کنند. جامعه بین‌المللی باید در کنار خواست مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر جدایی دین و دولت بایستد. ما باید در کنار شما باشیم. جهان باید در کنار مبارزات شما بایستد. همه ما باید از شما الهام بگیریم».

- نیوت گینگریچ، کاندیدای ریاست جمهوری و رئیس پیشین کنگره آمریکا: «من سالها با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کرده و آنها را دنبال کرده‌ام. به‌نحوه رشد این جنبش و گسترش کانون‌های شورشی در داخل ایران بسیار افتخار می‌کنم. من می‌خواهم قدردانی کنم از همه شما که با سازمان مجاهدین خلق ایران کار می‌کنید و در جنبشی فعال هستید که نماینده بهترین امید برای برقراری آزادی در ایران و از این طریق، بهترین امید برای برقراری یک ایران غیر اتمی است».

- یانس یانشا، نخست‌وزیر اسلوونی تا ژوئن ۲۰۲۲ و رهبر حزب دموکراتیک: «ما اعتقاد داریم که یک جایگزین دموکراتیک برای آخوندها وجود دارد و از این رو غرب باید از این مقاومت سازمان‌یافته حمایت کند که قدرتمند و متعهد به دموکراسی است. در داخل ایران در قالب کانون‌های شورشی مجاهدین و در خارج در چارچوب شورای ملی مقاومت ایران ظاهر می‌شود. خانم مریم رجوی همه ارزش‌های دموکراتیک را در برنامه ۱۰ ماده‌یی خود برای آینده یک ایران آزاد تضمین کرده است. این برنامه بر لزوم یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت و غیر اتمی که به صورت دموکراتیک انتخاب شده باشد، تأکید می‌کند که هم شاه و هم آخوندها را رد می‌کند».

- کارلو کوتارلی نخست‌وزیر ایتالیا (مه ۲۰۱۸) و رئیس پیشین صندوق بین‌المللی پول: «من به طور کامل از برنامه ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی برای تبدیل ایران به یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت و ارزش‌های دموکراتیک حمایت می‌کنم و حمایت خواهم کرد. یک جمهوری که دیکتاتوری را به هر شکلی رد می‌کند؛ چه دیکتاتوری قبلی شاه و چه رژیم استبداد مذهبی حاکم».

- خانم ایوتا رادیچووا، نخست وزیر اسلوواکی (۲۰۱۲-۲۰۱۰): «ما با جنبش مقاومتی روبرو هستیم که در آن زنان در رأس امور قرار دارند. آنها شایستگی خود را اثبات کرده‌اند، چرا که این جنبش در سطح بین‌المللی و هم‌چنین، در داخل ایران به طور مداوم در حال گسترش است. اروپا و آمریکا، در همراهی با کانادا و کشورهای دموکراتیک دیگر، باید مسیر خود را تغییر بدهند و در کنار مردم ایران بایستند، زیرا آنها هر روز برای آزادی، برابری و دموکراسی تظاهرات می‌کنند و خواهان یک جمهوری مبتنی بر انتخابات عادلانه، عدالت و دموکراسی هستند و نه هیچ نوع دیگری از دیکتاتوری».

- خانم لودمیلا نوواک، معاون نخست وزیر اسلووانی، (۲۰۱۲ - ۲۰۱۳) و نماینده پارلمان اروپا: «من سالهاست که با آرمان شما آشنا هستم و می‌دانم که مردم ایران برای ادامه مبارزه برای آزادی مصممتر از همیشه هستند. مردم ایران هم در برابر دیکتاتوری شاه و هم در برابر رژیم کنونی برای آزادی مبارزه کرده‌اند. سرانجام اراده و قدرت ملت است که پیروز خواهد شد. پیشرفتهای شبکه مقاومت در داخل ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. ما اخبار فعالیت‌های آنها را می‌شنویم و در حالی که در سراسر ایران در حال گسترش هستند، فعالیت‌های آنها را دنبال می‌کنیم. این نشان می‌دهد که مردم ایران و مقاومت آنها با سرکوب رژیم مقابله می‌کنند و رژیم نتوانسته شعله‌های آزادی را در ایران خاموش کند. با شورای ملی مقاومت ایران، یک جایگزین قوی وجود دارد که انتقال ایران را از یک حکومت دین سالاری به یک جمهوری دموکراتیک، غیر هسته‌یی بر اساس جدایی دین از دولت و برابری زن و مرد تضمین می‌کند. همه اینها در طرح ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی برای یک ایران آزاد وجود دارد، که ما در پارلمان اروپا از آن حمایت می‌کنیم».

۸۵ - گزیده‌یی از سخنان و پیام‌های ۴۲ سناتور و نماینده کنگره آمریکا و شخصیت‌های آمریکایی و کانادایی در اجلاس جهانی ایران آزاد بدین قرار است:

- سناتور رابرت منندز، رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا: «رژیم ایران ناقضان حقوق بشر مانند ابراهیم رئیسی را، که فعلاً در قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در ایران در سال ۱۳۶۷ مشارکت داشت، ارتقا می‌دهد؛ جنایتی که او پس از فتوای ولی فقیه رژیم علیه سازمان مجاهدین خلق ایران انجام داد».

- سناتور تام تیلیس، عضو کمیته قوای مسلح و کمیته قضایی در سنای آمریکا: «آخوندها در ایران کنترل دارند اما قدرت ندارند. قدرت از تک تک ایرانیان نشأت می‌گیرد. مشتاقانه منتظر روزی هستم که با مقامات منتخب دموکراتیک در ایران ملاقات کنم».

- سناتور جین شه‌هین، رئیس زیرکمیته همکاریهای و منطقه‌یی و اروپا و عضو ارشد کمیته قوای مسلح در سنای آمریکا: «هیچ کس مقاومت در برابر استبداد را بهتر از مردم ایران نمی‌داند. دهه‌هاست که مردم ایران در مقابل دیکتاتورهایی که انتخاب آنها نبوده، ایستاده‌اند».

- سناتور جوزف لیبرمن، کاندیدای معاون رئیس جمهور آمریکا (۲۰۰۰): «هیچ جنبشی بدون پیروان قوی نمی‌تواند موفق بشود و این جنبش آزادیبخش در ایران است که پیروانی قوی و روزافزون دارد؛ هیچ جنبشی برای تغییر و انقلاب سیاسی نمی‌تواند بدون یک رهبر عالی موفق شود و شما مریم رجوی را دارید، یک رهبر عالی، زنی با استعدادهای شگرف، تیزهوش، درستکار و پر شور و اشتیاق».

- سناتور رابرت توریسلی: «جنبش مقاومت هرگز قوی‌تر از این نبوده است. کانون‌های شورشی در هر شهر و شهرستانی در سراسر ایران تشکیل شده و با شجاعتی باورنکردنی هر لحظه در راستای آرمان آزادی ایران اقدام می‌کنند. مجاهدین خلق ایران تنها سازمانی است که (به طور سراسری) در برابر آخوندها مقاومت می‌کند و تعهد، پشتیبانی، و رهبری خانم رجوی را دارد که هرگز سازش نکرده، تزلزل نداشته، هرگز با آخوندها معامله نکرده و هرگز به دنبال سهیم شدن یا سود بردن از زندانی شدن مردم ایران نبوده است. این مقاومت جایگاه ویژه‌یی در قلب مردم ایران و جایگاه ویژه‌یی در تاریخ برای ما به‌ارمغان آورده است».

- جان بولتون: «یک آلترناتیو واقعی وجود دارد؛ آلترناتیوی که سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت، تلاش می‌کنند در داخل ایران گسترش دهند. این باید سیاست اعلام شده دولت آمریکا باشد که بگذارد مردم ایران حکومت خود را به‌دست بگیرند. رژیم حاکم بر تهران باید هرچه زودتر سرنگون شود. برای دهه‌ها سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران وضعیت تسلیحات اتمی و برنامه‌های موشک بالیستیکی و فعالیت‌های سپاه پاسداران و نیروی قدس را افشا کرده‌اند و هیچ موردی نبوده که این افشاگریها اشتباه باشد».

- ژنرال جیمز جونز، مشاور امنیت ملی اوباما و فرمانده سابق ناتو: «مردم ایران استبداد و دیکتاتوری را رد می‌کنند؛ چه شاه باشد و چه آخوندها. آنها در انتظار آینده‌یی هستند که در آن یک جمهوری منتخب برقرار شود. حضور کانون‌های شورشی سرنگونی رژیم و طلوع آزادی را در ایران تضمین خواهد کرد».

- پروفیسور جان متر، مدیر پروژه تلسکوپ عظیم جیمز وب، برنده جایزه نوبل فیزیک ۲۰۰۶: «طرح ۱۰ماده‌یی خانم رجوی برای آینده ایران چنان است که همه ملت‌ها می‌توانند از آن بیاموزند؛ این طرح از پشتیبانی جهانی برخوردار است. شما برای ایرانیان الهام‌بخش صلح و آزادی هستید. من مطمئن هستم که جنبش مجاهدین خلق می‌تواند این کار را انجام دهد و برای یافتن مسیری به‌جلو، روی رهبری، اندیشه خلاق و کار تیمی شما حساب می‌کنم».

- سفیر لینکلن بلومفیلد: «آنچه مسعود رجوی را دشمن شماره یک این رژیم می‌کند، مسلمان بودن مجاهدین خلق است؛ آنها نه تنها مشروعیت سیاسی بلکه مشروعیت دینی خمینی و علی خامنه‌ای و کل رژیم را به‌چالش می‌کشند. در اینجا یک جنبش وجود دارد؛ یک جنبش شجاعانه، که عمدتاً توسط زنان رهبری می‌شود که خیلی سختی‌ها را پشت سر گذاشته است».

- پروفیسور ایوان ساشا شیہان، استاد دانشگاه بالتیمور: «بیش از ۴۰ سال سازمان مجاہدین خلق ایران، کانون اصلی توجہ رژیم ایران بوده است. یک مطالعه آکادمیک کہ چند سال پیش انجام شدہ و من با آن آشنا ہستم، نشان داد کہ مجاہدین خلق و شورای ملی مقاومت ایران بیش از مجموع ہمہ جنبشہای مخالف دیگر مورد توجہ رژیم قرار دارند. ما محققین می دانیم کہ رژیمہای خودکامہ بیش از آن کہ از تہدیدہای خارجی ترس داشتہ باشند از فشارہای داخلی واہمہ دارند. ہمہ شاهد بودہ ایم کہ ۶۱ نفر از حامیان شما در ایالات متحدہ، دموکراتہا و جمہوری خواہان، لیبرالہا، محافظہ کاران و مقامات فعلی و سابق از جملہ ۳۱ عضو کنگرہ ایالات متحدہ توسط رژیم ایران لیست گذاری شدہ اند. من امشب بہ ایستادن در کنار آنہا افتخار می کنم».

- جان برد، وزیر خارجہ کانادا، (۲۰۱۵): «تلاشہای کانونہای شورشی وابستہ بہ سازمان مجاہدین خلق ایران در سراسر ایران، ہم تأثیرگذار و ہم بسیار الہام بخش است. شورای ملی مقاومت ایران و طرح ۱۰ مادہ یی آن، مردم ایران را بہ آیندہ یی بسیار روشنتر ہدایت خواہد کرد، چرا کہ رہبر جنبش شما زنی است کہ نمی ترسد؛ زنی است کہ کوتاہ نمی آید و زنی است کہ تا پایان راہ ادامہ خواہد داد».

- وین ایستر، وزیر پیشین کشاورزی کانادا: «ضروری است کہ جہانیان گرد ہم آیند و در حمایت از یک ایران آزاد بجنگند. جہان مکان بہتری خواہد بود اگر رژیم فعلی حاکم بر ایران با یک جمہوری دموکراتیک جایگزین شود».

- جیمز بزن، نمایندہ پارلمان کانادا: «برنامہ ۱۰ مادہ یی خانم مریم رجوی برای یک جمہوری دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین و دولت این امید را می دہد کہ آیندہ ایران روشن است. غرب باید استمالت از آخوندہا را کنار بگذارد».

۸۶ - گزیدہ یی از سخنان وزرا، پارلمانترہا و شخصیتہایی از اروپا، استرالیا، آفریقا و کشورہای عربی در اجلاس جہانی ایران آزاد، بہ شرح زیر است :

- برنارد کوشنر، وزیر خارجہ فرانسہ (۲۰۱۰): «مردم ایران علیہ شاہ و پلیس او، کہ ساواک نام داشت، بہ اعتراض برخاستند؛ مردم ایران خواہان ارزشہای دموکراتیک ہستند؛ یعنی رأی دادن، چند حزبی، تصمیمی کہ بہ مردم تعلق دارد، پارلمانی کہ می خواہد چیزی بگوید و اتوریته گفتن آن را دارد. ایران شاہ و ایران ملاہا نہ! من فکر می کنم کہ مردم این دو دیکتاتوری را رد کردند. ایران می خواہد آزاد باشد؛ تک تک ایرانیان آزادی می خواہند کہ ابتدای آن آزادی سیاسی است. سرکوب خوب و بد وجود ندارد؛ چہ رژیم شاہ باشد و چہ رژیم آیت اللہ ہا. خیر! یک جایگزین دموکراتیک وجود دارد. این چیزی است کہ باید انتخاب کنیم. شما یک برنامہ ۱۰ مادہ یی دارید کہ خانم رجوی بہ شما ارائه دادہ است. حکومت مذہبی یک روش قرون وسطایی است و شاہ یک دیکتاتور بود. ما مجبور نیستیم بین این دو یکی را انتخاب کنیم. ما باید نیاز بہ دموکراسی را پیش روی ہمہ قرار بدہیم، یعنی ہر نفر یک رأی در مورد برنامہ های مشخص. شما قبلاً یک نظام دموکراتیک را تجربہ کردہ اید و وارثان مصدق ہنوز آنجا ہستند. شما شجاع ہستید، ما بہ شما نیاز داریم».

- اریون ولیای، شہردار کنونی تیرانا و وزیر کار و امور اجتماعی آلبانی (۲۰۱۵): «شما دوستان زیادی در سراسر جہان دارید کہ از آرمان ایران آزاد و دموکراتیک، غیر اتمی و براساس جدایی دین از دولت حمایت می کنند، ولی اینجا خانہ دوم شماس ت و آلبانی سالہاست کہ خانہ ہزاران مبارز ایرانی است». شہردار تیرانا تأکید کرد: «ما از

این که شما در کشور ما و شهر ما هستید بسیار خوشحالیم؛ شما را از خودمان می‌دانیم و از آنچه شما به جامعه دموکراتیک ما می‌بخشید بسیار خوشحالیم».

- دکتر ریاض یاسین، سفیر کنونی یمن در فرانسه، وزیر خارجهٔ یمن (۲۰۱۵): «درودها و قدردانی و تشکر خود را به مردم قهرمان ایران تقدیم می‌کنم که با رهبری مبارز و پایدارشان، خانم مریم رجوی، در داخل ایران مقاومت می‌کنند. دخالت‌های غیر قابل قبول رژیم ایران در کشور ما یمن و منطقه، عامل بی‌ثباتی است. جامعهٔ جهانی باید مسئولیت خود را در جلوگیری از دخالت‌های آشکار این رژیم در امور داخلی یمن، عراق، سوریه، لبنان، بحرین و سایر نقاط جهان برعهده بگیرد».

- ایهم سامرای، وزیر برق عراق (۲۰۰۵): «شیعهٔ عراق، که خامنه‌ای ادعا می‌کند نمایندهٔ آنهاست، از او متنفرند و در شعارهایشان می‌گویند: "خامنه‌ای اخراج اخراج، بغداد آزاد آزاد". آینده ایران را مبارزه مجاهدین خلق با قدمتی بیش از ۵ دهه می‌سازد؛ این مبارزه‌ی است که توسط رئیس‌جمهور مریم رجوی و برنامه ۱۰ ماده‌ی او، که تضمین‌کننده یک جمهوری دموکراتیک بر اساس جدایی دین و دولت است، نمایندگی می‌شود».

- حاتم السر علی، وزیر دولت سودان: «ما اکنون در برابر یک الگو و سمبل و بانویی قرار داریم که قوی‌ترین جنبش مقاومت را در عمل مبارزاتی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی رهبری می‌کند؛ بر همهٔ ما واجب است که از او حمایت و پشتیبانی کنیم».

- راب میچل، نایب‌رئیس پارلمان استرالیا تا آوریل ۲۰۲۲: «به‌خاطر ۴ دهه جنایت علیه بشریت و قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و کشتار ۱۵۰۰ تظاهرکننده در سال ۱۳۹۸ سران رژیم باید به‌دست عدالت سپرده شوند».

- دکتر متیو آفورد، نمایندهٔ پارلمان انگلستان: «ما باید به‌حمایت از خانم رجوی و برنامه ۱۰ ماده‌ی او به‌عنوان یک آلترناتیو واقعی برای رژیم تهران ادامه بدهیم. من بیانیه امضا شده توسط بسیاری از اعضای پارلمان انگلستان را آورده‌ام و مایلم خانم رجوی آن را در این جا از من بپذیرند. بیانیه ما اعلام می‌کند که: پارلمان انگلستان عدالت برای قربانیان قتل عام ۶۷ را به‌رسمیت می‌شناسد و همچنین به‌رسمیت می‌شناسد که قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی بر اساس فتوای خمینی ولی‌فقیه رژیم ایران صورت گرفته و اساساً سازمان مجاهدین خلق را هدف قرار داده است».

- استیو مک کیب، نماینده پارلمان انگلستان: «در اشرف ۳ من اراده و عزم راسخ و دستاوردهای خارق العادهٔ جنبش مقاومت ایران را دیدم. به‌آخوندها می‌گویم با نسل جوانی که شما را به‌چالش می‌کشند مقابله نکنید؛ آنها بر شما غلبه خواهند کرد و ایران آزاد وجود خواهد داشت».

- لرد دیوید آلتون، عضو مجلس اعیان انگلستان: «اجلاس جهانی ایران آزاد نشان می‌دهد که ملت ایران و جنبش مقاومت آنها به‌خودشان متکی هستند و راه‌حل و جایگزین خود را برای تحقق یک ایران شکوفا و بهتر دارند. آلترناتیو دموکراتیک ایران دقیقاً همان چیزی است که برای جامعهٔ جهانی در این زمان آشفته و در این مقطع حساس در تاریخ ایران ضروری است. شعارهای "مرگ بر رئیسی و خامنه‌ای" که در سراسر ایران طنین‌انداز است، کاملاً روشن می‌کند که مردم ایران چه می‌خواهند. من از دولت انگلستان می‌خواهم که به‌دیدگاه فراحزبی در هر دو مجلس انگلستان گوش فرادهد و قتل عام ۱۳۶۷ را به‌عنوان جنایت علیه بشریت به‌رسمیت بشناسد».

- بارونس مارگارت ایتون، عضو مجلس اعیان انگلستان: «مردم و مقاومت ایران یک راه حل واقعی دارند که آینده ایران را رقم خواهد زد؛ یک جایگزین دموکراتیک با حمایت قوی مردمی در داخل و خارج ایران وجود دارد که آماده و قادر به ایجاد تغییر و دارای یک برنامه ۱۰ ماده‌یی برای آینده ایران است. زمان آن فرا رسیده که ما در انگلستان و جهان دموکراتیک این واقعیت را به رسمیت بشناسیم و در کنار آنها بایستیم».

- راجر گیل، نماینده پارلمان انگلستان، معاون پیشین حزب محافظه‌کار و رئیس پیشین شورای اروپا: «بدون فعالیت‌های شورای ملی مقاومت به‌نیابت از مردم ایران علیه گسترش تسلیحات اتمی و تروریسم رژیم، این پرونده به‌گوش کسی نمی‌رسید».

کمیته امور خارجی پارلمان انگلستان، به‌صراحت، اعلام کرده زمان آن فرا رسیده است که سپاه پاسداران رژیم ایران، به‌عنوان یک سازمان تروریستی لیست‌گذاری شود و من کاملاً آن را تأیید می‌کنم».

- جفری بایندمن، رئیس انستیتوی حقوق بشر انگلستان: «سران رژیم ایران باید در مجامع بین‌المللی مورد حسابرسی قرار گیرند. دست‌داشتن سران این رژیم در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و کشتار ۱۵۰۰ معترض در اعتراضات سراسری آبان ۹۸ توسط سازمان ملل و سازمان‌های غیر دولتی از جمله عفو بین‌الملل مستند شده است. کارزار جهانی به‌رهبری رئیس جمهور منتخب مقاومت ایران، خانم مریم رجوی، برای پایان دادن به مصونیت مسئولان این جنایتها و تأمین عدالت ستودنی است».

۸۷ - خوزه مانوئل فرناندز، نماینده پارلمان اروپا از پرتغال، با اهدای لوحه بیانیه ۲۰۰ نماینده پارلمان اروپا در حمایت از دادخواهی قتل عام ۶۷ به عنوان جنایت علیه بشریت به خانم رجوی گفت: «من بیانیه‌یی را به شما تقدیم می‌کنم که توسط ۲۰۰ عضو پارلمان اروپا امضا شده است. در این بیانیه، ما اعضای پارلمان اروپا، اتحادیه اروپا را فرا می‌خوانیم تا قتل عام سال ۶۷ را به عنوان نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت به رسمیت بشناسند و شورای امنیت را فراخوانند تا به نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران بپردازد و عاملان این جنایتها را به دست عدالت بسپارد».

- لادیسلاو ایلچیک نماینده پارلمان اروپا از کرواسی: «سران رژیم ایران در سال ۶۷ دست به قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی زده‌اند، ولی شما با وفاداری به آرمانهایتان روز به روز به یک ایران آزاد و دموکراتیک نزدیکتر می‌شوید. من و همکارانم در پارلمان اروپا تا پایان راه از شما حمایت خواهیم کرد. ما نه تنها از شما حمایت خواهیم کرد، بلکه از شما میهن‌پرستی فداکارانه و اراده شکست‌ناپذیر یک ملت برای آزادماندن را خواهیم آموخت».

- لوکاس ماندل، نماینده پارلمان اروپا از اتریش: «آشوب و بلوا به‌عنوان یک گزینه توسط رژیم ایران در تمام جهان به کار گرفته می‌شود. ایران بزرگترین دغدغه خاورمیانه است و به همین دلیل برقراری یک حکومت متفاوت و استقرار آزادی در ایران برای مردم آنجا و برای جهان از اهمیت برخوردار است».

- ورونیکا ورتسیونووا، نماینده پارلمان اروپا از جمهوری چک: «با ستودن فعالیت‌های مقاومت ایران برای کشاندن قتل عام سال ۶۷ به دادگاه، ما به جهان یادآوری می‌کنیم که اجازه نخواهیم داد جانباختگان فراموش شوند. ابراهیم رئیسی، که مستقیماً در این قتل عام دست داشته است، اکنون رئیس جمهور رژیم است و به جنایات خود علیه مردم ایران ادامه می‌دهد؛ اما با تلاش مشترک، عدالت و آزادی پیروز خواهد شد و ما آرزو می‌کنیم که جنبش مقاومت شما و خانم رجوی با شجاعت و ایمان نبرد را ادامه دهند».

- دکتر احمد الخلايله، نماینده پارلمان اردن: «ما به اشرف ۳ دژ پایداری و ایستادگی و به کانون‌های شورشی درود می‌فرستیم و از برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی برای استقرار یک ایران دموکراتیک و آزاد حمایت می‌کنیم».

- نصر حریری، از رهبران اپوزیسیون سوریه: «ما بر قدرت خودمان تکیه داریم و می‌گوییم "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من". گسترش مقاومت در داخل ایران و تشکیل کانون‌های شورشی به ما امید می‌دهد که هدف‌هایی که در ابتدای بهار انقلابمان برای تحقق آنها قیام کردیم، به نتیجه می‌رسد».

- دکتر جمال التهامی، وزیر پیشین سرمایه‌گذاری مصر: «پایداری مجاهدین و قیمتی که طی ۴ دهه در دفاع از حقوق بشر پرداخت کرده‌اند، نشان می‌دهد که آنها نیروی جایگزین و هم‌اورد فاشیسم مذهبی حاکم هستند که اقداماتش را زیر پوشش دین انجام می‌دهد. از همه کسانی که خواهان صلح و امنیت و پیشرفت در این منطقه هستند می‌خواهم از خواست مردم و مقاومت ایران و برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی برای برپا کردن یک ایران آزاد و مستقل و شکوفا حمایت کنند».

- نذیر حکیم، عضو هیأت سیاسی ائتلاف ملی سوریه: «شورای ملی مقاومت ایران، که مجاهدین خلق نیروی محوری آن است، جایگزین مناسب و شایسته برای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است؛ مقاومتی برخوردار از پایگاه مردمی گسترده و پر قدرت در ایران و حمایت بین‌المللی. برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، چشم‌انداز دموکراتیک و صلح‌آمیز ایران آینده را ترسیم کرده است».

- عبدالحکیم بشار، نایب‌رئیس ائتلاف ملی سوریه: «ما به عنوان ائتلاف ملی نیروهای انقلاب و اپوزیسیون سوریه حمایت خود را از مبارزات مردم ایران برای آزادی از شر رژیم آخوندها و پشتیبانی همه‌جانبه خود را از مجاهدین خلق ایران و رئیس‌جمهور منتخب مقاومت ایران خانم مریم رجوی اعلام می‌کنیم».

- محمد اسعد بیوض تمیمی، از فلسطین: «رژیم ایران مدعی است که می‌خواهد فلسطین را آزاد و اسلامی کند؛ این دجالیّت و خاک‌پاشیدن به چشم مردم و این دروغ و فریبکاری آشکار شده است. ما حمایت و پشتیبانی‌مان را از شما اعلام می‌کنیم. هر کس به نام فلسطین در کنار این رژیم می‌ایستد مردم فلسطین را نمایندگی نمی‌کند. من از سوی تمامی آزادگان فلسطینی صحبت می‌کنم».

- دکتر محمد موسوی، رئیس جبهه ملی عراق: «اشرف، که امروز در ایران هزار اشرف شده، دژ پیروزی و شکوه و عزّت و سربلندی و سرفرازی است و چنین دژی باید روزی پیروز شود. زنده‌باد شورای ملی مقاومت ایران، زنده‌باد سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، زنده‌باد اشرف ۳ و همه اشرف‌ها و هزار اشرف در داخل ایران».

۸۸ - روز ۲ تیر ۱۴۰۱ آقای مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور قبلی آمریکا، با خانم مریم رجوی در اشرف ۳ دیدار و گفتگو کرد. آقای پنس از موزه مقاومت ایران بازدید و در گردهمایی مجاهدین سخنرانی کرد. او در قسمتهایی از سخنرانی خود گفت:

«من بیش از ۵ هزار مایل سفر کردم، از خانه خودم از ایندیانا تا امروز در اینجا باشم چون ما یک آرمان مشترک را با هم به اشتراک گذاشتیم؛ یعنی آزادی مردم ایران از چند دهه استبداد و تولد یک ایران آزاد و شکوفا و دموکراتیک».

امید پایدار برای یک ایران آزاد هرگز خاموشی نمی‌پذیرد. این واقعیت اکنون برای ما که امروز از اشرف ۳ دیدن می‌کنیم بیش از هر زمان دیگری واضح است. زیرا من در چشمان تک تک شما و ظرفیت و اعتماد به نفسی که

در چهره‌های شما وجود دارد، می‌بینم که مردم ایران روزی آزاد خواهند شد. مردم کشور من از شما برای برپایی یک حکومت جمهوری دموکراتیک، غیر اتمی، که اعتبارش را از مردم می‌گیرد، حمایت می‌کنند و همیشه همینطور خواهد بود.

خشونت و بی‌رحمی که از رژیم ایران می‌بینیم گواه آن است که رژیم ایران از هر زمان دیگری ضعیف‌تر است. اما بزرگترین مدرک و نشانه ضعف رژیم ایران انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور این حکومت است. ۳۰ سال پیش رئیسی در رأس جوخه‌های مرگ ولی فقیه بود. رئیسی مسئول قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ است.

امروز، من به شما ملحق می‌شوم و متعهد می‌شوم که جنایات رئیسی بدون مجازات باقی نماند. ابراهیم رئیسی لیاقت ریاست بر ملت بزرگ ایران را ندارد. او باید توسط مردم ایران سرنگون شود و به جرم جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی که ۳۰ سال پیش روز به روز انجام داد محاکمه شود.

جنبش مقاومت در ایران هرگز قویتر از امروز نبوده است، و این به من انگیزه می‌دهد که بینم کانونهای شورشی در ایران کانون امید مردم ایران هستند. آنها موتور تغییر از درون در طول قیامها و تداوم اعتراضات هستند و هر روز آنها قوی‌تر می‌شوند، در حالی که رژیم ضعیف‌تر می‌شود. من امروز آموختم که این امید، شعله‌ی است در دل مردان و زنان آزادیخواه و آن شعله به لطف همه شما روشن‌تر از همیشه می‌سوزد. من امروز اینجا آمدم که بگویم ما بدون شک در کنار مردم ایران هستیم».

پنس گفت: «یکی از بزرگترین دروغهایی که رژیم حاکم به دنیا فروخته این است که هیچ جایگزینی برای وضعیت موجود وجود ندارد. اما یک جایگزین وجود دارد؛ یک جایگزین کاملاً سازمان‌یافته، کاملاً آماده، کاملاً واجد شرایط و مورد حمایت مردمی وجود دارد. بگذارید من از مریم رجوی و رهبری و بینش برجسته شما و همه شما اینجا در اشرف ۳ قدردانی کنم».

کانونهای شورشی شما متعهد به دموکراسی، حقوق بشر و آزادی هر شهروند ایرانی هستند. این الهام‌بخش مردم ایران و مردم جهان است. برنامه ده ماده‌ی مریم رجوی برای آینده ایران، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، و آزادی هر ایرانی در انتخاب رهبران منتخب خود را تضمین می‌کند و این پایه‌ی است که بر روی آن آینده ایران آزاد بنا شود.

رژیم تهران می‌خواهد دنیا را فریب دهد تا باور کند که تظاهر کنندگان در ایران می‌خواهند به دیکتاتوری شاه بازگردند. اما من می‌خواهم به شما اطمینان بدهم ما فریب دروغهای آنها را نمی‌خوریم. بگذارید از همه شما بپرسم، همین‌جا، همین‌آن، تا همه دنیا بشنوند: آیا مردم ایران می‌خواهند یک دیکتاتور را با دیکتاتور دیگری جایگزین کنند؟ [جمعیت: خیر] یا مردم ایران خواهان آزادی و دموکراسی برای همه مردم ایران هستند؟ [جمعیت: آری]

من امروز در مقابل شما ایستاده‌ام که بگویم بزرگترین امید ما همیشه باید همزیستی مسالمت‌آمیز، همراه با تعامل و هماهنگی با ایران و همه ملت‌های مستقل جهان باشد».

- مایک پنس روز ۶ آبان ۱۴۰۰ نیز در سخنرانی در کنفرانس ایران آزاد در واشینگتن گفت: «این اولین فرصتی است که من برای صحبتی تفصیلی در مورد ایران از زمان پایان دوره‌ی معاونت ریاست‌جمهوری آمریکا داشته‌ام. در حالی که من دیگر از موضع دولت آمریکا صحبت نمی‌کنم، می‌توانم به شما اطمینان بدهم، همان‌طور که دیگران و

هموطنانم در سخنرانی‌شان خواهند گفت، مطمئنم که دیدگاه دهها میلیون تن از مردم آمریکا را بیان می‌کنم و با قطعیت به شما می‌گویم که مردم آمریکا از هدف شما برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین و دولت و غیر اتمی در ایران حمایت می‌کنند که قدرت‌های خود را از رضایت مردم به دست می‌آورد. یکی از دروغهای بزرگ رژیم این است که باید این وضعیت را پذیرفت اما یک آلت‌رناتیو به خوبی آماده وجود دارد؛ سازمان مجاهدین خلق ایران، که دارای همه صلاحیتها و برخوردار از حمایت مردم و متعهد به آزادی و حقوق بشر است و توسط یک زن خارق العاده، مریم رجوی، رهبری می‌شود که برای جهان الهام بخش است و برنامه ده ماده‌ی او برای آینده ایران تضمین‌کننده آزادی بیان و اجتماعات و آزادی مردم ایران برای انتخاب رهبرانشان است.»

پنس در سخنرانی خود در کنفرانس واشینگتن گفت: «گزینش ابراهیم رئیسی برای قرار گرفتن در موضع رئیس‌جمهوری (رژیم) ایران، به عقیده من علامت استیصال و آسیب‌پذیری فزاینده این رژیم است. ۳۰ سال پیش رئیسی مسئول جوخه‌های مرگ آخوندها بود. حال رئیس‌جمهور آن حکومت است. یک قتل‌عام‌کننده بی‌رحم که در سال ۱۹۸۸ مسئول قتل‌عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی بوده است. گزینش او به‌عنوان رئیس‌جمهور به‌روشنی با هدف سرکوب مخالفان در داخل و ارباب مردم ایران برای به‌سکوت‌کشاندن آنها صورت گرفته است. ولی ما هرگز نباید در برابر پلیدی سکوت پیشه کنیم. بسیاری از کسانی که در برنامه امروز شرکت می‌کنند، به‌خوبی می‌دانند که رئیسی چه قدر پلید است. بنابراین با دیگر آمریکایی‌های برجسته، ما در همراهی با شما متعهد می‌شویم که جنایات او نباید بدون مجازات باقی بماند. ابراهیم رئیسی باید توسط مردم ایران از قدرت برکنار شود و باید به‌خاطر جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محاکمه شود.»

پنس کانون‌های شورشی در ایران را «مرکز امید برای مردم ایران» و «موتور تغییر از داخل کشور در جریان قیام‌ها و اعتراض‌های مستمر» توصیف کرد و افزود: «بگذارید به‌روشنی بگویم که من از جانب دهها میلیون آمریکایی صحبت می‌کنم؛ از هر دو حزب سیاسی و از هر دیدگاه فلسفی سیاسی. مردم آمریکا بدون هیچ شائبه‌ی در کنار مردم ایران و مقاومت آنها ایستاده‌اند.»

۸۹ - روز ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ آقای مایک پمپئو، وزیر خارجه قبلی آمریکا، با خانم مریم رجوی دیدار و گفتگو کرد. وی هم‌چنین از موزه مقاومت در اشرف ۳ دیدار و درگردهمایی مجاهدین سخنرانی کرد و گفت: «این یک فرصت نادر است که می‌توانم در برابر این همه میهن‌پرست صحبت کنم که برای میهنی که به آن عشق می‌ورزند، پرداخت بسیاری کرده‌اند. می‌دانم و در موزه دیدم که بیش از ۱۰۰۰ تن از زندانیان سیاسی رژیم مذهبی امروز در این جا گردهم آمده‌اند و می‌خواهم به شما به‌عنوان وزیر خارجه قبلی بگویم: به شما احترام می‌گذارم و عمیقاً از همه فعالیت‌هایی که شما انجام داده‌اید، قدردانی می‌کنم؛ درد و رنجی که شما به‌نام آزادی کشیده‌اید ما را به‌یاد چیزهایی می‌اندازد که کشورمان سالهای بسیاری پیش از این برای دفاع و تضمین آن بنا شده است. حضور در کنار شما ویژه است، می‌خواهم هم‌چنین قدردانی کنم از رئیس‌جمهور منتخب مریم رجوی. تحت رهبری او است که شورای ملی مقاومت ایران دارد پایه‌ریزی می‌کند؛ پایه‌ریزی برای یک جمهوری آزاد، مستقل و دموکراتیک در ایران.»

پمپئو افزود: «رویاری بین رژیم و مردم ایران همان مبارزه واقعی است و از همان لحظات اول و دردناک آن ضد انقلاب در سال ۱۹۷۹ شروع شد. این مبارزه مرکزی همان است که در خیابان‌ها، در مساجد و در اذهان مردم ایران

جریان دارد. تخصص میان مردم و اپوزیسیون که خواهان آزادی و دموکراسی هستند در یک طرف و تمامیت این رژیم در طرف دیگر. اشتباه نکنید، این اپوزیسیون واقعی است. افرادی که امروز در این سالن هستند، شاهدی بر این واقعیتند و من مفتخرم، همان‌طور که سال پیش گفتم، ما و خودم در تمام طول این مدت در کنار شما بوده‌ایم. می‌خواهم شما بدانید که بسیاری از ما در غرب می‌دانیم که باید یک فریب محوری غرب توسط رژیم را کنار بگذاریم؛ فریبی که در سالن‌های بروکسل و پاریس و بن خریدار دارد، و همچنین نزد بسیاری دیگر در واشینگتن. این فریب محوری این است که چیزی به‌اسم میانه‌رو در درون این رژیم وجود دارد. این مطلقاً غلط است. همان‌طور که القاعده و داعش از تاکتیک‌های متفاوتی برای رسیدن به اهداف جنایتکارانه خود استفاده می‌کنند، مقامات رژیم هم برای به‌دست‌آوردن قدرت لحظه‌یی با استفاده از تاکتیک‌ها و رویکردهای مختلف با یکدیگر رقابت می‌کنند. ولی اشتباه نکنید. همه اعضای این رژیم یک هدف مشترک دارند. این افراد چیزی جز بازیگرانی نیستند که در یک نمایش قدرت نقش‌های مختلفی برعهده گرفته‌اند».

پمپئو هم‌چنین گفت: «ابراهیم رئیسی جلادی که قتل‌عام ۱۹۸۸ را به‌پیش برد، اکنون رئیس‌جمهور رژیم ایران است. ولی او واقعاً رئیس‌جمهور نیست. همه آنها نمایش را برخلاف خواسته مردم به‌پیش می‌برند و می‌خواهند حکومتشان ادامه یابد و هیچ‌وقت به‌تمام نرسد. آنها آماده هستند تا از سپاه پاسداران و بسیج و هر ابزار دیگری استفاده کنند تا قدرت خود را حفظ کنند. این شناخت از رژیم، به‌عنوان ضد انقلابی و غیر قابل تغییر بود که اقدامات ما را در دولت ترامپ هدایت می‌کرد. مأموریت ما بسیار ساده بود. من آن‌را در ماه می ۲۰۱۸ ارائه کردم. در رأس آن ما از رژیم خواستیم که از ۱۲ ایده پایه‌یی تبعیت کند؛ ۱۲ التزام ساده؛ التزاماتی که ما از همه کشورهای جهان می‌خواهیم و روشن ساختیم که اگر از این کار سر باز بزنند، ما از هر فشار آمریکایی استفاده خواهیم کرد تا رژیم نتواند مردم را به‌قتل برساند و تروریسم را در منطقه و در جهان گسترش دهد. ما در این کار تنها نبودیم. ما ائتلاف‌هایی تشکیل دادیم تا به‌این اهداف برسیم. مأموریت ما هدفمند بود. ما رژیم ایران را منزوی کردیم، به‌صورتی که هرگز قبلاً به‌این میزان منزوی نشده بود. قبل از هر چیز، برنامه ما مهم‌ترین واقعیت را روشن ساخت و آن این‌که مردم ایران باید به‌هر شکل ممکن مورد حمایت قرار بگیرند و این به‌رسمیت شناخته شود که این رژیم ضد انقلابی باید مورد حسابرسی قرار گیرد و همه امکانات ممکن فراهم شود تا تعادل قوای نسبی بین مردم و رژیم برقرار شود. ولی این جدید بود. دولت قبل از ما، رژیم را به‌بهایی که از جیب مردم ایران پرداخت شد، تقویت کرده بود و وقتی در سال ۱۳۸۸ آنها امکان حمایت از خیزش مردم ایران را داشتند، خود را کنار کشیدند.

هدف بعدی، کاهش اختلاف قدرت بین مردم و رژیم از طریق حذف قدرت رژیم تا سر حد ممکن بود. ما از هر ابزاری استفاده کردیم و واضح‌ترین آن ابزار اقتصادی بود. ما هم‌چنین تلاش کردیم توانمندی‌های بیرونی رژیم ایران را همه‌جا و در همه جبهه‌ها کاهش دهیم. ما به‌نیروهای نیابتی ضربه زدیم. ما از طریق جنگ اطلاعاتی، آنها را تعقیب کردیم و با تلاش‌های آنها برای به‌کارگیری برنامه اتمی جهت باج‌گیری و اخاذی از مردم سراسر جهان مقابله کردیم. ما هزاران تحریم علیه رژیم اعمال کردیم. «قهرمان فاتح» سپاه پاسداران، قاسم سلیمانی از روی زمین حذف شد و دیگر قادر نبود به‌رژیم خدمت کند و میهن‌پرستان داخل و خارج ایران را سرکوب کند. شما که در این سالن هستید، موجب وحشت رژیم هستید، زیرا می‌توان فهمید که سرکوب انقلاب را نمی‌شود تا به ابد ادامه داد و نیروهای مقاومت در داخل ایران؛ این ایرانیان شریف و میهن‌پرست، بیش از هر زمانی قدرتمند هستند و به‌همه کسانی که از آنها حمایت می‌کنند روحیه می‌دهند.

باید بدانید که فعالیت‌های شما، صحبت با مقام‌های منتخب در واشینگتن و در سراسر اروپا و جهان، آنها را تقویت می‌کند و باعث می‌شود که درک کنند و به آنها کمک می‌کند تا برای آنچه به‌واقع برای مردم ایران خوب است، ارزش قائل بشوند. همین را استمرار ببخشید؛ به این فعالیت ادامه بدهید؛ این اهمیت دارد، مهم است و تأثیری را که هدف آن بوده، محقق می‌سازد».

۹۰ - پمپئو با تأکید بر این که «یک عامل جدی که در سیاست آمریکا در قبال ایران مفقود بوده، فقدان حمایت سیاسی از اپوزیسیون سازمان‌یافته بوده است»، گفت: «رژیم تهران در افراطی‌ترین اقدامش، ۳۰ هزار زندانی سیاسی را قتل‌عام کرد و هدف اصلی آن و اکثریت قربانیان از مجاهدین بودند. تهدید حملات آن بسا فراتر از مرزهای ایران است و این رژیم، توطئه‌های تروریستی را در سراسر اروپا و ایالات متحده علیه رهبران این جنبش به‌اجرا گذاشته است. اکنون برای تصحیح سیاست در قبال ایران، فارغ از این که چه کسی در کاخ سفید باشد، این یک ضرورت برای دولت ایالات متحده است که با مقاومت ایران ارتباط برقرار کند و از آن بهره‌برد. این یکی از دلایلی است که من از حضور در این جا در اشرف ۳ این قدر هیجان‌زده هستم، چون اقدامات زیادی در پشتیبانی از دوستی ما نسبت به مردم ایران وجود دارد. این اقدامات باید با حسابرسی از ابراهیم رئیسی به‌خاطر جنایت‌هایش علیه بشریت در سال ۱۹۸۸ شروع شوند».

پمپئو قبل از سفرش به اشرف ۳، روز ۲۹ شهریور ۱۴۰۰ (۲۰ سپتامبر ۲۰۲۱) در کنفرانسی در واشینگتن با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی که هم‌زمان با اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سخنان رئیسی برگزار شده بود، سخنرانی کرد و گفت: «رئییسی باید محاکمه شود. نه فردا، نه هفته آینده، نه سال آینده، بلکه همین الان. او شخصاً مسئول اعدام جمعی هزاران زندانی سیاسی ایرانی است. نام بیش از ۵ هزار نفر آنها منتشر شده و اجساد این مردان و زنان شجاع در گورهای بی‌نام و نشان دفن شده است. از همین امروز باید او را به‌خاطر جنایات علیه بشریت که مرتکب شده است، مورد حسابرسی قرار دهیم. هر گونه معامله با ابراهیم رئیسی معادل معامله با یک قاتل کشتار جمعی است. چنین کاری نه تنها غیراخلاقی است بلکه ضدسازنده است».

پمپئو خاطر نشان کرد: «یک نظریه وجود دارد که اگر رژیم سرنگون شود راه حل دیگری وجود ندارد. ولی فقیه و بسیاری می‌گویند شانس بهتری با همین شیطان که می‌شناسیم داریم، ولی مردم ایران این را حتی یک ثانیه قبول ندارند زیرا از بنیاد غیرواقعی است. اما خبر خوب این است که نیروهای مقاومت پیرامون میهن‌پرستان شرافتمند ایرانی قدرت‌مندتر از هر زمانی هستند و به‌همه کسانی که در اطرافشان از آنها حمایت می‌کنند امید می‌بخشند. مردم ایران یک حکومت بر پایه جدایی دین از دولت، دموکراتیک و جمهوری و غیر اتمی خواهند داشت، من دعا می‌کنم که این روز به زودی فرابرسد. ایران هیچگاه به حکومتی توسط یک شاه دیکتاتور یا یک رژیم مذهبی باز نخواهد گشت».

در پایان همین مبحث شایان یادآوری است که رژیم یک هفته قبل از برگزاری اجلاس ایران آزاد ۶۱ شخصیت سیاسی و نماینده و سناتور آمریکایی را به‌خاطر حمایت از مقاومت ایران لیست‌گذاری کرد و مورد تحریم قرار داد. نفر اول در لیست وزارت خارجه آخوندها مایک پمپئو و سپس سناتور توریسلی و شهردار رودی جولیانو و سه نفر آخر نماینده ریک اسکات، سناتور رابرت منندز و سناتور جین شه‌هین بودند. اغلب این شخصیت‌ها از جمله سناتور تام تیلیس، سناتور جونی ارنست، نماینده دیاز بالارت، نماینده دن بیکن، مایکل موکیزی وزیر پیشین دادگستری،

ژنرال جیمز جونز، مشاور امنیت ملی اوباما، سفیر رابرت جوزف معاون پیشین وزارت خارجه، سفیر مارک کینزبرگ و سفیر نیتان سیلرز، هماهنگ کننده مبارزه با تروریسم در وزارت خارجه آمریکا تا سال ۲۰۲۱ با به سخره گرفتن این برچسب آخوندی، تحریم و لیست‌گذاری از جانب «دولت قاتل و حامی تروریسم» در ایران را برای خود «نشان افتخار» در حمایت از مبارزات و مقاومت مردم ایران برای دموکراسی و آزادی خواندند.

نکته قابل توجه دیگر در کهکشان مقاومت ایران در سال ۱۴۰۱ سلسله تهدیدهای تروریستی و حملات سایبری و انواع و اقسام ترفندهای اطلاعات آخوندی و طیف مزدوران آن در جمیع جهات بود که هر یک شرح جداگانه دارد.

فصل دهم

در تدارک شرایط ذهنی سرنگونی با کانونهای شورشی کارزار بزرگ افشای جنایات سازمان زندانها و قضایه جلادان

۹۱ - گسترش و تثبیت فعالیت‌های کانون‌های شورشی در یک سال گذشته در سراسر کشور به میزانی بود که رسانه‌ها و مقامات رژیم به آن اعتراف کرده و با وحشت نسبت به آن هشدار می‌دهند. در یک سال گذشته کارزارهای اختناق‌شکن کانون‌های شورشی در سراسر ایران با به آتش کشیدن تصاویر و بیلبردهای بزرگ خامنه‌ای و خمینی و سلیمانی و تهاجم به مراکز سپاه پاسداران در تهران و شهرهای مختلف و دیگر مراکز سرکوب و حوزه‌های جهل و جنایت، هم در کیفیت و هم در کمیت، ابعاد جدیدی به خود گرفت.

تهاجم و انفجارهای پیاپی در قرارگاه موسوم به مالک اشتر سپاه پاسداران، مرکز آموزش بسیج در تهران بزرگ، قرارگاه قدس سپاه پاسداران؛ یکی از ۴ قرارگاه فرماندهی سرکوب در تهران، قرارگاه سپاه پاسداران، موسوم به قرارگاه یاسر، پایگاه مرکزی فرماندهی سرکوب در مشهد، تهاجم به ستاد مرکزی سازمان زندانها در غرب شکنجه‌گاه اوین، تهاجم به وزارت سرکوب و غارت کارگران موسوم به وزارت کار و تعاون در خیابان عباس آباد تهران، و اداره کل تعزیرات حکومتی خراسان رضوی در مشهد در این شمار است.

این فعالیت‌ها با استفاده از کمترین امکانات و زیر شدیدترین کنترل پلیسی و شبکه دوربین‌های کنترلی در نقاط مختلف صورت گرفته است. آتش زدن عکس‌های سردمداران رژیم، که ابتدا توسط کانون‌های شورشی و هواداران سازمان محاهدین صورت می‌گرفت، در ماههای گذشته توسط جوانان و حتی نوجوانان به صورت گسترده انجام می‌گیرد و به سنتی در میان آنان تبدیل شده است.

تأثیر حرکت‌های جوانان شورشی به گونه‌یی است که بدگمانی و اضطراب به قلعه پوسیده حاکمان نقل مکان کرده و این آخوندها و پاسدارانشان هستند که دیگر در میان خود امنیتی احساس نمی‌کنند. واکنشهای ایادی و سردمداران رژیم آخوندی در قبال این ضربات، حاکی از این است که زمین زیر پای آنها به لرزه درآمده و دشمن را کلافه کرده است.

پاسدار کوثری، عضو مجلس ارتجاع و از سرکردگان پیشین سپاه، به بحرانی که این ضربات در درون رژیم ایجاد کرده، اشاره کرد و با بیان این‌که «دشمنان از افراد سست عنصر، ضعیف، خودفروخته در داخل نظام در جهت به‌دست آوردن اطلاعات استفاده می‌کنند» (روزنامه حکومتی «دنیای اقتصاد»، ۲۳ بهمن ۱۴۰۰).

آخوند حسینی، نماینده و امام جمعه خامنه‌ای در استان البرز، هم گفت: «دشمن تهاجم ترکیبی بر علیه ما راه انداخته و ما باید دفاع بکنیم و حمله ترکیبی هم داشته باشیم... آرایش جنگی دشمن و تاکتیکهای جنگ را باید به‌دقت یاد گرفت» (۲۲ بهمن ۱۴۰۰).

۹۲- یکی از مهمترین کارزارهای یک سال گذشته در داخل میهن اشغال شده که از طریق رزم‌آوران جان‌برکف صورت گرفت، قطع برنامه‌های ۲۷ شبکه رادیو و تلویزیونهای سراسری رژیم در ۷ بهمن ۱۴۰۰ و پخش شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «درود بر رجوی» و پخش تصاویر مسئول شورا و رئیس جمهور برگزیده شورا و همچنین پخش گدهایی از سخنان مسئول شورا بود. در این عملیات شبکه‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ تلویزیون رژیم، جام جم ۱ و ۲ و ۳، العالم، قرآن، سلامت، ورزش، آموزش، فرهنگ، رادیوهای فرهنگ، پیام، قرآن، ورزش، اقتصاد، آوا، ایران، سلامت، تلاوت، تهران، رادیو موسمی، رادیو رزرو و رادیو جوان تسخیر شدند. همزمان، کانونهای شورشی بیش از ۴۰۰ سرور رادیو تلویزیون رژیم را منهدم کردند.

به‌دنبال این عملیات، حراست و گله‌های اطلاعاتی همه ورودیها و خروجیهای ساختمان صدا و سیما رژیم را بستند و مانع هر گونه ورود و خروج شدند و به بازداشت و بازجویی جمعی کارمندان رادیو تلویزیون پرداختند. تلگرام «آخرین خبر» رژیم، ۷ بهمن ۱۴۰۰ نوشت: «چطور به آنتن صدا و سیما رسیدند؟! سیستم‌های فنی و پخش صدا و سیما کاملاً ایزوله است و پروتکل‌های امنیتی قابل قبولی دارد و امکان دسترسی از طریق اینترنت ندارد. هنوز اطلاعات دقیقی از ابعاد مختلف این خرابکاری منتشر نشده و مسئولان صدا و سیما در حال بررسی پرونده هستند، اما به‌نظر می‌رسد خرابکاری محتمل‌ترین گزینه بوده است».

معاون فنی سازمان صدا و سیما رژیم در مصاحبه با تلویزیون رژیم گفت: «اتفاقی که افتاده یک کار ساده‌ی نیست، یک کار فوق‌العاده پیچیده‌ی است. به احتمال خیلی زیاد، کسانی که صاحب این تکنولوژی هستند می‌توانند از یک دورها (درهای پشتی) و امکاناتی که خودشان روی سیستم‌ها در نظر گرفتند بهره‌برداری کنند» (تلویزیون رژیم، ۷ بهمن ۱۴۰۰).

یکی از سایتهای رژیم در وحشت از این عملیات هشدار داد: «چنان‌چه فردا مجاهدین به بیت خامنه‌ای برسند آیا باز هم تقصیر را به‌گردن اقدام "فوق‌العاده پیچیده" خواهید انداخت؟» (سایت حکومتی «تیترا برتر»، ۷ بهمن ۱۴۰۰). خبرگزاری آسوشیتدپرس نوشت: «این حادثه برای تلویزیون رژیم ایران، که تحت کنترل افراطیون در این کشور است، رخنه‌ی جدی محسوب می‌شود» (۷ بهمن ۱۴۰۰).

حسام‌الدین آشنا، معاون پیشین وزارت اطلاعات و مشاور مطبوعاتی روحانی، در یک واکنش غیظ‌آلود نوشت: «از این سازمان منافقین هر چه بگوئید برمی‌آید» (توییتر حسام‌الدین آشنا، ۷ بهمن ۱۴۰۰).

خبرگزاری نیروی تروریستی قدس روز ۸ بهمن نوشت: «احتمال کمک عنصر نفوذی انسانی در اتفاق امروز، این ضرورت را برای مدیریت صدا و سیما ایجاد می‌کند که در مسأله نیروی انسانی و موضوعاتی مانند حراست و اکاویهای متناسبی صورت بگیرد».

سایت حکومتی «ایران دیده‌بان» در ۸ بهمن نوشت: «اختلال در شبکه‌های صدا و سیما و پخش شعار در چند شبکه تلویزیونی و رادیویی رخدادی بی سابقه و عجیب است. وقوع همزمان این عمل در رادیو و تلویزیون نشان از نفوذی دسته‌جمعی با یک برنامه‌ریزی قبلی است. این اختلال به‌هیچ وجه نمی‌تواند نفوذ خارجی‌ها باشد و اتفاقی

است که در داخل انجام شده است». این صراحت، جایی برای دروغ‌های دیوانه‌وار مزدوران و پشتیبانان رژیم، از جمله نسبت دادن آن به قدرت‌های خارجی مانند اسرائیل باقی نگذاشت.

۹۳ - خانم حوری سیدی از اعضای کمیسیون داخل کشور در اجلاس شورای ملی مقاومت ضمن گزارشی از ابعاد اعتراضات و خیزش‌های اجتماعی در یک سال گذشته گفت: «حضور فعال و خلاق کانونهای شورشی نقش برجسته‌یی در سیاسی کردن و گسترش اعتراضات ایفا کرده است. ارتقاء تشکیلاتی و ایدئولوژیک و سیاسی کانونها و تعهد آنها به سرنگونی بسیار چشمگیر است. کانونهای شورشی به رغم شرایط سختی که با آن روبه‌رو هستند، در یک افزایش ۱۰۰ درصدی در یک سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ عملیات به آتش کشیدن بنرها و نمادهای سرکوب رژیم و مجموعه زیادی از عملیات دیوانووسی و نصب بنر داشتند».

وی در قسمت دیگری از گزارش خود گفت: «هم اکنون شمار قابل توجهی از کانون های شورشی و هوادار مجاهدین در شهرهای مختلف زندانی هستند که به رغم فشارها و محدودیتهای شدید بسیار پر روحیه، جنگنده و سر موضع هستند. رژیم برای جلوگیری از شکل‌گیری تشکیلات در زندان تلاش می‌کند زندانیان را در زندانهای مختلف پراکنده کند. زندانیان سیاسی و کانونهای شورشی را در میان زندانیهای عادی و زندانیان خطرناک نگه می‌دارند. هم اکنون زندانیان سیاسی در ۶۹ زندان در ایران پراکنده هستند. زندانیان سیاسی مورد احترام سایر زندانیان هستند».

اعضای کانونهای شورشی در دادگاهها مواضع قاطعی اتخاذ می‌کنند و از شهدای قتل عام ۶۷ صحبت می‌کنند. یکی از آنها خطاب به قاضی جنایتکار محمد مقیسه گفته بود: جای ما و شما عوض می‌شود و شما در جای متهم می‌نشینید، شما زنان باردار را تیرباران کردید. ۱۵۰۰ نفر را در خیابانها به گلوله بستید و سال ۶۷ سی هزار زندانی را کشتید».

تعداد زیادی از زندانیان سیاسی از بیماریهای صعب‌العلاج، از جمله، سرطان و بیماری قلبی و دیابت رنج می‌برند. حتی بعضی از آنها در حین شیمی‌درمانی دستگیر شده‌اند. این زندانیان به رغم مشکلات جسمی و فقدان دارو همچنان سر موضع ایستاده‌اند».

۹۴ - رزم‌آوران آزادی در داخل کشور در روز ۲۳ اسفند ۱۴۰۰، سامانه‌های وزارت سانسور و خفقان رژیم تحت عنوان «فرهنگ و ارشاد اسلامی» را از دسترس خارج کردند و در صفحه اول آنها تصاویر رئیس‌جمهور برگزیده شورا و مسئول شورا و عکسهای باطل شده خامنه‌ای با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» جایگزین شد. در این تهاجم، ۶۲ سامانه از دور خارج و دی‌فیس شد. ۷۷ سرور و بیش از ۲۸۰ کامپیوتر از دور خارج شد. در این عملیات بیش از ۳۰ ترابایت آرشیوهای وزارت سانسور ارتجاع، شامل بکاپ همه سرورها، به‌طور کامل، منهدم شد.

۷ سرور مرکزی و ۶۲ سامانه اتوماسیون گردش کار در زمینه‌های صدور مجوز برای کتاب، صلاحیت مربیان، کنترل فیلمهای سینمایی، کنترل گردهمایی‌های هنری، اسم‌گذاری تحمیلی مغازه‌ها، شعر و کتاب و فیلمنامه مزدوران علیه مجاهدین، و صدور مجوز برای سایتهای انجمنهای نجات وزارت اطلاعات، تخریب شد.

همزمان، سامانه‌های وزارت ارشاد آخوندها در استانها از جمله تهران، قزوین، آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی،

کردستان، خراسان شمالی، فارس، سیستان و بلوچستان، یزد و کرمان تخریب شد. هم‌چنین آرشیو ۴۰۰ گیگایی مکاتبات ایمیلی وزارت ارشاد و بیش از ۳۵۰ سرور و کامپیوتر این وزارتخانه نیز برداشته شد. در ساعت ۱۲ ظهر دوشنبه ۲۳ اسفند، وزارت ارشاد رژیم به دلیل درهم ریختن دستگاه‌هایش به کارمندان خود ابلاغ کرد وزارتخانه تا اطلاع ثانوی تعطیل است.

۹۵ - در روز دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱، سایتها و سامانه‌های وزارت جهاد کشاورزی در پاسخ به سرکوب خیزشهای کشاورزان ستم‌دیده، به‌ویژه در اصفهان، توسط رزم‌آوران آزادی در داخل کشور تسخیر شد. وزارت موسوم به جهاد کشاورزی با سیاستهای ضد‌مردمی خود در هماهنگی با سپاه پاسداران و بسیج ضد‌مردمی، عامل اصلی انهدام کشاورزی ایران، فقر روزافزون کشاورزان، افزایش افسارگسیخته قیمت مواد غذایی و انهدام محیط‌زیست است. غارت منابع آبی کشاورزی کشور توسط سپاه پاسداران، ایجاد تونل‌های انتقال آب و شهرک‌سازیهایی بی‌رویه با سود هنگفت از پروژه‌های مخرب سپاه پاسداران و باعث از بین رفتن بسیاری اراضی کشاورزی در هماهنگی با وزارت جهاد کشاورزی است. این وزارتخانه همراه با شبکه بسیج سرکوبگر و مافیای توزیع، دسترنج کشاورزان و دامداران و مرغداران را غارت کرده و در همدستی با دیگر ارگانها و آخوندهای حکومتی، بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی را، از جمله، در واردات کلان، به سرقت می‌برد.

در این عملیات بیش از ۱۰۰ سرور و کامپیوتر، دهها سامانه و بانک اطلاعاتی، ۳۷ سایت و ۱۲ سامانه داخلی وزارتخانه، منهدم شد.

شماری از سایت‌های منهدم و از دور خارج شده عبارتند از: سایت اصلی وزارت کشاورزی، دفتر نمایندگی ولی‌فقیه، پایگاه مقاومت بسیج امام سجّاد، مرکز مقاومت بسیج، کمیسیون امور بانوان، مؤسسه فرهنگی - ورزشی جهادگران، شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاستهای حمایتی، قائم‌مقام وزیر در امور مجلس - دفتر امور مجلس، مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات، نقشه جی. آی. اس. کشاورزی، دفتر امور اقتصادی، سازمان جهاد کشاورزی استان البرز، دفتر توسعه پایدار و امور فناوری، معاونت امور آب و خاک، معاونت توسعه مدیریت و منابع، معاونت برنامه‌ریزی و اقتصادی، معاونت امور باغبانی، دفتر امور حقوقی، وزارت کشاورزی استان ایلام، معاونت امور دامی، معاونت امور زراعت، شرکت غله و خدمات بازرگانی منطقه ۱۰ (اصفهان، یزد و چهارمحال)، سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری، سازمان جهاد کشاورزی استان کهگیلویه و بویراحمد، سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه و وزارت کشاورزی استان مرکزی.

۹۶ - رزم‌آوران آزادی در داخل کشور در روز ۱۲ تیر ۱۴۰۱ سایتها و سامانه‌های سازمان «فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، مرکز صدور ارتجاع و تروریسم رژیم آخوندی در تهران را تسخیر و منهدم کردند. ۶ سایت و ۱۵ سامانه سازمان صدور ارتجاع و بنیادگرایی فرهنگ و ارتباطات اسلامی تسخیر و صفحات اول آنها با عکس‌های رئیس‌جمهور برگزیده شورا و مسئول شورا و شعارهای مرگ بر خامنه‌ای رئیسی، درود بر رجوی جایگزین شد. در این عملیات، ۳۵ بانک اطلاعاتی، دو اتوماسیون اصلی، ۴۴ سرور و ۵۸۰ کامپیوتر منهدم شد و یک و نیم میلیون نامه الکترونیک سری و ۴۰ هزار پیام سری در اتوماسیون به‌دست آمد. هم‌چنین، بیش از ۲۳۰ هزار سند، که بخشی از آنها اسناد محرمانه است، به دست رزم‌آوران افتاد.

اسناد سری و محرمانه اتوماسیون شامل شناسنامه و هویت مزدوران و جاسوسان خارجی، گزارشهای محرمانه از اقدامات در خارج از کشور، ملاقاتها و اماکن حساس و مخفی، مبالغ پرداختی و فیش حقوق مزدوران، ارزیابیها و گزارشهای اقدامات غیرقانونی است.

سازمان موسوم به «فرهنگ و ارتباطات اسلامی» از سال ۱۳۷۴ تأسیس شد. این سازمان زیر نظر یک شورای عالی متشکل از چند تن از وزیران رژیم مانند وزیر امور خارجه و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس رادیو و تلویزیون رژیم اداره می‌شود و نهادی برای صدور بنیادگرایی و ارتجاع، جذب افراد خارجی برای مقاصد تروریستی و ارتجاعی در بیش از ۷۰ کشور جهان است. این سازمان مأموریت اجرای طرحهای جنگ روانی و شیطان‌سازی، استفاده از گروهها و اپوزیسیونهای دست‌ساز و به‌کارگیری رسانه‌های فارسی‌زبان برای پیشبرد اهداف و خطوط رژیم علیه مجاهدین و مقاومت ایران را به عهده دارد.

تبلیغ و گسترش نظریه و دیدگاه «ولایت فقیه»، سازماندهی هسته‌های تروریستی در کشورها و جوامع و مساجد مسلمانان، هماهنگی عملیاتی با نیروی قدس از طریق جذب و به‌کارگیری محافل مذهبی افراطی در کشورهای مختلف و دایرکردن انواع شعبه‌ها و مؤسسات به‌اصطلاح فرهنگی در هماهنگی با وزارت اطلاعات و نیروی قدس و اطلاعات سپاه از دیگر وظایف این سازمان است.

خبرگزاری حکومتی «انتخاب» ۱۸ تیر ۱۴۰۱ به نقل از حیدری، عضو مجلس ارتجاع، نوشت: «ما چند بار مورد حمله قرار گرفته‌ایم. وزارت اطلاعات هم به‌طور مرتب به دستگاههای مختلف هشدار می‌دهد که مراقبت و نظارت ویژه داشته باشند».

۹۷ - رزم‌آوران آزادی در داخل کشور در روز ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ موفق شدند پنج هزار و ۱۳۸ دوربین کنترلی مورد استفاده بیت‌خامنه‌ای و مقر رئیسی جلاد، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، نیروی سرکوبگر انتظامی و قبر خمینی دجال را، که در شهرداری تهران نصب شده بودند، تسخیر کنند. شعار «درود بر رجوی»، «مرگ برخامنه‌ای»، همراه با عکسهای رئیس‌جمهور برگزیده شورا و مسئول شورا در سایتهای شهرداری تهران پخش شد. بیش از ۱۵۰ سایت و سامانه ارگانهای حکومتی در شهرداری تهران تسخیر شد. دوربینهای مراقبتی قبر خمینی تسخیر و از دسترس خارج گردید، کلیه دوربینهای کنترلی پلاک‌خوان در منطقه مرکزی تهران، دوربینهای کنترلی ستاد بحران شهرداری تهران تسخیر گردید. مشخصات دو هزار و ۳۵۳ سرور دوربینهای کنترلی شامل ۱۶۸ سرور مدیریت امنیتی افشا شد. دوربینها و سرورهای ارگانهای حکومتی در مرکز فناوری اطلاعات در شهرداری تهران، دوربینهای کنترلی ساختمانهای معاونت مالی و معاونت حقوقی شهرداری تهران تسخیر شد. همچنین مشخصات ۲۷۳ دوربین کنترلی در مرکز تهران، مشخصات ۱۳۷۶ دوربین کنترلی بزرگراهها در تهران، مشخصات سه هزار و ۲۲۲ دوربین کنترلی مایلستون در تهران، مشخصات دو هزار و ۱۸۵ سرور تسخیرشده در تهران، مشخصات ۲۶۹ دوربین در بهشت زهرا برای کنترل خانواده‌های شهیدان (از سال ۶۰ تا قیام آبان ۹۸) افشا شد. اضافه بر آن، بیش از ۵۸۵ هزار پیامک لعنت بر خمینی، مرگ برخامنه‌ای رئیسی، درود بر رجوی از سرور شهرداری رژیم در تهران بر روی موبایل شهروندان ارسال گردید.

به دنبال این تهاجم، شهرداری تهران اعلام کرد: «اختلال عمدی در سامانه شهرداری تهران برای دقایقی (!) این سامانه را با انتشار تصویری موهن (!) از دسترس خارج کرد. ماهیت اختلالگران و شیوه فعالیت آنها پس از بررسی نهایی توسط نهادهای مسئول اطلاع رسانی خواهد شد».

خبرگزاری رادیو و تلویزیون رژیم نوشت: «سازمان فاوا [فناوری اطلاعات و ارتباطات] در شهرداری تهران با همکاری نهادهای مسئول در حال بررسی ابعاد موضوع و اقدامات پیشگیرانه است» (خبرگزاری صدا و سیمای رژیم، ۱۲ خرداد ۱۴۰۱).

زاکانی، شهردار خامنه‌ای در تهران، از سرکردگان بسیج و گرداننده یکی از هارترین باندهای رژیم است که در کشتار و سرکوب در دهه‌های گذشته، از جمله قیام ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نقش فعال و مستقیم داشته است. رسانه‌های رژیم در جریان جنگ گرگها گزارشهای متعددی از فساد و سوءاستفاده و رانتخواری او منتشر کرده اند. وی از سرکردگان بسیج دانشجویی بود که علاوه بر سرکوب دانشجویان، در حمله به سفارتخانه‌های خارجی در تهران نقش گرداننده داشت. رقبای زاکانی او را متهم کردند که برای «عناصر نفوذی» در شهرداری تهران راه باز کرده است.

۹۸ - عملیات رزم‌آوران در شهرداری رژیم در تهران تا ساعت ۹ صبح جمعه ۱۳ خرداد سالمرگ دجال ضدبشر ادامه یافت و مرکز عملیات و کنترل رژیم در شهرداری تهران یک شبانه‌روز تحت کنترل آنها قرار داشت. تصاویری که نشان‌دهنده سراسیمگی و آشفتگی در شهرداری تهران پس از دریافت ضربه بود، متعاقباً منتشر شد. عوامل و ارگان‌های سرکوبگر رژیم گمان نمی‌کردند عملیات تسخیر دوربینها و انهدام سایتها و سرورها یک شبانه‌روز ادامه و استمرار پیدا کند که باعث متهم کردن مضاعف زاکانی به وارد کردن «عناصر نفوذی» با خودش به شهرداری گردید.

آسوشیتدپرس ۱۲ خرداد گزارش کرد: «گزارشها حاکی از آن است که دوربینهای نظارتی ارگانهای حکومتی در پایتخت ایران روز پنجشنبه مختل شدند... باشگاه خبرنگاران جوان، وابسته به تلویزیون دولتی ایران، در توییتر به این اختلال اعتراف کرد».

سایت حکومتی «نامه نیوز» ۱۸ خرداد ۱۴۰۱ نوشت: «اختلال پشت اختلال! یک روز دوربین زندان، یک روز پمپ‌بنزینها، یک روز صدا و سیما، یک روز هم سیستمهای شهرداری از تابلوهای شهری گرفته تا دستگاههای شارژ بلیت مترو؛ حتی بلندگوی فلان پاساژ در مشهد هم هک می‌شود».

مزدور چمران، رئیس شورای شهر رژیم در تهران، در مورد تسخیر دوربینهای شهرداری گفت: «حمله و عملیات بسیار وسیع و بزرگی به سامانه‌های شهرداری تهران وارد شد» («خبرگزاری مهر» رژیم، ۲۲ خرداد ۱۴۰۱).

۱۵ روز پس از تسخیر سامانه‌های شهرداری تهران خبرگزاری نیروی قدس در روز ۲۷ خرداد نوشت که سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران اعلام کرده است: با توجه به لزوم ارتقای سطح امنیت سامانه «تهران من» از کاربران خواهشمندیم حداکثر تا ۳۱ خردادماه نسبت به تغییر رمز عبور خود اقدام کنند. در صورت عدم تغییر رمز عبور در بازه زمانی اشاره شده رمز عبور توسط کارشناسان سامانه، تا زمان تغییر توسط کاربر غیرفعال خواهد شد.

در ۲۷ خرداد روزنامه حکومتی «جهان صنعت» نوشت: «با وضعیتی که در حال حاضر وجود دارد تهاجم بسیار گسترده‌یی به سیستمهای شهرداری شده است. این خود نشان می‌دهد که این حملات ابعاد بسیار گسترده‌یی داشته و از نظر کارشناسان بسیار مهم است که بتوانیم تمام ابعاد حادثه را بررسی کنیم و از راههای نفوذ احتمالی پیشگیری کنیم».

خبرگزاری نیروی قدس روز ۵ تیر به نقل جعفر شریانی در هفتاد و سومین جلسه شورای قلابی شهر تهران گزارش کرد: «مرکز اسناد و آرشیو شهرداری به‌طور کامل به شرایط قبل باز نگشته است». خبرگزاری حکومتی «انتخاب» نیز در ۱۲ تیر به نقل از زهرا شمس احسان، عضو شورای قلابی شهر تهران، خبر داد: بیش از یک ماه از حمله می‌گذرد «اما سامانه‌هایی نظیر تحلیل اطلاعات» و «پرتال معاونتها» هم‌چنان در دسترس نیست.

نکته قابل توجه دیگر استقبال هموطنان و همشهریان در تهران از این عملیات بود که باعث شد مدتی از پرداخت جریمه‌های تحمیلی و پرداخت پول بلیط در ایستگاههایی از قبیل مترو صادقیه تهران معاف شوند. رژیم در شهرداری تهران در دو هفته اول حداقل ۵۰۰ میلیارد تومان خسارت دید. در اواخر مرداد که هنوز برخی سیستمهای کنترلی راه‌اندازی نشده بود غارتگران شهر تهران این حمله و خسارتهای آن را در گفتگوهای خود به «کابوس» تشبیه می‌کردند.

۹۹ - کارزار بزرگ افشای جنایات سازمان زندانها و قضاییه جلادان:

سازمان زندانها یکی از مخوف‌ترین و جنایتکارترین ارگانهای فاشیسم دینی حاکم بر ایران در سرکوب و شکنجه و اعدام است.

در شصت و هشتمین قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در رژیم آخوندی مصوب مجمع عمومی ملل متحد در ۲۵ آذر ۱۴۰۰ از «تعداد زیاد هشداردهنده اعمال و اجرای مجازات اعدام»، «استفاده گسترده و سیستماتیک از دستگیری و بازداشت خودسرانه»، «محروم کردن عمدی دسترسی زندانیان به درمان و تجهیزات پزشکی کافی»، «به ویژه اعمال وحشتناکی که توسط زندانبانان زندان اوین انجام شده»، «آزار و اذیت، ارعاب، از جمله آدم ربایی، دستگیری و اعدام مخالفان سیاسی»، «دستگیری و بازداشت خودسرانه و شکنجه و سایر رفتارها یا مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز با تظاهرکنندگان» و «استفاده از شکنجه برای گرفتن اعتراف، و موارد مرگ مشکوک در زندان» قویاً، ابراز نگرانی شده بود.

متعاقباً مسئول شورا از کمیسیون امنیت و ضدتروریسم خواست حقایق مربوط به قضاییه جلادان در ایران به ویژه آن چه را در زندانهای این رژیم گذشته و می‌گذرد، در اختیار عموم هموطنان، ملل متحد و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر قرار دهد تا دنیا بداند که در ایران چه می‌گذرد.

«کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا» کارزار بزرگ افشای اطلاعات قضاییه جلادان را در دستور کار قرارداد و در اواخر اردیبهشت ۱۴۰۱ اطلاعات گسترده و ذیقیمتی را در مورد آمار زندانیان، وضعیت فاجعه بار و ضد انسانی زندانها و اسامی و مشخصات زندانبانان و دژخیمان قضاییه رژیم افشا کرد.

در نخستین قسمت این مجموعه، در روز ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ در اولین اطلاعیه کمیسیون امنیت در این رابطه، اسامی بیش از ۳۳۰۰۰ عوامل زندان‌های رژیم همراه با ۲۲۰۰۰ عکس از آنها منتشر شد. شماری از عکس‌ها عمداً از سوی قضاییه رژیم پنهان شده و به جای آن امضای صاحب عکس گذاشته شده است.

در اطلاعیه دوم کمیسیون امنیت به تاریخ ۲۳ اردیبهشت، اسامی هزار و ۱۶۹ نفر اعضای ستاد سازمان زندان‌های ولایت فقیه افشا گردید که شامل لیست ۲۲۳ نفر رؤسا، سرکردگان، دژخیمان اطلاعات و اجرای احکام تحت عنوان کارشناس بود. همچنین اسامی پرسنل ستاد مرکزی در تهران همراه با شماره تلفن‌های مستقیم و داخلی و شماره فکس آنها در اختیار عموم قرار گرفت.

در اطلاعیه سوم که روز ۲۴ اردیبهشت منتشر گردید، وضعیت فاجعه بار و ضد انسانی زندانها در رژیم ولایت فقیه با انتشار ۱۰۰ قطعه عکس از زندانها در ۲۳ استان افشا شد.

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم در بیانیه شماره ۳ خود در این باره نوشت: «ساخت بسیاری از این زندان‌ها بیش از ۵۰ سال قبل بوده و ساختمان‌ها به غایت فرسوده است. مهم‌تر از این، خط‌کار تلنبار کردن و انباشت زندانیان به میزان فوق نامتعارف برای شکنجه مضاعف جسمی و روانی و ارباب جامعه است». اطلاعیه افزود: «آمار و ارقام مستخرج از یک سند قضاییه رژیم، که شامل ۲۷۷ زندان است، نشان می‌دهد یک "ظرفیت اسمی" برای هر زندان در نظر گرفته‌اند اما در ستون بعد "تعداد تخت" در همان زندان خیلی بیشتر از "ظرفیت اسمی" است. سپس در ستون آخر "تعداد زندانیان" ثبت شده است که از تعداد تخت‌ها خیلی بیشتر است. به عنوان مثال ظرفیت اسمی زندان تبریز ۱۵۰۰ نفر، اما تعداد تخت دوهزار و ۶۶۰ ولی تعداد زندانیان سه‌هزار و ۷۸۸ نفر است که ۲،۵ برابر ظرفیت اسمی است. در یکی از زندان‌های سنندج ظرفیت اسمی ۲۹۰ نفر، تعداد تخت ۶۵۱ نفر و تعداد زندانیان ۹۷۸ نفر یعنی ۳،۳۷ برابر ظرفیت اسمی است.

در سند قضاییه رژیم در موارد متعددی ظرفیت اسمی یا تعداد تخت یا تعداد زندانیان عمداً نوشته نشده است. به عنوان مثال، تعداد زندانیان در اوین و قزلحصار سفید است. ظرفیت اسمی زندان کرج نوشته نشده در حالی که برای آن دو هزار و ۱۵۰ تخت منظور کرده‌اند ولی تعداد زندانیان هفت هزار و ۸۰۰ نفر یعنی ۳،۶ برابر بیشتر از تعداد تخت‌ها، ثبت شده است. در نتیجه زندانیان با پدیده "پر رنجی به نام "کف‌خوابی" دست و پنجه نرم می‌کنند». کمیسیون امنیت و ضد تروریسم روز ۲۵ اردیبهشت در چهارمین اطلاعیه خود، اسامی دوهزار و ۲۷۳ زندانی سیاسی و عقیدتی در قضاییه ولایت فقیه و یک نمونه از لیستهای «خیلی محرمانه» شامل زندانیان قیام را همراه با لیست ۲۶۷ زندان و بازداشتگاه و اردوگاه و کانون اصلاح و تربیت، متعلق به سازمان زندانهای رژیم منتشر کرد. بر اساس این افشاگری در تیر ۱۳۹۹ نیروی انتظامی ۱۵۹ بازداشتگاه و وزارت اطلاعات ۱۴۷ بازداشتگاه جداگانه داشته است.

یک نمونه از لیستهای «خیلی محرمانه» مربوط به زندانیان سیاسی و عقیدتی در قضاییه جلاّدان است که شماری از زندانیان قیام و کانونهای شورشی نیز در آن ثبت شده‌اند. این لیست دارای ۲۵۶۷ ردیف اسامی زندانیان است که ۲۹۴ مورد آن به خاطر تنوع اتهامات و جرایم انتسابی، تکرار شده است. اتهامها و محکومیت‌های قضایی شامل موارد زیر است: «توهین به مقام معظم رهبری»، «اهانت به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی»، «توهین به تمثال مبارک حضرت امام ره و مقام معظم رهبری»، «اهانت به رهبر کبیر انقلاب»، «توهین به مقدسات»، «توهین به مسئولین کشور»، «ارتباط با گروهک تروریستی» و «توهین عملی و لفظی به مأمور دولت»،

«اخلال در نظم دادگاه»، «عضویت در جمعیت‌های معارض کشور»، «عضویت و فعالیت در گروه برانداز»، «اجتماع و تبنانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران»، «عضویت در گروه معاند نظام و فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق آتش زدن بنر منقش به عکس سردار سلیمانی»، «عضویت در گروه با هدف برهم زدن امنیت ملی، فعالیت به نفع گروه‌های معاند از طریق شعارنویسی و ارسال کلیپ برای منافقین» و «عضویت در سازمان مجاهدین»، «همکاری با دول خارجی متخاصم» و «تهیة عکس از ساختمان اداره به عنوان کسب خبر و معرفی به عنوان شکنجه‌گاه».

در پنجمین بخش این افشاگری، که روز ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ منتشر شد، چند سند مهم از قضائیه جلادان افشا شد.

سند شماره ۱ نشان می‌داد که در مجموع پنج هزار و ۱۹۷ زندانی، زیر حکم اعدام یا با حکم قصاص نفس، به سر می‌برند. شامل هزار و ۳۶۶ حکم اعدام که ۳۹ نفر آن زنان هستند و سه هزار و ۸۳۱ نفر زندانی دارای حکم قصاص نفس که ۱۴۴ نفر از آن‌ها زنان هستند.

سند دیگر یک سند «خیلی محرمانه» بود که اسامی ۱۰۷ زندانی محکوم به قطع عضو در ۲۰ تیر ۱۳۹۹ را افشا می‌کرد. ۷۷ فقره از این مجازات‌ها که راجع به جزئیات آن در سند چیزی نوشته نشده معطوف به سرقت است آن هم در شرایطی که کلان دزدان و غارتگران نظام برای چپاول اموال و دارائی‌های مردم ایران مسابقه می‌دهند و از آزادی عمل کامل برخوردارند.

در سند «خیلی محرمانه» دیگر اسامی ۵۱ نفر محکوم به سنگسار در شهریور ۱۳۹۹ افشا شد که ۲۳ نفر آن‌ها زنان هستند.

سند «خیلی محرمانه» دیگر آمار استانی ۶۰ نوجوان زیر ۱۸ سال محکوم به اعدام و قصاص در مهر ۱۳۹۹ است. کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا در ششمین اطلاعیه خود در کارزار بزرگ افشای اطلاعات قضائیه جلادان، که روز ۲ خرداد ۱۴۰۱ منتشر شد، لیست اسامی ۱۲ میلیون زندانی در رژیم ولایت‌فقیه از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ را افشا کرد. این لیست شامل ۵۷۹۰۱۵ زن زندانی است. جرم هشت هزار ۷۶۲ زندانی از دیماه ۹۶ به بعد، توهین به ولی فقیه، شرکت در اغتشاشات، آتش زدن و نابود کردن بنرها و بیلبردهای ارگان‌ها و سران رژیم است. این لیست شامل زندانیان سیاسی دهه ۶۰ نیست. آنها در اختیار کمیته‌ها و دادستانی ارتجاع و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات بودند. با این‌همه در این لیست دوهزار و ۲۲۵ نفر به جرم فعالیت یا عضویت در سازمان مجاهدین ثبت شده‌اند که بیش از ۴۰۰ مورد آن دستگیری‌های آبان ۹۸ است.

در این اطلاعیه افشا شده که طبق یک «گزارش محرمانه و غیر قابل انتشار» که در شهریور ۱۳۹۴ «صرفاً جهت اعضای هیأت دولت» روحانی تهیه شده است، «سالیانه نزدیک به ۶۰۰ هزار زندانی وارد زندانها می‌شوند و ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر خانواده‌های آنان درگیر مسائل و مشکلات عدیده‌ی هستند». در این اطلاعیه آخرین جدول کدبندی شده ۳۲۵ زندان و بازداشتگاه سازمان زندان‌ها در قضائیه جلادان در ۳۱ استان منتشر شد.

یکی دیگر از اسناد این اطلاعیه شامل ۳۲۵ زندان و بازداشتگاه و اردوگاه و کانون موسوم به اصلاح و تربیت می‌باشد که بیش از ۳۰۰ بازداشتگاه نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات در آن منظور نشده است.

لازم به یادآوری است که مسئول شورا در رابطه با جرایم عادی در بهمن ۱۴۰۰ گفت: «فجایع اجتماعی آبشخور و ریشه سیاسی دارد. در تحلیل نهایی باید آن را به حساب رژیم ضدبشری و زن ستیز آخوندی گذاشت که خاستگاه

کلان عقده‌های این برهه از تاریخ ماست». مسئول شورا افزود: «سرچشمه همه مفاسد در زمانه ما، خامنه‌ای ولی فقیه ارتجاع است».

خانم مریم رجوی در مورد افشاگری ارزشمند و شوکه کننده کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا گفت: «اسناد تکان دهنده‌یی که از سازمان زندانهای آخوندی فاش شده، گوشه‌یی از جنایات رژیم است که در چهارده تنها ۱۲۰ هزار اعدام سیاسی داشته و هزاران نفر را در اعتراضات مردمی به قتل رسانده است. تشکیل یک هیأت تحقیق ملل متحد برای بازدید از زندانها بیش از همیشه ضروری است. پرونده جنایات فاشیسم دینی، که ننگ بشریت معاصر است، باید به شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود و سرانش به‌ویژه خامنه‌ای و رئیسی در برابر عدالت قرار گیرند. بی‌عملی در برابر جنایات رژیم آخوندی، نفی ارزشهایی است که ملل متحد و اتحادیه اروپا بر اساس آن تشکیل شده و دهها میلیون به‌خاطر آن جان باخته‌اند».

دیدگاههای شورا

و همبستگی برای استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک

- ۱۰۰ - شورای ملی مقاومت ایران در آغاز چهل و دومین سال حیات خود، هم‌چون سالهای گذشته، بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود خاطر نشان می‌کند:
- ما بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی پوشالی از جانب قدرتهای بزرگ و منطقه‌یی، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم؛
 - ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلّمان، پرستاران، پزشکان و دیگر اقشار معترض و به‌پاخاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می‌کنیم. خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران و لغو کار کودکان، از خواستههای شورای ملی مقاومت ایران است؛
 - ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به‌منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدی دست بزنند. چشم پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به بهانه توافق اتمی (برجام)، محکوم و غیرقابل قبول است؛
 - ما بار دیگر در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بر لزوم محاکمه آمران و عاملان این نسل کشی سازمانیافته حکومتی، که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است، به ویژه، در مورد ابراهیم رئیسی، که از جانب ولی فقیه نظام در یک نمایش انتخاباتی بر منصب ریاست جمهوری برگمارده شده، تأکید می‌کنیم و از کمیسر عالی حقوق بشر می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل عام سال ۶۷ تشکیل دهد؛
 - ما از برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی به شرح زیر حمایت کرده و در ایران فردا خود را متعهد به آن می‌دانیم:
- ۱- نه، به ولایت فقیه. آری، به حاکمیت مردم در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا؛

- ۲- آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی؛ انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصیها، بسیج ضد مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشتها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانه ها؛
- ۳- تضمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ انحلال دستگاههای سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام؛
- ۴ - جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب؛
- ۵ - برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال، منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان؛
- ۶ - دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی، مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات. الغای قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاههای انقلاب اسلامی؛
- ۷ - خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیتهای ایرانی، طبق طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران؛
- ۸ - عدالت و فرصتهای برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران، احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان؛
- ۹ - حفاظت و احیای محیط زیست قتل عام شده در حکومت آخوندها؛
- ۱۰ - ایران غیر اتمی و عاری از تسلیحات کشتار جمعی، صلح، همزیستی و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی.

خواست مبرم و مقدم مردم ایران، که همه شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می‌کنند، سرنگونی رژیم حاکم با همه دسته بندیها و باندهای درونی آن و به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک و استقرار یک نظام دموکراتیک و عرفی در ایران است.

شورای ملی مقاومت ایران، بار دیگر هم‌چون هر سال، همه زنان و مردان ایران زمین و نیروهای سیاسی و رنگین کمان نیروهای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرا می‌خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای» در هزار و هزاران کانون شورشی و اشرف دیگر، متحد و متشکل شوند. به باور ما، راه حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران، در گام اول، به سازماندهی و تشکلیابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو، ما زنان و مردان ایران زمین را به ایجاد کانونهای شورشی و پیوستن به مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش در سراسر میهن دربند فرا می‌خوانیم.

جنبش بیشماران و قیام مردم ایران، در هر کوی و برزن، در هر کارخانه و شهر و روستا و در هر اداره و مدرسه و دانشگاه، قادر است نظام اهریمنی، ضد مردمی و ضد ایرانی ولایت فقیه را به زیر بکشد و حاکمیت مردم را برقرار کند.

جنبش مقاومت پایدار مردم ایران با کانونهای شورشی و ارتش آزادی و جایگزینی دموکراتیک در صحنه عمل انقلابی و با مرزبندی اساسی «نه شاه - نه شیخ» و با تضمین و پشتوانه خون یک صد و بیست هزار شهید راه آزادی، مصمم است دیکتاتوری دینی را سرنگون و ایران آزاد آینده را بنا کند.

مسئول شورا در ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ پیرامون اتحاد و همبستگی گفت: «ابتدا باید به این سؤال جواب داد که چگونه و از چه طریقی می خواهید این رژیم را با سپاه پاسدارانش تغییر بدهید و سرنگون کنید؟ اینجاست که با توجه به تجربه ۴۰ ساله، حرفهای مفت خشونت پرهیز و طیف راه حل‌های بی هزینه رنگ می بازد و حقانیت کانونها و شهرهای شورشی و ارتش آزادیبخش ملی اثبات می شود.

شرط کافی در اصل وحدت و همبستگی نیروهای جبهه خلق خلاصه می شود. وحدت و همبستگی برای استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و مستقل، مبتنی بر جدایی دین از دولت. اینجاست که با توجه به تجربه یک صد سال گذشته، اصل پایه‌ی «نه شاه - نه شیخ» به معنی نفی هر گونه دیکتاتوری و وابستگی نتیجه می شود. این، تنها سیاست ملی و میهنی برای ایران و ایرانی و ملیتهای تحت ستم مضاعف است. هر چیزی غیر از این فریب و غیرواقعی است».

آقای مسعود رجوی پیوسته تأکید کرده است که طبق مصوبه شورای ملی مقاومت ایران در باره جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی، هر نیروی جمهوریخواه و ملتزم به نفی کامل نظام ولایت فقیه، که خواهان استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت است، از ما و با ماست و ما با او هستیم.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ مرداد ۱۴۰۱